فصل‌نامه هنرموعود

عصر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سیدمسعود پورسیدآقایی ▪ **سردبیر:** سیدرضی موسوی گیلانی ▪ **مدیر داخلی:** سعید صالحیان ▪ **تحریریه:** محمدتقی هادی‌زاده، امیر غنوی، صابر جعفری، نصرت‌الله آیتی، جواد جعفری، کمال اکبری، فرح رامین ▪ **مدیر هنری:** علی قنبری ▪ **طراح جلد:** ا. اکبرزاده ▪ **ویراستار:** سعید صناعتی ▪ **حروف‌نگار:** ناصر احمدپور

نشانی: تهران: خیابان سمیه، بعد از تقاطع شهید مفتح، روبه‌روی هتل آزادی، پلاک ۱۴۹
قم: خیابان شهدا (صفاییه)، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷، مؤسسه آینده روشن _تلفن: ۳۷۸۴۰۹۰۳ - ۰۲۵
صندوق پستی: ۴۷۱ /۳۷۱۸۵
نشانی پایگاه در اینترنت: www.brightfuture.ir
نشانی پست الکترونیک: asr.adineh@gmail.com

عصرآدینه از مقالات و مطالب ارسالی مخاطبان استقبال می‌کند.
نقل مطالب عصرآدینه با ذکر مأخذ آزاد است.
مقالات عصرآدینه صرفا بیان‌گر افکار نویسنده آن است.

سرمقاله ۳

زمینه‌سازی رسانه‌ای _ تبلیغاتی ظهور مهدی موعود ۷
دکتر کاظم عظیمی خرم‌آبادی

حجت و امام قائم در آثار ناصرخسرو و مقایسه آن با مهدویت در شیعه امامیه ۴۵
دکتر اسماعیل تاج‌بخش، مولود شاگشتاسبی

انتظار و کهن‌الگوی تغییر قهرمان ۶۷
حمید تلخابی، نعمت باقری‌فرد

نظریه رعایت شأن ممدوح در ادب و هنر دینی ۸۵
سید علی‌اصغر موسوی

مهدویت خاستگاه و جایگاه سروده‌های اخلاقی و حکیمانهٔ سیدحیدر حلی ۱۱۳
دکتر خیریه عچرش، رقیه شریفی

فضای ظهور منجی موعود در عرصه شعر فارسی ۱۳۵
منصور نیک‌پناه

جایگاه فضای سبز در معماری مسکونی ابنیه سنتی ایران با رویکرد به قرآن کریم و متون دینی ۱۵۵
دکتر حسن ستاری ساربانقلی، المیرا زاهدیان

سرمقاله

امروزه رسانه‌ها موجب شده‌اند هرگونه آگاهی و اندیشه صحیح و سقیم و اندیشه‌های آمیخته از سره و ناسره در معرض دید همگان قرار گیرد و بر خلاف گذشته _که رسانه‌ها محدود به آثار مکتوب می‌شد و تنها کسانی به آگاهی‌بخشی دیگران اقدام می‌ورزیدند که در آن زمینه محقق و اندیشمند بودند _امروزه رسانه‌های جمعی به عمومیت، تسریع و گسترش آگاهی دامن زده‌اند و در کنار کارکرد مثبت، این آسیب را نیز به دنبال داشته‌اند که برداوری‌ها و تفکیک میان درست و نادرست، پرده‌ای ضخیم انداخته شود و موجب شده‌اند سخن خوب و بد با یکدیگر بیامیزد. این امر، اندیشمندان عرصه هنر اسلامی را ملزم می‌کند به رسانه‌ها جمعی توجه کرده و با استفاده از تجربه و تاریخ هنر اسلامی در مسیر تصحیح و بهبود وضعیت رسانه‌ها اقدام ورزیده و از آن بهره‌برداری نمایند.

در گذشته در جوامع سنتی، وسایل ارتباطی به صورت تصویری یا مجازی نبوده است و ارتباط افراد، به صورت مستقیم و رودررو شکل می‌گرفته است و این ارتباط دوطرفه و مستقیم، کنش و واکنش‌های عاطفی، روانی و تأثیر و تأثر دوجانبه را دربرداشته است، از این‌رو آموزش‌های مذهبی و عمومی در گذشته به صورت مجالس مذهبی، وعظ و خطابه در منبرها، روضه‌خوانی، نمازهای جماعت و جمعه، عزاداری و کلاس‌های درس شکل می‌گرفته است و سخنران یا آموزش‌دهنده در ضمن سخنرانی‌ها و خطابه‌ها در حسینیه‌ها، تکایا، مساجد و یا به شکل تعزیه، نقالی، ذکر مناقب و فضایل، با توده مردم ارتباط برقرار می‌کرده و فکر، احساس و پیام خود را به آنان منتقل می‌ساخته است؛ به طوری که توده مردم در مسائل اخلاقی، دینی، اجتماعی و سیاسی به صورت چهره به چهره و بدون هیچ‌گونه دسیسه و حیله‌گری‌های تبلیغاتی یا رسانه‌ای در متن واقعیت و

ماجراهای اجتماعی قرارگرفته و مطلع می‌شدند. تجربه تاریخ سیاسی معاصر در ایران بیان‌گر این است که همواره بازاری‌ها و تودهٔ مردم متدین در کوچه و بازار، ضمن استماع سخنرانی‌ها و خطابه‌ها، تشکل اجتماعی یافته و نسبت به قضایای سیاسی حساسیت اجتماعی پیدا می‌کردند و بسیاری از اعتراضات سیاسی علیه رژیم گذشته با همین رسانه‌های سنتی شکل پیدا می‌نمود.

اما امروزه در رسانه‌های نوین، روابط در سطح وسیعی‌تری میان گوینده و مخاطبان شکل می‌گیرد و این تعامل به مراتب گسترده‌تر و برخلاف نحوه ارتباطات سنتی است که گاه تعامل تنها میان سخنران و عده محدودی در یک شهر شکل می‌گرفت. در عصر حاضر گاه یک برنامه تصویری و یا شنیداری در سطح وسیعی در کشورهای متفاوت پخش می‌گردد و آمار بینندگان بعضی از این آثار به ویژه در حوزه سینما به مرز میلیارد می‌رسند که حاکی از وسعت کارکرد رسانه‌های نوین است. رسانه‌های جدید، این برتری و فضیلت را دارند که با کمترین هزینه و بدون دشواری، عده زیادی را در برابر خود می‌نشانند و می‌توانند با انسان‌ها در مناطق دوردست در سطح گسترده‌ای ارتباط برقرار کنند. امروزه وسایل بصری از دیدگاه اهل رسانه، عمومی‌ترین، ارزان‌ترین و تأثیرگذارترین ابزار هستند که سرمایه‌گذاری در آن به معنای فرهنگ‌سازی است.

به نظر می‌رسد از جمله مسائل مهم رسانه‌های غربی در دهه گذشته توجه به بحث پیش‌گویی‌های آخرالزمانی، علائم آخرالزمان، بازگشت منجی، آرماگدون، رستاخیز نهایی، تحقق علائم آخرالزمان در خاورمیانه و جهان اسلام، دجال و .... است. این امور از جمله مباحث مهمی است که به صورت اتفاقی مورد توجه بسیاری از اندیشمندان غربی قرار نگرفته است، به طوری که علاوه بر صدها فیلم داستانی و مستندی که در این باره ساخته‌اند، نوشتن ده‌ها کتاب در این‌باره، مؤید نوعی توجه به مباحث آخرالزمانی و متون مقدس و از طرف دیگر تلاشی برای رسیدن به یک دیپلماسی فعال در عرصه روابط بین‌الملل است که تا حدی مبتنی بر پایه ادبیات دینی و در مواجهه با جهان اسلام قرار دارد. از جمله عوامل مهم در طرح علائم و پیش‌گویی‌های آخرالزمان در نزد اندیشمندان غربی و ساختن ادبیات خاص همچون اسلام‌هراسی، ایران‌هراسی و هم‌اکنون مهدی‌هراسی، می‌توان به بسیاری از عناصر متعدد داخلی و بین‌المللی اشاره نمود.

انقلاب اسلامی ایران _که مبتنی بر تفکر شیعی بود و بی‌تردید یکی از عناصر و

مؤلفه‌های اساسی آن، باورداشت به مهدویت به شمار می‌آید _ از جمله عواملی است که موجب توجه غربیان به مسئله مهدویت شد، به طوری که در سال‌های نخست انقلاب اسلامی شخصیت‌های برجسته‌ای در سینما همچون اورسن ولز به ساختن مستند درباره مباحث آخرالزمانی اقدام کردند. همچنین در سال‌های اخیر از جمله عوامل مهم در توجه به مباحث آخرالزمانی و پیش‌گویی‌های آخرالزمانی، وقایع ۲۰ شهریور ۱۳۸۰ (یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱) و فاجعه انفجار ساختمان‌های دوقلو در امریکا بود که این امر در کنار طرح مهدویت توسط بعضی از جریانات و شخصیت‌های شرقی در دهه گذشته، از جمله عوامل مهم در پرداختن به مسئله پیش‌گویی‌های آخرالزمانی با تکیه بر کتاب مقدس یا متون مقدس مسلمانان شد.

از جمله نکات مهم در بسیاری از کتاب‌هایی که در سال‌های اخیر درباره پیش‌گویی‌های آخرالزمانی شکل گرفته، این است که غربی‌ها و بعضی از مذهبیون تندروی مسیحی تلاش می‌کنند بگویند همه علائم آخرالزمانی در خاورمیانه و توسط مسلمانان شکل می‌گیرد و بر خلاف گذشته که تحقق این پیش‌گویی‌ها را در اروپا و به‌ویژه در روم می‌دانستند، هم‌اکنون کشورهای اسلامی و منطقه خاورمیانه را محل وقوع و شکل‌گیری این علائم می‌دانند و از جمله این‌که منجی مسلمانان را _که حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است _ همان دجال یا آنتی‌کرایست کتاب مقدس می‌دانند و مسائل دیگری همچون جنگ میان مسیح و مخالفان و امثال این موارد را با جهان اسلام تفسیر می‌کنند.

گفتنی است از جمله عوامل مهم دیگر در توجه غربی‌ها به خاورمیانه و تطبیق میان پیش‌گویی‌های انجیل با خاورمیانه، گروه‌های تندروی اسلامی همچون طالبان و داعش هستند، به طوری که در ۱۳ و ۱۴ اردیبهشت ۱۳۹۴ در بستون امریکا همایشی در باره بحث‌های آخرالزمانی شکل گرفت و در آن به مباحثی همچون نقد و بررسی تمایلات منجی‌گرایانه در میان کشورهای اسلامی و تأثیرگذاری این باورها بر حرکت‌ها و جنبش‌های تندروی اسلامی و مسئله جهاد در فرهنگ مسلمانان مورد توجه قرار گرفته است. از این‌رو احساس می‌کنم با توجه به این ابهامات، شبهات و تلقی‌های ناروا از مهدویت در غرب _که تلاش می‌کنند نوعی مهدی‌هراسی به وجود آورند _ سزاوار است اندیشمندان مسلمان در آثار فکری و هنری خود به مسئله پیش‌گویی‌های آخرالزمانی و

مهدویت توجه کنند و در آن به بحث از نگرش مسیحیان و مسلمانان پرداخته شود و نگاه تقریبی و تطبیقی میان این دو دین ابراهیمی مورد توجه قرار گیرد. به نظر می‌رسد سخنان بسیاری از محققان غربی درباره پیش‌گویی‌ها و تطبیق آن با مسائل جهان اسلام _ با تألیف صد کتاب در این‌باره _ بی‌پاسخ مانده است و ذهن بسیاری از محافل و شخصیت‌ها و توده مردم غرب نسبت به این مسئله آلوده شده است.

از این‌رو موضوع آخرالزمان و پیش‌گویی‌ها و نگرش اسلام و تشیع به این امر می‌تواند کارکردهای عملی داشته باشد. امروزه در دورانی هستیم که از انتزاعی‌ترین بحث‌های فکری و دینی انتظار می‌رود به مشکلات عملی پاسخ دهند و همه همایش‌های جهانی که امروزه در جهان برگزار می‌گردد، به مباحث عملی ربط داده می‌شود. حتی مباحث فلسفی صرف نیز از این مستثنیٰ نیستند؛ برای مثال وقتی دویستمین سالگرد ایمانوئل کانت _ فیلسوف بزرگ غرب که از فیلسوفان بسیار دشوارنویس و دارای سیستم فکری منسجم و کلاسیک است _ با جنگ عراق مصادف شده بود، در آلمان همایشی برای او برپا کردند و نام آن «کانت و جنگ عراق» نهادند. رویکرد پراگماتیستی و کاربردی غرب موجب شده است حتی تلاش شود با سیستم فلسفی کانت به مسئله‌ای اجتماعی همچون جنگ عراق پاسخ داده شود. حال با توجه به این امر به نظر می‌رسد وظیفه پژوهش‌گران مهدوی این است که دست‌کم با مباحث نظری و هنری مهدوی که درباره مباحث آخرالزمان، پیش‌گویی‌ها، الملاحم و الفتن سخنان مهمی دارد، به شبهات غربی‌ها پاسخ داده شود و حداقل مباحث مهدوی به مشکلی درباره خود مهدویت و دسیسه‌ها و بدفهمی‌های غربی‌ها پاسخ دهد.

دکتر سیدرضی موسوی گیلانی

زمینه‌سازی رسانه‌ای _ تبلیغاتی ظهور مهدی موعود

دکتر کاظم عظیمی خرم‌آبادی

چکیده

زمینه‌سازی برای ظهور مهدی موعود، یکی از وظایف و رسالت‌های خطیر شیعه بصیر و آگاه در جهان امروز است و زمینه‌سازی رسانه‌ای _ تبلیغاتی یکی از مهم‌ترین شاخه‌های آن است که سایر موضوعات و عرصه‌ها را به صورت مستقیم و غیرمستقیم تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ چرا که رسانه و تبلیغات در دنیای امروز نقش برجسته‌ای دارد، تا حدی که در نظر کارشناسان، جایگزین سلاح و گلوله شده است. موضوع زمینه‌سازی ظهور منجی عالم یکی از بهترین عرصه‌ها برای استفاده از توانایی‌ها و ظرفیت‌های حوزه رسانه و تبلیغات با به‌کارگیری آخرین دستاوردها و فناوری‌های روز بشری است و گستردگی تأثیر و تنوع ابزارها و شیوه‌های مورد استفاده در رسانه و تبلیغات، زمینه‌های تازه و متعددی را برای نوآوری و خلاقیت در حوزه بیان اصول و مبانی مهدویت، منجی، آخرالزمان، ضرورت زمینه‌سازی، نقش مهم تلاش‌های محبان و منتظران و... پیش رو قرار می‌دهد. رسانه و تبلیغات انواع آن‌ها اعم از مکتوب، دیداری _ شنیداری، مجازی _ سایبری، دینی _ عرفی، در سایه ایجاد سازمان و تشکیلات منظم و استفاده از ظرفیت‌های هنر، طراحی، چاپ و... ظرفیت‌های بالقوه‌ای است که لازم است توسط محبان و منتظران قدوم منجی عالم، مورد توجه و استفاده جدی قرار گیرد. در این مقاله سعی شده است که مسئله زمینه‌سازی ظهور مهدی موعود در حوزه رسانه و تبلیغات و چگونگی ایفای نقش مؤثر توسط منتظران و محبان ظهور، مورد طرح و آزمون قرار گیرد.

واژگان کلیدی

حضرت مهدی، زمینه‌سازی، ظهور، رسانه، تبلیغات.

مقدمه

زمینه‌سازی برای ظهور مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، از جمله وظایف و رسالت‌های خطیر شیعه بصیر و آگاه در جهان امروز به شمار می‌رود و زمینه‌سازی رسانه‌ای ـ تبلیغاتی یکی از مهم‌ترین شاخه‌های آن است که سایر موضوعات و عرصه‌ها را به صورت مستقیم و غیرمستقیم تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ چراکه رسانه و تبلیغات در دنیای امروز نقشی برجسته دارد، تا حدی که جایگزین سلاح و گلوله شده است. موضوع زمینه‌سازی ظهور منجی عالم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف یکی از بهترین عرصه‌ها برای استفاده از توانایی‌ها و ظرفیت‌های حوزه رسانه و تبلیغات با به‌کارگیری آخرین دستاوردها و فناوری‌های روز بشری است و گستردگی تأثیر و تنوع ابزارها و شیوه‌های مورد استفاده در رسانه و تبلیغات، زمینه‌های تازه و متعددی را برای نوآوری و خلاقیت در حوزه بیان اصول و مبانی مهدویت، منجی، آخرالزمان، ضرورت زمینه‌سازی، نقش مهم تلاش‌های محبان و منتظران و... پیش رو قرار می‌دهد. رسانه و تبلیغات و انواع آن‌ها در سایه ایجاد سازمان و تشکیلات منظم و استفاده از ظرفیت‌های هنر، طراحی، چاپ و... ظرفیت‌های بالقوه‌ای است که لازم است توسط محبان و منتظران قدوم امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف مورد توجه و استفاده جدی قرار گیرد.

برای زمینه‌سازی رسانه‌ای ـ تبلیغاتی ظهور مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ضرورت‌های نظری و عملی مختلفی وجود دارد که مهم‌ترین آن عبارت‌اند از:

۱. تهاجم فرهنگی گسترده غرب بر ضد باور مهدویت تحت عناوینی چون: آخرالزمان‌گرایی، آمادگی برای جنگ جهانی آرماگدون و...؛

۲. تلاش گسترده امپریالیسم و صهیونیسم برای مصادره به مطلوب مکتب مترقی مهدویت به وسیله طرح نظریاتی چون جهانی‌سازی، دهکده جهانی، پایان تاریخ، سکولاریسم سیاسی و پلورالیسم فرهنگی ـ دینی و...؛

۳. تشکیل جنبش صهیونیسم ـ مسیحی در ایالات متحده به منظور فعالیت در حوزه آخرالزمان و منجی؛

۴. ضرورت افزایش آگاهی و معرفت محبان و منتظران درباره امکان و ضرورت زمینه‌سازی رسانه‌ای ـ تبلیغاتی؛

۵. رواج اعتقاد به رجعت مسیح علیه‌السلام منجی و ضرورت زمینه‌سازی آن در نظر منحرفان یهودی ـ غربی؛

۶. وارونه‌سازی حقایق مربوط به منجی و آخرالزمان توسط دنیای غرب؛

۷. وقوع انقلاب اسلامی ایران و تقویت گفتمان برپایی دولت کریمه مهدوی در آخرالزمان؛

۸. وارونه‌سازی حقایق مربوط به منجی و آخرالزمان در هالیوود و دنیای تصویر غرب؛

۹. سوء استفاده یا کج‌فهمی برخی افراد از مفهوم زمینه‌سازی ظهور و شیوه‌های یاری امام زمان و ... .

درباره موضوع این پژوهش کتاب‌ها و مقالات درخور توجهی نگاشته شده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از ***غرب، رسانه و سازه معنایی انتظار در روابط بین‌الملل*** نوشتهٔ دکتر علیرضا صدرا و امین پرتو؛ ***ظرفیت‌ها و محدودیت‌های رسانه در جامعه و دولت زمینه‌ساز ظهور منجی موعود*** نوشتهٔ دکتر سید محمد مرتضوی؛ ***رسانه و آموزه مهدویت*** نگاشتهٔ امیرمحسن عرفان؛ ***کارکردهای رسانه زمینه‌ساز*** اثر دکتر زهرا شیخوند.

این مقالات مطالبی را درباره نقش رسانه در موضوع مهدویت، انتظار و زمینه‌سازی طرح و بررسی کرده‌اند که چکیده آن عبارت است از ضرورت اصلاح کژدیسه‌نمایی نسبت به مفهوم انتظار در سطح رسانه‌ای (صدرا و پرتو، ۱۳۸۹: ۱۶)، ناامیدی از رسانه‌های مشهور (صوتی _ تصویری، مکتوب، سایبری و...) به دلیل ۱. وابستگی به احزاب، اشخاص و دولت‌ها، ۲. نفوذ قدرت‌ها، ۳. ضعف محتوا و... و امیدواری به رسانه‌های مغفول (مراسم مذهبی، اماکن مذهبی و مناسبت‌های مذهبی) در راستای تحقق جامعه و دولت زمینه‌ساز ظهور منجی موعود (مرتضوی، ۱۳۹۰: ۶۸ - ۶۹). رسالت رسانه مهدوی، زمینه‌سازی و تشکیل جامعه منتظر قبل از ظهور است که با ترویج باورها، ارزش‌ها و رفتارهای مهدوی حاصل می‌شود (عرفان، ۸ -۳۳۶). رسانه‌های زمینه‌ساز نه‌تنها آینه روندهای فرهنگ مهدویت هستند، بلکه می‌توانند مسیر این زمینه‌سازی را نیز برای آماده‌سازی جامعه به سمت مؤلفه‌های عصر ظهور تعیین نمایند (شیخوند، ۱۳۹۰: ۲۹۹).

در این نوشتار سعی شده است علاوه بر هم‌پوشانی موضوعات مطرح در مقالات یادشده، مسئله زمینه‌سازی ظهور مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در حوزه رسانه و تبلیغات همراه با شرح و بسط جزئیات کاربردی آن و چگونگی ایفای نقش مؤثر توسط منتظران، در قالب سنجش فرضیات زیر مورد مورد طرح و آزمون قرار گیرد:

۱. تشکیل اتاق فکر زمینه‌سازی رسانه‌ای _ تبلیغی ظهور مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نخستین گام در این زمینه است.

۲. تعیین الزامات، مبانی فعالیت و نظریه‌پردازی در حوزه زمینه‌سازی رسانه‌ای _ تبلیغی ضروری است.

۳. باید اهداف رسانه‌ای _ تبلیغی زمینه‌سازی به صورت کوتاه مدت و بلندمدت، دقیقا مشخص شوند.

۴. شیوه‌ها و روش‌های انجام فعالیت‌های رسانه‌ای _ تبلیغی زمینه‌ساز به طور مفصل تبیین گردد.

۵. ابزارها و وسایل مورد نیاز در انجام فعالیت‌های رسانه‌ای _ تبلیغی زمینه‌ساز دقیقا تعیین شود.

۶. چارچوب سازمانی _ تشکیلاتی زمینه‌سازی ظهور همراه با تقسیم مسئولیت‌ها و تکالیف مشخص گردد.

۷. سامانه دقیق نظارتی و ارزیابی برای پایش فعالیت‌ها و اصلاح کمبودها و کاستی‌ها تعریف شود.

برای بررسی فرضیه‌های یادشده در این نوشتار، در آغاز مبانی نظری پژوهش مانند دین، رسانه، تبلیغات، امپریالیسم رسانه‌ای و... مورد شرح و بسط قرار گرفته، سپس با استفاده از روش تحلیلی _ کیفی مبانی و فرصت‌های زمینه‌سازی رسانه‌ای _ تبلیغاتی ظهور مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف مورد طرح و آزمون قرار می‌گیرد. به نظر می‌رسد روش، کیفیت و نوع ابزار فعالیت رسانه‌ای _ تبلیغاتی محبان و منتظران ظهور منجی، نقش برجسته‌ای در تقویت فرهنگ زمینه‌سازی و آمادگی برای ظهور و تحقق اهداف مقدس آن دارد.

چارچوب نظری

امروزه نقش مهم رسانه‌ها در ارتباط با فرد و جامعه برکسی پوشیده نیست و همه آحاد و گروه‌های جامعه به نوعی با رسانه‌ها سروکار دارند. علاوه بر این برای کسب اطلاع از رخدادهای جهان به رسانه‌ها وابسته‌ایم تا تصویری از جهان از حیطه شخصی خود به دست آوریم (ویلیامز، ۱۳۵) و اطلاعات لازم برای ایجاد تعامل سازنده با محیط پیرامونی را کسب کنیم. از نظر اجتماعی، رسانه رسالت سنگین‌تری بر عهده دارد که عبارت است از ایجاد فضای تفاهم و همکاری مسالمت‌آمیز که به نظر می‌رسد این مهم در رسانه‌های

الکترونیکی بیشتر دیده می‌شود؛ زیرا شیوه‌های ارتباطی الکترونیکی دست‌اندرکار خلق فضایی هستند که در آن م ردم به فکر یکدیگرند و هر چه صدای افراد بیشتری شنیده شود، روحیه درک و تفاهم بین‌المللی گسترش می‌یابد و از تضادها و اختلافات کاسته می‌شود (همو: ۲۳۴) که هم‌فکری ایجاد شده در بعضی موضوعات خارج از توجه رسانه‌های استکباری مانند نوع‌دوستی، ایجاد مراکز خیریه و... از این دست به شمار می‌آیند. قدرت رسانه‌ها در دنیای امروز به ایجاد هم‌فکری و تفاهم خلاصه نمی‌شود، بلکه به نظر می‌رسد رسانه‌ها در دنیای حاضر و آینده مأموریت‌های بیشتری برای خود تعریف کرده‌اند. رسانه‌ها نه‌تنها می‌توانند به مردم بگویند چگونه فکر کنند، بلکه حتی می‌توانند بر معیارهای ارزش‌گذاری آن‌ها بر خبرها و خبرسازان نیز اثر بگذارند (همو: ۱۹۸ - ۱۹۹) و شیوه و معیار خاصی برای تهیه و داوری در محتویات رسانه‌ای تعریف کنند. علت این امر چیزی نیست جز ویژگی تعامل رسانه‌ای که در آن محدودیت‌های زمانی، مکان و مخاطب برداشته می‌شود. تعامل رسانه‌ای در طول زمان و مکان گسترده است و شرکت کنندگان در آن در بافت‌هایی قرار دارند که از نظر مکانی یا زمانی متمایز و مجزایند و در یک سیستم مرجع مشترک زمانی ـ مکانی سهیم نیستند (تامپسون، ۱۳۸۹: ۱۰۵). این سخن به این معنا نیست که مردم در همه مسائل و امورات خود از رسانه‌ها تأثیرهای روزانه می‌گیرند، بلکه این مطلب بیان‌گر آن است که سنت در جست‌وجوی معیشت و روشن‌فکری، لزوماً کنار گذاشته نمی‌شود، بلکه به‌عکس هیئتی دوباره یافته و دگرگونی می‌پذیرد و حتی شاید از طریق رویارویی با دیگر شیوه‌های زندگی، تقویت و تحکیم شود (همو: ۲۳۶) و زمینه روزآمدسازی سنت‌ها را فراهم نماید، به طوری که مردم در شرایط پیچیده انفجار اطلاعات امروز با روش‌ها و برداشت‌های نوینی از سنت و آداب و رسوم مرتبط شوند. دین اسلام و مذهب پویای شیعه یکی از بهترین و کامل‌ترین مذاهب برای به‌روزرسانی رسانه‌ای است، به گونه‌ای که ظرفیت‌های گسترده اجتماعی ـ علمی آن زمینه مساعدی را برای حفظ و حراست از سنت‌ها و ارزش‌های توحیدی فراهم کرده و نمونه‌های آن در دنیای معاصر بسیار است. انقلاب ایران شاهدی زنده بر قدرت نوزایی اسلام است که در آن تحرک و تجهیز اعتقادات مذهبی سنتی ـ که با انتشار نوارهای صوتی و آثار چاپی درگردش از طریق شبکه‌های غیررسمی ارتباط و خارج از حوزه رسانه‌های دولتی تسهیل شده بود ـ در بی‌اعتبار کردن سیاست‌های غرب‌گرایی شاه

ورژیم سلطنتی مؤثر افتاد (همو) و در نهایت موجب تغییر در نظام سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ایران شد؛ تحولی که آغازی برای ایجاد دگرگونی‌های اساسی را در سراسر جهان فراهم آورد که ایجاد جنبش بیداری اسلامی اخیر در منطقه عربی نمونه آن است. این جنبش می‌رود تا با جهانگیر شدن خود صفحاتی جدید از حیات بشری را در کره خاکی بنا سازد.

برای این‌که نقش و تأثیر رسانه در جامعه امروز مورد دقت قرار گیرد، مناسب است نگاهی به معنای لغوی، مفهوم و انواع رسانه داشته باشیم. در ***فرهنگ فارسی عمید*** در معنای واژه رسانه آمده است: «هر وسیله که مطلب یا خبری را به اطلاع مردم برساند» (عمید، ۱۳۷۹: واژهٔ رسانه). اندکی دقت در ریشه رساندن نیز بیان‌گر معنای انتقال مطلب یا خبر از کسی یا چیزی به کسی دیگر است. رسانه تاریخچه‌ای طولانی دارد که بیان آن در حوصله این نوشتار نیست، اما نقطه عطف آن مربوط به زمانی است که نوشتار الفبایی، چاپ را بر اولین رسانه کارآمد جهانی، برای ذخیره و تبادل ایده‌ها و دانش تبدیل کرد و حروفچینی متحرک در اروپا اختراع شد. این اختراع آغازی بود برای آن‌که اطلاعات و تولیدات فکری و علمی بشر در معرض دید و نقد دیگران قرار گیرد.

پس از اختراع حروفچینی متحرک و گسترش صنعت چاپ در جهان، دستاوردهای فراوانی در حوزه رسانه و فناوری اطلاعات نمایان شد که زمینه ایجاد انواع مختلف رسانه‌ها را فراهم کرد. آخرین دستاوردهای بشری در حوزه رسانه و فناوری اطلاعات و ارتباطات نشان‌گر آن است که رسانه‌ها به طور عام به سه دسته تقسیم می‌شوند: ۱. رسانه‌های ادراک حسی (صدا، حالات چهره، اشارات دست و...)، ۲. رسانه‌های نشانه شناختی (تصویر، زبان، خط، موسیقی)، ۳. رسانه‌های فنی انتقالی (رسانه‌های مکتوب، رادیو، تلویزیون، اینترنت) (حسینی، ۱۳۸۸: ۳۱). به نظر می‌رسد این تقسیم‌بندی همه انواع قدیم و جدید رسانه را در بر می‌گیرد و شایسته توجه و دقت کارشناسان رسانه و ارتباطات است. گرچه تقسیم‌بندی‌های دیگری نیز در این زمینه وجود دارد؛ ولی عناوین انتخاب شده در این تعریف دایره شمول بیشتری نسبت به تعاریف مشابه دارد که موجب آسانی فهم موضوع و سهولت یافتن مصادیق آن می‌شود. یکی از راه‌های فهم نقش و تأثیر رسانه، دقت در رابطه رسانه با جنبه‌های مختلف زندگی انسان و تغییرات ناشی از آن است. وسایل ارتباط جمعی بر ما تأثیر می‌گذارد و نتایج آن‌ها از جهات شخصی،

اجتماعی، سیاسی، روانی، اقتصادی و اخلاقی به قدری عمیق است که هیچ گوشه از جسم و روان ما را دست نخورده باقی نمی‌گذارد (همو: ۱۶۹). کمتر انسانی یافت می‌شود که در دنیای معاصر به نوعی متأثر از رسانه‌های گروهی نباشد؛ زیرا هجمه رسانه‌های مختلف در ساعات شبانه‌روز و به شکل‌های گوناگون چنین امری را تقریباً محال کرده است. در دنیای امروز، دیگر افراد و افکار با وجود اهمیت و ارزشمندی خود، تعیین کننده افکار عمومی و منشأ تحولات نیستند؛ بلکه سیستم ارتباطات و وسایل ارتباطی منشأ تحولات است. وسایل ارتباطی جدید، تنها رابط بین انسان و طبیعت نیست، بلکه طبیعت انسان جدید است و فرهنگ جوامع مبتنی بر رسانه‌هایی که پدید می‌آیند، همواره در حال بازتعریف شدن هستند (همو). این بدان معناست که چگونگی و کیفیت فعالیت رسانه‌ای عامل تعیین فرهنگ است و نه افراد و جریان‌های علمی ـ فکری که در نقاط مختلف دنیا هر از چندگاهی رخ می‌نماید.

دین یکی از عوامل مهم، ساخت و بافت فرهنگ است. دین به دلیل ارتباط با مبدأ فاعلی و غایی زندگی بشر، در تلاش است که همه جوانب زندگی بشر را به سوی کمال سوق دهد. به عبارت دیگر، دین مجموعه‌ای از نمادها و نظام‌های اعتقادی است که از لحاظ فرهنگی معنادار هستند و محل تلفیق این نمادها با یکدیگر است (هوور و لاندی، ۱۳۸۹: ۲۹). البته نمادهای دینی، سطحی، بی‌معنا و ناظر به خیال و وهم یا ارضای حس زیبایی‌دوستی انسان نیست، بلکه دارای ریشه‌هایی بس عمیق و گسترده است؛ زیرا با معادلات اساسی زندگی او سروکار دارد و در تلاش است به سؤالات اساسی درباره آغاز و انجام دنیا ـ که دیرزمانی است ذهن او و هم‌نوعان را به خود مشغول داشته است ـ پاسخ دهد. از این‌رو دین به صراحت با ابعاد تجربی و هستی‌شناسی وجود یعنی با ابعاد هستی و معنا سروکار دارد؛ دین با هدف قراردادن حیات فرد در متن هدف کیهانی و وسیع‌تر، به زندگی او معنا می‌بخشد (همو) و به همه فعالیت‌های فکری و عملی انسان جهت می‌دهد؛ معنایی که از سویی به عنوان دلگرمی برای پی‌گیری فعالیت‌های روزمره و از سوی دیگر، به عنوان غایت و هدف آن‌ها در بلندمدت مورد توجه وی واقع می‌گردد. این‌جاست که موضوع تفکر دینی مطرح می‌شود؛ موضوعی که به عنوان برآیند و نتیجه تلاش‌های، فکری ـ عملی فرد و جامعه درباره دین محسوب می‌شود و رسانه یکی از عوامل مهم شکل‌گیری و پایداری تفکر دینی است، تا حدی که گفته شده است رسانه‌ها

جزوی از تفکر دینی‌اند و نه ابزار صرف نشر و پخش آن و اگر ما خواهان اثبات و تأیید کلیت این تفکر هستیم، نباید توجه خود را تنها به یک رسانه محدود کنیم (همو: ۱۳۹)؛ بلکه باید از توانایی همه رسانه‌ها و ابزارهای مورد استفاده آن‌ها در راستای شکل‌دهی به تفکر دینی ناب اسلامی ـ شیعی بهره‌مند شویم تا از ظرفیت بالای دین در سعادت و آرامش نوع بشر استفاده کنیم.

در میان انواع رسانه‌های موجود در جهان کنونی، به نظر می‌رسد نقش رسانه‌های تصویری نیازمند توجه بیشتری است. به این دلیل که انسان در دوران حاضر، از فرهنگ شفاهی و نوشتاری گذر کرده و دل به دنیای تصویر بسته است. درباره رسانه دینی و تفکر دینی باید دانست که فیلم و سایر رسانه‌های دینی افراد را وارد مرحله‌ای می‌کنند که طی آن از زندگی روزمره خود فاصله می‌گیرند و برای تحول آمادگی پیدا می‌کنند (همو: ۴۱). این مسیر البته بسیار پیچیده و ظریف است؛ زیرا یک فیلم با استفاده از عناصر مختلف خود مانند گفت‌وگوی نقش‌آفرینان، صحنه‌ها و موقعیت‌ها و زمان و مکان موجود زمینه‌ای مناسب برای ایجاد تأثیر عمیق و پایدار در مخاطب فراهم می‌سازد؛ تا حدی که ممکن است تأثیری که یک بیننده از دیدن یک فیلم پنج دقیقه‌ای در فکر جان خود می‌یابد از خواندن هزاران صفحه کتاب و مجله و.... حاصل نشود. این‌گونه است که نقش و رسالت تلویزیون دینی در زمینه ساخت و بافت تفکر دینی پررنگ می‌شود و در اهمیت نقش و جایگاه آن همین بس که ماهیت آیینی تلویزیون دینی، ظرفیت و توانایی گسترده کردن افق دید بینندگان را به آن‌ها می‌دهد. تلویزیون دینی برای بینندگان مجال و امکان انعطاف در اعتقادات و سبک زندگی سنتی‌شان را فراهم می‌آورد (همو: ۲۵۲)؛ تغییری که رسالت بزرگ حکومت دینی به صورت کلی و رسانه دینی به صورت خاص است تا مردم در همه زمینه‌های زندگی خود معیارها و اصول اعتقادی را لحاظ کنند و از جاده فطرت و کمال به باتلاق زر و زور و تزویر و شهوت سقوط نکنند.

رسانه در دنیای امروز ابزار قدرت و حکومت است و این ابزار در نظر امپریالیسم جهانی امریکا و صهیونیسم وسیله غارت و چپاول منابع و سرمایه‌های جهانی و تنها مسیر شکل‌دهی و هدایت افکار و اندیشه‌هاست. امروز در جهان هیچ قدرتی بالاتر از قدرتی نیست که در امریکا در دست فریب‌دهندگان افکار عمومی قرار دارد؛ زیرا ابتدا تصوری از جهان را برای ما شکل می‌دهند، سپس به ما می‌گویند که درباره این تصور چگونه فکر

کنیم (رجبی‌نیا، ۱۳۸۹: ۱۸). این تصور شکل یافته و چگونگی تفکر، چیزی نیست جز آن‌چه منافع سیاسی _ اقتصادی آنان را تأمین می‌نماید. ریشه چنین دیدگاهی نسبت به مردم در جامعه غرب و به‌ویژه امریکا آن است که به نظر می‌رسد اصولا مردم جایگاهی در تصمیم‌گیری‌ها و اداره کشور خود ندارند و همیشه باید تحت فرمان بزرگان سیاست و سرمایه باشند. یکی از صاحب‌نظران سیاست در غرب معتقد است عامه مردم، بیگانگانی جاهل و مداخله‌گر هستند که ما باید ایشان را از عرصه عمومی دور نگه داریم؛ زیرا اگر آن‌ها وارد این امور شوند، تنها دردسرساز هستند؛ آن‌ها فقط اجازه دارند هر چند وقت یک‌بار پای صندوق‌های رأی بروند و یکی از ما افراد باهوش را انتخاب کنند؛ سپس به خانه‌های خود برگردند و به تماشای مسابقات فوتبال بپردازند (همو: ۷) و به پیروزی تیم محبوب خود در مسابقات مختلف فکر کنند و موضوع سیاست و کشورداری را به ما بسپارند تا با استفاده از درایت، صداقت، هوش و توانایی بی‌نظیر خود همه امور آن‌ها را رتق و فتق نماییم.

این سخنان سران امپریالیسم چندان عجیب نیست؛ زیرا اربابان صهیونیست آن‌ها سال‌های خیلی دور، به اهمیت نقش و تأثیر رسانه در ساخت و تغییر افکار عمومی داخلی و بین‌المللی، بی‌پرده و در راستای تقویت و توسعه ابزار و تأثیرات آن، سرمایه‌های هنگفتی هزینه کرده‌اند. تئودور هرتزل[1] درباره اهمیت نقش رسانه‌ها در پی‌گیری اهداف شوم صهیونیسم می‌گوید:

> اگر طلا نخستین ابزارها در سیطره و حکومت بر جهان است، بی‌تردید مطبوعات و روزنامه‌نگاری دومین ابزار کار ما خواهد بود. نباید بگذاریم دشمنانمان به روزنامه‌ها و رسانه‌های خبری که بیان‌گر آرا و نظرات آن است دست یابند. (الرفاعی، ۱۳۸۱: ۸)

در این صورت دست باطل صهیونیسم و نقشه‌های شوم آنان برای انسان و جهان رو می‌شود و موجبات ضعف و نابودی دولت غارتگر اسرائیل فراهم می‌شود. با اندک نگاهی در مطبوعات و انواع رسانه‌های جهانی به خوبی می‌توان تحقق سخنان هرتزل را مشاهده کرد و دست پنهان و پیدای صهیونیسم را در ورای همه مطبوعات و رسانه‌ها ملاحظه کرد به طوری که می‌توان اذعان نمود صهیونیسم سیطره‌ای نسبتاً کامل بر شرکت‌های تولید و

1. Theodor Herzl (۱۸۶۰ - ۱۹۰۴) بنیانگذار صهیونیسم و اولین رئیس آن.

تهیه فیلم‌های سینمایی دارد. برخی آمار نشان می‌دهد بیش از نود درصد از مجموعه کسانی که در امر تولید، کارگردانی، بازیگری، فیلمبرداری و مونتاژ شبکه‌های سینمایی امریکا فعالیت می‌کنند، یهودی هستند (همو: ۴۳ - ۴۴). این مطلب در موضوع سینما و فیلم است و اندکی تأمل درباره میزان نفوذ یهودیان و صهیونیست‌ها در رسانه‌ها، شبکه‌ها و خبرگزاری‌های مرتبط با پخش و نقد اخبار داخلی و بین‌المللی در کشورهای اروپایی ـ امریکایی، نشان‌گر گستردگی نفوذ آن‌ها در رسانه‌هاست.

البته دنیای استکبار و صهیونیسم بین‌الملل در مقابله با تفکر اسلامی ـ شیعی، به در اختیارگرفتن رسانه‌ها و بنگاه‌های خبرپراکنی اکتفا نکرده است؛ بلکه به تهاجم و حمله به نهادها و مقدسات اسلامی ـ شیعی متوسل شده است. در لندن لباس‌های زیری تولید شده که بر لایه درون آن‌ها عبارت «لا اله الا الله» حک شده است. همچنین صهیونیست‌ها نام مقدس مکه را برای مراکز فساد و هرزگی در شهرهای گلاسکو انگلستان و برخی دیگر از شهرهای اروپایی برگزیده‌اند تا مسلمانان را استهزا کنند (همو: ۷۵) و بدین وسیله اعتقادات و نمادهای مقدس مسلمانان را کم‌اهمیت و بی‌ارزش جلوه‌گر سازند. اگر نگاهی کوتاه به نقش رسانه‌ها در جنگ‌افروزی و زمینه‌سازی قتل و کشتار مردم بی‌گناه بیفکنیم روشن خواهد شد که رسانه‌ها عوامل زمینه‌ساز تهاجم‌های خارجی کشورهای جاه‌طلبی مانند امریکا هستند که پیوسته به عنوان بازوی اصلی در راستای اقناع مردم در داخل کشور و تشویق سربازان به جنگ و آدم‌کشی و توجیه افکار عمومی در خارج از کشور و همراه کردن جامعه بین‌المللی برای حمله و تجاوز به کشور هدف مانند ویتنام، عراق، افغانستان و... عمل می‌کنند. یکی از فرماندهان امریکایی حاضر در جنگ امریکا علیه ویتنام می‌گوید:

> با توجه به این‌که ما در دنیای مجازی و واقعی همچنان با خشونت دست و پنجه نرم می‌کنیم و در لوح‌های فشرده و شبکه‌های پخش فیلم سینمایی، به راحتی صحنه‌های کشتار و قتل عام به نمایش درمی‌آید، آیا اصولاً ما تمایل به پایان دادن خشونت و جنگ داریم؟ (رجبی‌نیا، ۱۳۸۹: ۶۹)

این‌گونه است که فروش اسلحه و آدم‌کشی در هر کوی و برزن ایالات متحده به چشم می‌خورد و ریخته شدن خون افراد بی‌گناه در سینماها و مدارس و... توسط نوجوانان مسلح، وجدان هیچ سازمان داخلی و خارجی را به درد نمی‌آورد و لشکرکشی امریکا و ناتو

درافغانستان وعراق وکشتارهای دسته‌جمعی مردم بی‌گناه درمراسم عروسی وعزا در خواب وبیداری اندوهی برچهره مدعیان حقوق بشرودیگران نمی‌نشاند. البته نباید هم چنین توقعی داشت؛ چراکه به قول رئیس جمهورکنونی امریکا: «تیراندازی میراث ملی ماست!»[1] آری، میراثی که ابزارفریب مردم درداخل وتهاجم وکشتارانسان‌های بی‌گناه و بی‌دفاع درخارج ازکشوراست وگرمی بازارفروش اسلحه ومهمات به کشورهای مرتجع خاورمیانه وخلیج فارس وابسته به آن است.

در این‌جا مناسب است به موضوع تبلیغ بپردازیم؛ تبلیغ وتبلیغات واژه‌ای است که در کنار رسانه وبه صورت فراوان شنیده می‌شود، اما به راستی رابطه تبلیغات ورسانه در چیست وعلت این‌که این دوواژه درکنارهم به کار می‌روند چیست. برای این‌که درباره تبلیغ وتبلیغات ورابطه آن با رسانه افق روشنی درپیش روی داشته باشیم لازم است از معنای لغوی آن وارد بحث شویم درفرهنگ لغت درباره معنای ـبلغ آمده است: «رساندن، ابلاغ کردن ومطلع ساختن» (شیخو، ۱۹۹۶: واژهٔ ـبلغ)؛ یعنی پیام، خبریا موضوعی که از طریق شخص یا چیزی به شخص دیگری منتقل شود وویژگی رسانه‌ای این واژه با اندکی دقت دراین معانی روشن وآشکاراست وتعریف اصطلاحی آن هم برگرفته ازهمین معانی است. تبلیغات آمیخته‌ای است ازصنعت وهنر. همچنین وسیله‌ای است برای اطلاع‌رسانی صحیح یا غلط. به عبارت دیگر، تبلیغات مجموعه‌ای ازدانش‌های متفاوت است که توسط آن می‌توان مجموعه اطلاعاتی را به جامعه القاکرد (حسینی و همکاران، ۲۴-۲۳) وپیام‌های مختلفی را با اهداف متنوع به جامعه عرضه نمود. تبلیغات می‌تواند درخدمت بشربه کارگرفته شود یا این‌که علیه اوبه کار رود. مهم‌ترین اهداف رایج درتبلیغات تجاری ـ بازرگانی عبارت‌اند از: اطلاع‌رسانی، آگاه کردن مشتری ازمحصول جدید با قیمت یا طرزکاریا خدمات موجود برای آن، تصحیح برداشت‌های غلط مشتریان، کاهش ترس مشتریان، ایجاد تصویرمناسب برای شرکت، حفظ ونگه داری جایگاه محصول درذهن مشتری (همو: ۲۴-۲۵) و... . تبلیغات با همه علوم و دانش‌های موجود بشردرارتباط نزدیک وفعال است وازهمه آن‌ها درراستای به‌جا نهادن بیشترین تأثیربرمخاطب خود بهره می‌جوید. البته درساخت وارائه تبلیغات باید نکات

1. سخنرانی باراک اوباما درتاریخ ۵ /۵ /۱۳۹۱ دردیداربا مجروحان حادثه تیراندازی درایالت کلرادوبا ۱۲ کشته و۳۸ مجروح.

وشاخص‌هایی را مورد توجه قرارداد؛ ازجمله این‌که درساخت تبلیغات باید به ارزش‌های فرهنگی جوامع، دیدگاه‌های موجود درباره مصرف، درآمد، صرفه‌جویی و همچنین ارزش‌هایی مانند چگونگی روابط والدین با یکدیگروبا فرزندان وجوانان توجه شود (همو:۶۱ - ۷۳) تا نیازها وخواسته‌های ایشان ابتدا شناسایی شود ودرجهت رفع آن اقدامات لازم وکارآمد انجام گیرد.

تبلیغات ارتباط نزدیکی با دانش روزدارد واگرگفته شود تبلیغات همیشه به دنبال کاروان علم ودانش، درحرکت است سخن گزافی نیست. البته برای این‌که تبلیغات به صورت جامع ومانع طراحی وتولید شود باید براساس ویژگی‌های جمعیت‌شناسی ـ مانند سن، جنس، شغل، آموزش، مذهب ونژاد ـ باورها، نگرش‌ها، شیوه زندگی، امکان دسترسی، منابع اقتصادی، نوع رسانه، مجرا وپیام (همو: ۷۷ - ۸۲) ارائه شود تا بیشترین تأثیررا درکمترین زمان بربیشترین مخاطب خاص وعام داشته باشد ولازمه این هدف آن است که درگام نخست، یک برنامه تبلیغاتی توسط مدیرتبلیغات شرکت یا مؤسسه مربوط تدوین گردد وهمه عناصرلازم برای تولید یک تبلیغات مناسب ومؤثرلحاظ شود. مراحل نگارش یک برنامه تبلیغاتی به صورت علمی ـ کاربردی عبارت است از:۱. تحلیل موقعیت، شرح وضعیت، عرضه، تقاضا، رقبا و...؛ ۲. تعیین هدف تبلیغاتی؛ ۳. تعیین استراتژی؛ ۴. اجرا؛ ۵. ارزیابی نتایج وتأثیرات (همو: ۱۷۳-۱۷۶). تردیدی نیست که دنیای کنونی، عرصه رقابت براساس دانش است وکسی درآن موفق است که بتواند بیشترین نصیب را ازاین دوازآن خودکند میزان تأثیرتبلیغات نیزبا همه شاخه‌های آن مانند بازرگانی، سیاسی، مردمی وآموزشی (همو: ۱۸۰-۱۸۱) درگرومیزان اعتقاد و پای‌بندی مجری آن به اصول مذکوراست تا نیل به اهداف تعیین شده میسرگردد وتأثیر مطلوبی رادرذهن وجان مخاطب برجای نهد.

تبلیغات ورسانه درجهان کنونی با آینده ارتباط مستحکمی برقرارکرده است تا حدی که برای تعیین نوع رفتاروبهره‌برداری ازشرایط آینده درهرکاروحرفه‌ای، برنامه‌ریزی دقیق وجزئی تبلیغاتی ـ رسانه‌ای اجتناب‌ناپذیراست واهمیت این موضوع تا حدی است که به نظربرخی صاحب‌نظران تبلیغات علم تشخیص آینده است وهمین امرمستلزم استفاده ازتکنیک‌هایی برای پیش‌بینی آینده تبلیغات است که اقداماتی انجام دهیم تا احتمال وقوع رخدادهای مطلوب تبلیغات افزایش یابد (روستا وخویه، ۱۳۹۰: ۱۹۵) ودر

نتیجه اهداف تبلیغاتی محقق شود وراه توسعه وپیشرفت سازمان یا شرکت مجری هموارشود.

بحث و بررسی

تبلیغات ورسانه دردنیای امروزتحولات شگرفی را ایجادکرده است وهمه معادلات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... را دستخوش تغییرودگرگونی مبنایی قرارداده است. این نقش تا حدی پررنگ است که میان جایگاه رسانه‌ها وتبلیغات رسانه‌ای با جایگاه، کارکرد وفهمی که ازاندیشه‌ها وعقاید درمحیط بین‌المللی حاصل می‌شود نسبتی مستقیم وبدون تردید وجود دارد (صدرا وپرتو، ۱۳۸۹: ۸۳). این همان امری است که به شکل‌گیری گفتمان‌های بین‌المللی منجر می‌شود؛ یعنی برنامه‌ریزان رسانه‌ای ـ تبلیغاتی درپی آن‌اند که گفتمان خاصی درفضای بین‌المللی حاکم سازند تا بتوانند منافع خود را ازطریق پیامدهای مستقیم وغیرمستقیم آن محقق سازند.

یکی ازوظایف رسانه‌ها وتبلیغات آن، تصویرسازی ازموضوعات مهم وارزشمند در سطح بین‌المللی است وموضوع آخرالزمان ومنجی درحال حاضرمهم‌ترین موضوع مورد توجه رسانه‌های بین‌المللی درحوزه مهدویت است. رسانه‌های منحرف غربی ـ صهیونیستی کارکرد تصویرسازی خود ازمفاهیم واندیشه‌ها را درباره انتظارو زمینه‌سازی برای ظهورمنجی عملی می‌سازند که درراستای آن، این معنای جدید ساخته شده است ازانتظارو زمینه‌سازی، همچون ابزاری ساده برای به راه انداختن جنگ رسانه‌ای و تبلیغاتی به کار می‌رود (همو) وگفتمان وسازه معنایی بین‌المللی را به سویی سوق می‌دهد که منافع آن‌ها اقتضا دارد، نه حقیقت وواقعیت آن گفتمان وسازه معنایی. این همان هدفی است که دنیای استکباروسران صهیونیسم بین‌المللی درپی آن هستند؛ یعنی مکانیسم ساخت سازه معنایی وارونه ازانتظارو زمینه‌سازی ظهورمهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف برای مخاطبانی درمحیط بین‌المللی درجهت تأثیرگذاری برافکارعمومی واقناع آن (همو: ۸۴) به گونه‌ای که اصل ومبنای آن تغییرمی‌کند وصرفا به وسیله‌ای درخدمت دنیای امپریالیسم تبدیل می‌شود. دلیل عمده این امرآن است که تفکرموعودگرا و آخرالزمانی درغرب، پایان جهان را تیره وتار می‌داند ومعتقد است آخرالزمان چیزی جز جنگ، قتل، نابودی وویرانی انسان وجهان نیست ودرنتیجه چنین القا می‌شود که

زمینه‌سازی برای ظهورمنجی دارای این پیامد است که همه راحتی‌های سبک زندگی کنونی شما وارزش‌هایی که حیاتتان برمحورآن قراردارد باید زوال یابد ونیست گردد (همو: ۸۶) وهمه هستی انسان ودستاوردهای مادی ومعنوی اوباید درراه زمینه‌سازی ظهورمنجی موعود غرب نیست وفنا شود. این بدترین وضعیت ممکن درباره گفتمان زمینه‌سازی برای ظهورمنجی درطول تاریخ بشری است چه معنای لغوی کلمه منجی خودگویای این حقیقت است که فلسفه وهدف ظهورمنجی نجات انسان وجامعه بشری ازمشکلات وگرفتاری‌های به وجود آمده درطول تاریخ است؛ منجی یگانه امید انسان برای تحقق حکومت عدالت، توحید، ایمان، رفاه و... برای همه آحاد بشربه صورت مساوی است. اندک دقتی دروعده‌های الهی درقرآن کریم یادآوراین حقیقت است که ظهورمنجی، همان برپایی آرمان‌شهریا مدینه فاضله درجامعه بشری است و پایان خوش حیات انسان درکره خاکی است.

زمینه‌سازی رسانه‌ای _ تبلیغاتی ظهورمهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه به دورازتعیین زمان برای ظهور ازوظایف خطیروتاریخی نخبگان ودانشمندان متعهد شیعه درروزگارکنونی است. دنیای غرب وامپریالیسم زروزوروتزویربه رهبری امریکا واسرائیل تمام امکانات مادی، معنوی، رسانه‌ای، هنری و... خود را وارد میدان ساخته تا به قیمت کشته شدن همه انسان‌ها، اهداف خود را مبنی برترویج آموزه‌های غلط وتحریف شده تورات وانجیل درباره رجعت مسیح وضرورت زمینه‌سازی آن وسیطره سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، هنری و... برهمه دنیا را محقق سازند.

موضوع رسانه وتبلیغات با توجه به گسترش فناوری‌های ارتباطی، مجازی ودیجیتالی دردنیای امروزحساسیت واهمیت حیاتی درحوزه مهدویت و زمینه‌سازی رسانه‌ای _ تبلیغاتی یافته است که برای روشن شدن جنبه‌های مختلف رابطه رسانه وتبلیغات و مهدویت بهتراست نخست علل وضرورت‌های پرداختن به زمینه‌سازی رسانه‌ای _ تبلیغاتی برای حضرت صاحب الامر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه مورد توجه قرارگیرد.

۱. قطعیت رجعت مسیح علیه‌السلام و ضرورت زمینه‌سازی آن در نظر منحرفان غربی

پس ازاین‌که حضرت عیسی علیه‌السلام درجریان آزارواذیت مردم به گمان آن‌ها به دارآویخته شد، ولی درحقیقت وطبق آن‌چه درقرآن آمده است خداوند اورا به آسمان‌ها عروج داد (نساء: ۱۵۷ - ۱۵۸) این عقیده درمیان مسیحیان تقویت شدکه اوبه زودی بازمی‌گردد و

اسباب کمال و رفاه آدمیان را در سراسر کره زمین مهیا می‌سازد. در *انجیل* درباره این واقعه آمده است:

> پسر انسان خواهد آمد در جلال پدر خویش، به اتفاق ملائکهٔ خود، و در آن وقت هر کس را موافق اعمالش جزا خواهد داد. به شما می‌گویم که بعضی در این‌جا حاضرند _که تا پسر انسان را نبینند که در ملکوت خود می‌آید _طعم مرگ را نخواهند چشید. (انجیل متی، ۱۶، ۲۸ -۲۷)

این عبارت یعنی نفی موعود حقیقی خداوند _یعنی امام دوازدهم شیعیان حضرت صاحب‌الامر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف _ و این‌که حضرت عیسی علیه‌السلام موعود آخرالزمان است.

اگرچه در روایات رسیده از پیشوایان معصوم ما بر حضور مبارک حضرت عیسی علیه‌السلام در رکاب حضرت مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف تأکید شده است (مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۸۳). اما این‌که این معادله به صورت محور قرار دادن ظهور حضرت عیسی علیه‌السلام و ضرورت زمینه‌سازی برای آن تبدیل می‌شود، به این دلیل است که گفتمان غربی _صهیونیستی در موضوع آخرالزمان و منجی در جهان حاکم شود و معنای آن یعنی بدعت، نفی موعود حقیقی، جنگ‌افروزی در جهان و در یک کلام حاکمیت صهیونیسم که درصدد سیطره بر همه امور اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... در همه کشورهای جهان است و هر ساله در مراسم سالگرد تأسیس دولت منحوس اسرائیل غاصب، این دعا را زمزمه می‌کنند: «اراده خداوند ما چنین باد که به لطف او شاهد سپیده‌دم آزادی باشیم و نفخ صور مسیحا گوش ما را نوازش دهد» (شفیعی سروستانی و همکاران، ۱۳۸۳: ۳۴). این همان اصلی است که مبنای اشغال فلسطین و کشتار مردم بی‌گناه آن در سرزمین‌های اشغالی است و برای تحقق آن، چاره‌ای جز سیطره یهود بر نیل تا فرات و به راه انداختن جنگ جهانی دیگری برای زمینه‌سازی رجعت عیسی علیه‌السلام وجود ندارد.

۲. وارونه‌سازی حقایق مربوط به منجی و آخرالزمان به وسیله دنیای غرب

یکی از مسائل و موضوعات پیچیده و مهم در حوزه منجی و آخرالزمان، وارونه‌سازی حقایق و اصول مربوط به آن توسط سران امپریالیسم و صهیونیسم به شمار می‌رود که هزینه‌های جانی و مادی گزافی را به جامعه انسانی تحمیل کرده است. البته این نوع تبلیغات تازه نیست و حضرت علی علیه‌السلام در ضمن یکی از خطبه‌های خود درباره یاران و اصحاب معاویه می‌فرماید:

آگاه باشید! معاویه گروهی ازگمراهان راگرد خود جمع کرده واخبار وحقایق را بر آن‌ها پوشانده ومشتبه ساخته تاکورکورانه گلوهایشان را آماج تیر وشمشیر کنند.
(شریف رضی، ۱۳۷۹: ۵۱)

یعنی عده زیادی ازانسان‌ها فدای خواست وهدف تعدادی انگشت‌شمار می‌شوند و خود را درمعرض نابودی ودیگران را دچارزیان وزحمت می‌سازند.

درحال حاضرموضوع دولت آخرالزمان ومنجی، به عرصه سوء استفاده وجولان جنود استکبار وصهیونیسم تبدیل شده است واندک دقتی درگفتمان‌ها وموضوعات مطرح در سطح بین‌المللی همچون جهانی‌سازی،[1] پایان تاریخ، دهکده جهانی،[2] خاورمیانه بزرگ وجدید و... همه حکایت ازآن داردکه تنهاانگیزه دنیای استکبار وصهیونیسم برای طرح وبسط این موضوعات، وجود دولت آخرالزمان ومنجی وتحقق وعده‌های الهی مانند رفاه، کمال ومساوات برای همه آحاد بشراست واین امری است که موافق ذائقه استعماری وتمامیت خواه سران استکبارورژیم غاصب اسرائیل نیست.

۳. پیروزی انقلاب اسلامی ایران و تقویت نظریه برپایی دولت کریمه مهدوی درآخرالزمان

وقوع انقلاب اسلامی ایران درسال ۱۹۷۹میلادی به رهبری امام خمینی رحمه‌الله باعث شد اهداف وشعارهای دولت کریمه آخرالزمان مانند عدالت، رفاه، توحید، محبت، پیشرفت همه‌جانبه و...که با دستان مبارک حضرت بقیةالاعظم برپا خواهد شد، مطرح شود. پژواک این شعارها وآرمان‌های الهی درجهان استعمارزده آن روزگاروتداوم وتقویت آن‌ها درطول حیات نظام جمهوری اسلامی ایران، همه وهمه باعث شد موجی ازامید و خوش‌بینی نسبت به برپایی دولت کریمه آخرالزمان وتحقق وعده‌های الهی درسراسر جهان طنین‌اندازشود ودشمنان وجنود استعمارواستکبارنیزبه خوبی اهمیت تأثیر انقلاب اسلامی ایران وجهانی شدن شعارها واهداف آن را دریافته‌اند وبه همین سبب همه تلاش، ابزارها، امکانات وهمت خود را برای رویارویی با آن وارد میدان ساختند.

پس ازپیروزی انقلاب اسلامی درایران، نشانه‌های اعتقاد به ظهورحضرت مهدی منتظر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف درمیان ملل جهان اسلام وحتی غیراسلام، یعنی پرسش ازاووسخن گفتن پیرامون اوومطالعه وتألیف درباره اوبه اوج خود رسید، تا جایی که این لطیفه شایع شده

1. Globalization
2. End of History

که وزارت اطلاعات امریکا پرونده‌ای از تمام اطلاعات لازم درباره امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف تهیه و تنظیم کرده که تنها نقص آن، تصویر آن حضرت است (کورانی، ۱۳۸۲: ۱۷). گرچه تلاش‌ها و وسخنان دشمنان مهدویت در برابر وعده‌های تخلف‌ناپذیر الهی مبنی بر جانشینی صالحان و پرهیزکاران بیهوده و باطل است، اما این مطلب نباید باعث کوتاهی یاران و محبان ظهور حضرتش در زمینه‌سازی رسانه‌ای ـ تبلیغاتی آن شود؛ بلکه ضروری می‌نماید که شیعه صالح منتظر مصلح، گوی سبقت را از دشمنان و بدخواهان برباید و تلاش‌های پیدا و پنهان ایشان را برای مصادره و انحراف باور الهی ـ جهانی منجی و مهدویت خنثی سازد.

۴. وارونه‌سازی حقایق مربوط به منجی و آخرالزمان در هالیوود و دنیای تصویر غرب

سینمای غرب و به‌ویژه هالیوود در امریکا از همان آغاز پیروزی انقلاب ایران تلاش‌های فراوانی را برای تحریف و دگرگونی مفهوم منجی، آخرالزمان و انتظار آغاز کرده است که علت آن را باید تأثیر شگرف تصویر و فیلم بر مخاطب جست‌وجو کرد؛ زیرا زمان حاضر دنیای سیطره تصویر و فیلم است و دوره حاکمیت سخن و قلم به طور مطلق سپری شده است (پستمن، ۱۳۷۵: ۶۷) فیلم و تصاویر با استفاده از عناصری چون تنوع رنگ، حرکت، گفت‌وگو، صحنه‌سازی، پیرنگ و درام قابلیت بالایی در تأثیر بر انواع مخاطبان دارد و پیام‌های مختلفی که در پس هر فیلم و تصویری نهفته است به صورت ناخودآگاه و عمیق به بیننده منتقل می‌شود.

درباره اهمیت و جایگاه هالیوود در سینماها و تلویزیون‌های دنیا، همین بس که بدانیم سالانه حدود هفتصد فیلم تولید می‌کند و شانزده میلیارد دلار سود خالص در سال دارد و نزدیک به ۷۸٪ سینماها و تلویزیون‌های جهان از آن تغذیه می‌شود (شفیعی سروستانی و همکاران، ۱۳۸۳: ۱۲۸). این امر بدان معناست که بخش عمده فیلم‌های ارائه شده در رسانه‌های عمومی و شخصی جهانی، ماده خام خود را از سینمای هالیوود امریکا و فرهنگ غرب دریافت می‌کند که نتیجه طبیعی آن سیطره مبانی فکری، فلسفی و حتی دینی و اعتقادی امریکا و لیبرال دموکراسی آن بر ذهن و جان جهانیان است.

برای این‌که تلاش غرب و سینمای هالیوود در راستای مقابله با مکتب مهدویت شیعه روشن شود کافی است نگاهی کوتاه بر فیلم‌هایی مانند روز استقلال، پیش‌گویی‌های نوستراداموس، اینک آخرالزمان، ماتریکس، آرماگدون، دجال، پایان روزگار، ارباب

حلقه‌ها و... (همو: ۱۱۸ - ۱۲۰) بیفکنیم تا تلاش هنرمندان و دست‌اندرکاران سینمایی را برای معرفی دولت امریکا و مکتب لیبرال _ دموکراسی به عنوان منجی دنیا ملاحظه کنیم. در این فیلم‌ها _ که با محوریت آخرالزمان و نزدیک شدن پایان دنیا ساخته شده‌اند _ همه شخصیت‌های قهرمان و اول داستان‌ها به عنوان امریکایی یا برخاسته از تفکر امریکایی معرفی می‌شوند به گونه‌ای که بیننده هیچ چاره‌ای جز چنگ زدن به ریسمان نجات آن‌ها نمی‌بیند و این یعنی مصادره مهدویت، منجی و آخرالزمان به صورت حرفه‌ای و هنری.

بهترین نمونه برای شرح و فهم مقاصد پیدا و پنهان سینمای هالیوود و دنیای غرب در راستای سوء استفاده از موضوع منجی آخرالزمان فیلم ۲۰۱۲ است و در این فیلم _ که سال ۲۰۱۲ به عنوان پایان دنیا در نظر گرفته شده است _ حوادث و وقایعی در قالب یک داستان به وقوع می‌پیوندد که بیننده را برای مرگ و نابودی آماده می‌کند؛ اشک‌های او را جاری می‌سازد و باعث تلاش فراوان وی برای نجات خود و خانواده‌اش می‌شود تا جایی که وی حاضر می‌شود مبالغ هنگفتی را برای سکونت موقت یا دائم در منطقه‌ای در روسیه یا سفر به کرات و سیاره‌های دیگر بپردازد و خلاصه به دنبال هر راهی برای نجات باشد.

۵. تهاجم فرهنگی غرب بر ضد باور مهدویت

یکی دیگر از ضرورت‌های مهم طرح و بسط موضوع زمینه‌سازی رسانه‌ای _ تبلیغاتی است. دشمنان قسم خورده صهیونیستی _ غربی تلاش دارند باور مترقی مهدویت شیعه را تحت عناوینی چون: آخرالزمان‌گرایی، جنگ جهانی آرماگدون، نزدیکی ظهور مسیح در سرزمین موعود و ضرورت زمینه‌سازی برای آن، تشکیل جنبش صهیونیسم _ مسیحی در ایالات متحده (همو: ۶) و... به نفع خود مصادره کنند. این مدعا بدان سبب است که حجم اطلاعات جدید وارد شده در سیستم فرهنگی مهدویت به حدی است که افزون بر ایجاد اضمحلال، از طریق ایجاد تراکم فرهنگی در عناصر فرهنگی نوظهور توسط غرب، موجب زوال تدریجی فرهنگ خودی مهدویت می‌شود؛ زیرا تناسب بین عناصر جدید و قدیم را به شدت به هم می‌زند (بنی فاطمه، ۱۳۷۹: ۳۸). در اهمیت و بحرانی بودن این وضعیت، همین بس که یادآور شویم تهاجم فرهنگی غرب بر ضد مهدویت باعث ایجاد بحران شده و به تغییر در رفتارها، اندیشه‌ها، ارزش‌ها، تعاملات و به طور کلی الگوهای قبلی و سنتی می‌انجامد (همو: ۳۹). این امور همه به شیعهٔ قرن ۲۱ خاطرنشان می‌سازد که همه توان و امکانات خود را برای مقابله با این تهاجم فرهنگی ضد مهدویت به کار گیرد و

در نقطه مقابل آن، تلاش خود را برای معرفی حقیقت مهدویت به جهانیان متمرکز سازد.

۶. نظریه جهانی کردن

نظریه جهانی کردن، ترفندی است که از سوی استکبار جهانی و صهیونیسم بین‌الملل طراحی شده است تا به وسیله ابزارهای علمی، ارتباطی، تبلیغاتی، هنری، ادبی و فرهنگی قدرتمند خود، هدایت امور سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و... جهان را در دست گرفته و همه کشورها را همچون مومی در دست خود قبضه کنند.

کشورهای اسلامی امروز باید آگاه باشند که جهانی شدن یعنی امریکایی شدن[1]، یعنی مک‌دونالدی شدن[2] و یعنی مدرنیزه شدن[3]. سردمداران سیاسی _ اقتصادی غرب، سال‌ها پیش به این نتیجه رسیده‌اند که جوامع جهان سومی برای پیشرفت و توسعه اقتصادی و دستیابی به استقلال، باید همان مسیری که کشورهای نوسازی شده غرب در قرن نوزدهم شامل فرایندهای شهری شدن، صنعتی شدن و سکولاریزه شدن[4] طی کرده‌اند، بپیمایند (Hayness, 1998:3). این عبارات نمایانگر آن است که جهان غرب برای تغییر مسیر سایر جوامع و به‌ویژه کشورهای آسیای مرکزی که خاستگاه ادیان توحیدی است برنامه‌ریزی گسترده‌ای کرده و در تلاش است بدون جنگ و خون‌ریزی و از طریق ابزارهای تبلیغاتی _ رسانه‌ای، زمینه اجرای اهداف پلید سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود را فراهم سازند.

به نظر می‌رسد جنگ نرم، بهترین واژه‌ای است که برای تلاش‌های جدید استعمارگران غربی در قالب جهانی کردن و استیلای همه‌جانبه بر کشورهای جهان سوم، می‌توان در نظر گرفت که در تعبیرات و مکتوبات آنان نیز به صورت گسترده قابل مشاهده است. یکی از اندیشمندان غربی در این‌باره می‌گوید:

> جهانی شدن پدیده‌ای است که تشدید روابط اجتماعی جهانی را در پی دارد؛ روابطی که موقعیت‌های مکانی دور از هم را چنان پیوند می‌دهد که هر رویداد محلی تحت تأثیر رویدادهای دیگر که کیلومترها از آن فاصله دارند، شکل می‌گیرد.

1. Americanization
2. MacDonaldism
3. Modernization
4. Secularization

(Giddens, 1990: 53)

شرایط نیز به گونه‌ای خواهد شد که دیگر تصمیمات مهم در امور کشورهای جهان سوم نه در پایتخت‌ها و توسط اندیشمندان و نخبگان علمی، دینی و سیاسی آنان، بلکه در واشنگتن[1]، لندن[2]، پاریس[3]، تل‌آویو[4]، سازمان ملل[5] و... رقم خواهد خورد و این هدفی است که دنیای استکبار تمام امکانات خود را برای وصول آن، بسیج کرده و هر روز در پی توسعه آن است.

۷. دیپلماسی رسانه‌ای و جنگ روانی و نرم

در دنیای امروز قلم و رسانه جای خود را به اسلحه و تفنگ داده است و کلمات و تصاویر هم به خوبی جای فشنگ و خشاب را پر کرده‌اند تا حدی که موضوع دیپلماسی رسانه‌ای و جنگ نرم در زمینه هدف قرار دادن افکار، عقاید، ارزش‌ها، باورها و... و تلاش برای کنترل و تغییر آن از الویت‌های کاری ـ سیاسی دولت‌های بزرگ استعمارگر و حتی کشورهای ضعیف و جهان دوم و سوم قرار گرفته است تا بدون خشونت و جاری شدن قطره‌ای خون، خواست خود را بر مقررات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی کشورهای مورد نظر تحمیل کنند و سپس در بهره‌برداری از آن اقدام کنند.

کارشناسان و مدیران رسانه‌ای غرب و به‌ویژه کشور سلطه‌گر امریکا سال‌ها پیش به این امور پی برده و همه تلاش خود را برای حصول کامل آن متمرکز کرده‌اند. امریکا با شش درصد جمعیت کل جهان، ۷۵ درصد تبلیغات و عملیات روانی دنیا را انجام می‌دهد. بنگاه‌های تبلیغاتی این کشور سالانه بیش از ۴۵ میلیارد دلار صرف تبلیغات می‌کنند و دولت امریکا هر ساله بیش از ۴۰۰ میلیون دلار برای استخدام هشت هزار کارمند تبلیغاتی صرف می‌کند تا برای دستگاه تبلیغاتی این کشور پیام‌های مناسب تهیه کنند. حاصل کار این گروه، هر سال بیش از ۹۰ فیلم، ۱۲ مجله به ۲۲ زبان و ۸۰۰ ساعت برنامه‌های صدای امریکا به ۳۷ زبان برای چندین میلیون شنونده است (رضاییان، ۱۳۸۷: ۸۹ - ۹۰) تا راه اجرای سیاست‌های خصمانه دولت امریکا در سراسر جهان و البته نقاط مورد

1. Washington
2. London
3. Paris
4. Tel Aviv
5. United Nation

نظرسران سیاسی _ فکری آن فراهم شود. برای این‌گونه زمینه‌سازی رسانه‌ای _ روانی نمونه‌های فراوانی وجود دارد که از آن جمله می‌توان به حمله به ویتنام، حمله به گرانادا در اسپانیا، حمله به عراق و افغانستان اشاره کرد.

دیپلماسی رسانه‌ای و جنگ نرم و روانی در موضوع منجی، آخرالزمان و مهدویت از اهمیتی ویژه برخوردار است؛ زیرا این موضوعات همه منشأ دینی و اعتقادی دارد و با دل و جان مردم در ادیان مختلف پیوند خورده است. در همه ادیان توحیدی و غیرتوحیدی درباره ظهور منجی و پایان کار جهان آموزه‌های مشهور و شناخته شده‌ای وجود دارد که اغلب پیروان ادیان آن را می‌دانند و عده‌ای هم به آن ایمان دارند و بی‌صبرانه منتظر ظهور دولت کریمه آخرالزمان و تحقق وعده‌های الهی نشسته‌اند (شفیعی سروستانی و همکاران، ۱۴:۱۳۸۳). این موضوع باعث شده است در جهان موجی از انتظار و اشتیاق برای دیدار منجی جهان بشری به وجود آید و دستگاه تبلیغاتی _ رسانه‌ای غرب و به‌ویژه امریکا و صهیونیسم با آگاهی از این موضع همه امکانات مادی _ معنوی خود را برای بهره‌برداری از آن و هدایت آن به سوی اهداف و خواسته‌های پلید خود به کار گرفته‌اند.

نگاهی گذرا به تعداد رسانه‌ها، شبکه‌های تلویزیونی و رادیویی، پایگاه‌های الکترونیکی و وبلاگ‌ها، روزنامه‌ها و مجلات موجود در سطح جهان که با موضوعات منجی، آخرالزمان، انتظار، آرماگدون و... نشان می‌دهد سران سیاسی _ مذهبی دنیای استکبار و غرب برنامه‌ریزی و طرح‌های فراوانی را برای مصادره مهدویت، منجی و آخرالزمان در سر دارند که ریشه آن در اهداف سیاسی _ اقتصادی یا تحریفات ایجاد شده در کتب آسمانی ***عهد قدیم*** و ***عهد جدید*** جا دارد.

جست‌وجویی کوتاه در شبکه جهانی اینترنت در موضوعات آخرالزمان، منجی و پایان دنیا نشان می‌دهد تعداد زیادی پایگاه الکترونیکی، وبلاگ و... در سراسر جهان نسبت به این موضوع اهتمام دارند و اگر تعداد شبکه‌های رادیویی، تلویزیونی و ماهواره‌ای را هم به آن اضافه کنیم، عددی خیره‌کننده نمایان خواهد شد.

تعریف زمینه‌سازی رسانه‌ای _ تبلیغاتی ظهور مهدویت و عناصر آن

رابطه رسانه و زمینه‌سازی ظهور مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بسیار حیاتی و مهم است تا حدی که به نظر نگارنده این سطور، رسانه و انواع آن مهم‌ترین رسالت را در موضوع مهدویت برعهده دارد؛ به این سبب که اردوگاه استعمار و امپریالیسم جهانی با استفاده از قدرت و تنوع

رسانه‌ها، همه حقایق و اصول مربوط به منجی و آخرالزمان را وارونه ساخته و درصدد بهره‌برداری از آن در سطح جهانی است.

گام نخست در راستای روشن ساختن رابطه رسانه مهدویت توجه به تعریف رسانه زمینه‌ساز و عناصر آن است تا بتوان در سایه این تعریف به ارائه ابزارها و روش‌های زمینه‌سازی رسانه‌ای پرداخت. برای رسانه زمینه‌ساز تعاریف مختلفی از دیدگاه پژوهش‌گران محترم مطرح شده است؛ مانند این رسانه زمینه‌ساز، رسانه‌ای است که با اشکال گوناگون زمینه‌های رشد، آگاهی و بالندگی را در میان مردم محقق و موجبات ترویج گفتمان موعودخواهی و ظلم‌ستیزی را فراهم می‌نماید و بدین وسیله به موضوع زمینه‌سازی و تحقق نصاب‌ها برای ظهور منجی مدد می‌رساند (پوررستمی، ۱۳۸۹: ۳۲). این تعریف گرچه قابل تحسین و پسندیده است، اما با توجه به ضرورت‌های مطرح شده برای زمینه‌سازی رسانه‌ای و شرایط پیچیده دنیای امروز رسانه و ارتباطات، دو اشکال عمده بر آن وارد است: نخست این‌که این تعریف محوریت را بر رسانه قرار داده و نه زمینه‌سازی و این امر باعث می‌شود شخص صالح منتظر مصلح، اول رسانه را انتخاب کند و در مرحله بعد روش‌ها و شیوه‌های زمینه‌سازی را جست‌وجو نماید و این موضوعی است که از نظر حرفه‌ای مشکل‌ساز است، به این دلیل که بدون داشتن شناخت کافی از موضوع زمینه‌سازی و شاخه‌های آن، نمی‌توان درباره نوع رسانه مورد نیاز نظری ارائه کرد؛ زیرا مفهوم و دانش مقدم بر ابزار و روش است. اشکال دوم این تعریف در آن است که موعودخواهی و ظهور منجی را به عنوان یک گفتمان لحاظ کرده است، در حالی که طبق اصول و مبانی مذهب شیعه، امامت و جانشینی پیامبر جزو خدشه‌ناپذیر اصول مذهب است و باید به آن به عنوان یک مکتب و اصل بنیادی نگرسته شود که در قرآن، احادیث و روایات رسیده از پیشوایان مورد تأکید و توجه قرار گرفته است.

به نظر می‌رسد برای ارائه تعریف صحیح از زمینه‌سازی رسانه‌ای، محوریت قرار دادن معرفت و آگاهی ضروری است؛ زیرا هدف ظهور منجی بشریت، تجلی و اجرای حقیقت بدون کم و زیاد است و این معیاری است که تعریف زمینه‌سازی رسانه‌ای باید مورد دقت قرار گیرد. به نظر نگارنده، زمینه‌سازی رسانه‌ای ظهور مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف عبارت است از انعکاس صحیح حقیقت و جوهره ناب مفاهیمی چون منجی، آخرالزمان، ظهور، زمینه‌سازی، انتظار، جنبه‌های وجود مقدس حضرت صاحب الزمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، شیوه‌های

یاری حضرت بقیةالله، اهمیت خواست وتلاش محبان ومنتظران و... برای فراهم ساختن زمینه ظهوروحضورمبارک حضرت بقیة الله الاعظم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف با استفاده ازهمه رسانه‌های صوتی ـ تصویری، نوشتاری ومکتوب، ماهواره‌ای، اینترنتی ـ مجازی، دولتی ـ غیردولتی، عرفی ـ مردمی و... با بهره‌گیری ازآخرین دستاوردهای فنی وعلمی روزبشرودرقالب خبر، فیلم وانواع آن، گفت‌وگو، روزنامه، مجله، وب‌سایت، وبلاگ، نمایش‌نامه، مقاله و...[1]. بنابراین دغدغه رسانه زمینه‌ساز مهدویت وظهور، کشف حقیقت است نه صرفا مقابله با انحرافات، راه رسیدن به مقصد است، نه ازدحام وسایل حرکت، روشن ساختن دروغ وتزویردشمنان است، نه افزایش ابهامات، آماده ساختن یاران ومحبان است، نه افزودن دشمنان، ایجاد شوروعلاقه درجهانیان است، نه افزودن تنفرووحشت، تلاش برای کسب حداقل آمادگی‌های لازم برای درک وجود مقدس صاحب الامر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است، نه تعیین وقت برای ظهورودرنهایت این‌که تلاش برای جهانی‌سازی توحید، ایمان، برابری و رفاه همه آحاد بشراست نه تبلیغ ناخواسته لیبرال ـ دموکراسی، امپریالیسم، پلورالیزم و اومانیسم و... .

اصول ومبانی زمینه‌سازی رسانه‌ای ـ تبلیغاتی برای ظهورمهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

برای این‌که زمینه‌سازی رسانه‌ای ـ تبلیغاتی برای ظهورمهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بتواند در مسیردرست آغازشود وبراساس اصول وجهت‌گیری صحیحی تداوم یابد، لازم است اصول ومبانی آن وضع شود تا به نتیجه مورد نظردرتعریف ارائه شده منجرگردد واز ضمانت اجرایی وتأثیرگذاری قدرتمندی نیزبرخوردارباشد. برای نیل به این مقصود به نظرمی‌رسد اجرای اصول ومبانی هفت‌گانه‌ای ضروری است که به آن‌ها می‌پردازیم؛

۱. تشکیل اتاق فکر زمینه‌سازی رسانه‌ای ـ تبلیغی ظهور مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

هیچ کاری بدون داشتن آگاهی واحاطه علمی درجزئیات وشاخه‌های مربوط به آن به نتیجه نمی‌رسد. دانش کلیدی است که همه درها به وسیله آن باز می‌شود تا حدی که امام جواد علیه‌السلام فرمود:

هرکس کاری را بدون دانش انجام دهد تباه کردنش بیش ازاصلاح کردنش خواهد

1. این تعریف توسط نگارنده ارائه شده ونیازمند نظرونقد دوستان محترم است.

بود. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج۷۸، ۳۶۴)

برای این‌که موضوع زمینه‌سازی رسانه‌ای _ تبلیغاتی ظهور مهدی موعود به صورت علمی وکاربردی مورد طرح وبسط قرارگیرد، لازم است درقدم اول اتاقی فکری متشکل از اندیشمندان معتقد ومتخصص درزمینه‌های مهدویت، رسانه، ارتباطات، فناوری اطلاعات وتبلیغات ازحوزه ودانشگاه تشکیل شود تا موضوعات، عناصر، شاخه‌ها و زمینه‌های مورد اهتمام زمینه‌سازی رسانه‌ای _ تبلیغاتی مورد طرح وبررسی قرارگیرد ولوازم ومبانی آن به طوردقیق مشخص شود. برای این‌که این اتاق فکربتواند رسالت خود را در راستای تعیین چارچوب ومبانی علمی _ عملی زمینه‌سازی رسانه‌ای _ تبلیغاتی، به خوبی ایفاکند داشتن ویژگی‌های زیرضروری است:

۱. استفاده ازنخبگان وصاحب‌نظران معتقد به ضرورت زمینه‌سازی رسانه‌ای _ تبلیغاتی؛

۲. لحاظ کردن آخرین پیشرفت‌های رسانه‌ای _ تبلیغاتی دربرنامه‌های خود؛

۳. معیارقراردادن تفکر جامع آینده‌نگر؛

۴. برگزاری جلسات به صورت هفتگی ومنظم؛

۵. رصد منظم تهاجم دشمنان غربی وشرقی علیه مهدویت وآخرالزمان وتلاش برای مصادره آن؛

۶. آشنایی با جنبش صهیونیسم مسیحی امریکا وافکاروبرنامه‌های آنان؛

۷. ایجاد ارتباطات منظم با مراجع عظام تقلید و صاحب‌نظران عرصه مهدویت.

پس ازاین‌که اتاق فکرمذکوربراساس معیارهای گفته شده تشکیل شد واعضای آن برای ادامه مسیرخود هماهنگ وهمراه شدند قدم اول آن است که وظایف واولویت‌های کاری خود را مشخص کنند ونقشه راه خود را برای حرکت درمسیرمبارک زمینه‌سازی _ تبلیغاتی، ترسیم نمایند تا همه اموروتلاش‌ها با توجه به نقشه ازپیش تعیین شده انجام شود وازافزایش ابهام وخطا درمسیرآنان کاسته شود.

اتاق فکرزمینه‌سازی رسانه‌ای _ تبلیغاتی، برای حصول اهداف واولویت‌های کاری خود لازم است فعالیت‌ها ووظایف زیررا انجام دهد:

۱. تعیین دقیق مرزهای زمینه‌سازی رسانه‌ای _ تبلیغاتی؛

۲. تعیین اهداف زمینه‌سازی رسانه‌ای_ تبلیغاتی به صورت کوتاه‌مدت وبلندمدت؛

۳. تعیین روش‌های زمینه‌سازی رسانه‌ای_ تبلیغاتی به صورت کوتاه‌مدت و بلندمدت؛
۴. تعیین ابزارها و وسایل مورد نیاز برای زمینه‌سازی رسانه‌ای_ تبلیغاتی ظهور مهدی موعود؛
۵. تعیین تشکیلات سازمانی برای فعالیت رسمی و مشخص کردن شاخه‌های کاری _ اجرایی آن؛
۶. گزینش افراد مناسب و صالح برای مدیریت شاخه‌های کاری _ اجرایی آن؛
۷. تعیین سیستم نظارت و ارزیابی فعالیت‌ها به صورت پیوسته و منظم؛
۸. تعیین منابع مالی و بودجه برای اجرای فعالیت‌ها و تحقق اهداف؛
۹. حمایت مادی و معنوی همه‌جانبه و دائم از فعالیت‌ها.

۲. تعیین الزامات و مبانی فعالیت و نظریه‌پردازی در حوزه زمینه‌سازی رسانه‌ای_ تبلیغی

فعالیت در عرصه مهدویت، آخرالزمان و منجی بسیار حساس و مهم است به دلیل این‌که در هر یک از ادیان و مذاهب بشارت ظهور منجی به انواع مختلف آمده است و همه در راه زمینه‌سازی برای ظهور وی، در حال تلاش و تکاپو هستند. البته ایشان غالبا منجی موعود خود را همان شخص حقیقی وعده داده شده در ادیان آسمانی می‌پندارند و برای خود دلایل و مدارکی دارند غافل از این‌که منجی حقیقی عالم بشریت امام دوازدهم شیعیان، حضرت بقیة‌الله الاعظم است و سایر افراد مطرح شده در ادیان مختلف، دروغ و سرابی بیش نیستند.

موضوع منجی، آخرالزمان، موعود و... از اصلی‌ترین موضوعاتی است که در دنیای غرب مورد سوء استفاده و مصادره قرارگرفته و در نظریاتی چون جهانی‌سازی، دهکده جهانی، پایان تاریخ، برخورد تمدن‌ها و... مطرح شده است که همه آن‌ها در خدمت تأمین منافع اقتصادی _ سیاسی دنیای امپریالیسم غرب و صهیونیسم بین‌الملل است. در این شرایط رسالت شیعه صالح زمینه‌ساز ظهور مصلح، از اهمیت و پیچیدگی فراوانی برخوردار است؛ گویا تاریخ صدر اسلام در حال تکرار است و دشمنان در سقیفه رسانه‌ها و تبلیغات قرن ۲۱ قصد مصادره مهدویت و حکومت را دارند؛ زیرا وارد دوره‌ای شگفت‌انگیز از تاریخ شده‌ایم که دیگر تبلیغات تنها در خیابان‌ها و تلویزیون نیست، بلکه در پشت رایانه‌ها و در مغزها نیز هستند (روستا و خویه، ۱۳۹۰: ۴۷) و این جاست که لازم است موارد، نکات و اصول مبانی زیر در راستای زمینه‌سازی تبلیغاتی _ رسانه‌ای برای

ظهوریارغایب ازنظرمورد توجه وپی‌گیری قرارگیرد تا زمینه روشنی چشم همگان به جمال بی‌مثال آن امام همام، فراهم آید وتبلیغات منفی رسانه‌های غربی درراستای انحراف آن خنثی شود:

۱. اعتقاد قلبی به نقش مهم خواست وتلاش محبان ومنتظران درتعجیل ظهور؛
۲. ایمان به قاعده لطف الهی مبنی برحضورامام دربین مردم؛
۳. شناخت عمیق نسبت به موضوع مهدویت، منجی، آخرالزمان و...؛
۴. شناخت عمیق نسبت به موضوع انتظارپویا، زمینه‌سازی و...؛
۵. آشنایی کامل با انواع رسانه وابزارهای آن دردنیای معاصر؛
۶. شناخت ترفندهای غرب وصهیونیسم برای مصادره مهدویت، منجی وآخرالزمان؛
۷. آشنایی با مهارت‌های هفت‌گانه رایانه‌ای ICDL؛
۸. آشنایی با مبانی هنر، سینما وفیلم‌سازی.

۳. تعیین اهداف رسانه‌ای _ تبلیغی زمینه‌سازی به صورت کوتاه‌مدت و بلندمدت

هدف‌گذاری اصل اول موفقیت است وبرای این‌که تلاش‌ها وپی‌گیری‌ها درنقطه درستی متمرکزشود چاره‌ای جزهدف‌گذاری دقیق نیست. از آن‌جا که برنامه ریزی اصولا چند مرحله‌ای است، باید هدف‌های کوتاه‌مدت ومقاصد بلندمدت معلوم ومشخص شود. البته منظورازهدف‌ها، هدف‌های هرمرحله است (حمیدی زاده، ۱۳۸۸: ۹۷). در موضوع زمینه‌سازی رسانه‌ای _ تبلیغاتی، لازم است مشخص شود دقیقا چه کارهایی باید درچه زمانی انجام شوند تا مسیرتعیین شده برای این موضوع به خوبی طی گردد.

یکی ازنکات مهم درباره هدف‌گذاری، زمان‌بندی وتعیین مهلت زمانی است که دارای اهمیت فراوان است؛ زیرا اولا اهداف اولیه باید کوچک وسهل‌الوصول باشند تا موجب یأس وناامیدی مجریان نشوند؛ ثانیا اهداف مانند حلقه‌های زنجیربه هم متصل هستند وتحقق هریک مقدمه دستیابی به هدف بعدی است؛ ثالثا هرهدفی برای زمان خاصی لحاظ می‌شود وهرکاری را نمی‌توان درهرزمانی انجام داد؛ زیرا شرایط و زمینه‌های انجام کارها درهرزمان فراهم نیست ودرنهایت این‌که تجربیات به دست آمده درضمن انجام فعالیت‌ها ازاهمیت بالایی برخوردارهستند. به نظر می‌رسد هدف‌گذاری زمینه‌سازی رسانه‌ای _ تبلیغاتی ظهورمهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف دردوحوزه کوتاه‌مدت و بلندمدت _ به شرح زیرقابل طرح وبسط وپی‌گیری است:

الف) اهداف کوتاه‌مدت

۱. تشکیل کمیته زمینه‌سازی رسانه‌ای _ تبلیغاتی برای ظهور مهدی موعود؛

۲. تشکیل شاخه زمینه‌سازی رسانه‌ای؛

۳. تشکیل شاخه زمینه‌سازی تبلیغاتی؛

۴. گزینش و جذب نخبگان رسانه‌ای مذهبی؛

۵. تعیین مبانی، اصول، روش‌ها و ابزارهای فعالیت زمینه‌سازی رسانه‌ای_ تبلیغاتی ظهور؛

۶. تعیین چالش‌ها، موانع و محدودیت‌های فعالیت در این دو عرصه؛

۷. نقد و بررسی مستمر فعالیت‌ها و تلاش‌های جنبش صهیونیسم مسیحی امریکا درباره منجی، آخرالزمان در رادیو، تلویزیون، اینترنت، ماهواره، روزنامه، مجله و... .

ب) اهداف بلندمدت زمینه‌سازی رسانه‌ای_ تبلیغاتی

۱. راه‌اندازی شبکه ۲۴ ساعته ماهواره‌ای به نام «خورشید مغرب» به سه زبان فارسی، عربی و انگلیسی؛

۲. تأسیس رادیوی ۲۴ ساعته بین‌المللی _ اینترنتی به نام «مدینه فاضله» به سه زبان فارسی، عربی و انگلیسی؛

۳. تأسیس پایگاه اینترنتی به نام «آخرالزمان حقیقی» به سه زبان فارسی، عربی و انگلیسی؛

۴. تأسیس روزنامه الکترونیکی بین‌المللی به نام «منجی جهان» به سه زبان فارسی، عربی و انگلیسی؛

۵. تهیه و ساخت مجموعه‌های داستانی در افشای مصادره آخرالزمان به دست امپریالیسم و صهیونیسم به سه زبان فارسی، عربی و انگلیسی؛

۶. اجرای میزگرد تلویزیونی با حضور کارشناسان بین‌المللی داخلی_ خارجی با عنوان «نسیم وصل» در طرح و بسط زمینه‌سازی ظهور در جنبه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، علمی، روان‌شناسی، اجتماعی و...؛

۷. تهیه خبرنامه، کاتالوگ، بروشور و تیزر تبلیغاتی در موضوعات مرتبط؛

۸. راه‌اندازی مجله علمی _ پژوهشی بین‌المللی ***زمینه‌سازان*** به سه زبان فارسی، عربی و انگلیسی.

۴. تعیین شیوه‌ها و روش‌های انجام فعالیت‌های رسانه‌ای_ تبلیغی زمینه‌ساز

درانجام هرکاری شیوه وروش انجام آن بسیارمهم است. به این معناکه برای رسیدن به یک هدف یا انجام یک کاروفعالیت، روش انجام آن، ضامن تحقق یا عدم تحقق آن است. برای این‌که رسانه زمینه‌ساز بتواند بهترین نقش را دردنیای انفجاراطلاعات و دهکده جهانی امروزی ایفا نماید لازم است پس ازهدف‌گذاری رسانه‌ای درسطوح مختلف، شیوه رسیدن به آن‌ها را هم تعیین کند واصحاب رسانه وتبلیغات زمینه‌ساز بدانند که به وسیله چه روش‌هایی می‌خواهند اهداف معین خود را محقق سازند وگام نخست برای تعیین روش نیل به اهداف شریف زمینه‌سازی رسانه‌ای_ تبلیغاتی آن است که رسانه‌ها با بهره‌گیری ازفناوری درحال رشد وپیروی ازاصول شش‌گانه کنش‌پذیری، تبدیل‌پذیری، تحرک، اتصال‌پذیری، حضوردرهمه جا وجهانی شدن بیش ازگذشته می‌توانند ذهن جهانیان را تحت تأثیرخود قراردهند (عیوضی، ۱۳۸۸: ۲۶۱). هیچ جامعه‌ای دردنیای امروز نمی‌تواند ادعاکند رسانه‌ها درآن تأثیرونقش ایفا نمی‌کنند گسترش روزافزون اینترنت، شبکه‌های ماهواره‌ای، تلویزیون اینترنتی، لوح‌های فشرده صوتی _تصویری و... همه برنامه‌ریزی‌ها وهدف‌گذاری‌های مدیران، کارشناسان و مجریان رسانه‌های داخلی یک کشوررا شدیدا تحت تأثیرقرارداده است وبه نظرمی‌رسد اینک زمان آن فرا رسیده است که نخبگان وکارشناسان ودل‌سوزان رسانه‌ای _تبلیغاتی درجهان اسلام وشیعه به‌ویژه ایران، دراین زمینه طرحی نودرافکنند وتا حد امکان تبلیغات مسموم وگسترده بوق‌های رسانه‌ای غربی _صهیونیستی را خنثی نمایند.

تعیین روش وشیوه پرداختن به جزئیات زمینه‌سازی رسانه‌ای_تبلیغاتی برای ظهور مهدی موعودﷺگام اساسی دراین‌باره است؛ چراکه بدون داشتن اصول ومبانی جامع علمی _دینی درشیوه انجام کارها، نمی‌توان امیدی به تحقق اهداف تعیین شده داشت. به نظرمی‌رسد برای حرکت درمسیرزمینه‌سازی رسانه‌ای _تبلیغاتی ظهورمهدی موعودﷺمی‌توان روش‌ها وشیوه‌های زیررا مورد استفاده قرارداد:

۱. تکیه بردانش ومبانی اعتقادی شیعه درهمه امورکلی وجزئی؛

۲. معیارقراردادن قرآن وروایات ۱۴ معصوم درموضوعات: مهدویت، انتظار، زمینه‌سازی و...؛

۳. استفاده ازجدیدترین فناوری‌های اطلاعاتی_ارتباطی وهنری در

موضوعات فعالیت؛

۴. استفاده ازکارشناسان ونخبگان دینی_ مذهبی دریرنامه‌ریزی واجرای فعالیت‌های مختلف؛

۵. حرکت درمسیر زمینه‌سازی رسانه‌ای_ تبلیغاتی براساس تفکروعمل همه‌جانبه آینده‌نگر (سیستمی_ استراتژیک)؛

۶. شرح وتبیین اصول، اهداف وویژگی‌های دولت کریمه مهدوی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف؛

۷. بیان انحرافات وکج‌روی‌های یهود ومسیحیت افراطی درموضوع منجی و آخرالزمان؛

۸. ارائه الگوی جامع ومانع ازشرایط ووظایف فرد صالح زمینه‌ساز ظهورمصلح؛

۹. استفاده ازظرفیت تمام انواع رسانه‌های صوتی _ تصویری، مکتوب، دیداری _ شنیداری، مجازی واینترنت و... .

۵. مشخص کردن ابزارها و وسایل مورد نیاز در انجام فعالیت‌های رسانه‌ای_ تبلیغی زمینه‌ساز

انجام هرعملی نیازمند منابع وابزاراست وبدون استفاده ازابزار، انجام کوچک‌ترین فعالیت‌ها ناممکن است. ازاین‌روبرای رسیدن به هرهدف باید درمرحله نخست ابزارآن مشخص شود. هرمؤسسه با تکیه برقابلیت‌ها ومنابعی که داراست وبا توزیع مؤثرمنابع بین ترکیبات مختلف محصول / بازارسعی می‌کند دردرازمدت موفق شود وتوسعه یابد (امیرکبیری، ۵۲:۱۳۸۹). درمیان امورومسائل انسانی رسانه وتبلیغات یکی ازمهم‌ترین مواردی است که باید برای تعیین وشناخت ابزارآن، توجه فراوانی مبذول شود دلیل این ادعا آن است که رسانه وتبلیغات نقش اساسی درتعیین مسیرفکروعمل مخاطب خود ایفا می‌کند واین مهم نشان‌گرآن است که مدیران ومجریان رسانه‌ای_ تبلیغاتی در جزئی‌ترین فعالیت‌های خود نیزلازم است اهتمام خاصی نسبت به تعیین ابزارانتقال پیام‌ها مبذول دارند.

تحقق اهداف زمینه‌سازی رسانه‌ای _ تبلیغاتی مهدویت مستلزم استفاده ازابزارها و وسایل مناسب وتأثیرگذاراست وبه نظرمی‌رسد استفاده ازابزارها ووسایل زیربرای رسیدن به اهداف زمینه‌سازی رسانه‌ای _ تبلیغاتی مفید است:

۱. تلویزیون کابلی و ماهواره‌ای: یکی ازمهم‌ترین ابزارها ووسایل تأثیرگذاری برتوده عظیم

مخاطبان داخلی و خارجی در جهان امروز تلویزیون کابلی و ماهواره‌ای است. دلیل این امر آن است که کمتر کسی یافت می‌شود که در طول روز دقایقی از تلویزیون استفاده نکند. البته گسترش روزافزون شبکه‌های ماهواره‌ای به صورت مداوم زمان استفاده مخاطبان را افزایش می‌دهد و افراد بیشتری را به خود جذب می‌کند. یکی از ضروری‌ترین موضوعاتی که جای خالی آن در سطح شبکه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای به وضوح احساس می‌شود، موضوع زمینه‌سازی رسانه‌ای تبلیغاتی حقیقی برای ظهور منجی عالم بشریت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است. البته کشورهای غربی و صهیونیسم بین‌الملل شبکه‌های تلویزیونی فراوانی را برای مصادره موضوع منجی و آخرالزمان به نفع خود تأسیس کرده‌اند و تلاش گسترده‌ای در این زمینه دارند و جبهه باطل وظیفه خویش را تمام و کمال انجام می‌دهد؛ اما دریغ از تحرک و فعالیت صالحان و منتظران جبهه حق در ایران و سایر کشورهای اسلامی عربی که با کم‌توجهی و غفلت خود، عرصه را برای فعالیت سران کفر و الحاد خالی نهاده‌اند و خود به کنج عافیت‌طلبی خزیده‌اند.

۲. رسانه‌های مکتوب (روزنامه، مجله، فصل‌نامه و...): گرچه در فضای علمی، رسانه‌ای و تبلیغاتی امروز حضور قدرتمند شبکه اینترنت و شاخه‌های آن پررنگ است، اما حقیقت آن است که رسانه‌های مکتوبی که از قدرت محتوایی و زیبایی ظاهری و مضمونی برخوردارند، همچنان جایگاه خود را در میان عامه مردم، نخبگان و اصحاب رسانه و تبلیغات حفظ کرده‌اند.

تصور این‌که در دنیای انفجار اطلاعات کنونی، مردم از رسانه‌های مکتوب و سنتی به کلی دور شده و همه اطلاعات خود را از منابع اینترنتی و مجازی یا رادیو و تلویزیون، به دست می‌آورند غیرواقعی است؛ زیرا با اندک نگاهی گذرا به عرصه رسانه‌های مکتوب می‌توان دلایل زیر را برای رونق آن ارائه داد:

_ نبود اینترنت دارای سرعت بالا برای بخش گسترده‌ای از مردم؛

_ وجود شک و تردید نسبت به اعتبار علمی _ پژوهشی محتویات پایگاه‌های اینترنتی از دید پژوهش‌گران حرفه‌ای؛

_ گستردگی دامنه فعالیت‌های تبلیغاتی _ تجاری و بروز ضعف علمی در پایگاه‌های پژوهشی؛

_ نگرانی از ابتلا به بیماری‌های عصبی _ جسمی در اثر استفاده بیش از حد از فضای

اینترنت و مجازی؛

_کمبود منابع دست اول رایگان علمی در فضای اینترنت و عدم امکان پرداخت مبالغ سنگین برای دریافت مقالات از پایگاه‌های معتبر جهانی مانند: Science Direct , Elsevier, Cambridge Journals , Emerald , Highwire Press JSTOR , NTIS (EV2) Scopus ,Web of Science (ISI), IEEE , Springerk , ACM , Proquest

_اتلاف وقت بخش زیادی از مردم در فضای مجازی و اینترنت با ورود به سایت‌های غیراخلاقی یا عرفان‌های منحرف نوظهور شرقی و غربی؛

_گسترش پدیده اعتیاد اینترنتی و افزایش ساعات استفاده از اینترنت که کاربر را دچار بیماری ساخته است.

در چنین شرایطی جای آن است که محبان و منتظران ظهور مبارک حضرت صاحب‌الامر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نسبت به استفاده از فضای مغفول رسانه‌های مکتوب اهتمام ورزند و از ظرفیت‌های بالای آن برای نیل به اهداف متعالی زمینه‌سازی رسانه‌ای _تبلیغاتی، تلاش خود را متمرکز سازند. از این رو به نظر می‌رسد که در حوزه رسانه‌های مکتوب، انجام فعالیت‌های زیر ضروری می‌نماید:

_انتشار روزنامه ***زمینه‌سازان*** برای پوشش همه جانبه امور مربوط به زمینه‌سازی با صفحات سیاسی، اقتصادی، بین‌الملل، فرهنگی، هنری، علمی، پژوهشی، اجتماعی، روان‌شناسی و...؛

_انتشار مجله علمی _پژوهشی ***مهدی‌یاوران*** به منظور انعکاس پژوهش‌ها و تحقیقات مربوط به جنبه‌های مختلف زمینه‌سازی؛

_انتشار کتاب‌های تخصصی در موضوعات و شاخه‌های مختلف زمینه‌سازی با استفاده از پژوهش‌گران برجسته برای فرهنگ‌سازی زمینه‌سازی در شاخه‌های مختلف.

۳. رسانه‌های مجازی و سایبری: شاید با اختراع اینترنت در سال ۱۹۸۰ کسی تصور نمی‌کرد که این ابداع متفاوت بشری، نقش اصلی ارتباطات انسانی را در دنیای آینده ایفا کند؛ اما حقیقت آن است که واژه‌های دهکده جهانی و عصر انفجار اطلاعات، پس از ابداع اینترنت وارد ادبیات رسانه‌ای _اجتماعی دنیا شد. این امر بیان‌گر آن است که هر عمل، هدف و فعالیتی بدون توجه جدی به فضای گسترده اینترنت و وب‌سایت‌ها، تالارهای گفت‌وگو، انجمن‌های تخصصی، خبرگزاری‌های اینترنتی، کتاب‌ها و مجلات الکترونیک، پست الکترونیک (ایمیل)، پایگاه‌های تخصصی علمی، دانش‌نامه‌های

اینترنتی، شبکه‌های اجتماعی، فروشگاه‌های آنلاین و... محکوم به انزوا و شکست است و موضوع زمینه‌سازی برای ظهور مبارک مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نیز از این اصل جدا نخواهد بود؛ زیرا در زمانی که نامه‌ها و پیغام‌های کتبی در قرون گذشته و سال‌های دور ظرف چند روز یا حتی چند ماه توسط کبوتران نامه‌بر یا پیک نامه‌رسان (چاپار) از کشور یا شهری به کشور یا شهری دیگر منتقل می‌شد، در دنیای امروز تنها با یک کلیک نیم‌ثانیه‌ای می‌توان نامه‌ای را به هر نقطه از دنیا و برای چند گیرنده متفاوت ارسال نمود و فورا جواب آن را نیز دریافت کرد. حتی در سال‌های اخیر با استفاده از دوربین اینترنتی و گفت‌وگوی تصویری (Webcam) می‌توان به صورت زنده و تصویری با دوستان و آشنایان خود در سراسر جهان به گفت‌وگو نشست، در حالی که در زمان‌های گذشته، افراد دوستان و آشنایان خود را در سرزمین‌های دور حتی سالی یک‌بار هم نمی‌توانستند ملاقات کنند و بعضا در آرزوی دیدار دوستان و آشنایان خود سر به بالین خاک نهادند.

آگاهی از قدرت، ظرفیت و توانایی‌های فضای مجازی در فعالیت‌های تبلیغاتی_ رسانه‌ای دینی_ مذهبی در جهان امروز نه‌تنها یک ضرورت است، بلکه استفاده از آن به‌ویژه در موضوع زمینه‌سازی برای ظهور مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف واجب است تا بتوان با تلاش در این عرصه جهانی و کم‌هزینه، اسباب نیل اهل زمین به قله‌های ایمان، رفاه، توحید و عدالت در دولت کریمه مهدوی فراهم شود. به نظر می‌رسد برای رونق هرچه بیشتر موضوع زمینه‌سازی رسانه‌ای_ تبلیغاتی برای ظهور مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف انجام اقدامات و فعالیت‌های زیر مفید است:

_ راه‌اندازی پایگاه جامع www.zaminesazan.com برای پوشش اطلاعاتی خبری فعالیت‌های زمینه‌سازی در موضوعات مختلف؛

_ راه‌اندازی انجمن «جوانان فداییان مهدی» برای تمرکز اطلاعات افراد آماده برای جان‌فشانی در رکاب ایشان؛

_ راه‌اندازی انجمن‌های تخصصی فرعی با عناوین: الف) انجمن زمینه‌سازان سیاسی؛ ب) انجمن زمینه‌سازان اقتصادی؛ ج) انجمن زمینه‌سازان فرهنگی؛ د) انجمن زمینه‌سازان اجتماعی) هـ) انجمن زمینه‌سازان امنیتی_ نظامی؛ و) انجمن زمینه‌سازان رسانه‌ای_ تبلیغاتی؛ ز) انجمن زمینه‌سازان علمی_ پژوهشی؛ ح) انجمن زمینه‌سازان هنری؛ ط) انجمن زمینه‌سازان روان‌شناسی؛ ی) انجمن زمینه‌سازان؛

_ راه‌اندازی کتابخانه تخصصی زمینه‌سازی ظهور با حجم بالای کتاب‌های pdf مرتبط؛

_ راه‌اندازی پرتال جامع اطلاع‌رسانی درباره مهدویت، منجی و آخرالزمان در غرب و شیوه‌های مصادره آن؛

_ راه‌اندازی مجله، ماه‌نامه، فصل‌نامه و هفته‌نامه الکترونیک در موضوعات مختلف زمینه‌سازی؛

_ تشکیل بانک اطلاعات زمینه‌سازی و مهدی‌یاوران در گستره ملی و جهانی.

۶. تعیین چارچوب سازمانی _ تشکیلاتی زمینه‌سازی ظهور همراه با تقسیم مسئولیت‌ها و تکالیف

انجام کارها و دستیابی به اهداف در دنیای پیچیده امروز نیازمند مدیریت قوی، کارشناسان مجرب، مجریان توانمند و سازمان‌دهی پایدار است. سازمان‌دهی، فرایندی است که طی آن تقسیم کار میان افراد و گروه‌های کاری و هماهنگی میان آنان، به منظور کسب اهداف صورت می‌گیرد (رضاییان، ۱۳۸۹: ۱۳۸). بدون توجه به این سلسله‌مراتب، نیل به اهداف و مقاصد در کوچک‌ترین گروه‌ها و سازمان‌ها نیز اگر ناممکن نباشد، بسیار مشکل و طولانی خواهد بود. در اهمیت داشتن سازمان و نظم در کارها همین بس که پیشوای راستین شیعیان امام علی علیه‌السلام فرمود:

> **اوصیکم بتقوی الله و نظم امرکم؛** (شریف رضی، ۱۳۷۹: نامه ۴۷)
> شما را به رعایت تقوای الهی و نظم در کارها سفارش می‌کنم.

این مطلب بیان‌گر آن است که تجلی نظم و انضباط در کارها و لوازم آن، ضامن رسیدن گروه‌ها و مجموعه‌های مختلف به اهداف از پیش تعیین‌شده است.

برای این‌که زمینه‌سازی رسانه‌ای _ تبلیغاتی ظهور مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به صورت مؤثر و کارآمد انجام شود لازم است در قدم اول ساختار تشکیلاتی آن تعریف و در مرحله بعد نمودار سازمانی آن ترسیم شود تا همه مسئولیت‌ها و وظایف مشخص گردد و اهداف و برنامه‌های مشخص شده در زمان معین، محقق شوند. به نظر نگارنده، بهتر است تشکیلات و ساختار سازمانی ذیل برای افزایش ضریب بازدهی و تأثیر فعالیت‌های رسانه‌ای _ تبلیغاتی مهدویت، لحاظ شود:

مدیریت زمینه‌سازی رسانه‌ای_ تبلیغاتی	
الف) معاونت امور رسانه	ب) معاونت امور تبلیغات
۱. واحد کارشناسان علمی و تهیه محتوا	۱. واحد کارشناسان علمی و تهیه محتوا
۲. واحد رسانه‌های مکتوب	۲. واحد تبلیغات سایبری و مکتوب
۳. واحد رسانه‌های عرفی_ دینی	۳. واحد تبلیغات عرفی_ دینی
۴. واحد رسانه‌های سایبری و مجازی	۴. واحد تبلیغات صوتی_ تصویری
۵. واحد رسانه‌های صوتی_ تصویری	۵. واحد تبلیغات خارجی و روابط عمومی
۶. واحد نظارت بر رسانه‌های ضد مهدویت	۶. واحد گرافیک، طراحی و امور هنری
۷. واحد روابط عمومی و امور بین‌الملل	۷. واحد چاپ و نشر

۷. تعریف سامانه دقیق کنترل و ارزیابی برای پایش فعالیت‌ها و اصلاح کمبودها و کاستی‌ها

کنترل و پایش از ارکان مسلم مدیریت است و بدون داشتن هیچ سامانه دقیق نظارتی_ ارزیابی از فعالیت‌های یک مجموعه یا گروه، تلاش‌های مدیران و کارکنان در هاله‌ای از ابهام باقی خواهد ماند. هیچ برنامه‌ای بدون کنترل به درستی اجرا نمی‌شود و کنترل نیز بدون وجود برنامه، مفهوم و معنا پیدا نمی‌کند (رضاییان، ۱۳۸۹: ۲۶۱). به عبارت دیگر، نظارت و پایش وسیله‌ای است که می‌تواند میزان و کیفیت تحقق اهداف را مشخص سازد و مشکلات و موانع احتمالی را از سر راه بردارند و مسیر نیل به اهداف از پیش تعیین شده را هر چه بیشتر هموار سازد.

برای این‌که زمینه‌سازی رسانه‌ای تبلیغاتی برای ظهور مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه به اهداف خود محقق شود لازم است یک سامانه دقیق رایانه‌ای سراسری برای پایش، نظارت و ارزیابی فعالیت‌ها تعریف شود که به نظر نگارنده، می‌تواند در قالب نرم‌افزاری قدرتمند تهیه شود و لازم است کارشناسان و مدرسان حوزه مهدویت، رسانه، تحقیقات و برنامه‌نویسی رایانه در ضمن برگزاری جلساتی تهیه نرم‌افزاری را در دستور کار قرار دادند که دارای ویژگی‌های زیر باشد:

۱. امکان دسترسی آنلاین آن در سراسر کشور و در شاخه‌های مختلف؛

۲. تعریف پنجره (لینک) برای همهٔ واحدهای کاری_ اجرایی؛

۳. امکان تعریف شرح وظایف هفتگی برای واحدهای کاری به صورت جزئی و دقیق؛

۴. امکان درج نتایج کارهای انجام شده روزانه توسط کارشناسان و مجریان؛

۵. امکان نظارت بر فعالیت‌های انجام شده توسط مدیران عالی و میانی در سطح کشور و استان‌ها؛

۶. امکان برگزاری جلسات تخصصی بر خط (آنلاین) در سطح کشوری و استانی؛

۷. تعریف فرم نظرخواهی از کارشناسان و مجریان برای بهبود روزافزون فعالیت‌ها و تشویق شایسته از ایده‌های ممتاز؛

۸. امکان گزارش‌گیری از فعالیت‌های انجام شده توسط واحدهای کاری و تخصصی؛

۹. تعریف سامانه ارسال و دریافت پیام کوتاه به شماره ۳۰۰۰۳۱۳ برای دریافت پیشنهادها و انتقادهای عامه مردم و نیز ارسال پیام‌های تبلیغاتی _ آموزشی؛

۱۰. تعریف سامانه الکترونیک انجام مکاتبات اداری _ رسمی برای کاهش هزینه و افزایش سرعت تحقق اهداف.

نتیجه‌گیری

بدون شک خواننده محترم این سطور دریافته است زمینه‌سازی رسانه‌ای _ تبلیغاتی برای ظهور مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در حال حاضر وظیفه اصلی و ضروری شیعه صالح منتظر مهدی است؛ چراکه روشن شد که دشمنان و بدخواهان منجی حقیقی و مهدویت به صورت شبانه‌روزی از همه ابزارها و وسایل رسانه‌ای _ تبلیغاتی خود برای مصادره مهدویت به نفع اهداف پلید سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... استفاده می‌کنند و هیچ جایگاهی برای موعود حقیقی و منجی واقعی بشریت قائل نیستند. البته این امر طبیعی است؛ چراکه صحبت از منجی حقیقی و تلاش برای کمک به حضور و ظهور ایشان، یعنی جمع شدن بساط سرمایه‌داری، لیبرالیسم، امپریالیسم و صهیونیسم که این مطلب برای سران جبهه باطل پسندیده نیست.

خداوند در قرآن وعده داده است زمین را بندگان صالح او به ارث می‌برند (نک: انبیاء: ۱۰۵). بنابراین حقیقت چیزی دیگر است و تلاش جبهه استکبار و صهیونیسم برای مصادره مهدویت و انحراف آن، تلاشی مذبوحانه به شمار می‌آید؛ اما به راستی آیا این طوفان تبلیغاتی، هیاهوی رسانه‌ای باید طرف‌داران حقیقت و محبان و منتظران قدوم مبارک آخرین ذخیره الهی را از انجام فعالیت سازنده و جدی در این راه منحرف سازد؟

منتظران و محبان قدوم مبارک حضرت صاحب الامر(عج) هرگز از عظمت و قدرت پوشالی سران امپریالیسم و صهیونیسم ترسی به دل راه نمی‌دهند و از انجام وظایف اصلی خود ناامید و دل‌سرد نمی‌شوند و زمینه‌سازی رسانه‌ای_تبلیغاتی ظهور مهدی موعود(عج) مهم‌ترین بخش از شاخه‌های مربوط به زمینه‌سازی _شامل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، امنیتی، روان‌شناسی، دینی و... _است؛ زیرا سیطره رسانه و تبلیغات در زندگی افراد و جوامع در دنیای معاصر، فرصت خوبی است که از آن در راستای ترویج و تقویت جبهه حق استفاده شود و با استفاده از ابزارهای مختلف ادبی، هنری، صوتی، تصویری، سایبری و... زمینه فرهنگ‌سازی زمینه‌سازی و ظهور آخرین ذخیره الهی، اطلاع‌رسانی درباره شاخه‌ها و فعالیت‌های مختلف مرتبط، افشاگری تلاش‌های پیدا و پنهان دشمنان و بدخواهان مهدویت و مدینه فاضله الهی، فراهم شود و چشم همه ما با دیدار یار غایب از نظر روشن گردد.

منابع

- امیرکبیری، علیرضا، ***مدیریت استراتژیک***، تهران، نگاه دانش، ۱۳۸۹ش.
- بنی‌فاطمه، حسین، «تحلیل جامعه‌شناختی تهاجم فرهنگی»، ***نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز***، دوره ۴۳، ش۱۷۴، بهار ۱۳۷۹ش.
- پستمن، نیل، ***زندگی در عیش، مردن در خوشی***، ترجمه: صادق طباطبایی، تهران، مؤسسه اطلاعات، ۱۳۷۵ش.
- پوررستمی، حامد، «نقش معناشناسی دجال در رسالت رسانه زمینه‌ساز»، فصل‌نامه ***مشرق موعود***، سال چهارم، ش۱۶، زمستان ۱۳۸۹ش.
- تامپسون، جان. ب، ***رسانه‌ها و مدرنیته***، ترجمه: مسعود اوحدی، تهران، نشر سروش، چاپ دوم، ۱۳۸۹ش.
- حسینی، حسن، ***زیباشناسی و فلسفه رسانه***، تهران، مهرنیوشا، چاپ اول، ۱۳۸۸ش.
- حلینی، حمید؛ احمد روستا؛ وهاب خلیلی شجاعی، ***تبلیغات از تئوری تا عمل***، تهران، حروفیه، چاپ اول، ۱۳۸۹ش.
- حمیدی‌زاده، محمدرضا، ***برنامه‌ریزی استراتژیک و بلندمدت***، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۸ش.
- رجبی‌نیا، داود، ***رسانه سلطه؛ سلطه رسانه (تبلیغات رسانه در خدمت سیاست امریکا)***، قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، چاپ اول، ۱۳۸۹ش.
- رضاییان، علی، ***اصول مدیریت***، تهران، سمت، ۱۳۸۹ش.
- رضاییان، مهدی، «راهبردها و اهداف جنگ رسانه‌ای غرب علیه جمهوری اسلامی ایران»، مجله ***پژوهش‌های ارتباطی***، سال پانزدهم، ش۵۵، سال ۱۳۸۷ش.
- الرفاعی، فؤاد بن عبدالرحمن، ***نفوذ صهیونیسم بر رسانه‌های خبری***، ترجمه: حسین سروقامت، تهران، انتشارات کیهان، چاپ دوم، ۱۳۸۱ش.
- روستا، احمد؛ علی خویه، ***تاکتیک‌ها و تکنیک‌های تبلیغات***، تهران، سیته، چاپ سوم، ۱۳۹۰ش.
- شریف رضی، محمد بن حسین، ***نهج البلاغة***، ترجمه: محمد دشتی، قم، انتشارات سید جمال‌الدین اسدآبادی، ۱۳۷۹ش.
- شفیعی سروستانی، اسماعیل؛ مجید شاه‌حسینی؛ حسن بلخاری، ***پیش‌گویی‌ها و***

آخرالزمان، تهران، مؤسسه عصر(عج)، چاپ چهارم، ۱۳۸۳ش.
_ شیخو، الاب لویس، ***المنجد فی اللغة***، بیروت، دارالمشرق، چاپ سی و پنجم، ۱۹۹۶م.
_ شیخوند، زهرا، «کارکردهای رسانه زمینه‌ساز»، ***مجموعه مقالات هفتمین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت*** (ج۲)، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۹۰ش.
_ صدرا، علیرضا؛ امین پرتو، «غرب، رسانه و سازه معنایی انتظار در روابط بین‌الملل»، فصل‌نامه علمی _ پژوهشی ***مشرق موعود***، سال چهارم، ش۱۶، زمستان ۱۳۸۹ش.
_ عرفان، امیرمحسن، «رسانه و آموزه مهدویت»، ***مجموعه مقالات هفتمین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت*** (ج۱)، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۹۰ش.
_ عمید، حسن، ***فرهنگ فارسی عمید***، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ شانزدهم، ۱۳۷۹ش.
_ عیوضی، محمدرحیم، «مدیریت رسانه‌ای و مهندسی افکار عمومی»، فصل‌نامه ***مطالعات تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد***، دوره دهم، ش۲، ۱۳۸۸ش.
_ کورانی، علی، ***عصر ظهور***، ترجمه: عباس جلالی، تهران، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، چاپ هفتم، ۱۳۸۲ش.
_ مجلسی، محمدباقر، ***بحارالأنوار***، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ق.
_ مرتضوی، سید محمد، «ظرفیت‌ها و محدودیت‌های رسانه در جامعه و دولت زمینه‌ساز ظهور منجی موعود»، ***مجموعه مقالات هفتمین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت*** (ج۳)، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۹۰ش.
_ ویلیامز، کوین، ***درک تئوری رسانه***، ترجمه: رحیم قاسمیان، تهران، نشر ساقی، چاپ اول، ۱۳۸۶ش.
_ هوور، استوارت. م؛ نات لاندی، ***بازاندیشی درباره رسانه، دین و فرهنگ***، ترجمه: مسعود آریایی‌نیا، تهران، سروش، چاپ اول، ۱۳۸۹ش.
- Giddens, A. *the consequence of Modernity*, oxford, Basil Blackwell, 1990.
- Hayness, J. *Religion Globalization and political culture in the third word*, London: Guild Hall University, 1998.

حجت و امام قائم در آثار ناصرخسرو و مقایسه آن با مهدویت در شیعه امامیه

دکتر اسماعیل تاج‌بخش *
مولود شاگشتاسبی **

چکیده

مهدویت موضوعی است که از سده نخستین هجری مورد توجه مسلمانان به‌ویژه شیعیان قرارگرفت و فرقه‌های گوناگون اسلامی دربارهٔ آن به اختلاف سخن گفته‌اند. فرقه اسماعیلیه ازگروه‌هایی است که دربارهٔ مهدویت عقاید خاصی دارد. پیروان اسماعیلیه نخست به مهدویت اسماعیل، فرزند بزرگ امام جعفر صادق علیه‌السلام و سپس محمد بن اسماعیل معتقد شدند و او را امام هفتم و پایان دهندهٔ دور ششم تاریخ مقدس بشریت دانستند. مهدویت در دیدگاه آنان پیوند استواری با اصل امامت دارد و در منابع کلامی، فلسفی و تاریخی آنان به تفصیل دربارهٔ آن بحث شده است. حکیم ناصرخسرو قبادیانی سخنور بزرگ اخلاق، دین و عقل در قرن پنجم از معتقدان به موعود نجات‌بخش است و رد پای این اندیشه را می‌توان در آثار او مشاهده کرد. تلاش این پژوهش در راستای واکاوی آثار ناصرخسرو قبادیانی، به عنوان یکی از مهم‌ترین مبلغان مذهب اسماعیلیه و بررسی دیدگاه او نسبت به امام قائم، علامت‌های پیش از ظهور، روزگار عصر ظهور، نقش و اهمیت امام قائم و نیز مقایسه آن با دیدگاه شیعهٔ امامیه است.

واژگان کلیدی

ناصرخسرو، امام قائم، اسماعیلیه، شیعه امامیه، مهدویت.

---

* دانشیار دانشگاه علامهٔ طباطبایی.
** دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامهٔ طباطبایی.

مقدمه

مهدویت و منجی‌گرایی، دغدغه تمامی انسان‌ها در دوره‌های مختلف تاریخی بوده است. در ادیان مختلف این باور به نحو ملموسی تجلی یافته است و از منجی با تعابیر متفاوتی مانند «کالکی» در آیین هندو، «مسیحا» در یهود و مسیحیت، «سوشیانت» در زرتشت و در نهایت «حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف» در اعتقاد شیعه امامیه یاد شده است. با تأمل در تعابیر و باورهای ادیان گوناگون در رابطه با موضوع مهدویت درمی‌یابیم که همگی آن‌ها با وجود تفاوت‌های خاص خود، در تأکید بر ظهور یک منجی برای گشودن راه جدیدی فراروی انسان در جهت نیل به سعادت ابدی مشترک‌اند.

موضوع مهدویت از همان قرن اول هجری مورد توجه مسلمانان به‌ویژه شیعیان قرار گرفت و فرقه‌های متفاوت اسلامی در این‌باره به اختلاف سخن گفته‌اند. محمد بن حنفیه نخستین کسی بود که کیسانیه او را مهدی موعود خواندند. ابوهاشم عبدالله بن محمد بن حنفیه، عبدالله معاویه، امام محمد باقر علیه السلام، محمد نفس زکیه و امام جعفر صادق علیه السلام از افراد مهمی هستند که در دو قرن اول هجری به عنوان مهدی معرفی شدند. (روحی میرآبادی، ۱۳۸۵: ۵۲)

از مهم‌ترین فرقه‌های اسلامی که اندیشه مهدویت یا باور به منجی در آن نمودِ پررنگی دارد، فرقهٔ اسماعیلیه است. این فرقه در نیمه دوم قرن دوم هجری با اعتقاد به امامت اسماعیل، پسر ارشد امام جعفر صادق علیه السلام شکل گرفت و بدین ترتیب به عنوان یکی از فرقه‌های تشیع از بدنه اصلی آن _ که جناح معتدل شیعه بود و سرانجام به شیعه دوازده‌امامی مشهور گشت _ جدا شد (دفتری، ۱۳۷۵: ۱). مهدویت در دیدگاه اسماعیلیه جایگاهی ویژه دارد و در منابع کلامی، فلسفی و تاریخی آن‌ها در این زمینه به تفصیل سخن گفته شده است. با تأمل در تاریخ اسماعیلیه درمی‌یابیم که اندیشه موعودگرایی در آن دچار فراز و نشیب‌های بسیاری شده است. اعتقاد به یک مهدی متفاوت در هر دوره از تاریخ اسماعیلیه و گاه بازگشت به باورهای گذشته در رابطه با هویت منجی موعود، از جمله این فراز و نشیب‌هاست.

بررسی آثار ناصرخسرو قبادیانی حکیم و سخنور بزرگ قرن پنجم، به عنوان یکی از معتقدان به موعود نجات‌بخش و نیز از مهم‌ترین مبلغان مذهب اسماعیلیه در واکاوی دیدگاه این فرقه نسبت به موضوع مهدویت اهمیتی فراوان دارد. علاوه بر این ناصرخسرو

در خلال آثار خود، دیدگاه خاصی را نسبت به موعودگرایی و باور به منجی مطرح کرده است که سعی ما در این نوشتار، شناخت اندیشه او در باب هویت منجی ، روزگار او، نقش و اهمیت امام قائم و نیز مقایسه مختصری میان برخی از اعتقادات او با اندیشه‌های مهدویت در شیعه امامیه است.

در جست‌وجو برای بررسی پیشینهٔ این نوشتار، غیر از چند مقالهٔ مفید مرتبط با مذهب اسماعیلیه، همچون «نظریه امامت در اسماعیلیه» (فرمانیان و هاشمی، ۱۳۹۲)، «پیدایش شیعه اسماعیلیه» (الهامی، ۱۳۷۵)، «مهدویت از دیدگاه اسماعیلیان و قرمطیان» (روحی میرآبادی، ۱۳۸۵)، «بازتاب افکار اسماعیلیه در آثار ناصرخسرو» (تاج‌بخش، ۱۳۸۶)، پژوهش دیگری در این زمینه به ویژه با تأکید بر آثار ناصرخسرو قبادیانی انجام نشده است.

مهدویت در دیدگاه اسماعیلیان تا پایان حکومت المستنصر بالله

از آن‌جایی که ناصرخسرو قبادیانی یکی از مهم‌ترین مبلغان مذهب اسماعیلیه است که تعداد زیادی از روزهای عمرش را در نشر و تبلیغ باورها و گرایش‌ها این فرقه سپری نموده است؛ برای فهم بهتر اعتقادات او از جمله باور به مهدی موعود لازم و واجب است که چشم‌انداز مختصری از شکل‌گیری این باورها را در تاریخ اسماعیلیان تا عهد المستنصر بالله خلیفه فاطمی هم‌عصر او از نظر گذراند؛ چرا که هرچند اندیشه منجی‌گرایی در تاریخ اسماعیلیه دستخوش تغییرات فراوان گشته است، اما در همه دوره‌های تاریخ اسماعیلی پایه‌هایی از اندیشه منجی‌گرایی وجود دارند که به هم مربوط اند و تقریباً بدون تغییر به جا مانده‌اند. به همین سبب ابتدا به تاریخچه مختصری از تحول اندیشه باور به منجی از ابتدای شکل‌گیری فرقه اسماعیلیان تا عصر المستنصر بالله می‌پردازیم تا به درک صحیح‌تری از نظام فکری ناصرخسرو در باب منجی‌گرایی دست پیدا کنیم.

نخستین فردی که برخی از منابع اسماعیلیه او را به عنوان مهدی موعود معرفی کردند اسماعیل است. اسماعیل پسر بزرگ امام جعفر صادق علیه‌السلام بود که در سال ۱۱۰ هجری در مدینه متولد شد. او از ترس عباسیان همواره در سفر بود و سرانجام در زمان حیات پدرش درگذشت. او در نظر عده‌ای از اسماعیلیان به عنوان امام قائم شناخته شد. آن‌ها معتقد بودند او زنده و از نظرها غایب است و سرانجام با ظهور وی وعدهٔ الهی تحقق خواهد

یافت. بعد از شهادت امام جعفر صادق علیه‌السلام عدهٔ بسیاری از اسماعیلیان به امامت و مهدویت محمد بن اسماعیل معتقد گشتند. در باور آن‌ها امام صادق علیه‌السلام پسرش اسماعیل را نامزد امامت نمود و چون وی فوت کرد امامت به پسرش محمد می‌رسد. تبلیغات اسماعیلیان از زمان او در حجاز آغاز شد و اعتقاد به مهدویت او در میان بسیاری از اسماعیلیان رسوخ پیدا کرد. بر اساس اعتقاد اسماعیلیان، تاریخ مقدس بشری به هفت دوره تقسیم می‌شود که در هر دوره با یک پیامبر ناطق _که آورندهٔ وحی است _آغاز می‌گردد. هر ناطق یک وصی دارد و بعد از وصی هفت امام خواهند آمد که هفتمین امام بعد از وصی در هر دوره ناطق و پیامبر دورهٔ بعد خواهد بود. بنابراین اعتقاد، محمد بن اسماعیل، هفتمین امام بعد از وصی یعنی حضرت علی علیه‌السلام در دوره ششم تاریخ بشر است. پس او قائم قیامت و پایان دهندهٔ این دوره از تاریخ خواهد بود. او که استتار اختیار کرده است، چون ظهور کند ناطق هفتم خواهد بود و تنها در مرتبهٔ اوست که ناطق و اساس یکی خواهند بود. وی دین جدیدی خواهد آورد که شریعت قبلی را نسخ می‌کند؛ تکالیف ظاهری بشری را با منادی تأویل برمی‌دارد و به باطن توجه می‌کند. معتقدان به مهدویت محمد بن اسماعیل او را آخرین فردی می‌دانستند که هم امام بود و هم پیامبر آن‌ها باور داشتند که او زنده است و روزی ظهور خواهد کرد. پایه‌های اعتقادی قرامطه _ که شاخه‌ای از اسماعیلیه را تشکیل می‌دادند _ بر همین اساس استوار شد. اما در کنار این گروه که محمد بن اسماعیل را مهدی و آخرین امام می‌دانستند گروهی دیگر از اسماعیلیان از جمله ناصرخسرو قبادیانی بر این باور بودند که امامت در فرزندان محمد بن اسماعیل تداوم خواهد داشت و خلفای فاطمی از نسل محمد بن اسماعیل‌اند. دعوت اسماعیلیان تا زمان به قدرت رسیدن عبید الله مهدی به ائمه مستور بود که در منابع گوناگون نام آن‌ها به اختلاف آمده است. آن‌ها امام حاضر را برگزیده خداوند معرفی می‌کردند و وعده ظهور مهدی را به یارانشان می‌دادند. قسمتی از ریشه‌های اعتقادی باور به مهدی موعود در دیدگاه ناصرخسرو را می‌توان در تغییرات گرایش‌های دینی در آغاز حکومت عبیدالله مهدی جست‌وجو نمود. با به حکومت رسیدن عبید الله مهدی و تشکیل حکومت فاطمی تغییر بزرگی در اعتقاد اسماعیلیان پدید آمد. عبیدالله مهدی در سال ۲۵۹ در سلمیه که مرکز دعوت اسماعیلیان بود متولد شد. آغاز زندگی او در شام بود و عده‌ای را به مغرب فرستاد تا مردم را به ظهور مهدی بشارت دهد و اعلام داشت که مهدی

منتظر یا قائم یکی از احفاد خواهد بود (کرمر ۱۳۷۵: ۱۱۳).

عبیدالله برای این‌که بتواند خود را مهدی معرفی کند مجبور به ایجاد تغییراتی در اعتقاد اسماعیلیان شد. برای مثال اسماعیلیان نخستین در اصل تنها به هفت امام اعتقاد داشتند که آخرین آن‌ها محمد بن اسماعیل یا همان قائم قیامت بود و در انتظار او به سر می‌بردند. رهبران مرکزی اسماعیلیه پیش از عبید الله برای خود مقام حجتی امام مستور را قائل بودند و مردم را به اطاعت از او دعوت می‌کردند. اما عبید الله برای خود و تمامی اسلاف خود _که بعد از محمد بن اسماعیل رهبر نهضت اسماعیلیه بوده‌اند _ ادعای امامت و مهدویت کرد. او با انجام این کار در حقیقت مقام خود و اسلاف خود را از مقام حجتی به امامت ارتقا داد و به طور ضمنی مهدویت و امامت محمد بن اسماعیل را رد کرد. حال که عبیدالله مهدویت محمد بن اسماعیل را نفی کرده و خود را مهدی نامیده بود، باید انتظار اسماعیلیان در برقراری صلح، آوردن دین جدید، نسخ آیین قبلی و همه آن‌چه در رابطه با موعود انتظار میرفت را برآورده کند و چون عملا چنین اتفاقی نمی‌افتاد، او اعتقادات اسماعیلیه را به شیوه نوینی تنظیم کرد. در باور جدیدی که او پایه‌گذاری کرد همه امامان بعد از عبدالله بن جعفر خود مهدی هستند. هرکدام از آن‌ها قسمتی از عدل آرمانی و نهایی که در قیامت به وسیله آخرین امام فاطمی حاصل خواهد شد را تحقق می‌بخشند. در واقع نام محمد بن اسماعیل بر همه امامان حقیقی نسل عبدالله بن جعفر اطلاق می‌شود و در نتیجه مهدویت مخصوص به همه آن‌هاست. بنابر اعتقاد جدید در دور ششم، آمدن بیش از هفت امام بعد از وصی جایز است. امامان فاطمی هرکدام عهده‌دار بخشی از وظایف قائم منتظر هستند که این وظایف تا قیامت و آمدن آخرین امام فاطمی و برقراری کامل صلح ادامه دارد. المعز_ خلیفه چهارم فاطمی _ اقدام به اصلاح اعتقادی و تجدید نظر در برخی از عقاید اسماعیلیان در باب مهدویت کرد که این باورها بیشترین نزدیکی را به اعتقادات مهدوی در عصر المستنصر بالله و دیدگاه ناصرخسرو دارد. اصلاحات او تا حدی متضمن بازگشت به عقیده اسماعیلیان نخستین در رابطه با امامت بود. بر این اساس او امامت اسماعیل بن جعفر و پسرش محمد بن اسماعیل را به جای عبدالله بن جعفر که عبید الله او را جد فاطمیان شمرده بود و نسب خود را به او می‌رسانید پذیرفت. او برای قائم سه حد عالم روحانی، عالم جسمانی و حد داوری روز قیامت قائل شد و برای حد جسمانی قائم دو مرتبه منظور شد: حد ناطق و حد

خلفای راشدون.

قائم نخست درپایان دورششم تاریخ به عنوان امام هفتم دوراسلام ظاهرشد وبه این ترتیب اولین حد جسمانی خود را درشخص محمد بن اسماعیل به عنوان ناطق دور هفتم تاریخ به دست آورد؛ اما چون قائم دردوره سترکامل ظهورکرده بود شریعت اونیز مخفی ماند. به این دلیل قائم، خلفایی برای خویشتن تعیین ودرآن‌ها حد جسمانی ثانوی خود را تحصیل کرد. ازطریق همین خلفاست که قائم معنای باطنی احکام را بر مردم آشکار می‌کند. درابتدا خلفا نیزمخفی ومستوربودند، اما آن‌ها با ظهورعبید الله مهدی دردورکشف آشکارشدند. آن‌ها تا پایان عالم جسمانی حکومت خواهندکرد و آخرین آن‌ها حجت قائم خواهد بود. بعد ازآمدن حجت قائم، قائم قیامت به حد جدیدی می‌رسد ودردورروحانی ستارگان آشکارخواهد شد وپیش از این‌که فراتررود وبا نفس کل یکی بشود بر مردم داوری خواهدکرد (دفتری ۱۳۷۵: ۲۰۷). عقیده فاطمیان در دوران المستنصراساسا همان بودکه درزمان المعزپرداخته شده بود (همو:۲۵۱). ناصرخسرو با زبان رمزی واستعاری غنی خود به گونه‌ای نمادین اندیشه‌ها، مفاهیم و عقایدی راکه درآثارفاطمی دوره پیش‌تربه‌ویژه اندیشه‌هایی‌که بعد ازاصلاحات المعز باب شده بود با چاشنی طرزتلقی خود درباب مهدویت بیان نمود. بعد ازمرگ المستنصر اسماعیلیان به دوشاخه نزاری ومستعلوی تقسیم شدندکه ازآن‌جایی که تاریخ فوت ناصرخسرو پیش از این جدایی ثبت شده است. باورهای ناصرخسرو از تحولات این نقطه از تاریخ اسماعیلیه به بعد تأثیرنپذیرفته است.

امامت دردیدگاه ناصرخسرو قبادیانی

مفهوم امامت دردیدگاه ناصرخسرواز جایگاهی بسیارویژه برخورداراست وپیوسته درآثار خود از مفهوم هفت امام بعد از محمد ﷺ یاد کرده است. همچنین اودرباب مهدویت وقائم قیامت اندیشه‌های ویژه‌ای را مطرح ساخته است. درآثارناصرخسروامام مرکزومداربحث حدود اسماعیلی است. علت این امرشاید این است که هدف ناصرخسروازآن همه تألیف وتلاش دردرجه اول اثبات حقانیت امامت فاطمیان مصرو دردرجه دوم نجات ورستگاری خود وسایرآدمیان بوده است. دردیدگاه ناصرخسرو خلافت حق مسلم فاطمیان است و المستنصربالله خلیفه فاطمی مصر، امام برحق و جانشین رسول خداست. از این‌رو اودفاع ازفاطمیان را وظیفه خود می‌شمارد ودرراه

تحقق آن تا پای جان می‌کوشد.

وی برای امامت شرایط خاصی قائل است. مثلا در وجه دین می‌آورد که امام باید از نسب شریف اهل‌بیت باشد:

> پس گوییم اورا هفت چیز بباید تا اورا امامت باشد: نخست اشارت بسپردن امام گذشته که اورا به امامت نصب کند و دیگر نسب شریف باید که از اهل‌بیت رسول باشد تا او از دعای ابراهیم بهرمند باشد و سه دیگر علم دین بایدش که بدان بلند شود درخت امامت ... . (قبادیانی، ۱۳۴۸: ۲۴۶)

و نیز جای دیگر می‌گوید:

> گویم مر آن کس را که او شیعه خاندان نیست و روا دارد که امام جز از فرزندان رسول باشد و می‌گوید من به حقم اورا گویم تو مسلمان و مؤمن هستی؟ تا گوید هستم پس گویمش تو مر این نام‌ها را به چه روی سزاوار شدی؟ تا گوید مسلمان بدانم که هرچه جز خدا باشد مر ورا به خدا تسلیم کردم و جز خدایرا نپرستم و... ، پس اورا گویم همه جهودان و ترسایان با این اسلام با تو یارند و هیچ‌کس نمی‌گوید که من جز خدای را می‌پرستم. (همو: ۱۵)

او بر مبنای همین اعتقاد در دیوان می‌آورد:

امـــام زمـــان وارث مـــصطفی — که یزدان یار است و خلقش عیال
ز جد چون بدو جد پیوسته بود — به رحمت مرا بهره داد از خیال

(همو، ۱۳۸۷: ۳۲۶)

در این ابیات به دو نکته وراثت و نیز ارتباط امام با خیال اشاره شده است که خیال یکی از سه فرشته مورد نظر اسماعیلیان (جد، فتح، خیال) است. علاوه بر این امام از طریق جد خود نیز با یک فرشته دیگر به نام جد ارتباط می‌یابد.

به عقیده ناصرخسرو امام خلیفه خداوند در زمین است و این مقامی است که او از طریق ارتباطی که با حدود زمینی مثل رسول و وصی دارد به آن می‌رسد و سپس آن را به کمک حدود آسمانی جد و خیال و... تکمیل می‌نماید. ناصرخسرو درباره ارتباط امام و فرشتهٔ خیال اعتقاد دارد: «رساننده تأیید به امام زمانه اندر روزگار او (امام) خیال است» (همو، ۱۳۳۸: ۲۰۴).

همین‌طور در دیوان می‌آورد:

بهتـرین زمانـه هـست آن کـس که عیـال وی‌انـد انسی و جـان ...
فـتح را نـام اوسـت فـتح بـزرگ بـه مثـالش خیـال بـسته میـان
(قبادیانی ۱۳۸۷: ۳۹۵)

عقیده به ارتباط امام و خیال و نیز ارتباط امام با روح‌الامین از طریق جد خود پیامبر، یکی از اعتقادات بنیادین فرقه اسماعیلیه است. به همین دلیل است که ناصرخسرو همواره روح الامین را در درگاه المستنصربالله فاطمی حاضر می‌بیند و می‌گوید:

چو بر منبر جد خود خطبه خواند نشیندش روح‌الامین پیش منبر
(همو: ۲۵۵)

امام از طریق وراثت و الهام و ارتباط با حق از حقایق باخبر می‌شود. بنابراین ناصرخسرو او را خازن علم و اسرار حق می‌داند. وی درگشایش و رهایش چنین می‌آورد:

علم خدای در خزینه او امام زمان (خلیفه) است، چنان‌که خدای تعالی گفت: ﴿الرحمن * علم القرآن * خلق الإنسان * علمه البیان﴾ و هیچ کس را دست به علم خدای نرسد مگر به دستور خزینه‌دار او، چنان‌که خدای می‌گوید: ﴿إنه لقرآن کریم فی کتاب المکنون لا یمسه إلا المطهرون﴾. (همو، ۱۳۲۸: ۹۰)

بالاترین درجه مقام امامت از نظر ناصرخسرو علی علیه‌السلام است که خاذن علم کتاب خدا و وارث مقام رسول خداست. این مقام از او به اولاد او و به عقیده ناصرخسرو به فاطمیان و المستنصر می‌رسد. ناصرخسرو در تأویلات خود می‌گوید که مقصود از کعبه و حج امام است و چون امام خازن علم خدا و خانه اسرار اوست. پس در نتیجه کعبه جان آدمیان است:

کعبـه جـان خلـق پیکـر اوسـت حکمـت ایـزدی در او مهمـان
(همو، ۱۳۸۷: ۳۹۵)

او همچنین در وجه دین می‌گوید: «حج کننده مرد دلیل است بر جوینده مر امام را» (قبادیانی ۱۳۰۳: ۱۲۹).

در *جامع الحکمتین* امام باطن صلوة است یا به تعبیر خود ناصرخسرو:

تأویل باطن صلاة پرستش خدای است به نفس ناطقه به اقبال بر طلب علم کتاب و شریعت سوی قبله ارواح، که آن خانهٔ خداست. آن خانه‌ای که علم خدا اندر اوست

وآن امام حق است _علیه السلام _. (همو، ۱۳۶۳: ۳۰۸)

در این‌جا نیز مطلب به امام و حج وکعبه برمی‌گردد و این نکته‌ای است که محور اندیشه اسماعیلیان بوده است.

دراعتقاد اسماعیلیان امام صاحب تأیید است او حجت‌ها را تأیید می‌کند و خود او تأیید را ازاساس دریافت می‌دارد به قول ناصرخسرو: «امام فایده‌های تأیید ازاساس پذیرد ودعوت مرخلق را سوی قائم کند» (قبادیانی، ۱۳۰۳: ۱۷۱).

درباره چگونگی تأیید امام ناصرخسرو براین عقیده است:

هرامامی را اندرعصر تأیید است که آن جان ونفس شریف اوست که برخلق بدان سالاری کند. (همو، ۱۳۰۳: ۲۲۳)

این تأیید ازامام به حجت می‌رسد و از این‌روست که ناصرخسرو دردیوانش آورده:

امـــام زمـــان وارث مـــصطفی — که یزدان یار است وخلقش عیال
زجد چون بدوجد پیوسته بود — به رحمت مرا بهره داد ازخیال
بـه تأییـد اولاجـرم علـم وزهـد — گرفتـه اسـت درجـانم آرام وهـال

(قبادیانی ۱۳۸۷: ۳۲۶)

تأیید امام امری آسمانی است وبه همین مبناست که ناصرخسرو دروجه دین درشرح وتأویل ﴿ألم تر کیف ضرب الله مثلا کلمة طیبة کشجرة طیبة أصلها ثابت وفرعها فی السماء﴾ می‌گوید:

منظورازکلمه طیبه رسول خدا ومنظورازشاخه‌های آن، فرزندان او هستند که ازراه پذیرفتن تأیید به آسمان پیوسته‌اند وپیوسته حکمت را ازعالم بالا دریافت می‌دارند وبه خلق خدای می‌رسانند.

دردیوان این نکته بدین ترتیب آمده است:

آویختـــه ازآســـمان هفـــتم — این‌جا رسنی هست سخت محکم
آن را نتـــوانی دیـــد هرگـــز — بـا خـاطرتاریـک وچـشم پـرنـم

(همو: ۳۴۶)

دراعتقاد ناصرخسرو و هم‌فکران او، امام وجه الله است. این احتمالا به سبب رابطه‌ای است که امام با واسطه با نفس کل وحدود روحانی دارد وما می‌دانیم که نفس به اعتباری

همان وجه‌الله است. در دیوان این نکته ضمن مدح امام، چنین طرح می‌شود:

روی یـزدان جهـان‌دار و خداونـد زمـان | که ز تأیید خدایی به درش بر حشر است
رایت شاهان را صورت شیر است و پلنگ | بر سر رایت او صورت فتح و ظفر است

(همو: ۱۸۶)

مهدویت، موعود منتظر یا قائم قیامت در دیدگاه ناصرخسرو

با توجه به آن‌چه گذشت درمی‌یابیم که اعتقاد به مهدی موعود در گذر تاریخ اسماعیلیه دستخوش تغییرات بسیاری شده و دارای فراز و نشیب‌های بسیاری بوده است. ناصرخسرو نیز به عنوان یکی از مبلغان مهم مذهب اسماعیلیه با استادی کامل شیوه تأویل باطنی و کنایی خود را درباره نظام اندیشه‌ها، مفاهیم، عقاید و روش‌های تعبیر که در آثار فاطمی مطرح شده‌اند به کار برده است. او باورهای خود و مذهب اسماعیلیه مورد پذیرش در روزگار المستنصربالله را در خلال آثارش به خوبی منعکس کرده است و بر کسی پوشیده نیست که اندیشه‌ها و سخنان او تأثیری شگفت بر اسماعیلیان تحت هدایت او و حتی آیندگان آن‌ها در روزگاران بعد از وفاتش گذاشته است. ناصرخسرو از بزرگان برجسته اسماعیلی در عهد المستنصربالله بود و در این عصر اعتقاد به مهدویت و منجی قائم تقریباً شبیه به اعتقادات اسماعیلیان فاطمی بعد از اصلاحات المعز خلیفه چهارم فاطمی بود. در فاصله بین المعز و المستنصر هرچند گروهی از داعیان تندرو به الوهیت الحاکم قائل شده بودند؛ اما نظریه‌ای که رسماً مورد تأیید اکثریت اسماعیلیان فاطمی قرار داشت همان عقایدی بود که المعز، جعفر بن منصور الیمن و دیگر مراجع قدیم فاطمی مطرح ساخته بودند. آن‌ها باور داشتند که امامت در دور محمد ﷺ تا روز قیامت ادامه خواهد داشت. در دیدگاه ناصرخسرو نیز امامت تا قیامت ادامه دارد:

پس گویم که آن یک شخص پیغمبر باشد اندر دور خویش و وصی او باشد اندر عصر خویش و امام روزگار باشد اندر هر روزگاری تا جهان برپاست نوع مردم از آن یک شخص که بدین مرتبه مخصوص باشد خالی نباشد. (همو، ۱۳۴۸: ۹)

به اعتقاد ناصرخسرو حضرت محمد ﷺ ششمین ناطق بعد از آدم، نوح، ابراهیم، موسی و عیسی علیهم‌السلام است. شش امام در پی او خواهد آمد که تکمیل آن‌ها به ظهور امام هفتم یا همان قائم قیامت بسته است و هفتمین امام این سلسله هفتمین ناطق

خواهد بود:

> پس گوییم مردین را همچنین سه مرتبت است: نخست از او مرتبت نطق است ... دیگر مرتبت وصایت است ... و سه دیگر مرتبت امامت است ... پس گوییم که این سه مرتبت اندر خلق از سر دور آدم ـ علیه السلام ـ تا به آخر دور محمد ـ صلی الله علیه و آله ـ بگشت. هر مرتبتی اندر شش تن و هژده تن اندر عالم اندرین سه مرتبت ایستادند. چون آدم و اساس او و امام او، و نوح و اساس او و امام او، و ابراهیم و اساس او و امام او، و موسی و اساس او و امام او، و عیسی و اساس او و امام او، و محمد و اساس او و امام او، علیه السلام، و به هفتم ایشان کار دین تمام شود و آن هفتم نوزدهم باشد مر تن هژده را... . (همو، ۱۳۳۸: ۸۶)

در حقیقت پیامبر اسلام ﷺ آغازکننده دور ششم تاریخ بشریت است و بعد از او حضرت علی علیه‌السلام وصی وی محسوب می‌شود. بعد از علی علیه‌السلام به ترتیب امام حسن، امام حسین، امام زین العابدین، امام محمد باقر، امام جعفر صادق علیهم‌السلام و هفتمین امام که همان قائم قیامت و آغازکننده دور هفتم است، به امامت می‌رسند. در این میان خلفای فاطمی تکمیل کنندهٔ حد جسمانی دوم قائم قیامت هستند؛ که او آن‌ها را برای آشکار ساختن تعالیم و شریعت خود فرستاده است و هرکدام قسمتی از وظیفه قائم را انجام می‌دهند. با آمدن آخرین امام فاطمی که همان حجت قائم است عدل در جهان اقامه خواهد شد. قائم قیامت به حد روحانی خواهد رسید؛ با همه پیامبران و امامان ظاهر می‌شود و بعد از آن به داوری مردم می‌نشیند. به اعتقاد ناصرخسرو ظهور قائم یعنی هفتمین امام و صاحب دور آخر الزمان امری متعلق به آینده است؛ اما او درباره ظهور قائم قیامت پیش‌بینی خاصی نمی‌کند و نیز چنین می‌نماید که تعداد امامان و سلاله‌های هفت‌گانه برای او اهمیتی ندارد. ناصرخسرو به هفت دوره ادوار تاریخ دور مهین می‌گوید و دوره ششم به بعد، یعنی دوره بعد از پیامبر ﷺ را دور کهین می‌نامد. به گفته او این دور اخیر از دو بخش تشکیل می‌شود یکی دور امامان و دیگری دور خلقان که دور قیامت است.

غرض رسالت پیامبران با ظهور قائم برآورده می‌شود

از نظر ناصرخسرو علت بودش قائم وجود همه پیامبران است؛ یعنی غرض رسالت پیامبران با ظهور حضرت قائم برآورده می‌شود و عقل نیز حکم می‌کند که کار پیامبران و

هدف آن‌ها با آمدن قائم به نتیجه برسد. ناصرخسرو می‌گوید که قائم را علت متمه می‌خوانند و عالم به او به کمال می‌رسد:

> مبدأ سوم را که نورها از نفس کلی بدو پدید آمد علت فاعله خوانند، و نهایت این همه حاصل‌ها به وجود خداوند قیامت باشد و آن را علت متمه خوانند که عالم بدو تمام شود. (همو، ۱۳۳۸: ۷۳)

آمدن حجت قائم پیش از ظهور او

ناصرخسرو می‌گوید که قبل از ظهور قائم قیامت، حجت وی می‌آید و منظور از لیلة القدر در سوره قدر همان حجت قائم است. وی می‌گوید:

> لیلة القدر خیر من الف شهر... یعنی لاحق (حجت) قائم برتر است از هر امام. (همو، ۱۳۰۳: ۲۲۷)

برتری حجت قائم بر أئمه نشان دهنده عظمت مقام قائم در نظر اسماعیلیان است. ناصرخسرو می‌گوید که قائم را از طریق پنج حد یعنی اساس، امام، باب، حجت و داعی می‌توان شناخت (همو: ۲۲۸).

روزگار پیش از ظهور قائم قیامت

بنا بر اعتقاد ناصرخسرو قبل از ظهور حضرت شر و فساد و جنایت و جهل و بی‌عدالتی همه جا را فرا می‌گیرد. دانشمندان، متفکران و مؤمنان در تنگنا هستند و منافقان غالب فقط از علم نامی دارند و کلیه شرایط برای یک انقلاب جهانی و رهایی خلق از ظلم و جهل فراهم و آماده است. او درباره شرایط روزگار در زمان ظهور خداوند قیامت می‌نویسد:

> چون هنگام پدید آمدن آن شریف شریفان باشد بندهای شریعت گشاده گردد و خلق مهمل شوند و خون ریختن میان خلق فاش گردد و عدل و رحمت از میان خلق بیرون شود و شر و خیانت آشکار شود و دانایان و مؤمنان بیچاره و درمانده شوند و نادانان و منافقان بر ایشان غلبه گیرند و دانایان از دانش به نام بسنده کنند. (همو، ۱۳۳۸: ۲۸۵)

روزگار بعد از آمدن قائم قیامت

در اعتقاد اسماعیلیان و ناصرخسرو روزگار قائم روزگار حکومت اندیشه و سیاست ربانی به یاری نفس قدسی است. در این روزگار نفس کل به کمال می‌رسد و نفس جزئی را جزا و مکافات می‌دهد و علت پیدایش قیامت، کمال نفس کل است:

... پس آن نقصان اندر نفس کلی است که پاداش از او به خلق به وقت تمام شدن آن نقصان رسد و تمامی او اندر به حاصل شدن خداوند قیامت است؛ علیه افضل التحیة و السلام. (همو: ۲۴۴)

زیرا با کمال او هستی به غایت و هدف خود می‌رسد و هدف هستی جز کمال نفس کل چیزی نیست. ناصرخسرو می‌گوید:

از نفس کل ترکیب این عالم پدید آمد تا ازین ترکیب پدید آید فرزندی که قبول کند فایده‌های نفس کل را و آن مردی است قائم قیامت که تمامی فواید نفس کل او پذیرد. (همو، ۱۳۰۳: ۷۹)

پس منظور از قوت نفس قدسی همین فواید نفس کل است که توسط امام قائم دریافت می‌گردد. به تعبیر او:

چون کار به زمان خداوند قیامت علی ذکره سلام رسد و تشبیه و تعطیل که به سبب سخن اندر شهادت آمده است برخیزد و چون کار به اندیشه افتد باقی بندها و ظل‌ها از امت برگیرند و خلق را نگه دارند به سیاست ربانی و قوت نفس قدسی. (همو، ۱۳۳۸: ۲۸۱)

در روزگار ظهور، خداوند قیامت، باطن شریعت را آشکار می‌کند و به قول خود ناصرخسرو رمزها از نهفت بیرون می‌آیند و این‌ها همگی از طریق قائم صورت می‌گیرند.

ابویعقوب سجستانی نیز عصر قائم را روزگار کشف حقایق می‌داند و می‌گوید:

چون کار به غایت رسید و نزدیک آمد برداشتن حجاب و پیش آمد دور کشف آشکار شود برهان‌های روشن ... پس نام آن کس مشتق بود از «هدی» یعنی هیچ‌کس را از او و از دعوت او بیرون شدن نباشد ... و بدان علم‌ها راه نماید که آفاق و انفس گواهی دهد ... همه منافقان در دین ایزد شوند ... از این جهت نسبت کرده‌اند خداوند قیامت را به مهدی. (سجستانی ۱۳۲۷: ۸۱)

خلاصه این‌که اسماعیلیه به علت تأکیدی که بر مسئله باطن دارند عصر قائم را روزگار گسترش شعور و آگاهی و روشن شدن کلیه حقایق، یعنی حکومت اندیشه و رهایی از جهل و بی‌خبری می‌دانند و در آن روز عدالت تحقق می‌یابد و ظلم و جهل از جهان رخت می‌بندد.

مهدی موعود در دیدگاه شیعه امامیه و مقایسه آن با قائم قیامت ناصرخسرو

بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله طرح آموزه‌های مهدویت نخست از جانب حضرت علی علیه السلام مطرح گشت و توسط ائمه هدی علیهم السلام ادامه یافت. مهدویت در اعتقاد شیعه امامیه تنها یک نگرش تاریخی یا خبری از آینده بشر نیست، بلکه بخش جدایی‌ناپذیر از اعتقاد امامت ائمه اثنی‌عشر است که امری الهی است؛ به این معنا که پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله هدایت الهی از طریق امامان معصوم در بین مسلمانان استمرار می‌یابد. دوازدهمین امام، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است که دوران امامتش پس از شهادت پدرگرامی‌اش در سال ۲۶۰ آغاز شد و تا پس از ظهور ادامه دارد. میان دیدگاه شیعه امامیه و نگاه مذهب اسماعیلیه به مهدی موعود اشتراکات و اختلافاتی وجود دارد. از جمله اشتراکات آن‌ها می‌توان به اعتقاد به اهمیت و ضرورت امام در هر زمان، اعتقاد به این‌که مهدی از اهل‌بیت علیهم السلام است، از نسل فاطمه علیها السلام است، از نسل امام حسین علیه السلام است، شباهت در شمائل و خصوصیات مهدی، غیبت مهدی موعود، سیرت مهدی موعود در ابعاد اجتماعی، سیاسی اشاره کرد. اما نقاط افتراق بین دو فرقهٔ امامیه و اسماعیلیه درباره مسئله مهدویت بسیار است که از مهم‌ترین آن‌ها اختلاف در تعیین مصداق مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف به شمار می‌رود. در این مقاله تنها به چند مورد از این شباهت‌ها و تفاوت‌ها همان‌گونه که ذکر شد و در آثار ناصرخسرو نمود داشته‌اند می‌پردازیم.

هویت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در روایات شیعه امامیه ثابت و مشخص است

بر خلاف روایت‌های بسیار متعدد و ضد و نقیض اسماعیلیان در باب هویت منجی موعود، مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در شیعه امامیه بر اساس روایت‌های متواتر بسیار که از ائمه علیهم السلام نقل شده‌اند؛ دارای هویت ثابت و مشخص است. از جمله در روایت‌های متعدد آمده که مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نهمین فرزند حسین علیه السلام است. (۱۴۸ روایت)، هفتمین فرزند باقر علیه السلام است. (۱۰۳ روایت)، ششمین فرزند صادق علیه السلام است. (۹۹ روایت)، پنجمین فرزند حضرت موسی بن جعفر علیه السلام است. (۹۸ روایت)، چهارمین فرزند امام هشتم علیه السلام است. (۹۵ روایت)، سومین فرزند امام محمد تقی علیه السلام است. (۶۰ روایت)، دومین فرزند امام علی النقی علیه السلام و فرزند بلافصل امام حسن عسکری علیه السلام است. (۱۴۶ روایت) که برای نمونه دو مورد آورده می‌شود:

او فرزند نهم حسین علیه‌السلام است

عبد الرحمن بن ثابت از امام حسین علیه‌السلام نقل می‌کند که ایشان فرمود:

از ما خانواده دوازده امام است که اولی آن‌ها امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب است و آخرین آن‌ها نهمین فرزند من است است. او قائم به حق است، خداوند زمین را که مرده است به واسطه او زنده می‌کند و دین حق را اگرچه کفار نمی‌خواهند بر تمام ادیان پیروز می‌کند. او صاحب غیبتی است که گروهی از دین برمی‌گردند و عده‌ای باقی می‌مانند؛ ولی آزار می‌شوند. به آن‌ها می‌گویند: ﴿متی هذا الوعد إن کنتم صادقین﴾.

مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه پنجمین فرزند حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام است

همچنین از یونس بن عبد الرحمن نقل شده است که روزی خدمت موسی بن جعفر رسید و از ایشان سؤال کرد: ای پسر رسول الله، آیا شما قائم به حق هستید؟ ایشان فرمود:

من قائم به حق هستم؛ ولی آن قائمی که زمین را از دشمنان خدا پاک می‌کند و از عدل و داد پر خواهد کرد، همان‌گونه که از ظلم و جور پر شده است، پنجمین فرزند از اولاد من است. او غیبتی بسیار طولانی دارد و از ترس جان خود از نظرها پنهان خواهد بود. در آن زمان گروهی از دین برمی‌گردند وگروهی به امامت او ثابت هستند. خوشا به حال شیعیان ما که در غیبت قائم چنگ به دامن ما زده‌اند. آن‌هایی که در موالات ما و بیزاری دشمنان ما ثابت هستند. ایشان از مایند و ما از آن‌هاییم. آن‌ها خشنود به امامت ما و ما خشنود به شیعه بودن ایشان هستیم.

با توجه به آن‌چه گذشت ثابت می‌شود که منجی قائم در تفکر شیعه امامیه یک فرد مشخص و معین است. او حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه پسر بلافصل امام حسن عسکری علیه‌السلام است و پس از شهادت آن حضرت، امام و پیشوای مسلمانان و جانشین پیغمبر خواهد بود. اعتقاد به امامان دوازده‌گانه یکی از محوری‌ترین باورهای شیعه امامیه است و این مطلب ریشه در روایات متوتری دارد که از پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده که امامان را دوازده نفر و به تعداد نقبای بنی‌اسرائیل معرفی فرموده‌اند و بلکه این مضمون را اهل‌سنت در کتاب‌های معتبر خود همچون صحاح شش‌گانه ثبت کرده‌اند.

شرایط و احوال زمانه قبل و بعد از ظهور مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

همان‌طور که اشاره شد ویژگی‌های ظاهری مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه، شرایط زمانه قبل و بعد از ظهور،

وموضوعات کلی شبیه به این، از جمله مواردی است که اسماعیلیه و شیعه امامیه در آن اتفاق نظر دارند. نویسندگان اسماعیلی از آثار شیعیان امامیه بهره بسیاری برده‌اند، چنان‌که بسیاری از روایت‌هایی که دربارهٔ مهدویت و عصر ظهور قائم قیامت در منابع آن‌ها نقل شده در منابع امامی نیز دربارهٔ حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف آمده است.

بنا بر اعتقاد ناصرخسرو قبل از ظهور حضرت مهدی شر و فساد و جنایت و جهل و بی‌عدالتی همه جا را فرا می‌گیرد. او روزگار زمان ظهور خداوند قیامت را روزگار خون ریختن و خیانت معرفی می‌کند که کلیه شرایط برای یک انقلاب جهانی و رهایی خلق از ظلم و جهل فراهم و اماده است. همان‌گونه که در روایات شیعه امامیه نیز مشابه همین دیدگاه‌ها ذکر شده است.

> محمد بن مسلم می‌گوید: از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: قائم ما منصور به رعب است و مؤید به نصر؛ زمین برای او درنوردیده شود و گنج‌های خود را ظاهر سازد، سلطنتش شرق و غرب عالم را فراگیرد و خدای تعالی به واسطهٔ او دینش را بر همهٔ ادیان چیره گرداند ... در زمین ویرانه‌ای نماند جز آن‌که آباد گردد و روح الله عیسی بن مریم علیه‌السلام فرود آید و پشت سر او نماز گزارد. راوی گوید: گفتم: ای پسر رسول خدا، قائم شما کی خروج می‌کند؟ فرمود: آن‌گاه که مردان به زنان تشبه کنند و زنان به مردان، و مردان به مردان اکتفا کنند و زنان به زنان، و صاحبان فروج بر زین‌ها سوار شوند و شهادت‌های دروغ پذیرفته شود و شهادت‌های عدول مردود گردد و مردم خون‌ریزی و ارتکاب زنا و رباخواری را سبک شمارند و از اشرار به سبب زبانشان پرهیز کنند و سفیانی از شام خروج کند و یمانی از یمن و در بیداء خسوفی واقع شود و جوانی از آل محمد که نامش محمد بن حسن ـ یا نفس زکیه ـ است بین رکن و مقام کشته شود و صیحه‌ای از آسمان بیاید و بگوید حق با او و شیعیان اوست؛ در این هنگام است که قائم ما خروج کند. (مجلسی ۱۴۰۳: ج۵۲، ۱۹۲)

همچنین در باور ناصرخسرو روزگار قائم، روزگار حکومت اندیشه و سیاست ربانی به یاری نفس قدسی است. در این روزگار نفس کل به کمال می‌رسد. حقایق بر مردم آشکار می‌شود. باطن امور پدیدار می‌شوند و عدالت زمین را فرا خواهد گرفت.

شبیه به همین دیدگاه شیعیان امامی باور دارند که مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بعد از ظهور دست به تشکیل نظامی اجتماعی خواهد زد که در آن، عدالت، مشخصه بارز و برجسته خواهد بود. این عصر، روزگار شکوفایی و گسترش دانایی و مدینه آرمانی اسلام، شهر علم و دانش

است. با آمدن مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، همان‌گونه که ظلم و بیداد، جای خود را به عدل و دادگری می‌سپارد، جهل و نادانی نیز جای خود را به علم و دانایی می‌دهد. ۲۵ شعبه و شاخه از علوم را که تا عصر ظهور ناشناخته می‌ماند آن حضرت در میان مردم منتشر می‌سازد. دستش را بر سر بندگان می‌گذارد و عقول آن‌ها را با آن کامل می‌کند تا آن جا که زنان، در خانه‌ها، با کتاب خدا و سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله قضاوت کنند.

غرض رسالت پیامبران با ظهور قائم برآورده می‌شود

از دیدگاه ناصرخسرو، غرض رسالت پیامبران با ظهور حضرت قائم برآورده خواهد شد. او علت متممه است که عالم با او به کمال می‌رسد و کار پیامبران و هدف آن‌ها با آمدنش به نتیجه خواهد رسید.

این‌که علت غایی و نهایی آفرینش جهان و آمدن همه پیامبران با ظهور مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف اقامه خواهد شد از اندیشه‌های مشترک ناصرخسرو و شیعه امامیه است. در روایات متعدد شیعه و سنی از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده است:

لو لم یبق من الدنیا إلا یوم لطول الله ذلک الیوم حتی یبعث رجلا من أهل بیتی اسمه اسمی و اسم أبیه اسم أبی یملأ الأرض عدلا کما ملئت ظلما؛ (همو: ج۵۱، ۷۴)

اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را طولانی می‌کند تا این‌که مردی از امت و خاندان مرا که هم‌نام من باشد مبعوث کند؛ تا زمین را از عدل و داد پر نماید همچنان که از ظلم و جور پر شده بود.

این روایت یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های حکومت آینده را حاکمیت کامل عدل و برچیده شدن بساط جور و تبعیض در زمین بعد از پرشدن آن از ظلم و جور، می‌داند. تعبیر «لو لم یبق من الدنیا» در این حدیث اشاره به این است که ظهور حضرت، یک فرمان حتمی و قطعی خداوند و یکی از نوامیس آفرینش بشر است که اگر نباشد آفرینش بشر به هدف نهایی نمی‌رسد. خداوند، انسان را برای تکامل آفریده است. اگر این جامعه با ظلم و جور نابود شود، هدف آفرینش انسان، تأمین نشده است. پس باید شخصی قیام کند، ظلم و ستم را برچیند، دست جهان انسانیت را بگیرد و حاکمیت عدل و داد را بر جهان استوار سازد.

نتیجه‌گیری

انتظار آینده بهتر و ظهور دولت حق و عدل، در طول تاریخ مترقی‌ترین آرمان اجتماعی بوده است. باورداشت مهدویت و اعتقاد به وجود نجات‌بخش گیتی برگروه و مذهبی خاص محدود نیست و به صورت اعتقاد دینی مشترک درمیان ادیان و مذاهب جایگاهی ویژه دارد. شناخت دیدگاه مذهب اسماعیلیه به عنوان یکی از فرقه‌های شناخته شده شیعیان که اعتقادات پراکنده و بسیار زیادی در رابطه با منجی موعود در طول تاریخ خود داشته‌اند در زمینه مهدویت‌پژوهی اهمیت فراوانی دارد. با توجه به این‌که ناصرخسرو قبادیانی از مبلغان بزرگ مذهب اسماعیلیه به شمار می‌آید؛ کاوش در آثار او که از جمله محدود آثار به جا مانده از این فرقه است برای نیل به این مقصود بسیار حائز اهمیت است.

با تأمل در تاریخ اسماعیلیه درمی‌یابیم که اندیشه موعودگرایی در آن دچار فراز و نشیب‌های بسیاری شده است و در میان ادوار تاریخ اسماعیلیان بر سر هویت قائم قیامت و مسائل پیرامون موضوع مهدویت اختلاف نظر وجود داشته است. عبید الله مهدی خلیفه اول فاطمی و المعز خلیفه چهارم در تغییر اعتقادی اسماعیلیان نسبت به منجی موعود بسیار مؤثر بوده‌اند.

مفهوم امامت در دیدگاه ناصرخسرو جایگاهی بسیار ویژه دارد. همچنین او در باب مهدویت و قائم قیامت اندیشه‌های خاصی را مطرح کرده است. در آثار ناصرخسرو امام مرکز و مدار بحث حدود اسماعیلی است. او برای امامت شرایط خاصی قائل است. از جمله این‌که امام باید از نسب شریف اهل‌بیت باشد. در دیدگاه او امام خلیفه خداوند در زمین است و از طریق ارتباط با حدود زمینی مثل رسول و وصی و نیز آسمانی چون سه فرشته فتح وجد و خیال این مقام را تکمیل می‌کند. همچنین امام از طریق وراثت، الهام و ارتباط با حق از حقایق باخبر می‌گردد و به علم خداوند دسترسی می‌یابد. ناصرخسرو با استادی کامل باورهای خود و مذهب اسماعیلیه مورد پذیرش در روزگار المستنصر را در خلال آثارش به خوبی منعکس نموده است. اعتقاد او در موضوع مهدویت شبیه به اعتقادات اسماعیلیان فاطمی بعد از اصلاحات المعز خلیفه چهارم فاطمی است. در دیدگاه ناصرخسرو امامت تا روز قیامت ادامه دارد. درحقیقت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آغاز کننده دور ششم تاریخ بشریت است و بعد از او حضرت علی علیه السلام وصی وی محسوب

می‌شود. بعد از علی علیه‌السلام به ترتیب امام حسن، امام حسین، امام زین العابدین، امام محمد باقر، امام جعفر صادق علیهم‌السلام و هفتمین امام که همان قائم قیامت و آغاز کننده دور هفتم است به امامت می‌رسند. در این میان خلفای فاطمی تکمیل کنندهٔ حد جسمانی دوم قائم قیامت هستند که او آن‌ها را برای آشکار ساختن تعالیم و شریعت خود فرستاده است و هرکدام قسمتی از وظیفه قائم را انجام می‌دهند. با آمدن آخرین امام فاطمی که همان حجت قائم است عدل در جهان اقامه خواهد شد. قائم قیامت به حد روحانی خواهد رسید و بعد از آن به داوری مردم می‌نشیند.

مهدویت در اعتقاد شیعه امامیه تنها یک نگرش تاریخی یا خبری از آینده بشر نیست؛ بلکه بخش جدایی‌ناپذیر از عقیده امامت ائمه اثنی عشر است که امری الهی است. به این معنا که پس از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هدایت الهی از طریق امامان معصوم در بین مسلمانان استمرار می‌یابد و دوازدهمین امام، حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است که دوران امامتش تا پس از ظهور ادامه دارد. میان دیدگاه شیعه امامیه و نگاه مذهب اسماعیلیه مورد پذیرش ناصرخسرو نسبت به مهدی موعود، اشتراکات و اختلافاتی وجود دارد. از جمله اشتراکات آن‌ها می‌توان به اعتقاد به اهمیت و ضرورت امام در هر زمان، اعتقاد به این‌که مهدی از اهل‌بیت است، از نسل فاطمه علیهاالسلام است، از نسل امام حسین علیه‌السلام است، شباهت در شمائل و خصوصیات مهدی، غیبت مهدی موعود و سیرت مهدی موعود در ابعاد اجتماعی و سیاسی اشاره نمود. اما نقاط افتراق بین دو فرقهٔ امامیه و اسماعیلیه درباره مسئله مهدویت بسیار زیاد است که مهم‌ترین آن‌ها اختلاف در تعیین مصداق مهدی موعود است.

هویت مهدی موعود بر خلاف روایت‌های بسیار متعدد و ضد و نقیض اسماعیلیان در این زمینه، در باورهای شیعه امامیه ثابت و مشخص است. روایت‌های متواتر بسیاری از ائمه علیهم‌السلام موجودند که این امر را اثبات می‌کنند.

بر اساس اعتقاد ناصرخسرو قائم قیامت وصی ندارد. قبل از او حجت وی خواهد آمد و با ظهور قائم، دور قیامت آغاز می‌گردد. در احادیث شیعه امامیه قبل از ظهور مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف وصی ایشان خواهد آمد که با توجه به حدیثی از حضرت علی علیه‌السلام از فرزندان مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است و زمینه را برای ظهور آماده می‌کند.

بسیاری از روایت‌هایی که درباره مهدویت و عصر ظهور قائم قیامت در منابع

اسماعیلیه نقل شده، درمنابع امامی نیز درباره مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف آمده است. از جمله می‌توان به روایات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه علیهم‌السلام تا زمان امام جعفر صادق علیه‌السلام در زمینه ویژگی‌های ظاهری مهدی و روزگار قبل و بعد از ظهور مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف اشاره نمود. از دیدگاه این هر دو فرقه غرض رسالت پیامبران با ظهور قائم قیامت برآورده خواهد شد. ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف یک فرمان قطعی و حتمی خداوند است، با ظهور او عدل کامل بر جهان چیره خواهد شد و بساط ظلم و تبعیض برچیده می‌شود.

با توجه به آن‌چه گذشت درمی‌یابیم که هرچند تعابیر و باورهای مربوط به دیدگاه ناصرخسرو در زمینه منجی موعود و شیعیان امامی دارای تفاوت‌های عمیق و اساسی است؛ اما در نهایت تأکید هر دو بر ظهور یک منجی برای گشودن راه جدیدی فراسوی انسان در جهت رسیدن به سعادت ابدی مشترک‌اند.

از آن‌جایی که منابع تاریخی اصیل فرقه اسماعیلیه نوعا از بین رفته است و مأخذ عمده اطلاعات ما درباره این فرقه از کتاب‌هایی است که به قلم مخالفان ایشان نوشته شده پژوهش در تاریخ اسماعیلیه که سرشار از نقاط ابهام و پیچیدگی است بسیار دشوار است. عقاید و اندیشه‌های این فرقه به‌ویژه در زمینه مهدویت دارای نقاط ابهام و گره‌های باز نشده بسیاری است که نیاز به تحقیق موشکافانه و گسترده با مراجعه به همه منابع معتبر دارد. این پژوهش گامی کوچک در راستای نیل به این هدف برداشته است که برای رسیدن به کمال مقصود در این زمینه نیاز به تحقیقات گسترده‌تر است.

منابع

- ابراهیم حسن، حسن، ***تاریخ سیاسی اسلام***، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، جاویدان، چاپ هفتم، ۱۳۷۱ش.
- ابن‌طاووس، علی بن موسی، ***اقبال الأعمال***، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۴ق.
- استرن، س. م، ***اولین ظهور اسماعیلیه در ایران***، ترجمه: سید حسین نصر، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۰ش.
- الهامی، داوود، «پیدایش شیعه اسماعیلیه»، ***فلسفه و کلام***، ش۱۷، ۱۳۷۵ش.
- آیتی، نصرت‌الله، «نقد و بررسی آراء مدعیان مهدویت با تکیه بر آراء احمد الحسن»، ***مشرق موعود***، سال هفتم، ش ۲۵، ۱۳۹۲ش.
- تاج‌بخش، پروین، «بازتاب افکار اسماعیلیه در آثار ناصرخسرو»، ***آینه پژوهش***، دورهٔ ششم، ش ۱۰۷ و ۱۰۸، ۱۳۸۶ش.
- دفتری، فرهاد، ***تاریخ و عقاید اسماعیلیان***، تهران، فرزان‌روز، ۱۳۷۵ش.
- روحی میرآبادی، علی‌رضا، «مهدویت از دیدگاه اسماعیلیان و قرمطیان»، ***تاریخ اسلام***، ش۲۷، ۱۳۸۵ش.
- سجستانی، ابویعقوب، ***کشف المحجوب***، تهران، انجمن ایران و فرانسه، ۱۳۲۷ش.
- صافی گلپایگانی، لطف‌الله، ***منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر***، قم، نشر آیت‌الله صافی گلپایگانی، ۱۳۸۰ش.
- صدر، محمدباقر، ***امام مهدی علیه‌السلام حماسه‌ای از نور***، ترجمه: کتابخانه بزرگ اسلامی، تهران، الامام المهدی، ۱۳۹۸ق.
- غنوی، امیر، «طرح اندیشه مهدویت از امام علی تا امام سجاد علیه‌السلام»، ***مشرق موعود***، سال هفتم، ش ۲۷، ۱۳۹۲ش ـ الف.
- ـــــــــ، «طرح اندیشه مهدویت از سوی امام باقر علیه‌السلام»، ***مشرق موعود***، سال هفتم، ش۲۸، ۱۳۹۲ش ـ ب.
- فرمانیان، مهدی؛ ریحانه هاشمی، «نظریه امامت در اسماعیلیه»، ***امامت‌پژوهی***، ش۱۰، ۱۳۹۲ش.
- قبادیانی، ابومعین حمیدالدین ناصر بن خسرو، ***جامع الحکمتین***، تهران، طهوری، ۱۳۶۳ش.

- _____، ***خوان الاخوان***، تهران، مهرگان، ۱۳۳۸ش.
- _____، ***دیوان اشعار ناصرخسرو***، تهران، معین، ۱۳۸۷ش.
- _____، ***گشایش و رهایش***، بمبئی، انجمن اسماعیلی، ۱۳۲۸ش.
- _____، ***وجه دین***، برلین، کاویانی، ۱۳۰۳ش.
- _____، ***وجه دین***، تهران، طهوری، ۱۳۴۸ش.
- کربن، هانری، ***تاریخ فلسفه اسلامی***، تهران، کویر، ۱۳۷۷ش.
- کرمر، جوئل، ***احیای فرهنگی در عهد آل بویه***، ترجمه: محمدسعید حنایی، تهران، نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ***الکافی***، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۶۳ش.
- مامقانی، عبدالله، ***تنقیح المقال فی علم الرجال***، قم، مؤسسة آل البیت: لاحیاء التراث، ۱۳۸۹ش.
- مجلسی، محمدباقر، ***بحار الأنوار***، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، «حکومت صالحان، وعده الهی»، ***انتظار موعود***، ش۵، ۱۳۸۱ش.
- نوبختی، حسن بن موسی، ***فرق الشیعة***، ترجمه: محمدجواد شکور، تهران، نشرعلمی و فرهنگی، ۱۳۶۱ش.
- هاجسن، مارشال، ***فرقه اسماعیلیه***، ترجمه: فریدون بدره‌ای، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۷۸ش.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله، ***جامع التواریخ***، تهران، بنگاه ترجمه و نشرکتاب، ۱۳۳۸ش.

انتظار و کهن‌الگوی تغییر قهرمان

حمید تلخابی*
نعمت باقری‌فرد**

چکیده

در این نوشتار، کارایی و مفهوم انتظار در دو جهان مدرن و پیشامدرن، مورد بررسی قرار گرفت. در این تحلیل هر واژه، علاوه بر معنای تحت‌الفظی خود، در مناسبتی که با دیگر واژه‌ها و مفاهیم برقرار می‌سازد، نقش و جایگاهِ عملکردی خاصی به خود می‌گیرد. انتظار در مدار ارتباطی خود با کلماتی چون حقیقت، حجاب، رازوارگی و عمل قهرمانانه، مفهومی را شکل می‌دهد که از آن می‌توان به عنوان رویکردی پیشامدرن یاد کرد. در این مفهوم، غیاب یک راهکار تحول‌ساز و سازنده است که محدود به غیبت امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نبوده و در سنت رفتاری بسیاری از پیامبران و بزرگان دینی قابل رؤیت است. موقعیت غیبت، ظرفیت‌های روایی تازه و نامنتظری را برای فرد منتظر به وجود می‌آورد که در این پژوهش توسعه‌ای، از آن با نام زیبایی‌شناسی غیاب یاد شده است. در این مقاله که براساس پژوهش اسنادی _کتابخانه‌ای سامان یافته، انتظار از حد و اندازهٔ یک اصطلاح فراتر رفته و بینش و گفتمانی را موجب می‌شود که با گفتمان شکاک و بی‌باور مدرن در تعارض قرار می‌گیرد. در این مقایسهٔ گفتمانی، بنا بر اقتضائات اندیشهٔ مدرن، انتظار، مفهومی عبث و هجوآمیز بوده و توان درک زیبایی‌شناسی امر غایب را از کف داده است. زیبایی‌شناسی غیاب، روش و راهکاری برای بازتولید مفاهیم تازه و اثرگذار و روزآمدسازی مفاهیم و تفکرات گفتمان پیشامدرن است.

واژگان کلیدی

انتظار، موقعیت غیبت، مدرن، پیشامدرن، زیبایی‌شناسی غیاب.

---

* دانشجوی دکترای حکمت هنر.
**کارشناس ارشد پژوهش هنر.

مقدمه

دربسیاری ازروایات وداستان‌های جهان مدرن، مفهوم انتظار نه‌تنها وجهی ایجابی و مثبت ندارد، بلکه گاه به عنوان امری مذموم ومنفعلانه طرد می‌شود. بسیاری ازرمان نویسان مدرن همچون ساموئل بکت با دست‌مایه قراردادن مفهوم انتظار، ازاین مفهوم تقدس‌زدایی کرده وامید وانتظاربشریت برای یک منجی را به سخره می‌گیرند. درروبکرد پیشامدرن، هم مفهوم قهرمان وهم غیاب امرمطلوبی که‌انگیزش قهرمان وکنش قهرمانانهٔ اورا شکل می‌دهد، نقش فعال واثرگذاری درسرنوشت روایت وداستان دارند؛ درحالی‌که جهان داستان مدرن، بنا به اقتضائات نظری ورویکردی خویش، به گونه‌ای با مفهوم انتظاربرخورد می‌کند که گویی این مفهوم نسبت فعال ورهایی‌بخشی دربرنداشته وبا جهان مفاهیم تقدس‌زدودهٔ مدرن، بیگانه است. این تفاوت بنیادین دربرخورد با مفهوم انتظار معرف دوبینش وجهان فکری متفاوتی است که عناصروپیش‌فرض‌های روایی خاص خود را تولید می‌کنند. درروبکرد تقدس‌زدای مدرن، سعی می‌شود هرگونه رازورزی ازگفتمان مورد دفاع تفکرمدرن حذف شود. این نوشتاربرآن است نشان دهد بین مفاهیمی چون انتظار، قهرمان، دستیابی به حقیقت، عنصررازآمیزغیاب و زیبایی‌شناسی امرغیاب، نسبت‌های معناداری برقراراست که پیش‌فرض‌های تفکر مدرن (فردمحوری بی‌باوروشکاک، راززدایی، تقدس‌گریزی وتقدس‌زدایی و...) ازدرک و دریافت این مفاهیم ومناسبات ویژهٔ آن‌ها، غافل یا عاجزاست. باوربه مفهوم انتظار، چراغ نقش قهرمان را درجهت رسیدن به امرآرمانی ومطلوب_ (واغلب غایب _روشن نگاه می‌دارد وسلسله‌ای ازمفاهیم دینی وانسانی را موجب می‌شود. افزون براین وبا تفسیرفعالانه ازمفهوم انتظاروزیبایی‌شناسی ویژهٔ آن، امکان طرح ظرفیت‌های روایی تازه‌ای میسرمی‌شودکه ساحت فیلم وفیلم‌نامه می‌تواند ازاین ظرفیت‌ها بهره گیرد.

انتظار و دیدگاه‌ها

انتظاربه معنای چشم به راه بودن وآرزوی تحقق نوید جهانی انسان به فرج وگشایش، دربردارندهٔ سعادت، خوش‌بختی ورهایی بشراست. انتظار، همواره آماده شدن برای پذیرش امری است که توقع رخداد آن می‌رود. این انتظارسازنده، تعهدآوروتحرک‌بخش بوده ویکی ازسنت‌های جاری درتاریخ بشراست. درکناراین برداشت فعال وسازنده از

انتظار، تفسیری تقابلی و منفعلانه از مفهوم انتظار و فرد منتظر دیده می‌شود که باید تقسیم‌بندی روشن و صریحی از این دو به عمل آید تا سوءتعبیرهای متداول از این مفهوم، رفع شود.

بر این اساس، درباره انتظار دو دیدگاه عمده وجود دارد؛ یکی همان‌طور که یاد شد، انتظارسازنده است؛ در این معنا انتظار، دلالت به ناخشنودی از وضعیت موجود و تلاش برای رسیدن به وضعیتی مطلوب دارد. در مقابل این دیدگاه سلیم، برداشتی انحرافی وجود دارد که انتظار را به معنای دست روی دست گذاشتن و قانع بودن به وضع موجود و عدم کوشش برای تحقق وضعی برتر و شایسته‌تر فرض می‌کند.

اما به باورنویسندگان این نوشتار، انتظار آرمان الهام‌بخش و راه‌گشای آینده است و پویایی، تحرک و نشاط را در بافت جامعه جاری می‌دارد و مانع از بروز هر نوع اباحی‌گری و سردرگمی و کسالت است.

افزون بر آن‌که انتظار بحثی فلسفی و اجتماعی است، از خصلت‌های بنیادی و ویژهٔ انسان به شمار می‌آید و به سبب سرشت‌های انسانی، خواهان حق و حقیقت و عدالت است. به همین دلیل از مفاهیم کهن‌الگویی و صورت‌های نوعیه (archetype) و موتیف‌های معین انسانی به شمار می‌رود. انتظار، از بن‌مایه‌هایی است که بیشتر مفهومی بوده، فاقد اتمسفر روایی به نظر می‌آید؛ اما یکی از مضامین برجسته و شایع در آموزه‌های مهدوی است. چنان‌که بیان شد، انتظار از مفاهیم کهن‌الگویی به شمار رفته و در ادبیات تبلور جدی داشته است. این مفهوم بارها دست‌مایه نویسندگان و شاعران قرار گرفته، سبب پیدایش آثار گوناگون شده است. متأسفانه به دلیل دیدگاه فردی نویسندگان یا ایدئولوژی خاص آن‌ها، این آموزه در نظر آن‌ها منفی شده، بیشتر آن را اسارت بخش و فلج کننده جلوه داده است (داوودآبادی، ۱۳۸۹: ۱۴۹). گاه حتی، عنصری بیهوده و پوچ معرفی شده است. در این رویکرد منفی، انتظار را طعنه‌ای به پایان تاریخ و امری موهوم و ملال‌آور می‌دانند که جویندگان حقیقت و منتظران بهبودی و تحول را با پایانی دردناک و آوارگی مجدد روبه‌رو خواهد ساخت. این بینش در آثار ساموئل بکت، نمایش‌نامه‌نویس، رمان‌نویس و شاعر ایرلندی همچون رمان «le pepeupleur» و نمایش‌نامه «در انتظار گودو» و دیگر آثار او به روشنی لمس می‌شود. گرایش به بدبینی و اعتقاد به بی‌ارزشی زندگی، بکت را در ردیف بنیان‌گذاران مکتب پوچی در ادبیات قرار داده است. وی در

«le pepeupleur» انسان‌هایی را به تصویر می‌کشد که جنب و جوش بی‌نتیجه، آن‌ها را فرسوده کرده، گویا در جست‌وجویی بیهوده، در تکاپویند:

> درون استوانه‌ای به پیرامون ۵۰ متر و پهنایی ۱۶ متر، دویست تن از زن و مرد و کودک و نوجوان و بزرگ سال و کهن سال، هریک در جایی به مساحت یک متر مربع ساکن‌اند. نور خفیف زردرنگی درون استوانه را نیمه‌روشن می‌کند، اما به سبب تاریکی و فشردگی، آدم‌ها به سختی قادر به تمییز مصاحبان خود هستند، چنان‌که زن و شوهر در فاصلهٔ دوپایی از هم، قادر به تشخیص یکدیگر نیستند. پانزده نردبان را به فواصل نامنظم به جدار استوانه تکیه داده‌اند و آدم‌ها از آن‌ها بالا می‌روند تا به بیست طاقچه‌ای که در قسمت فوقانی جدار ردیف شده‌اند و بعضی با راه رویی به هم مربوط‌اند، برسند. شایع است که راه بیرون‌شویی هست، اما این آدم‌ها همه مغلوب و سر به زیرند. آنان از زمانی تصورناپذیر تا ابد، بی‌آرامش و خواب و رویا، سرگشته و سرگردان خواهند زیست. آیا دیر یا زود، در استوانه، از سر خشم و خشونت، آشوب و بی‌نظمی روی نخواهد داد؟ اما هیچ کس حتی پرسشی نمی‌کند. از این جماعت شکست خورده، نخستین کس درگذشته‌ای دور که به یاد کس نمانده، سرش را خم کرده و این وضع همچنان باقی است. (ستاری، ۱۳۷۶: ۹۸)

بکت با نمایش‌نامهٔ «در انتظار گودو» خطاب به بشریت اعلام می‌دارد، نشستن در انتظار یک ایده‌آل و امید و آرزوی کام‌روایی در آینده، امری پوچ و موهوم است. تم اصلی این نمایش‌نامه، سرگردانی بشر و انتظار پوچ و بی‌نتیجه است. ولادیمیر و استراگون برای آمدن شخصی به نام گودو در گذرگاهی انتظار می‌کشند. این انتظار به طول می‌انجامد و آن‌ها از آمدن گودو ناامید می‌شوند، اما باز به دلایلی واهی به این انتظار ادامه می‌دهند. آن دو به روزمرگی عادت می‌کنند، سخنان و حرف‌های آنان بی‌هویت و تکراری می‌شود. در نهایت تنها برگ درخت _که نماد امید و آرزوست _ می‌افتد و آن شخص «گودو» نمی‌آید.

نمونه‌های دیگری نیز همچون مسیح باز مصلب اثر نیکوس کازانزاکیس، صندلی‌ها و کرگدن نوشتهٔ اوژن یونسکو، ژرمینال اثر امیل زولا و بیشتر آثار نویسندگانی مثل آلبر کامو، کافکا، ژان پل سارتر، صادق هدایت و... تداعی‌گر بینش پوچ‌گرایی و نگرش منفی به جهان و انسان هستند.

در واقع چنین رویکرد نفی‌آمیزی نسبت به انتظار و رهایی، پیامد طبیعی دیدگاه تقدس‌زدایی است که نسبت‌های رازآمیز زندگی را منکر شده و هرگونه رابطه با عناصر

ماورایی را به نام سنت، طرد و نفی می‌کند. در این دیدگاه تقدس‌زدا، علاوه بر تغییر نقش و کارکرد مفهوم انتظار، مفاهیم دیگری چون قهرمان و کنش قهرمانانه و عنصر رازو زیبایی‌شناسی غیاب، ارزش‌زدایی شده و دستخوش دلالت‌های تازه‌ای می‌شوند. ضرورت اندیشهٔ فردمحور شکاک بی‌باور مدرن، واهی بودن مفهوم انتظار است؛ اما در گفتمان خدامحور جمع‌گرای باورمند منتظر پیشامدرن، هنوز قهرمان کارایی و امکان ظهور دارد؛ چرا که او نمایندهٔ حقیقتی پرشکوه‌تر از خویش است. او خودمحور نیست. همواره به سمت حقیقتی بزرگ‌تر، میل می‌کند. این جاست که مفهوم امر غایب و انتظار برای رسیدن به این مطلوب و حقیقت پرشکوه امر غایب، با کنش قهرمانانه پیوند می‌خورد. از این منظر انتظار، کنشی قهرمانانه و لذا فعالانه است. هر چه دغدغهٔ منتظر برای رسیدن به امر غایب یا به عبارت دیگر هرچه تلاش او در آشکارگی حقیقت پنهان، بیشتر باشد، با چهرهٔ خاص‌تر و قهرمانانه‌تری روبه‌رو هستیم. هر واژه، علاوه بر معنای منفرد و یگانه‌ای که در ساختار دلالت‌های نظام معناشناسی کسب می‌کند، پیوندهای ساختاری با واژه‌ها و اصطلاحات و ترکیبات دیگر نظام زبان نیز می‌یابد که ابعاد کارایی و عملکرد آن را نشان داده و گسترش می‌بخشد. از این حیث، انتظار، ارتباطات بیناواژگانی خاصی را موجب شده است که این نوشتار به چند مورد از آن‌ها پرداخته و نسبت و کارکرد آن‌ها را در همراهی با مفهوم انتظار به بحث می‌نشیند.

قهرمان به مثابهٔ ناظری فعال

Hero (قهرمان) واژه‌ای یونانی از ریشه‌ای به معنای «محافظت کردن و خدمت کردن» است. قهرمان یعنی کسی که آماده است نیازهای خود را فدای دیگران کند؛ مثل چوپانی که برای دفاع و خدمت به گلهٔ خود ایثار می‌کند. مفهوم قهرمان از اساس مرتبط با مفهوم ایثار است (ووگلر، ۱۳۸۷: ۵۹).

در *فرهنگ فارسی معین*، در ذیل واژهٔ قهرمان می‌خوانیم: قهرمان [کهرمان، کاراندیش] فرمان‌روا، کارفرما، پهلوان، دلیر، وکیل دخل و خرج، ناظر. جالب این جاست که نه‌تنها دامنهٔ معانی واژهٔ قهرمان در فارسی، گسترده‌تر و کارآمدتر از معادل لاتین آن است، در عین حال، واژهٔ قهرمان در ماهیت خود به مفهوم انتظار نیز دلالت دارد؛ همان‌طور که در معنای لغت‌نامه‌ای آن، هم‌معنا بودن قهرمان با اصطلاح ناظر، چندمعانی بودن قهرمان و گسترهٔ

تأویلی آن را بیشتر می‌سازد و با بحث ما درباره انتظار پیوند می‌یابد. قهرمان، به موضوعی نظر داشته و آن را به گونه‌ای به سرانجام می‌رساند که کنش او، وی را از حالت فردی عادی خارج ساخته و بدل به فردی با خصایل ممتاز انسانی می‌سازد.

کارکرد روان‌شناختی

به زبان روان‌شناسی، کهن‌الگوی قهرمان معرف چیزی است که فروید آن را ایگو می‌نامد: بخشی از شخصیت که از مادر جدا می‌شود، همان بخشی که خود را جدا از بقیهٔ بشریت می‌انگارد (همو: ۵۹). درواقع ایگو بخشی از من است که نسبت به خود و رفتارش خودآگاه شده است. این برخورد خودآگاه با خود، سرآغاز تلاشی است برای خودآگاه کردن تمامی من. آغاز طلب و سیر در راه برآوری خواست خود مبنی بر یکپارچگی تام. این هدف درونی می‌تواند معادلی اجتماعی نیز یابد. رسالت اجتماعی فرد نسبت به پیامی که دارد. در نهایت، قهرمان کسی است که می‌تواند از محدوده و توهمات ایگو فراتر برود، اما در آغاز همهٔ قهرمان‌ها ایگو هستند: من، من یگانه، آن هویت فردی که خود را جدا از بقیهٔ گروه می‌پندارد. سفر بسیاری از قهرمانان داستان جدایی از خانواده یا قبیله است، معادل احساس جدایی کودک از مادر.

کهن‌الگوی قهرمان معرف جست‌وجوی «من» به دنبال هویت و تمامیت است. همهٔ ما در فرایند تبدیل شدن به انسانی کامل و یکپارچه، چونان قهرمانانی هستیم که با نگهبانان، هیولاها، و یاران ابدی روبه‌رو می‌شویم... وظیفهٔ روان‌شناختی همهٔ ما این است که این بخش‌های جداگانه را در هستی کامل و متوازنی ادغام کنیم. من، قهرمانی که خود را جدا از تمام این بخش‌های جداگانه می‌پندارد، باید آن‌ها را درهم ادغام کند تا تبدیل به خود شود (همو: ۵۹).

در بعد روان‌شناسیک نیز انتظار، مراقبه و تلاش مجدانه‌ای برای کسب شایستگی برای درک محضر امر غایب یا حقیقت پنهان از نظر است که در تفکر شیعی ما در قالب حضرت حجت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه نمود می‌یابد.

نکتهٔ قابل تأمل در فرهنگ انتظار، جایگاه نامنتظر و نهان آشکار امر غایب است که همواره به عنوان یک راز باقی می‌ماند تا هر بار مفهوم انتظار با مختصات وجودی فرد منتظر، بازتعریف شده و گسترش یابد. درواقع امر غایب دال اعظمی است که به یک یا چند مدلول محدود بسنده نکرده و مدام عمق و دامنهٔ تأویلی بیشتری می‌پذیرد.

هرقدر نیاز شخصیت منتظر حیاتی‌تر باشد، قدرت مقابله و رویارویی وی با موانع افزایش یافته، آزمون‌ها را با موفقیت بیشتری پشت سر می‌گذارد. آزمایش‌ها موقعیتی حساس را برای شخصیت به وجود می‌آورند. او در تضاد بین نیاز خود و وسوسه‌های درونی‌اش گرفتار تردید می‌شود. توازن بین دو نیروی مخالف منبعث از درون شخصیت، گاهی به بحران می‌انجامد و کارکردی درام‌پردازانه می‌یابد؛ زیرا موجب تحقق تعلیق شده، مخاطب را به گمانه‌زنی وامی‌دارد. در این مرحله، گذشتهٔ قهرمان و ویژگی‌های سیاه و سفید شخصیت وی نمودی آشکار می‌یابند و احتمال تغییر، تسلیم و انحراف از مسیر را تداعی می‌کنند. این نیاز از منظر علت غایی آن نیز قابل بررسی است؛ به این معنا که هرقدر جذبه و کشش امر غایب و مختصات وجودی آن گسترده‌تر و پرشکوه‌تر باشد، نمود و تجلی آن در تصمیمات و کنش قهرمان منتظر، پردامنه‌تر و اثربخش‌تر است.

تا جایی که این نقطه حساس، سبب به وجود آمدن نقطهٔ عطفی در جست‌وجوی شخصیت می‌شود. به همین دلیل تجربه‌ای حیاتی برای وی محسوب می‌شود. بازتاب تصمیماتی که از سوی شخصیت اتخاذ می‌شود، روند رویدادهای داستانی را تغییر می‌دهد.

تولد و زایش رازآلود

انتظار تولد مولودی نجات‌بخش یا مشیت مقدس و موهبتی برتر که با نیروهای رستگاری‌بخش خود زاده خواهد شد و انسان‌های متحیر و گرفتار در سیطره نیروهای پلید و مهلک و سرگردان در سرزمین‌های سرمازده و تاریک را از نامرادی‌ها و ناکامی‌ها رهایی بخشد، از دیرباز در شکل‌گیری بسیاری از پیرنگ‌های داستانی کاربرد گسترده‌ای داشته است.

لایه‌پوشانی و پنهان‌کاری، پیامد طبیعی زایشی است که مورد تهدید قرار گرفته است و نوزاد پنهان شده به دست مادر یا دایه هراسان، در اسطوره‌های زئوس و نیز در داستان‌های موسی و عیسی علیهما السلام در *کتاب مقدس* یافت می‌شود که در ساختار اسطوره بنیاد به درون‌مایه فرود معروف است (داودآبادی، ۱۳۸۹: ۸۷).

همین لایه‌پوشانی و ابهام، زمینه را برای طرح درخواست تحول و دگرگونی حکومت‌ها و سرکوبی ظالمان به دست شخصی که به گونه‌ای معجزه‌آسا و رازآلود متولد خواهد شد،

هموارساخت وبا وجود طرد وفراموشی، نوسازی زندگی ودرخشش شگفت‌آورنورامید، درپرتو نیرویی آزادی‌بخش، مورد پیش‌بینی ودرخواست جوامع قرارگرفت. برآوردن چنین خواست وآرزویی همواره با خطرات ومرارت‌های بسیاری همراه بوده ولذا بحث غیاب و مستورماندن عنصررهایی بخش بشریت، مطرح می‌شود که خلأموقت این عنصر رهایی‌بخش، زمینه را برای یک تحول اساسی‌ترفراهم می‌سازد.

دوران قبل ازتولد موسی پرازاسراراست. برای این‌که موسی متولد نشود، به دستور حکومت صدها طفل بی‌گناه سربریده شدند، اما اوبه دنیا می‌آید وبزرگ‌ترین دشمن او، فرعون، پرورش دهنده وحامی‌آومی‌گردد؛ چنان‌که به مادرموسی وحی نمود که فرزند خود را درصندوقچه‌ای بگذارد وبه آب بسپارد. امواج آب، وی را به ساحل نجات رسانید و محبت اورا دردل دشمنش انداخت وسرانجام به مادربازش‌گرداند. به‌این ترتیب که خواهرموسی از دیارموسی به دیارفرعون رهسپارشد وبه آنان گفت: «من زنی سراغ دارم که می‌تواند تربیت این کودک را برعهده گیرد.» بدین گونه مادرموسی ازسوی حکومت، عهده‌دارسرپرستی ازکودک خود شد.

انتظارتولد منجی قبل ازظهورمسیح، شگفت‌آورتراست. ورژیل شاعرحماسه سرای رومی، چهل سال پیش ازمیلاد مسیح، این نیازحقیقی بشررا دراشعارروستایی خود انعکاس می‌دهد وتولد معجزه‌آسای مردی بزرگ را نوید می‌دهد. چیزی نگذشت که‌این رویای مردم مدیترانه به واقعیت نشست.

چنان‌که مریم ازقوم خودکناره گرفت، روحی به صورت بشرمتمثل شد وبه وی نوید داد که من مأمورم به توفرزندی پاکیزه ببخشم. این کاربرای خدا آسان است. نورمسیح در رحم اوقرارگرفت ودرد زایمان اورا به سوی درخت خرماکشاند. درخت خرمای خشک را تکان داد ورطبی تازه ازآن فروریخت ومسیح متولد شد. مریم همراه اوبه میان قوم خود بازگشت وبه دستورخداوند سکوت اختیارنمود تا طفل شیرخواره درگهواره سخن بگوید وخود را پیامبرخدا معرفی نماید (نک: مریم: ۱۸ - ۳۲).

این سیرهمچنان ادامه دارد. شبه‌جزیره عربستان چونان کویرگرفتاردرچنگال قحطی وخشکسالی، درانتظارباران نجات‌بخش به سرمی‌برد؛ چراکه پیامبران، مؤبدان و خواب‌گذاران ازپیش، مژده تولد مردی عدالت‌گسترراداده بودند. ترس واضطراب در اندیشه حاکمان وامید وچشم انتظاری دردل مردم موج می‌زد. سرانجام این وعده تحقق

یافت. این رویداد اسرارآمیز، شگفتی‌هایی به همراه داشت؛ ایوان کسرا شکافته شد و چند کنگرهٔ آن فروریخت و آتشکده فارس خاموش شد؛ نوری از وجود آن مولود، به سوی آسمان ساطع شد که شعاع آن فرسنگ‌ها راه را روشن کرد (یعقوبی، ۱۳۷۴: ۵).

انتظار زایش مولودی آزاده با نیرویی نجات‌بخش و آسیب‌ناپذیر که گویا در زهدان هستی ذخیره شده تا وضعیت بشر را سامان دهد، در موضوع مورد پژوهش نیز به روشنی مشاهده می‌شود؛ زیرا ظرفیت لازم را داراست تا به تعین دست مایهٔ موضوعی و مضمونی بدل شود.

تولد مردی از نسل آخرین پیامبر، بارها از سوی پیشوایان پیشین مژده داده شده بود؛ مولودی که با ظهورش عدالت را بر جهان حاکم می‌کند و با انقلاب عالم‌گیر خود، زمام‌داران ظالم و خودکامه را سرکوب نموده، آسایش، رفاه، صلح و امنیت را برای بشر به ارمغان می‌آورد. این پیش‌گویی‌ها سبب شد تا تدابیر امنیتی شدیدی از سوی حاکمیت وقت اتحاذ شود، تا آن‌جا که «ابومحمد» یازدهمین نور خدا را با حصار ظلمت و تیرگی محصور نمودند تا مبادا از صلب او چنین نوری پدید آید.

در بین مواد و مصالح بسیاری که به عنوان دست‌مایه در اختیار نویسندگان قرار دارد، این بن‌مایه از اقبال خوبی برخوردار بوده و خواهد بود. بیشتر نویسندگان در طول تاریخ توجه ویژه‌ای به این بن‌مایه داشته‌اند و این دست‌مایه با پرداخت مناسب و تمهیدات روایی اتخاذ شده، عناصر ساختاری تازه‌ای را به خود جذب نموده است؛ چنان‌که بیشتر رمانس‌های یونان بر محوریت همین بن‌مایه شکل گرفته‌اند. نورتروپ فرای در این‌باره می‌نویسد:

> درون‌مایه معمولی نوزادی که بر دامنهٔ تپه، بی‌پناه رها می‌شود و شبانان پیدایش می‌کنند، پیوندی نزدیک با این‌گونه داستان‌ها داشته، در هوس‌نامه‌های یونان و کمدی نو رواج گسترده‌ای یافته است. البته در اسطورهٔ مسیحی، مسیح به گفتهٔ اعتقادنامهٔ مسیحی، از بالا به این جهان فرود می‌آید؛ ولیکن داستان‌های میلاد او در انجیل‌های چهارگانه همانندی‌های زیادی با دورن‌مایه‌های کمدی نو را نشان می‌دهد. در واقع مسیح از تبار شاهان است؛ همچنان که سه پادشاه ـ که پس از زایش او می‌آیند ـ بازگو می‌کنند و با این همه، گذشته از این‌که زندگی‌اش از سوی پادشاه غاصبی در خطر می‌افتد در گمنامی نیز زاده می‌شود. (فرای، ۱۳۸۲: ۱۲۰)

وبازهمودرجایی دیگرازکتاب خود می‌گوید:

اگرنقش‌مایهٔ زایش رازآمیزنبود، اسکات ودیکنزاغلب ازایجادکشش درپیرنگ‌های خود درمی‌ماندند... درکنارنوزاد رها شده، نشانهٔ زایش که گواه پایگاه والای اجتماعی اوست درکنارقنداق وی نهاده می‌شود. این نشانهٔ هویت آنان را میسور می‌سازد... روند عملی رها کردن و پذیرش نوزاد در بسیاری از داستان‌ها یافت می‌شود؛ ازداستان موسی گرفته تا اولیورتوییست. (همو:۱۲۱)

غیبت و موقعیت‌های تاریخی

غیبت، ازمادهٔ غیب به معنای خفاء وعدم ظهوراست، هرآن‌چه ازدیدهٔ ظاهری انسان مخفی شود را غایب، واین خفاء را غیبت می‌خوانند؛ مسئلهٔ غیبت، تنها مختص به امام عصرنبوده است، بلکه طبق بیان قرآن کریم وروایات فراوان تعدادی از پیشوایان گذشته نیزمانند: صالح، یونس، موسی، عیسی وخضرغیبت نموده وازانظار مردم پنهان می‌شدند.

ابوبصیرمی‌گوید: ازامام صادق شنیدم که می‌فرمود:

إن سنن الأنبياء عليهم السلام ما وقع عليهم من الغيبات جارية في القائم منا أهل البيت حذو النعل بالنعل والقذة بالقذة. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج۵۱، ۱۴۶)

تمام غیبت‌های پیامبران درزندگی قائم ما اهل‌بیت نیزموبه‌موجاری است.

غیبت به معنای آن است که طالبان نیل به ساحت حضور، نتوانند به راحتی به مقصود خود واصل شوند. بنابراین، غیبتِ گاه وبی‌گاه پیامبراکرم که درآن درغارحرا یا دیگرمکان‌ها به عبادت می‌پرداختند ونیزغیبت‌های انبیای دیگر_ همچون سفر حضرت موسی به کوه طور_ را نیزمی‌توان دوران غیبت اینان خواند؛ زیرا این دوران با دوران غیبت کبرای حضرت حجت کاملامانندگی دارد. این سنت، پیوسته دربستر تاریخ جریان داشته ودرامتزاج با واقعیت‌های انسانی هربرهه ازتاریخ، نگاه‌های معطوف به خود را دگرگون ساخته وهربار به‌انگیزه‌های مختلف به گونه‌ای تفکربرانگیزرخ داده است. انبیای پیشین درمسیرتبلیغ وانجام رسالت خود، گاه مجبورشده‌اند ازاین شگرد استفاده نموده وازمنظرعمومی پنهان شوند. این سنت غیبت درباره حقیقت برترنیزکه همان ذات باری‌تعالی است، قابل پی‌جویی است؛ پاره‌ای ازالهی‌دانان روزگارجدید، مانند مارتین بوبر، معتقدند خداوند پیش‌تربا ما سخن می‌گفت، اما اکنون خاموش شده

است، گویی خدای حیّ، دیگر خویشتن را برما آشکار نمی‌کند و بالاتر از آن گویی خویشتن را از ما پنهان می‌دارد. انسان معاصر در عصر سکوت خداوند به سر می‌برد (نراقی، ۱۳۹۰: ۶۱ - ۶۲).

این تلقی از غیبت، مختصات وجودی بحث را همگانی و جهانی می‌سازد و انسان را همواره در مواجهه با موقعیت غیبت می‌داند؛ سلوک عرفانی مبتنی بر دو پیش‌فرض است: نخست آن‌که خدایی وجود دارد؛ دوم آن‌که آن خدا _ ولو به طور موقت _ از حیطهٔ تجربهٔ سالک غایب است. غایت مطلوب سالک این است که آن غیبت را به حضور تبدیل کند (همو: ۵۹).

اما خواست و میل باری‌تعالی چنان‌چه از حدیث قدسی‌اش برمی‌آید، تجلی و آشکارگی است:

کنت کنزا مخفیا فأحببت أن أعرف فخلقت الخلق لکي أعرف. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج۸۴، ۱۹۹ و ۳۴۴)

پس اگر اختفایی مقدر است، ناشی از حکمتی است که درک امر غایب را به مرتبهٔ دغدغه و ضرورتی وجودی بدل می‌سازد. کسوف امر الهی، هم می‌تواند سرچشمهٔ دلنگرانی‌ها و اضطراب‌های وجودی باشد و به صورت بحران ایمانی نمود یافته و غایت و ارزش هستی و زیست را به چالش بگیرد. ملال و دلسردی پیامد و ادامهٔ طبیعی چنین رویکردی است که چنین فضایی را در رمان‌ها و داستان‌های مدرن به کرات خوانده‌ایم. سرآمد چنین طرز فکر ادبی‌ای، ساموئل بکت است. بزرگ‌ترین دغدغهٔ شخصیت‌ها و قهرمانان داستان‌های بکت این است که چگونه روز را سر کرده و به شب و خواب آن ختم کنند. شخصیت‌های داستان‌های او، سرگرم جزئیات مسخره‌ای هستند که اگر حرف حساب بکت پشت آن‌ها نبود واقعا آدم را کلافه می‌کردند. از سوی دیگر کسوف امر الهی، برای کسانی که به نشانه‌ها و رویدادهای آسمانی توجه دارند، ضرورت ظهور را برجسته‌تر می‌کند.

چیزی که در تمامی این غیبت‌ها نمود می‌یابد، طلب و جست‌وجوی امر غایب است. در واقع شاید این غیاب، انتخاب عامدانه‌ای از سوی خود شخص غایب است تا انگیزش و طلبی را به وجود آورد که در زمان ظهور چندان نمود ندارد. هیدگر در توصیف این اشتیاق دور شدن ناگهان پرنده از چشم را مثال می‌زند؛ هرچه فاصلهٔ پرنده از ما بیشتر

می‌شود، اشتیاق ما را به دیدن خود بیشتر می‌سازد. انتظار مولد شوق است و شوق، آغاز کنشگری در ابعاد قهرمانانه است. وصل کار ساده‌ای نیست. مرد راه می‌خواهد. مردی که حاضر است زندگی‌اش را بر سر حقیقتی بزرگ‌تر معامله کند. از این منظر غیاب حقیقت، یک راهکار تحول‌ساز و انقلابی است. و هرچه پشتوانهٔ درک و دریافت ذهنیت ما از مورد غیاب، وسیع‌تر و فراخ‌تر باشد، ابعاد تحول در ما بزرگ‌تر خواهد بود.

غیبت منجی در ذات خود اسرارآمیز است. گرچه منجی پنهان از انظار می‌نماید، اما داخل در جهان است. برخی پدیده‌ها از فرط آشکارگی، در خفایند. غبار عادت پیوسته در مسیر تماشاست. غیبت امری نیست که با فقدان آن برابر باشد؛ چه‌بسا غایبانی که نقش مؤثرتری نسبت به حاضران ایفا می‌کنند. غیاب امر مطلوب، می‌تواند در حکم انگیزش اعتقادی و زیبایی‌شناسانه برای فرد منتظر باشد.

از سوی دیگر غیبت منجی سنتی دیرینه و الگویی جا افتاده است. این مضمون دینی دارای معانی و تلویحات مهدوی بوده، نقش‌مایه‌ای است که به صورت فراگیر ایدهٔ روایی را متأثر می‌سازد و آن را پویا و پرتحرک می‌نماید. با تحلیل و بازخوانی دوباره موقعیت‌هایی که قهرمان در آن‌ها ناپدید شده است، کیفیات شگفت‌انگیزی از عناصر داستانی موجود در این موقعیت‌ها آشکار می‌شوند و از این طریق عرضهٔ این بن‌مایه در نگاه‌های متنوع و سبک‌های متعدد به واسطه شگردهای روایی امکان‌پذیر خواهد شد.

شناخت ابعاد گوناگون این بن‌مایه همچون بعد سیاسی، اعتقادی، معرفتی، انسان‌شناسی و هستی‌شناسی بر اهمیت آن می‌افزاید. این بن‌مایه ترک و گذار از موقعیتی پیچیده و اسرارآمیز به موقعیتی غنی‌تر و بالغ‌تر را در خود نهفته دارد. انسان در این موقعیت محک خورده، نسبت خود با هستی و انسان کامل را شناسایی می‌نماید؛ زیرا مواجهه با تقابل‌های دوگانهٔ خیر و شر، همواره تحول و بازشناسی را در پی داشته و هر تحولی با دستاوردی همراه خواهد بود.

زیبایی‌شناسی مفهوم غیاب

از جمله مباحثی که در بحث دلالت مطرح می‌شود، بحث غیاب است. غیاب در بحث دلالت و همچنین تقابل دوگانهٔ حضور و غیاب مطرح است. رویکرد پساساخت‌گرا، غیاب را جایگزین حضور و همچنین مکمل آن قرار می‌دهد. هیدگر برای

حضور، دومعنای پدیدارشناسانهٔ متفاوت قائل می‌شود: ۱. حضورمیان پدیده وزمان، و ۲. حضورمیان پدیدار وفاعل شناخت. اولی به مفهوم وجود هرچیزدرزمان حال ودومی به مفهوم حضورآن چیزدرذهن فاعل اندیشنده است که به ترتیب مبین مفهومی هستی‌شناسانه وواجد منزلتی معرفتی هستند. به گمان هیدگر، فلسفه به معنای رایج آن درغرب با تکیهٔ نامتناسب به وجودِ موجودات ازصرف وجود غافل ماند وهستی ناب در رده‌ای ازابهام وغیبت باقی ماند (ضیمران، ۱۳۸۶: ۱۶۷). هیدگرهمچنین مدعی است که ازدوران افلاطون به بعد، حضوراصالت یافته است (همو). افلاطون، ارسطو، دکارت، کانت وهگل پیشروان متافیزیک حضوربه شمارمی‌روند. این‌جاست که توجه دریدا به متافیزیک ورد آن با توجه به پیشینهٔ آن کارمتهورانه‌ای ارزیابی می‌شود. پیش ازدریدا و هیدگر، مالارمه با رویکردی تقابلی، زیبایی‌شناسی نفی را دراشعارعمیقش، تخیل نمود؛ مالارمه با تأثیرپذیری ازهگل وارتباطات پنهانی که اوبین جهان هستی واندیشه و جوهره‌ها ونیستی برقرارکرده، مجذوب مضامینی همچون نیستی، نفی وغیاب شده است. درواقع با خواندن هگل، مارلارمه به این اندیشه متمایل می‌شود که اگرآسمان مرده است، نیستی وعدم نقطه آغازین است که به زیبایی و ایده‌آل می‌انجامد. به همین دلیل مالارمه به دنبال بیان «نه _ بودن» چیزهاست وطبیعتا درشعراوغیاب ارزشی مثبت می‌یابد وسکوت همچون واژه‌ها درمعناسازی نقش ایفا می‌کند. این زیبایی‌شناسی که مبتنی برنفی است درتضاد با زیبایی‌شناسی پارناس‌ها قرارمی‌گیرد که چیزها را مستقیما وبه شکلی رئالیستی ترسیم می‌کردند. به‌عکس درزیبایی‌شناسی مالارمه، چیزها را تنها باید به شکلی غیرمستقیم القاکرد، آن‌ها را باید درلفافه‌ای از اشارات و کنایات معرفی نمود (معین، ۱۳۸۷: ۱۳۱-۱۴۷).

اواعتقاد داشت نامیدن مستقیم شیء، لذت درک آن را مضمحل می‌کند. زبان شاعرانه باید برای ایجاد لذت کشف ورمزگشایی ازجهان بیرون، چیزها را درهاله‌ای ازرمز ورازی پرابهام فروبرد. لذا آن‌چه حائزاهمیت است واقعیت خود شی نیست، بلکه معادل وجایگزین درونی وروانی آن است، که زبان شعربرای نایل آمدن به آن باید شیء و جهان بیرونی را درخود باطل کرده وبه غیاب براند. شعرمعنای خود را به دلیل ارجاع به جهان بیرونی کسب نمی‌نماید، بلکه معنای آن به یمن ارتباطات زبانی وکلامی درونی خود شعرخلق می‌شود. دراندیشه مالارمه زبان شعربه عکس زبان محاوره ومعمول که

زبانی ارجاعی است و به حضور جهان مادی در خود اشاره دارد، به غیاب این جهان ارجاع می‌دهد.

مالارمه آن‌چه را که نیست و غایب است را در امر تولید و زایش معنا دخیل می‌دانست. از همین روی زیبایی‌شناسی نفی و غیاب مالارمه، بیان‌گر جلوه‌ای مدرن از اندیشه مالارمه به شمار می‌آید که ژاک دریدا فیلسوف بزرگ معاصر نیز از آن سخن به میان آورده است.

در یک معنای صریح، متافیزیک حضور، حی و حاضر بودن دو طرف گفت‌وگو را برای درک بهتر از هم ترجیح می‌دهد. ساختارشکنی دریدا در این بود که نه‌تنها نشان داد که در حضور طرفین نیز همواره ابهام‌هایی در نفس ارتباط وجود دارد، بلکه در غیاب امکان‌های تأویلی بیشتری خلق می‌شوند که مختصات درک ما را از جهان وسعت می‌بخشند.

از سوی دیگر به وسیلهٔ غیاب می‌توان تخیل مخاطب را فعال نگه داشت که باعث مشارکت تماشاگر می‌شود؛ چرا که با تحریک تخیل مخاطب این امکان را پیدا می‌کند که تصویر نهایی را خودش بسازد و این کار باعث باورپذیری بیشتر می‌شود. از این رو اهمیت تخیل در بحث غیاب مشخص می‌شود.

در واقع عنصر غیاب، کانون زایا و فعالی است که صرفا در حد و اندازهٔ یک موضوع و ابژهٔ شناخت، قابل طرح نیست، بلکه افق و رویکردی است که نگاه و بینش ما را به ابعاد تازه‌ای از وجود برمی‌گشاید. زیبایی‌شناسی غیاب درصدد است تا پدیده‌ها را نه صرفا از حیث این‌که موجودند، بلکه از حیث هستی‌شان، بالأخص وقتی این هستی دچار غیاب است و حضور ندارند بکاود. چه‌بسا حقیقتی که در موقعیت غیبت است، انگیزش بیشتر و والاتری را در قیاس با حقیقت موجود، به راه اندازد. کما این‌که زبان سینمایی برای ایجاد لذت کشف و رمزگشایی از جهان بیرون، باید چیزها را در هاله‌ای از رمز و رازی پر ابهام فرو برد. از این رو آن‌چه دارای اهمیت است خود _ چهرهٔ امر غایب _ نیست؛ بلکه معادل و جایگزین درونی و روانی آن است که زبان سینما برای نایل آمدن به آن باید شیء و جهان بیرونی را در خود باطل کرده و به غیاب براند. به تعبیر دریدا، «گویی حضور هرگز حاضر نیست» (آفرین و نجومیان؛ ۱۳۸۹: ۱۲۹).

نتیجه‌گیری

هر واژه، علاوه بر بار معنایی و تداعی‌های ذهنی، نقش و کارکردی دارد که در ارتباط و

مناسبت با دیگر واژه‌ها، واجد آن می‌شود. بیرون از این مناسبت‌ها، واژه ماهیتی عقیم و ناکارآمد خواهد داشت، یا چنان‌چه شکل ارتباطی واژه با دیگر واژگان تغییر یابد، واژه، نظام معنادار پیشین خود را از دست داده و معانی تازه را طلب می‌کند. اگر مفهوم انتظار در جهان داستان مدرن، عبث و سخره‌وار است، ناشی از قطع شدن ارتباط معنایی آن با واژگانی چون حقیقت برتر، تلاش قهرمانانه، تغییر و شوق رهایی است. در جهانی که مرگ، پایانی بر خیال‌پردازی‌های عبث است، مفهوم قهرمان و انتظار او، معنا و جایگاهی نداشته و عنصری زائد تلقی می‌شود. اما در جهان اندیشه‌ای که هنوز انتظار با واژگانی چون غیبت امر مطلوب، توجه و مراقبه بر امر غایب، شوق حضور و سیر برای نیل به امر مطلوب و کنش قهرمانانه نسبت دارد، تعابیر سازنده و رهایی‌بخش‌تری نیز خلق می‌شود.

در کل، مفهوم انتظار در ماهیت پیشامدرنی خود، در بردارندهٔ دایرهٔ تداعی‌های به‌خصوصی است که با اصطلاحاتی نظیر، قهرمان، کنش قهرمانانه و رازورزی امر غایب، نظام معنادار و روبه حقیقتی را سر و شکل می‌دهد که با کرختی و کسالت بی‌باور و بی‌کنش اندیشهٔ مدرن در تقابل قرار دارد. از آن‌جا که مفهوم حقیقت و امکان رهایی نوع بشر، از سرنوشت انسان مدرن، کسر شده است. از این‌رو کنش قهرمانانه رهایی‌بخش او نیز موضوعیت نداشته و وجه سازنده و فعال انتظار برای روبه‌رو شدن با حقیقت مستور، بدل به کرختی دست و پنجه نرم کردن با روزمرگی و ملال موقعیت‌های تکراری می‌شود. تفاوت ماهوی قهرمانان جهان پیشامدرن در برآوری خواست خود است که در قالب انتظاری فعال و تحول و زایشی دوباره و تحقق مفهوم حقیقت، محقق می‌شود. در عوض اندیشهٔ مدرن، بنا به غایت بی‌باور و سالبهٔ خویش، میل به تسلیم و شکست را تداعی می‌کند.

لذا این نوشتار علاوه بر تأکید نظری بر نقش فعال و سازندهٔ انتظار، تفاوت بنیادین آن را با پیش‌فرض‌های تقلیل‌گرای مفهوم انتظار در جهان اندیشهٔ مدرن بیان داشته است. تمامی تلاش‌های انسانی به سوی رهایی، به بن‌بست ساختار فکری غرب ختم نمی‌شود. هنوز برای بسیاری از فرهنگ‌ها و تمدن‌های پویا و زندهٔ بشری، حقیقتی برتر و بزرگ‌تر وجود دارد، که گرچه اغلب در اختفای جهل و غفلت ماست، اما امکان رویارویی با آن، چیزی است که به زندگی ارزش زیستن می‌دهد.

چیزی که به زندگی ارزش زیست می‌دهد، به راحتی قابل درک و حصول نیست. این

ماهیت حقیقت است که طلبش از تحققش، شوق‌انگیزتر است. چنین موضوعی، تأکیدی بر زیبایی‌شناسی امر غایب است. غیابِ امر مطلوب، در سنتِ فکری پیشامدرن، به دلیل وجه ایجابی‌اش جریان‌ساز بوده و سلسله‌ای از رویدادها را سامان می‌بخشد. از جمله ظرفیت‌های ایجابی زیبایی‌شناسی غیاب، رازوارگی و نسبتی است که با حقیقت برتر برقرار می‌سازد. غیبت، علاوه بر تولید شوق و نیاز به ظهور امر غایب، به دلیل نامنتظر بودن ماهیتش، گستره‌ای از تأویل‌ها را به راه می‌اندازد که امکان مشارکت خلاق فرد منتظر و فرد مخاطب را موجب می‌شود.

منابع

- آفرین، فریده؛ امیرعلی نجومیان، ***خوانشی پساساخت‌گرا از آثار عباس کیارستمی***، تهران، نشر علم، چاپ اول، ۱۳۸۹ش.
- داوودآبادی، مهدی، ***درام و بن‌مایه‌های مهدوی***، قم، مؤسسه آینده روشن، چاپ اول، ۱۳۸۹ش.
- ستاری، جلال، ***پژوهشی در قصه اصحاب کهف***، تهران، نشر مرکز، چاپ اول، ۱۳۷۶ش.
- ضیمران، محمد، ***ژاک دریدا و متافیزیک حضور***، تهران، هرمس، ۱۳۸۶ش.
- فرای، نورتروپ، ***صحیفه‌های زمین***، ترجمه: هوشنگ رهنما، تهران، هرمس، ۱۳۸۲ش.
- قمی، عباس، ***منتهی الآمال***، قم، هجرت، ۱۳۷۶ش.
- مجلسی، محمدباقر، ***بحارالأنوار***، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ق.
- معین، بابک، «زیبایی‌شناسی نفی در آثار مالارمه»، ***نقد زبان و ادبیات خارجی***، دوره اول، ش۱، پاییز و زمستان ۱۳۸۷ش.
- نراقی، آرش، ***حدیث حاضر و غایب***، تهران، نشر نگاه معاصر، ۱۳۹۰ش.
- ووگلر، کریستوفر، ***سفر نویسنده***، ترجمه: محمد گذرآبادی، تهران، مینوی خرد، چاپ اول، ۱۳۸۷ش.
- یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب، ***تاریخ یعقوبی***، ترجمه: محمدابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۴ش.

نظریه رعایت شأن ممدوح درادب و هنردینی

سید علی‌اصغر موسوی

چکیده

ازجمله مقوله‌های مطرح در «مکتب شعردینی» ومبانی نظری مهدوی، دیدگاه «رعایت شأن ممدوح» است که جزوشالودهٔ تفکیک‌ناپذیرشعردینی وموضوع مدایح ومراثی «ولایی» به شمار می‌رود.

درشعردینی چند اصل به عنوان مبنا به کارگرفته می‌شود که آن را ازانواع دیگرجدا می‌کند واین پای‌بندی به اصول را معمولا «تعهد» درشعردینی می‌نامند. آن‌چه به عنوان یک «اثرمتعهد» به مخاطب عرضه می‌شود دارای ویژگی‌های محتوایی مشخصی است که پدیدآورندهٔ اثررا ملزم به رعایت آن‌ها می‌کند. حفظ شأن ومنزلت ممدوحان اشعاروآثارادبی ـ هنری از جمله آن ویژگی‌هاست. دراین مقاله ضمن تعریف چیستی دیدگاه رعایت شأن ممدوح درشعرمهدوی، به کمیت وکیفیت تأثیراین دیدگاه درآثار پرداخته می‌شود.

واژگان کلیدی

رعایت شأن ممدوح، تفاوت ممدوح دینی وغیردینی، لزوم پای‌بندی به تعهد درشعرمهدوی، اصول مبانی نظری شعردینی.

مقدمه

با توجه به تحلیل‌ها و نقدهای نظری نوشته شده، طی مقالات و یادداشت‌های گذشته درزمینهٔ شعرمهدوی و مقولهٔ مهدویت درسبک خراسانی، سبک عراقی و تفکیک هر کدام ازانواع آن، لزوم یک بررسی اجمالی درچیستی شعرمهدوی دراین مقاله ضروری به نظرمی‌رسد. بنابراین پیش ازورود به بخش اصلی وتجزیه وتحلیل دیدگاه رعایت شأن ممدوح، به دلیل عدم شناخت مبانی نظری درادبیات دینی به‌ویژه درشعرونیزعدم تناسب ذاتی آن با دوفرضیهٔ موجودِ ادبیات فارسی که به دومورد بوطیقای ارسطویی و شعرعرفانی مشهورهستند، هنوزنتوانسته‌ایم به اصول ومبانی شعردینی درادبیات فارسی دست پیداکنیم. بوطیقای ارسطویی بیشترگرایش «امپرسیونیستی» دارد وبرگرفته ازنظریه محاکات ارسطویی است. همچنین نظریه شعرعرفانی که گرایش‌ها متخیلانه و «سورئال» دارد وساختارارتباطی‌اش با نوع «اول» (ارسطویی) چندان هم مغایرنیست وآن تجسم مخاطب یا ممدوح شعرعرفانی است که به «وجود» تجسم «موجودی» می‌بخشد و به توصیف اومی‌پردازد! باید گفت درنوع محاکات وامپرسیونیستی، بحث برروی موجودات «طبیعی بالذات» است ودرنوع عرفانی نیزموجودی که جانشین جنس ماورایی شده است. پس درنتیجه هردونظریه ازدیدگاه «مکتب شعردینی» مردود وفاقد صلاحیت «توحیدی» یا معرفت‌شناسی الهی است؛ چراکه تنها درحوزهٔ عوالم ناسوت و برگرفته ازعالم تخیل وخیال‌ورزی است! درصورتی که موضوعات توحیدی ویا مرتبط به توحید با ساختاروحیانی ازحقایق وواقعیت‌های انکارناپذیرنشأت گرفته وبا مبدأ خلقت درارتباط است.

درمراتب ادراکی، معمولا شعردینی درمرحلهٔ عقل وحس به اثبات می‌رسد؛ درصورتی که اشعاروآثارمرتبط با محاکات وعرفان تصوفی ـ ابن‌عربی ـ فراترازحس وخیال نمی‌روند وخودگرفتاراوهامات خودساخته‌اند؛ اوهاماتی که تنها درمراتب پایین ادراکی همچون توهم وخیال سیرمی‌کنند وگه‌گاه حضورشان درعالم حس منجربه زیبایی شناسی ـ جمال‌گرایی ـ می‌شود، که بیشترساختارمندند تا محتوامحور!

درحقیقت وقتی سخن ازشعرمی‌شود وگاه سرودن ازآن، طبق عادت قدیم، ذهن‌ها به دیدگاه قدیم ویونانی شعرونظریه محاکات می‌رود؛ درصورتی که عرفان اسلامی وشعر

دینی سال‌هاست کل این نظریه را زیر سؤال برده است! چراکه شعر در اسلام و عرفان اسلامی، دیگر تقلید انسان از حیوان، برای بروز هیجانات ناسوتی نیست! انسان ملکوتی به عوالمی می‌اندیشد که او را از دل هستی به عالم خاک کشیده و در طی سلوکی دوباره بازخواهد گرداند به گفتهٔ ملای رومی جناب جلال الدین بلخی:

مرغ باغ ملکوتم نیم از عالم خاک　　چند روزی قفسی ساخته‌اند از بدنم

یا به گفتهٔ خواجه شیراز جناب حافظ شیرازی:

من ملک بودم و فردوس برین جایم بود　　آدم آورد در این دیر خراب‌آبادم

شعر اسلامی و دینی ما همیشه آکنده از اندیشه‌مداری، هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و فرجام‌شناسی است. اگر به ماورا می‌پردازد به سلوک اندیشه می‌رود و با جان به مسافرت می‌پردازد. اگر به تن می‌پردازد به سیر طرب می‌پردازد و با دل به سفر می‌رود. لذا تن و جان، دل و جان همیشه در شعر فارسی موج می‌زند و در نهایت امواج فراوان ابیات را به حقایق جانان پیوند می‌زند و از کثرت به وحدت و از کل به جزو از جزو به کل می‌رسد و این خود بخشی از نظریه مکتب شعر دینی است که به مبانی نظری شعر و ادب دینی می‌پردازد.

با توجه به مطالب نگاشته شده در ادبیات و هنر دینی شاید یکی از ارکان الهامی، الهام ذات مقدس خداوندی باشد که مستقیم به هنرمند و شاعر، موضوع و نوع هنر و ادب، الهام می‌شود و آن را خاطر حقانی یا رحمانی که یکی از خواطر چهارگانه است می‌گویند. این خواطر عبارت‌اند از: حقانی (رحمانی)، ملکی (فرشته‌ای)، نفسانی (هواجس) و شیطانی (وساوس). همانا برترین نوع آن الهام، نکته‌ای از سمت ذات جلاله است که مطلب فرد را به اوج می‌رساند و (فصل‌الخطاب) می‌گردد. اگر شعری از نوع الهامات الهی (حقانی) و یا ملکی بهره‌مند شود به تأیید روح‌القدس می‌رسد نه اشعاری که بر حسب خیالات و یا توهمات ساخته و پرداخته شده‌اند و تنها هنر به کار رفته در آن‌ها شاعرانه بودن و جلوه‌های ساختاری آن اشعار است؛ بنابراین ملاک شعر دینی حقیقی محتوا و اندیشهٔ سالم، همراهی با نصوص ولایی، نزدیکی‌اش با آیات الهی و کلام مقدس وحی است؛ از این رو در انواع شعر ولایی به‌ویژه مدایح حضرت موعود امام زمان حجت بن الحسن العسکری عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ملاک اصلی و مهم، رعایت شأن ممدوح از لحاظ حقیقی و حقوقی است با توجه به آن‌چه بیان شده و آن‌چه بیان خواهد شد؛ چراکه وجود مبارک حضرت در

تمامی عوالم ناسوتی و ملکوتی حضوردارند و هم‌زمان از عالم غیب و ملک و مکان استفاده می‌کنند و درک این موضوع شاعری که می‌خواهد ایشان را مدح کند بسیار مشکل به نظر می‌رسد و نیز اگر در این مسیر از الهامات حقانی (الهی) و ملکی (شهودی) بی‌بهره باشند، به خیالات و توهمات متوسل می‌شوند. در این صورت آثارشان نه‌تنها جنبهٔ ارشادی ندارد، بلکه خود به دلیل انتزاعی بودن معضلی برای اشعار دینی به شمار خواهد آمد.

۱. نظریه رعایت شأن ممدوح در هنر و ادب دینی

پیش از پرداختن به بخش‌های کاربردی تحقیق، بنابر ضرورت مطالبی درباره ممدوح مقدسی همچون حضرت موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و تفاوت ایشان با دیگران نگاشته می‌شود تا موضوع رعایت شأن ممدوح و دلایل رعایت و عدم رعایت آن به خوبی آشکار شود.

حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف یکی از ائمهٔ مذهب امامیه و از مشهورترین وارثان پیامبران و امامان علیهم‌السلام هستند که در قرآن و عترت، در احادیث و سنت نبوی به وجود ایشان و قیام و ظهورش بسیار فراوان اشاره شده است. شخصیتی که خود تمام عوالم و افلاک را در مدار زندگی خویش طی کرده و خواهد کرد. از ویژگی‌های هر امام معصوم و انسان کامل چنه‌بعدی بودن شخصیت مادی و معنوی (ماورایی) اوست.

در زیارت وارث _ فرازهای پایانی زیارت _ نسبت به امام معصوم علیه‌السلام عرض می‌کنیم:

> صلوات الله علیکم و علی أرواحکم و علی أجسادکم و علی أجسامکم و علی شاهدکم و علی غائبکم و علی ظاهرکم و علی باطنکم؛
> درود خداوند بر شما و روان‌های شما و بر پیکرهای جسدی و جسمی شما و بر حاضر شما و بر غایب شما و بر ظاهر شما و بر باطن شما.

در این زیارت، با توجه به شأن والای امامان معصوم علیهم‌السلام، در هفت عالم بر ایشان درود می‌فرستیم که تنها دو مورد آن، خاکی و ناسوتی است بقیه در عوالمی کاملا متافیزیک و ماورایی قرار دارند و آن دو مورد ناسوتی هم جسم و جسد هستند که شکل قالبی برای آن پنج مورد دیگرند. بنابراین می‌توان گفت امام معصوم (انسان کامل) همان‌گونه که قرآن می‌فرماید وجه الله است:

> ﴿کل من علیها فان * ویبقی وجه ربک ذوالجلال والإکرام﴾. (رحمن: ۲۶ - ۲۷)

بنابراین مقام شامخ امامان معصوم علیهم‌السلام درتمامی عوالم ناسوتی وملکوتی، حتی قبل از تولد وجود داشته وبعد ازمرگ نیزدرعوالم مختلف ملکوتی، جبروتی حضوردارد ومحیط برعالم ناسوت است.

بازمی‌گردیم به شخصیت حقیقی وحقوقی حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف که چگونه در عین غیبت، عیان وآشکارودرعین عیانی وآشکاری درنهان ودرغیبت است وما در دعای ندبه درفرازهایی مختلف متذکرمی‌شویم که شما نه‌تنها ازما دورنیستید که درکنار ما هستید!

شأن ومنزلت امامی که زنده است ودرتمام عوالم هستی حضوردارد؛ درمیان ادبیات، شعرونثر، نقد وتحلیل وتوصیف ما باید چگونه باشد؟! اگرنسبت به عظمت وشکوه ایشان درامرولایت آگاه باشیم باید تمام آثارادبی خود را کاملابررسی کرده ودرپایان به روشی مطلوب برای حفظ ورعایت شأن ایشان برسیم (نک: موسوی، ۱۳۸۶: ۱۲۱).

درادامه وقبل ازهرمطلبی بهتراست نتیجه تحقیق را درپیام ومحتوای مقاله سنجید وقبل ازسنجش آن چند پرسش به نظرضروری می‌رسد:

۱. ضرورت رعایت شأن ممدوح درشعرچیست؟

۲. شیوه‌های بررسی رعایت شأن ممدوح چگونه است؟

۳. اهداف تحقیق دربررسی رعایت شأن ممدوح چیست؟

۴. ممدوحان مقدس وغیرمقدس چه تفاوت‌هایی با هم دارند؟

۵. تفکیک شیوه‌های رعایت شأن ممدوح چه فرایندی را می‌تواند به همراه داشته باشد؟

بالطبع هرتحقیقی به دنبال کشف حقایقی درعلوم نظری است ودرادبیات دینی این نوع پژوهش با توجه به پرسش‌های مطرح شده می‌تواند به عنوان یک ملاک برای منتقدان ومدرسان شعردینی ـ آیینی مفید واقع شود. حال با توجه به پرسش نخستین باید به این نکته توجه داشت که با وجود استقبال ادبا وسخنوران ازادبیات دینی وآیینی این نوع تحقیق درمبانی نظری هنردینی ضروری به نظرمی‌رسد. همچنین برای حفظ قداست ممدوحان درهنردینی باید به نصوص قرآن وعترت توجه کامل داشت که خداوند درقرآن ضرورت اطاعت ورعایت حقوق معصومین علیهم‌السلام را درآیات بسیاری متذکرمی‌شود از جمله آیهٔ شریفهٔ: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ (نساء: ۵۵). همچنین در

نصوص ولایت معصومین علیهم‌السلام بر بسیاری از احادیث تأکید شده است؛ از جمله حدیث ثقلین، حدیث منزلت، حدیث انذار، حدیث سقیفه و حدیث حق، اگرچه برخی از احادیث در شأن و مدح حضرت علی علیه‌السلام وارد شده است؛ اما درباره ائمهٔ معصوم علیهم‌السلام دیگر نیز مصداق دارد.

بنابراین با توجه به نصوص ولایی در متون روایی به این نتیجه می‌رسیم که در مدایح، مراثی و اشعار مرتبط با ذوات مقدس انبیا و اولیای الهی ما به رعایت شأن ممدوحان در ادبیات و هنر موظف هستیم و نمی‌توانیم نسبت به ظن خود به مدح بپردازیم؛ چراکه در این حقوق ایشان را به درستی رعایت کرده‌ایم، همان گونه که حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید:

«أیها الناس إن لی علیکم حقا، ولکم علی حق» ؛ (شریف رضی، ۱۳۷۹: ۸۷، خ۳۴)

ای مردم، مرا بر شما حقی و شما را بر من حقی ست.

حال اگر بخواهیم با عنایت به نظریه عایت شأن ممدوح، همیشه حق و حرمت اهل‌بیت علیهم‌السلام در ادبیات و هنر اسلامی رعایت شود باید چه کنیم؟

برای پاسخ به این پرسش و همچنین پرسش دوم و شیوه بررسی رعایت شأن ممدوح، نخست باید به بایدها و نبایدهای این نظریه و ضرورت رعایتش نگاهی بیندازیم:

_ باید از هرگونه غلو، وهم و خیال‌پردازی بپرهیزیم.

_ باید از هرگونه ژاژخایی، تبدیل، تحریف و تخفیف نیز برکنار باشیم.

_ ملزم به رعایت شئون حقیقی و حقوقی ممدوح، اعتدال شخصیتی ایشان، ترویج آرمان‌ها، معارف، ابعاد فکری، سیرهٔ علمی و عملی ایشان باشیم.

البته برای هرکدام از موارد گفته شده مصداق‌هایی وجود دارد که در ادامه مقاله به تعدادی از آن‌ها اشاره و ابیاتی از شاعران متقدم و متأخر منعکس خواهد شد.

برای درک بهتر موضوع و بایدها و نبایدها، فرضیه زیر را مطرح می‌کنیم:

لطفا به این سه کلمه توجه کنید: سوار، مرکب، جاده.

۱. سوار: در عوالم مینا از موجودات عاقل و ناطق و محرک (دارای حس و درک) و مربوط به عوالم ناسوت و ملکوت و جبروت (چون دارای روح متعالی است) است و توصیفش در قالب جمال و جلال و کمال می‌گنجد.

۲. مرکب: مرکب در عالم ناسوت رشد یافته و جزو حیوانات و از موجودات فاقد عقل و نطق و خرد است، در حالی که دارای حس و درک غریزی است، می‌تواند تنها در حوزه

جمال‌شناسی مورد مدح قرارگیرد مثل اسب! اسب سفید!

۳. جاده: جاده از جنس ناسوت است و فاقد موارد گفته شده برای دو مورد فوق؛ اما می‌تواند حسی را برانگیزد و یا منتقل کند که این حس، به چشم‌اندازهای موجودات دیگر که در اطرافش هستند بستگی دارد. درحالی که از نظر جمال و جلال _ چون بالذات فاقد حس و حرکت است _ می‌تواند به عنوان منظر و مظهر جمال و جلال خداوند ذوالجلال قرارگیرد.

با توجه به تعاریف آورده شده، کاملا مشخص است که هر سه موجود فوق را نمی‌توان با یک معیار و یک روش، مورد بررسی و مطالعه، مدح و ستایش، نقد و تحلیل و یا تشویق و تنبیه قرار داد!

در بیانی واضح‌تر، اگر بخواهیم نگاهی به موضوع «موعود» بیندازیم، مکانی به نام «ارض موعود» در یهود و مسیحیت وجود دارد که همان موضوع جاده است و عالم ناسوتی دارد. «زمان موعود» تقریبا در اسلام و دو دین گفته شده، مشترک و شبیه به هم است که مصداق همان مرکب است البته با کمی تفاوت در نگرش‌ها و افکار.

و اما شخص موعود؛ شخصی که «فرازمانی» و «فرامکانی» است. این شخص موعود نمی‌تواند مثل زمان و ارض، محل توصیف افسانه، اسطوره و حماسه و جعل و خرافات باشد؛ چرا که نه متعلق به مکانی است و نه متأثر از زمانی! و با تمام منجی‌های موعود زمین از فرق اسماعیلیه، کیسانیه، زیدیه گرفته تا کریشنایی و آرماگدونی و وهابی و بهایی و... فرق دارد؛ موجودی لاهوتی و جبروتی است که در عالم ملک و ملکوت حضور دارد. منابع بی‌شماری در اثباتش مکتوب و در توصیفش از وحی و الهام و حدیث و روایت و خواب گرفته تا شهود، سالیان سال نگاشته و گردآوری شده است.

حال وقتی که چنین ممدوحی را بخواهیم ستایش و توصیف کنیم؛ منبع الهام شعر ما باید خداوند، قرآن، اهل‌بیت علیهم‌السلام و نصوص فقهی و روایی شیعه امامیه باشد؛ نه حرف‌های خیال‌انگیز دوستان خوش‌قریحه جوان در جشنواره و همایش‌ها! در ضمن این نکات گفته شده درباره دیگر معصومین علیهم‌السلام نیز صادق است.

این است رموز تفکری که منظور مباحث این مقاله بوده و شاعر دینی و غیردینی را از هم جدا می‌کند.

آری، شأن سوار با شأن جاده یا مرکب یکی نیست! تا براساس نظریه «محاکات» هر سه

را مساوی مورد ستایش قرارداد. هنرقدسی، محیط برهنرزمینی است وهنرزمینی را باید دردل هنرالهی جست‌وجوکرد؛ نه که هنردینی را محدود به قواعد هنربازی زمینیان کرد.

علت این‌که بعضی ازمنتقدان درآثارشاعران آیینی به مواردی همچون ضعیف‌تربودن محتوا ازساختاراشاره می‌کنند؛ برداشت‌های آنان براساس نظریهٔ ارسطویی است که تفاوتی درعوالم مینوی، انسانی وحیوانی قائل نیست! ولی درشعردینی، همان‌گونه که در مقالهٔ قبل آمده است، هرموجودی نسبت به منبع الهام خود، مورد مدح وستایش قرار می‌گیرد. علت مخالفت نگارنده با برخی ازنظریه‌های «غربی» این است که درآثارآن‌ها حرکت جزء به کل وبالعکس تنها درطول یک جاده وبا همراهی مرکب وسوارانجام می‌گیرد وداستان ودرام یا مکاشفه، شکل می‌گیرد. تفکراومانیستی ـ فتوریستی به آن‌چه درعالم حس ووهم است می‌پردازد؛ درصورتی درنظریه مکتب شعردینی، نظریه رعایت شأن ممدوح به عالم عقل وعشق وحس ماورایی وفرازمینی پای‌بند است وشاعردینی همواره می‌کوشد تا سخن از«مظهروظاهروظهور» یا «شهید وشاهد ومشهود» یا «عشق و عاشق ومعشوق» و«عقل وعاقل ومعقول» به میان آورد. (نک: موسوی، ۱۳۸۸: ۷۲) جایگاه انسانی دربین این سه گانه‌های «واحد»، یک جایگاه موجودیتی وعاریتی نیست؛ بلکه همان حضوروظهور«وحدت وجود» است! گرچه حقیرخیلی محکم وراسخ به «وحدت وجود» قائل نیستیم و«مظهروظاهروظهور» را بیشترمدنظرداریم.

نکته: با عنایت به مواردگفته شده باید به این نکته توجه شودکه شأن «سوار» با معیارو مظهرانسانی ـ منزلت عقلانی ـ ستایش شودکه حضوروظهورناسوتی ـ ملکوتی دارد و شأن «مرکب»، درمظاهرحیوانی ـ منزلت حسی وتخیلی ـ که حضورناسوتی دارد. شأن «جاده» که منزلت «ظهوری» دارد ودرحوزه ادراکی حس ووهم وتخیل است ـ که می‌تواند به هرشکلی که خواسته باشیم، درآید ـ مورد توصیف وستایش قرارگیرد واین درحالی است که درمظهریت انسان وجانداران واشیاء تفاوت ساختاری نیست، ولی تفاوت محتوایی وجود دارد.

۲. ویژگی مدح درشعردینی

بخش گسترده‌ای ازاشعاررا مدح ومرثیه تشکیل می‌دهد که معمولاساختار توحیدگرایی یا ولایت‌مداری دارد ودرطول تاریخ ادبیات دینی ازآغازرسالت حضرت

پیامبر ﷺ تاکنون بدین شکل باقی مانده است. گرچه سابقهٔ مدایح در شعر جاهلی نیز وجود داشته، اما اغلب آن اشعار کاملامادی و ناسوتی بوده‌اند و از اشعار ماورایی، جز از شاعران پیروان دین حنیف ابراهیمی خبری نبود. آثار موحدانی همچون حضرت ابوطالب علیه‌السلام را می‌توان به عنوان شعر دینی ماقبل اسلام نام برد که این آثار مختص خاندان بنی‌هاشم علیه‌السلام بوده که پیرو دین حضرت ابراهیم علیه‌السلام و در حقیقت مسلمان بودند.

برای تحلیل مدح با نگاه توحیدگرایانه می‌توان از فرمایش حضرت محمد ﷺ درمورد بیتی از شعر لبید بن ربیعه عامری بهره برد که حضرت ﷺ دربارهٔ آن چنین فرمود:

شایسته‌ترین شعر، این بیت لبید بن ربیعه عامری است که گوید:

ألا کل شیءٍ ما خلا الله باطل ... وکل نعیم لا محالة زائل

(أسد الغابة ج۲، ص ۲۵۵)

آگاه باشید! هر چیزی که در مسیر حق نباشد بی‌اساس و باطل است و هر نعمتی زایل می‌گردد جز حق!

با این‌که پیامبر اعظم ﷺ خود شاعر نبودند و به خاطر قرآن حتی حق سرودن شعر را هم از جانب پروردگار نداشتند _ برای جلوگیری از گزافه‌گویی دشمنان اسلام در رابطه با آرایه‌های ادبی قرآن و وحی الهی _ اما حمایت از شعر دینی و شاعران با ایمان عصر خویش و قرائت و حفظ اشعار آنان، شیوه و سیرهٔ مبارک ایشان بود که مصداق آیات قرآن دربارهٔ شاعران مسلمان و کافر شد و مسیر هنرمندان مسلمان را در طول تاریخ تعیین کرد.

یکی از مهم‌ترین اهداف این نظریه و تحقیق درباره آن _ که همان پاسخ پرسش سوم نیز می‌تواند باشد _ ایجاد خط مشی مشخصی برای خلق آثار ادبی و هنری است که بتوان به شکل علمی و پژوهشی در مسیر ادبیات آیینی گام برداشت تا ادبیات دینی ما دچار سلایق شخصی و غیرآکادمیک نشود؛ چرا که تاکنون برای ادبیات دینی شاخصهٔ مشخصی تعریف نشده است و بیشتر طبق سلایق فردی و یا گروهی برخورد می‌شود، در صورتی که از نخستین لحظات بعثت رسول اکرم ﷺ تاکنون، شاعران مؤمن و طرفدار اهل‌بیت علیهم‌السلام از هر کیش و آیین، از مسیحی و مسلمان، شیعه و سنی، زندی و اسماعیلی همگی با موازینی خاص و طبق تعاریفی خاص نسبت به رسول گرامی اسلام ﷺ و معصومین علیهم‌السلام، ابراز ارادت کرده‌اند. البته این نوع ارادت هرگز یک سویه نبوده و اهل‌بیت نیز از ستایشگران خویش به نحو احسن پذیرایی مادی و ملکوتی کرده‌اند که به نمونه‌هایی

از آن‌ها در عصر رسول اعظم ﷺ نگاهی می‌اندازیم.

نخست نظر پیامبر ﷺ درباره شعر و هنر سخنوری، روایتی بیان می‌شود.

کعب بن مالک می‌گوید، عرض کردم: یا رسول الله، نظر شما دربارهٔ شعر چیست؟ پیامبر خدا ﷺ فرمودند: همانا مؤمن با شمشیر و با زبانش ـ در راه ارزش‌های الهی ـ مجاهدت می‌کند؛ سپس فرمودند، سوگند به کسی که جان من در دست قدرت اوست، شعر شاعران مؤمن و متعهد مانند تیرهایی است که به طرف دشمنان پرتاب می‌شود. (محمدی ری‌شهری، ۱۳۶۲: ج۵، ۹۹)

همچنین در حدیثی معروف دیگری از پیامبر ﷺ نقل شده است:

ان من الشعر لحکمة، وان من البیان لسحرا؛ (امینی، ۱۳۷۴: ج۲، ۹)
بعضی از اشعار، حکمت است، و پاره‌ای از سخنان، سحر.

در روایت دیگری نیز آمده است:

کعب بن مالک خدمت رسول اکرم ﷺ رسید و پرسید، نظر شما درباره آیاتی که در سوره شعراء نسبت به شاعران وارد شده، چیست؟ حضرت فرمود: به حقیقت که شما با شمشیر زبان در جهادید. (همو: ج۳، ۱۹)

همچنین زمانی که شخصی از طایفه کنانه هنگامی که در محضر پیامبر اکرم سروده خود را خواند، پیغمبر فرمود:

مرحبا ای کنانی، خداوند به هر بیت شعر تو خانه‌ای در بهشت پاداش خواهد دهد. (همو: ۱۲)

در روایاتی دیگر درباره ارزش شعر چنین آمده است:

عمرو بن سالم هنگامی که بر پیغمبر وارد شد و شعر خود را خواند. حضرت فرمود: حقا که ما را یاری نمودی، خدا یار تو باشد. (همو: ۱۳)

ابولیلی نابغه جعدی، روزی بر پیغمبر وارد شد، دویست بیت شعری که در مدح حضرت سروده بود می‌خواند. پیغمبر ﷺ فرمود: دهانت سلامت باد! (همو)

همچنین شادمانی و سرور آن بزرگوار را در هنگامی که کعب بن زهیر «لامیهٔ» خود را برای حضرت می‌خواند دیده‌اند و پیغمبر ﷺ بردی به عنوان صله به او داد که بعدها معاویه به بیست هزار درهم از او خرید و خلفا پیوسته آن را روزهای عید می‌پوشیدند (همو: ۱۴).

نکته جالب‌تر از مطالب یادشده این‌که پیامبر ﷺ شعری از شاعران مسلمان و مؤمن عهدی خود را حفظ کرده و بخواند!

براء بن عازب می‌گوید: پیغمبر اکرم ﷺ را دیدم که خاک‌های خندق را حمل می‌کرد، درحالی که گرد و خاک روی شکم حضرت را پوشانده بود. ایشان در آن هنگام شعر عبدالله بن رواحه را زمزمه می‌فرمود:

اللهم لولا أنت ما اهتدينا ... ولا تصدقنا ولا صلينا
فأنزلن سكينة علينا ... وثبت الأقدام إن لاقينا
إن الأولى قد بغوا علينا ... وإن ارادوا فتنة أبينا
(همو: ۳۰)

خدایا، اگر تو نبودی ما رستگار نمی‌شدیم. نه صدقه‌ای درکار بود و نه نمازی!. ای خدا! آرامش را بر دل‌های ما فروریز و اگر وارد جنگی شدیم، گام‌هایمان را استوار گردان. دشمنانمان بر ما تجاوز آوردند و ما همچنان در مقابل دسیسه‌هاشان پایمردی نمودیم. (صالحی کوشا، ۱۳۷۶: ۵۵)

در روایتی دیگر نیز درباره دعای پیامبر ﷺ برای شاعر مدافع از حقوق اهل‌بیت چنین آمده است:

در روز غدیر خم، آن‌گاه که حسان جریان غدیر را به شعر درآورد، پیامبر اسلام ﷺ چنین فرمود: «لا تزال یا حسان مؤیدا بروح القدس ما نصرتنا بلسانك؛ ای حسان تا زمانی که ما را یاری کنی از تأییدات روح القدس برخوردار خواهی بود».
پیامبر اکرم ﷺ در مسجد برای حسان منبری قرار می‌داد و حسان بر فراز منبر می‌رفت و فضایل پیغمبر و مکتب متعالی او را بازگو می‌کرد و رسول خدا درباره او دعای خیر می‌فرمود که: «خداوند، حسان را تا موقعی که از ما دفاع می‌کند تأیید فرماید.» (امینی، ۱۳۷۴: ج۳، ۱۶)

گزافه نگفته‌ایم اگر بگوییم که پیامبر ﷺ از عاقبت حسان بن ثابت خبر داشت که چنین فرمود و او را مشروط به تأیید خداوند دانست تا زمانی که از اهل‌بیت علیهم‌السلام دفاع کند که متأسفانه چنین نشد و حسان در مسیری رفت که از راه اهل‌بیت علیهم‌السلام بسیار دور بود.

در پاسخ به پرسش چهارم و پنجم پژوهش می‌توان گفت، مصداق‌های رعایت شأن ممدوح تنها در شکل مادی هنر و ادبیات دینی نیست، بلکه بحث این مقاله درباره حقوق ممدوحان مقدس از نظر خداوند و کلام وحی است و دلیل تمسک شاعران ولایت مدار بر اهل‌بیت نیز اجابت دعوت آنان برای شناخت حق است و رعایت

این حقوق خود رعایت شأن حضرات معصومین علیهم‌السلام است. همان‌گونه که گفته شد برای مدح ورثای اولیا و انبیای الهی، باید از غلو و ژار، «تحریف و تخفیف» و «تبدیل و تحقیر» جدا پرهیز کرد و آن‌چه شایستهٔ حقوق آنان است را به جای آورد (نک: موسوی، ۱۳۹۲ ب: ۳۹).

نکتهٔ قابل توجه در این نظریه، تفکیک شیوه‌های رعایت شأن ممدوح است که با بهره‌گیری از آن می‌توان به حقایق تازه‌ای در فرم و محتوا دست یافت که آن بررسی شیوه‌های بیانی و فکری اشعار و انواع دیگر هنری است. در برخی از اشعار مورد بررسی به خوبی قصد و نیت شاعر آشکار و نتیجه‌گیری نیز کاملا مشخص است؛ اما شبیه به ذم است و در انواع دیگر شکل ساختاری کاملا ممدوح، ولی نگرش محتوایی متأسفانه مذموم است.

۳. مصداق‌های رعایت و عدم رعایت شأن ممدوح

همان‌طور که پیش‌تر نگاشته شد در این بخش به مصداق‌های منظوم شعر فارسی پرداخته می‌شود که در آن‌ها نگرش شاعران نسبت به ممدوحان (ستایشگران) مقدس خود _که اولیای معظم الهی هستند_ مورد بررسی قرار می‌گیرد. اگر چه تمامی ابیات از شاعران مسلمان برگزیده شده است اما تفاوت دیدگاه پیروان مذاهب مختلف اسلامی مبین نگرش هر آیین و مذهب نسبت به اهل‌بیت رسول مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله است. البته، تنها شعر مهدوی و رعایت شأن حضرت موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف مورد بررسی قرار نگرفته و از آثار شاعران، نسبت به دیگر معصومین علیهم‌السلام هم استفاده شده است. پیش از پرداختن به متون منظوم فارسی به چند بیت از اشعار عربی که توسط شاعران و ارادتمندان اهل‌بیت علیهم‌السلام سروده شده‌اند، توجه می‌کنیم:

وما توازن فیما، بینکم شرف ولا تساوت بکم، فی موطن، قدم
ولا لکم مثلهم، فی المجدِ متصل ولا لِجدکم معشار جدهم

(امین عاملی، ۱۴۰۳: ج۴، ۳۴۱)

و حال آن‌که هیچ گونه موازنه‌ای در شرف بیت شما و آل علی نیست و در هیچ اقدامی شما با آن‌ها برابری ندارید. نه برای شما مانند آن‌ها، بزرگواری است و نه یک‌دهم مقام جد آن‌ها را جد شما دارد. (صالحی کوشا، ۱۳۷۶: ۱۲۵)

فاق النبیین فی خلق وفی خلق ولم یدانوه فی عِلمٍ ولا کرم
(حلو، ۱۴۲۶: ۶۲)

محمد ﷺ درسرشت ودرخوی وخصلت، برهمه پیامبران برتری یافت وآنان هیچ‌گاه دردانش وبخشش وبزرگواری به اونزدیک نیزنتوانستند گشت. (صالحی کوشا، ۱۳۷۶: ۱۳۵)

دراین چند بیت _ برای نمونه _ حقوق حضرت پیامبر ﷺ و اهل‌بیت مکرمش به خوبی توسط شاعربه نظم کشیده شده است وسعی شده که رعایت شأن وحقوق ایشان به دشمنان اهل‌بیت علیهم‌السلام تذکرداده شود. گرچه مجال پرداختن به اصل قصاید ودیگرآثار ولایی شاعران هم عصروعرب زبان دراین مقال نیست اما می‌تواند بهانه‌ای برای پژوهندگان آثاردینی وولایی باشد تا درباره آن قلم‌فرسایی کنند. حال به موضوع مقاله یعنی رعایت وعدم رعایت شأن ممدوح دربرخی ازآثارشاعران فارسی زبان ونوع نگرش آن‌ها درادبیات دینی می‌پردازیم.

الف) مصداق‌های رعایت شأن ممدوح

آن‌چه درباره رعایت شأن ممدوح درشعرفارسی مهم است توجه به نصوص حقیقی اسلام یعنی همان اصول پنج‌گانه دین، ازتوحید تا معاد است. اغلب شاعران ولایتمدارو آگاه به حقوق اهل‌بیت علیهم‌السلام، دردفاع ازآرمان‌های قرآن وعترت، نه‌تنها ابیاتی فاخروزیبا سروده‌اند، بلکه ابیات دارای چنان آزادگی ذاتی واستقلال است که خود نشان‌گرعظمت روح سرایندهٔ اثراست. دراین بخش مصداق‌هایی درآثار متقدمان و معاصرانی که شأن ممدوح خود را رعایت کرده‌اند، آورده می‌شود.

یکم. مصداق‌های رعایت شأن ممدوح درآثار متقدمان

این ابیات ازجمله رعایت کنندگان شأن ومنزلت اهل‌بیت علیهم‌السلام هستند که نه‌تنها رعایت حقوق اهل‌بیت را متناسب با نصوص ولایی تبیین کرده‌اند؛ بلکه این مناقب به عنوان آثارمسند درتاریخ شاهد حضورشعردینی درعرصه‌های مختلف بوده است:

منبری کالوده گشت ازپای مروان ویزید
حق صادق کی شناسد وان زین‌العابدین

مرتـــضی وآل اوبـــا مـــا چـــه کردنـــد ازجفـــا
یـا چـه خلعـت یـافتیم ازمعتـصم یـا مـستعین
کـان همـه مقتـول ومـسمومند ومجروح ازجهـان
ویـــن همـــه میمـــون ومنـــصورند امیـــرالفاســـقین
(کسایی مروزی، ۱۳۶۴: ۹۶)

**

اگـــرکـــشنده فرزنـــد مـــصطفاست یزیـــد حـــدیث لعـــن ونفـــرین اوچـــرا نکنـــی
(اصفهانی، ۱۳۴۸: ۶۲۸)

**

علـــوی ســـبط مـــصطفی باشـــد گـــرحـــسینی بـــود وگـــرحـــسنی
(فرغانی، ۱۳۶۴: ۵۷۰)

**

زدودگـــان نبـــوت جـــزازدوازده کـــس جزاوکه بودکه خورشید دودگان آمد
(قوامی رازی، ۱۳۳۴: ۱۰۹)

**

آن کس که سلوک حق دین یادگرفت یا دست به دست شاخ ارشادگرفت
بگرفـــت ممالـــک بقـــا را امـــا ازدوســـتی علـــی واولادگرفـــت
(مرقی کاشانی، ۱۳۶۴: ۱۳)

**

الحق به هرمقام که بینی مرا مقیم بـــا عتـــرت محمـــد وآل حیـــدرم
(خوسفی، بی‌تا: ۸۶)

**

ازخدا ومصطفی هردم تحیات ودرود برتووبراهل‌بیت وآل وعترت اجمعین
(همو: ۱۲۳)

**

هــدایت ازل ازلطــف لایــزال بخــواه عنایــت ابــد ازخمــسه عبــا بــه طلــب
(همو: ۲۰۲)

**

خــدایا بــه حــق بنــی فاطمــه کــه بــرقــول ایمــان کــنم خاتمــه
اگــردعــوتم ردکنــی ورقبــول مــن ودســت ودامــان آل رســول
(سعدی شیرازی، ۱۳۸۲ ۲۰۴)

**

دیوطبعان بین که قصد خاتم جم کرده‌اند بغـض اولاد علـی را نقـس خـاتم کـرده‌انـد
(خواجوی کرمانی، بی‌تا: ۱۳۵)

**

منظومــه محبــت زهــرا وآل او بـرخـاطرکواکـب ازهـرنوشـته‌انـد
(همو: ۵۸۴)

**

دلم که مهرزند آل زربراحکامش فدای حکم جهانگیرآل حیدرباد
(همو: ۶۱۹)

**

هرکس ازباطل به جایی التماسی می‌کند زان میان ما را جناب آل حیدرملتجاست
(ساوجی، ۱۳۷۶: ۳۴)

**

خـاک، خـون آغـشته لـب‌تـشنگان کربلاسـت
آخرای چشم بلابین! جوی خون بارت کجاست؟
ای دل بــی‌صــبرمــن آرام گیــرایــن‌جــا دمــی
کانــدرایــن‌جــا منــزل آرام جــان مرتــضاست
(همو: ۳۳)

**

این سواد خوابگاه قرة العین علی‌ست　　وین حریم بارگاه کعبهٔ عزوعلاست
(همو: ۳۳)

**

کوری چشم مخالف، من حسینی‌مذهبم　　راه حق این است ونتوانم نهفتن راه راست
(همو: ۳۴)

**

خدای عزوجل درزمین دوشاخ نشاند　　زیک نهال برون آخته حسین وحسن
ییکی زبیخ بکندند آب ناداده　　ییکی به تیغ به زهرآب داده اینت حزن
(اصفهانی، ۱۳۶۲: ۲۹۴)

**

معنی انما یرید الله　　آن بود پیش عارف آگاه
که خدا را زلوث رجس وفساد　　هست تطهیر اهل‌بیت مراد
(جامی، ۱۳۴۱: ۱۴۸)

**

همه هست آرزویم که ببینم ازتورویی
چه زیان توراکه من هم برسم به آرزویی
همه موسم تفرج به چمن روند وصحرا
توقدم به چشم من نه بنشین کنارجویی
چه شودکه ازترحم دمی ای سحاب رحمت
من خشک‌لب هم آخرزتوترکنم گلویی
بشکست اگردل من به فدای چشم مستت
سرخم می‌سلامت شکند اگرسبویی
(فصیح الزمان رضوانی شیرازی، به نقل از براتی‌پور، ۱۳۷۰: ۱۲۲ - ۱۲۳)

**

ای فروغ شرع دین ازروی رخشان شما　　آبروی طاعت ازمهرمحبان شما

با صبا همراه بفرست ازپیامت شمه‌ای		بوکه بویی بشنویم ازعلم وعرفان شما
(ملامحسن فیض کاشانی، به نقل از همو: ۹۵)

**

نامهٔ فرمان که حکم آدم وخاتم دراوست
حکم آن منشوردرحکم مهدی است
این چنین نوری که برافلاک سرخواهد کشید
هم زجیب اهل‌بیت مصطفی خواهد دمید
(بندی از تکیب اهلی شیرازی، به نقل از همو: ۲۳)

**

بر باد داده زلف مجعد را		دربند کرده عقل مجرد را
قائم که حق زدورنخستین کرد		دایر به وی ولایت احمد را
یکتا به وحدت است نه آن یکتا		کلول بود هزاروده وصد را
آن واحی کش اول وثانی نیست		بل ثانی است اول بعید را
(صفی‌علی‌شاه، به نقل از همو: ۱۰۶-۱۰۷)

دوم مصداق‌های رعایت شأن ممدوح در آثار معاصران

دراین بخش مقاله نیز، نظریه ودیدگاه رعایت شأن ممدوح دراشعار معاصران، مورد بررسی قرار می‌گیرد تا مصداق‌های حقیقی ومجازی شعردینی ومناقب اهل‌بیت علیهم‌السلام به خوبی قابل شناسایی، تعریف وتبیین باشد.

چودرحریم حرم پرده‌داربرگردد		درآستانه بهمن بهاربرگردد
شود هرآینه آیینه‌داراوخورشید		چوآن امید دل آیینه‌داربرگردد
نه برده راه به بحرولای اوحضرت او		کسی که تشنه ازاین چشمه‌ساربرگردد
قسم به‌خون که به خون‌خواهی سلاله نور		امام قافله با ذوالفقاربرگردد
دوباره تازه شود عهد یارمردانی		چون آن سوارظفراقتداربرگردد
(محمدعلی مردانی، به نقل از صالحی کوشا، ۱۳۷۶: ۱۷۷ - ۱۷۸)

**

محفـل از نـور رخ او نورافـشان مـی‌شـود		هر چه غیر از ذکر یار از یاد رندان می‌رود
(امام خمینی، به نقل از براتی‌پور، ۱۱:۱۳۷۰)

ناگهـان قفـل بـزرگ تیرگـی را مـی‌گـشاید		آن‌که در دستش کلید شهر پر آیینه دارد
(قیصر امین‌پور، به نقل از همو: ۲۲)

**

یکی از بهترین غزل‌ها در شعر دینی معاصر، همین غزل مرحوم دکتر سید حسن حسینی است که به شیوایی بیان شده؛ هم از لحاظ ساختاری و هم از لحاظ محتوایی و هم از لحاظ مبانی و مفهوم شعر دینی. شاعر در این غزل هنر سرودن را به طور کامل به اثبات رسانده است.

صبحی دگر می‌آید ای شب‌زنده‌داران		از قلـــه‌هـــای پـــر غبـــار روزگـــاران
از بـــی‌کـــران ســـبز اقیـــانوس غیبـــت		مـــی‌آیـــد او تـــا ســـاحل چـــشم انتظـــاران
آید به گوش از آسمان: این است مهدی!		خیـزد خروش از تشنگان: این است باران!
بـــا تیـــغ آتـــش مـــی‌درد آن وارث نـــور		در انتهـــای شـــب گلـــوی نابکـــاران
(سید حسن حسینی، به نقل از همو: ۴۵)

**

گـم کـرده راه کعبـهٔ عـشقم، حـرم کجاسـت؟
یعنـی کـه جلـوه‌گـاه تـو زیبـا صـنم، کجاسـت؟
مـــن، خانـــه‌زاد محنـــت و رنجـــم خـــدای را
خانـــه خـــدای ذوالـــنعم ذوالکـــرم کجاســـت؟
(علی‌اکبر خوشدل تهرانی، به نقل از همو: ۵۵)

**

چـه کـردی، انتظـار، ای انتظـار لالـه گـون بـا مـن؟
که این‌سان همسفر شد جای دل یک لجه خون با من
گـــواهی مـــی‌دهـــد دل، از ورای ابـــر مـــی‌تـــابی
نتـابی گـر، چـه خواهـد کـرد شـام قیرگـون بـا مـن
(سپیده کاشانی، به نقل از همو: ۶۹)

**

پـرده بگـشا کـه مـردم نگـران انـد هنـوز چـشم درراه تـو صـاحب‌نظـران انـد هنـوز
ازسـراپردهٔ غیبـت خبـری بازفرسـت کـه خبریافتگـان بـی‌خبـران انـد هنـوز
(مشفق کاشانی، به نقل از همو: ۱۲۵)

ب) مصداق‌های عدم رعایت شأن ممدوح

دربخش قبلی، شعرهای آن دسته ازشاعران رعایت کننده شأن ممدوح آورده شد. اما دستهٔ دیگرشاعران که درآثارخود ازمعارف ومناقب اهل‌بیت علیهم‌السلام به عنوان ابزاری برای مثال وتشبیه استفاده کرده‌اند، شأن ممدوح رعایت نشده است. درواقع، درآثار آن‌ها نوعی سرسپردگی به امیال دنیوی ومظاهرهمراهی با جاه طلبان وستمگران برای گذران حقارت‌بارزندگی خویش دیده می‌شود که حتی ارزش‌های شعردینی یعنی همان ودیعهٔ الهی را نیززیرسؤال برده‌اند.

درابیات تأسف‌بارفرخی سیستانی، عنصری، ادیب صابر، عثمان مختاری، سیف اسفرنگی، خاقانی شروانی، اوحدی مراغه‌ای ودیگران که برای نمونه آورده شده بارها آشکارا به ساحت قدسی اهل‌بیت علیهم‌السلام اهانت شده است وآثارگردآوری شده به عنوان «اشعارولایی» بارها وبارها درکتب ما منتشروبه عنوان نمونه آثارمناقبی شاعران به محققین معرفی شده‌اند. تأسف‌انگیزترازگزینش آن‌ها، عدم آگاهی ازنوع مدح یا ذم اشعاراست که ابدا مورد بررسی قرارنگرفته است!

چگونه می‌توان این دوبیت زیررا هم‌سان وهم‌گونه پنداشت درصورتی که دربیت اول، عنصری ممدوح خویش را «مهدی» می‌شمارد ودلیل ستم اورا تنبیه دجال می‌داند وسیاست کردن (تنبیه) مخالفانش را همانند تنبیه دجال توسط مهدی رحمه‌الله می‌داند! به راستی جایگاه الهی وعدالت گستری امام علیه‌السلام با هرستمگری برابراست واین دوهمانند یکدیگرند؟! واما دربیت دوم، سنایی غزنوی به حسرت حضوروظهور مهدی رحمه‌الله نشسته است.

سیاست توبه گیتی، علامت مهدی‌ست کجا سیاست تو، نیست فتنهٔ دجال!

**

ای دریغا، مهدی‌ای، کامروزازهرگوشه‌ای
یک جهان دجال عالم‌سوز، سربرکرده‌اند

آیا این دوبیت دررعایت مهدویت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ورعایت شأن ایشان هم‌سان عمل کرده‌اند، گرچه تشابه کلمات وواژگان کلیدی همانند هم هستند، اما تفاوت محتوایی بسیاری با هم دارند.

یکم. مصداق‌های عدم رعایت شأن ممدوح در آثار متقدمان

درابیات زیراغلب شاعران این گروه مرتکب عدم رعایت شأن ممدوح شده و نه‌تنها باعث تخفیف وتبدیل درشأن معصومین علیهم‌السلام شده‌اند که ممدوحان خویش را حتی برتر ازاولیای الهی قرارداده‌اند ودرحق ممدوحان خویش که برخی از آن ها معمولاانسان‌های ستمگرمشهورتاریخ‌اند گزافه‌گویی کرده‌اند. اینک به تعدادی ازآن‌ها توجه می‌کنیم:

یکی گوید که مهدی گشت پیدا　　یکی گوید نبی، الله اکبر
(عنصری بلخی، ۱۳۶۳: ۴۹)

**

سیاست توبه گیتی علامت مهدی‌ست　　کجا سیاست تو نیست فتنهٔ دجال
(همو: ۱۸۲)

**

همیشه به دیدارتوشاد سلطان　　چو حیدربه دیدار شبیروشبر
(فرخی سیستانی، ۱۳۳۵: ۱۴۹)

**

مشهورشد ازرأیت اوآیت مهدی　　منسوخ شد ازهیبت اوفتنهٔ دجال
(رونی، بی‌تا: ۹۷)

**

عیسی لوای سلطان بستاند ازرسول　　مهدی به عهد شاه برون آید ازحجاب
(مختاری، ۱۳۴۱: ۳۷)

دراین بیت هم شاعرنسبت به ممدوح خود چنان اعتبارقائل شده است که حضرت عیسی علیه‌السلام را پرچمدارسلطان _ ممدوح شاه _ به شمار می‌آورد و می‌گوید: عیسی پرچم سلطان را ازرسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله خواهدگرفت وازشدت دادگری‌اش حتی حضرت موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نیزازحجاب غیبت برون خواهد آمد که البته مصرع دوم درعین مدح، ذم نیزاست؛ چون حضرت درزمانی که شروشرارت جهان را خواهدگرفت ظهورخواهندکرد وعهد

چنان شاهی، چه خواهد بود که مهدی ظهورکند! (موسوی، ۱۳۹۲ الف: ۷۸ - ۷۹).

**

فعل ورسم توزمیراث حسین وحسنند　　علم وعدل توزآثارعلیؑ وعمرند

(ادیب صابری ترمذی، ۱۳۳۱: ۲۱۲)

**

مهدی تویی که صدرامامت به دورتوست　　چون مسند امامت کبری به بوتراب

(اسفرنگی، ۱۳۵۸: ۵۱۲)

**

اگرمهدی به عهد اوفرود آید نپندارم　　که ما را رخ بگرداند زابروی چومحرابش

(اوحدی مراغه‌ای، ۱۳۶۲: ۲۳۸)

**

کیخسرورستم کمان، جمشید اسکندرمکان

چون مهدی آخرزمان عدل هویدا داشته

(خاقانی شروانی، ۱۳۵۷: ۳۸۳)

**

کجاست صوفی دجال فعل ملحدشکل　　بگوبسوزکه مهدی دین‌پناه رسید

(حافظ شیرازی، ۱۳۸۲: ۱۶۳)

دوم. مصداق‌های عدم رعایت شأن ممدوح در آثار معاصران

تمام خاک راگشتم به دنبال صدای تو

ببین باقی است روی لحظه‌هایم جای پای تو

دلیل خلقت آدم، نخواهی رفت از یادم

خدا هم دردل من پرنخواهدکرد جای تو

نشان خانه‌ات را ازهزاران شهرپرسیدم

مگرآن‌سوتراست ازاین تمدن روستای تو؟

(یوسفعلی میرشکاک، به نقل از براتی‌پور، ۱۳۷۰: ۱۴۲)

دراین چند بیت، شاعر نه شأن خالق را رعایت کرده است و نه مخلوق؟! چراکه ذات خالق جوهری است و ذات مخلوق عرضی و در این جا فقدان محیط بودن خدا یعنی: پر نخواهد کرد جای تو! اتفاق افتاده است. هر چند «جا» به عنوان کنایه و استعاره هم که بیاید با مسئلهٔ محتوا و پیام شعر فرض اول اشت. درست است که خدا جای مخلوق را پر نمی‌کند! ولی در شعر دینی و طبق نظریه رعایت شأن ممدوح، شأن جوهر فراتر از عرض است، آن عرض حتی اگر ولی خدا باشد. بیت پایانی شعر هم خارج تمدن بودن ممدوح را نشان می‌دهد که نوعی ضعف شعری است.

صدای شیههٔ رخش «ظهور» می‌آید
خبر دهید به یاران، سوار، آمدنی‌ست
بس است هر چه پلنگان به ماه خیره شدند
یگانه فتح این کوهسار، آمدنی‌ست

(مرتضی امیری اسفندقد، به نقل از همو: ۲۱)

دربارهٔ این بیت باید گفت ضعف اصلی در نگاه شاعر به ظهور است؛ چراکه اسب «ظهور» نخواهد کرد و کسی هم با قاطعیت نگفته ولی خدا(عج) با اسب ظهور خواهد کرد! این گونه اشعار ولایی ـ مهدوی هم طبق نظریه رعایت شأن ممدوح، مردود است و ظهور شایستهٔ کسی که در «غیب» ساکن است.

آیا اسب ایشان هم هم‌تراز و هم سن ایشان در عالم غیب و شهود ساکن هستند؟!

**

در هوای عاشقان پر می‌کشد با بی‌قراری آن کبوتر چاهی زخمی که او در سینه دارد

(قیصر امین‌پور، به نقل از همو: ۲۲)

این نوع نگرش به شعر مهدوی در حقیقت نوعی نگرش انتزاعی است، در حالی که به زیباشناسی شعر نیز توجه شده است و اغلب کارهای دینی مرحوم امین‌پور در شعر معاصر، بسیار جذاب است.

نتیجه‌گیری

در آثار بسیاری از شاعران و هنرمندان معاصر و متقدم، شأن و حقوق ممدوحان

(معصومین علیهم‌السلام) به خوبی رعایت شده است و معرفت ادبا و سخنوران شعرکهن و به‌ویژه اساتید و جوانان مؤمن و متعهد انقلابی در عصر حاضر در تک‌تک ابیات مشهود است که با زبان و بیان شعرکهن و معاصر در غزل دینی شگفتی آفریده‌اند؛ اما در برخی از آثار ادبی نیز به دلیل انتزاعی بودن یا شطح‌گونه بودن اشعار، رعایت شأن ممدوح، ضعیف و یا نادرست است. طبق همان نظریه، تفکیک عوامل انسانی و غیرانسانی و رعایت حقوق انسان کامل، باید سعی کنیم نسل جوان و شعر دینی آینده، به عنصری فراتر از ساختار (فرم) و محتوا یعنی مفهوم بیاندیشد. مفهوم و مبانی شعر دینی در بخش معرفت‌شناسی و معرفت‌افزایی می‌تواند تنها راهکار معرفی اندیشه باشد. همان مفاهیم حکمی که منظور نظر مقام معظم رهبری و دیگر اندیشمندان عرصهٔ ادب و هنر دینی است. اگر نقشهٔ راه برای آیندهٔ هنر و ادبیات دینی می‌خواهیم باید سعی در ارتقای مبانی نظری شعر آیینی داشته و برای آن دکترین تعریف کنیم همان طور که مکتب شعر دینی در این مهم سعی داشته و دارد.

نکته قابل توجه این است که برخی از پژوهش‌گران، حماسه‌سرایی و افسانه‌سرایی را در شعر دینی مطرح کرده‌اند که در پاسخ آن‌ها با توجه به موارد گفته شده می‌توان گفت در این‌گونه آثار، نخست باید منبع داستان، حماسه یا اسطوره را پیدا کرد، اگر ناشی از همان تخیل بدون تعقل باشد، نامطلوب است!

در آثار دین‌محور اولویت در منابع مکتوب و «مستند» است و «افسانه» هیچ‌گاه روایت مستند و مکتوب ندارد؛ بلکه همواره روایات مرسل، گردآوری و مکتوب می‌شوند.

آن‌چه به عنوان ادبیات ولایی امروز مطرح است متأسفانه توسط کسانی نگارش شده و می‌شود که برخی از آن‌ها قادر به تشخیص سره از ناسره نیستند و زحمت درک تفاوت و منزلت حدیث مسند و مرسل یا ضعیف و موثق را به خود نمی‌دهند و هرچه خواسته و ناخواسته را در قالب حسی و تخیلی به زبان و قلم می‌آورند در حالی که با نصوص دینی کاملا مخالف است.

مطالب بیان شده به معنای مخالفت با شعریت (یک کلام موزون قافیه دار با محوریت تخیل) نیست؛ چرا که اصل شعر در خیال‌پردازی و خیال‌انگیزی است، اما با خیال‌پروری به جای دین‌پروری مخالف هستم و نظر ارسطو را به این علت رد می‌کنم که انسان و حیوان و اشیا را در یک محور مورد توصیف قرار می‌دهد. اما در هنر دینی، خداوند منبع

الهام و اولیا و انبیا و درکل، تمام عالم در حرکت به سمت کمال و بیان‌گر جمال و جلال الهی‌اند. لذا شایسته و بایسته سخن باید گفت ، یا این‌که خاموش ماند؛ چراکه به قول خواجه شیراز:

در بساط نکته‌دانان خودفروشی شرط نیست

یا سخن دانسته گوی ای مرد عاقل، یا خموش!

درادامه باید بگویم آن‌چه امروزه به عنوان نیاز شاعران اندیشمند ضروری است، پیدایش قالب‌های جدید نیست، بلکه رسیدن به مبانی علمی و معرفت‌شناسی شعر است که متأسفانه بعد از عرفان اسلامی و فقدان شاعران عارف، در حال منسوخ شدن است. درحقیقت امروزه نسبت به قرون پنج و شش هجری یا قرن ده و یازده _که اوج علوم و اندیشهٔ شیعی در ایران است _ با توجه به فن‌آوری‌ها و علوم نوین، بازهم از آن زمان عقب هستیم و افول اندیشه‌مداری در آثار حِکمی، عرفانی به خوبی مشهود است.

از دیدگاه این نوشتار پژوهشی، نیاز ساختارسازی و ساختارشناسی در اولویت نیست بلکه بالاتر از محتوامحوری، ما نیازمند مبانی‌شناسی و اندیشه‌مداری هستیم و شاعران جوان و دارای قدرت تفکر و علاقه‌مند آثار ولایی (عرفانی _ حکمی) ضمن پرداختن به سرودن شعر، هم می‌توانند به دقایقی دست یازند که بازادبیات ما را به اوج و ستیغ قله‌های آرمانی برساند که ان‌شاءالله چنین نیز خواهد شد و آینده متعلق به اندیشه است، همان طورکه ازقبل بود و ما ملتی اندیشمند در طول تاریخ بوده‌ایم. امیدوارم به نقطه‌ای از ادبیات جهان برسیم که همیشه لایقش بوده‌ایم و در این راستا تلاش جوانان شاعر و سخنوران اندیمشند می‌تواند آیندهٔ ادبی ما را رقم زند.

منابع

- ابن‌اثیر، علی بن أبی‌الکرم، *أسد الغابة فی معرفة الصحابة*، مصر، جمعیة المعارف المصریة، ۱۲۸۵ق.
- احمدی بیرجندی، احمد، *جلوه‌های ولایت در شعر فارسی*، مشهد، مؤسسه چاپ آستان قدس رضوی، ۱۳۸۰ش.
- ادیب صابری ترمذی، شهاب‌الدین شرف الادباء، *دیوان اشعار*، تصحیح: علی قویم، تهران، کلاله خاور، ۱۳۳۱ش.
- اسفرنگی، سیف‌الدین اعرج، *دیوان اشعار*، تصحیح: زبیده صدیقی، پاکستان، انتشارات پاکستان، ۱۳۵۸ش.
- اصفهانی، جمال‌الدین، *دیوان اشعار*، تصحیح: وحید دستگردی، تهران، سنایی، چاپ دوم، ۱۳۶۲ش.
- اصفهانی، کمال‌الدین اسماعیل، *دیوان اشعار*، تصحیح: حسین بحرالعلومی، تهران، دهخدا، ۱۳۴۸ش.
- امین عاملی، سیدمحسن، *اعیان الشیعة*، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ق.
- امینی، عبدالحسین، *الغدیر*، قم، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیة، چاپ اول، ۱۳۷۴ش.
- اوحدی مراغه‌ای، رکن‌الدین، *دیوان اشعار*، تصحیح: امیراحمد اشرفی، تهران، پیشرو، چاپ اول، ۱۳۶۲ش.
- براتی‌پور، عباس، *مجموعه شعر وعدهٔ دیدار*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۰ش.
- جامی، عبدالرحمن، *دیوان اشعار*، تصحیح: هاشم رضی، تهران، نشر پیروز، ۱۳۴۱ش.
- جعفری، محمدتقی، *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱ش.
- حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد بن بهاءالدین، *دیوان اشعار*، به اهتمام: جهانگیر منصور، تهران، دوران، چاپ هفتم، ۱۳۸۲ش.
- حلو، محمدیحیی، *البردة شرحا وإعرابا وبلاغة لطلاب المعاهد والجامعات*، دمشق، دار البیروتی، چاپ سوم، ۱۴۲۶ق.

- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل، ***دیوان اشعار***، تصحیح: ضیاءالدین سجادی، تهران، زوار، چاپ دوم، ۱۳۵۷ش.
- خواجوی کرمانی، کمال‌الدین ابوالعطاء، ***دیوان کامل***، بی‌جا، زرین، چاپ اورنگ، بی‌تا.
- خوسفی، محمد بن حسام، ***دیوان اشعار***، به اهتمام: احمد احمدی بیرجندی و محمدتقی سالک، خراسان، اداره کل حج و امور خیریه، بی‌تا.
- رونی، ابوالفرج، ***دیوان***، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
- ساوجی، سلمان، ***کلیات***، تصحیح: عباسعلی وفایی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۶ش.
- سعدی شیرازی، ابومحمد مصلح‌الدین، ***کلیات سعدی***، به کوشش: محمدعلی فروغی، تهران، بهزاد، ۱۳۸۲ش.
- شریف رضی، محمد بن حسین، ***نهج البلاغة***، ترجمه: محمد دشتی، قم، انتشارات سید جمال‌الدین اسدآبادی، ۱۳۷۹ش.
- صالحی کوشا، سیدمحمد، ***شعر و شاعر از دیدگاه اسلام***، بی‌جا، رافع، ۱۳۷۶ش.
- عنصری بلخی، ابوالقاسم حسن، ***دیوان اشعار***، تصحیح: سیدمحمد دبیرسیاقی، تهران، سنایی، چاپ دوم، ۱۳۶۳ش.
- فرخی سیستانی، ابوالحسن، ***دیوان اشعار***، تصحیح: سیدمحمد دبیرسیاقی، تهران، اقبال و شرکا، ۱۳۳۵ش.
- فرغانی، سیف، ***دیوان اشعار***، تصحیح: ذبیح‌الله صفا، تهران، فردوسی، ۱۳۶۴ش.
- قوامی رازی، رکن‌الدین، ***دیوان اشعار***، تصحیح: میرجلال‌الدین حسینی ارموی، بی‌جا، چاپ سپهر، ۱۳۳۴ش.
- کسایی مروزی، ابوالحسن، ***دیوان اشعار***، تصحیح: مهدی درخشان، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۴ش.
- محمدی‌ری شهری، محمد، ***میزان الحکمة***، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۲ش.
- مختاری غزنوی، بهاءالدین عثمان، ***دیوان اشعار***، تصحیح: جلال‌الدین همایی، تهران، بانک ملی ایران، ۱۳۴۱ش.
- مختاری مازندرانی، محمدحسین، ***امامت و رهبری***، تهران، انجمن قلم ایران، ۱۳۷۷ش.

_ مرقی کاشانی، افضل‌الدین محمد، ***دیوان رباعیات***، تصحیح: سعید نفیسی، تهران، فارابی، ۱۳۶۴ش.
_ موسوی، سید علی‌اصغر، «به کجا چنین شتابان؟ یادداشتی بر ترانه‌های هرم حضور»، فصل‌نامه ادبی و هنری ***عصرآدینه***، سال اول، ش۲، قم، مؤسسه آینده روشن، تابستان ۱۳۸۶ش.
_ موسوی، سید علی‌اصغر، «مکتب شعر دینی در ایران»، ماه‌نامهٔ ***الفبا***، تهران، مرکز آفرینش‌های ادبی حوزه هنری و سازمان تبلیغات، ش۳۲، مهر و آبان ۱۳۸۸ش.
_ موسوی، سید علی‌اصغر، «مهدویت در سبک عراقی»، فصل‌نامه ادبی و هنری ***عصر آدینه***، سال هفتم، ش۱۱ و ۱۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۲ش _ الف.
_ موسوی، سید علی‌اصغر، «نقد نظری شعر موعود در سبک خراسانی»، فصل‌نامه ادبی و هنری ***عصرآدینه***، سال هفتم، ش۹ و ۱۰، تابستان ۱۳۹۲ش _ ب.

مهدویت خاستگاه و جایگاه
سروده‌های اخلاقی و حکیمانهٔ سیدحیدر حلی

دکترخیریه عچرش *
رقیه شریفی **

چکیده

سیدحیدر حلی، شاعر، نویسنده و دانشمند سخنور شیعی مشهور قرن نوزدهم میلادی (سیزدهم هجری قمری) است؛ شاعر عراقی که مدایح و مرثیه‌های پرشماری درباره خاندان نبوت علیهم‌السلام دارد. از این رو وی را «شاعر الحسین علیه‌السلام» می‌نامند و همچنین به «شاعرالمهدویة» نیز معروف است.

وی سروده های حکمی دلنشینی را در بهترین اسلوب و سبک شعری، در میان دیگر اغراض شعری‌اش جاری کرده است.

وصف‌های او درباره مرگ، زندگی و گذر زمان و دیگر ارزش‌های اخلاقی از جمله دوستی، وفای به عهد، عزت و کرامت انسانی و... آموزنده است.

خاستگاه اصلی سروده‌های حکیمانه حلی، مهدویت وی است. خاستگاه اصلی سروده‌های حکیمانهٔ حلی، مهدویات اوست.

وی در سرتاسر دیوان شعر خود به مسئلهٔ مهدویت وظهور منجی عالم بشریت، بشارت داده است و سعادت جهانی را برای تمام بشر ترسیم می‌کند.

واژگان کلیدی

سیدحیدر حلی، حکمت، مهدویت، سروده‌های مهدوی حلی.

---

* استادیار دانشگاه شهید چمران اهواز.
** کارشناس ارشد زبان و ادبیات عرب.

مقدمه

علم اخلاق از آن رو که فضیلت را از رذیلت و خیر را از شر می‌شناساند، همواره اهمیت داشته است. تهذیب نفس هرچند مراتبی دارد و برخی از آن واجب و برخی مستحب است، اما امری حیاتی است که در اسلام جایگاه والایی دارد و پس از مسئله خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله نوبت به مسئله اخلاق می‌رسد و اگر تهذیب و تزکیه نباشد، چه‌بسا اعتقادات اصلی از دست برود.

اختصاص یافتن بخش درخور توجهی از آیات قرآن کریم و روایات اهل‌بیت علیهم السلام به آموزه‌های اخلاقی، بیان‌گر اهمیت مباحث اخلاقی است و از این مهم‌تر، کامل ساختن مکارم اخلاق، غایت بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معرفی شده است. آن حضرت می‌فرماید:

> **إنی بعثت لأتمم مکارم الأخلاق، علیکم بمکارم الأخلاق فإن ربی بعثنی بها؛**
> مبعوث شدم تا مکارم اخلاق را تمام کنم. بر شما لازم است به مکارم اخلاق عمل کنید، همانا خداوند متعال مرا برای مکارم اخلاق مبعوث گردانید.

خداوند متعال سرچشمه تمام فضایل است و قرب و نزدیکی به او از طریق متخلق شدن به اخلاق الهی امکان‌پذیر است و هر فضیلتی آدمی را گامی به ذات مقدس نزدیک‌تر می‌کند.

با توجه به این‌که حقیقت و شخصیت و در نتیجه سعادت هر انسان، افزون بر باورها، به صفات اکتسابی و افعال اختیاری وی مربوط است، اهتمام علمی و عملی به این دو ـ که در واقع موضوع علم اخلاق را تشکیل می‌دهند ـ اهمیت بسیاری دارد. بر خلاف علوم آلی و ابزاری، علم اخلاق از جمله علومی است که اهمیت ذاتی دارد و یادگیری آن فی‌نفسه ـ و نه به منزلهٔ مقدمه‌ای برای علوم دیگر ـ مطلوب است و برای همگان ضرورت دارد.

از این رو بازتاب این علم را در ادبیات ـ به خصوص ادبیات مشرق‌زمین ـ می‌بینیم و شاعران متعهد آموزه‌های اخلاقی خود را در غالب شعر و بر اساس جهان‌بینی و تجاربی که در زندگی به دست می‌آورند، بیان می‌کنند؛ شاعران متعهدی که از اعماق وجودشان پی می‌برند رسالتی بزرگ در برابر انسان‌ها دارند و باید نبوغ و استعداد شعری‌شان را، در خدمت انسان و ارزش‌های انسانی و سعادت بشری قرار دهند. پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

إن من البیان لسحرا و من الشعر حکمة؛
البته از بیان رسا، سحر می‌تراود و از شعر راستین حکمت.

بدین ترتیب گاه شاعر با شعر راستینش و با به‌کارگیری آموزه‌های اخلاقی در شعر خویش تبدیل به حکیم می‌شود.

سید حیدر حلی از جملهٔ این شاعران حکیم و گوهرهای باارزشی است که با وجود شعر عالی، متأسفانه نام او از حافظهٔ تاریخ ادبیات عربی حذف شده است.

مرحوم سید حیدر حلی فرزند سید سلیمان در شب نیمه شعبان ۱۲۴۶ در شهر حله به دنیا آمد. همه نویسندگان زندگی سیدحیدر حلی او را به وارستگی، اخلاق نیکو، ایمان و پارسایی، سخاوت و پاکدامنی و عزت نفس ستوده‌اند. او شاعری است که هم‌زمان مورد احترام و تکریم رهبر دینی و سیاسی آن زمان ـ یعنی میرزای شیرازی ـ است که بر دستان این شاعر متعهد بوسه زد. او همچنین مورد تأیید و محبوب افراد سرشناس و سادات عراق است.

هر بیت از سروده‌هایش متضمن اندیشه‌ای والا، الهی، انسانی و آموزنده است و به معنای حقیقی کلمه شعر است. او را «شاعر الحسین» و «شاعر المهدویه» نامیده‌اند.

از آن جا که از بنیادی‌ترین مباحث اعتقادی اسلام، مهدویت‌باوری است و نگاهی به متون مقدس اسلام ـ شیعه و سنی ـ حاکی از این است که باور به آمدن مصلح و منجی در آخرالزمان، یکی از اساسی‌ترین و بدیهی‌ترین مؤلفه‌های فکری و کلامی تمامی فرقه‌های مذهبی است. علاوه بر مذاهب اسلامی، در تمامی ادیان ابراهیمی و غیرابراهیمی ـ سامی و غیرسامی ـ نیز این اعتقاد به گونه‌های متفاوت به چشم می‌خورد و همه مذاهب، آرمان نهایی جوامع بشری را ظهور و تجلی یک شخصیت آسمانی و منجی دینی می‌دانند. بر اساس این تفکر دینی، بسیاری از دین‌پژوهان و اندیشمندان غربی به این موضوع، ذیل عناوینی همچون منجی‌گرایی، بازگشت مسیح، هزاره‌گرایی، نجات و رستگاری، انتهای تاریخ و امثال آن پرداخته و درباره نگرش ادیان به این موضوع، کتاب‌ها و مقالات بسیاری نوشته‌اند؛ زیرا آینده‌نگری‌ها در مفهوم کلی و انتظار در مفهوم اسلامی، زمینه‌سازی برای جامعهٔ آرمانی و سعادتمند با بهترین الگوی اخلاقی را موجب می‌شود.

بنابر اهمیت این موضوع به بررسی این اعتقاد که در واقع بزرگ‌ترین حکمت معنوی

شیعیان است را در سروده‌های این شاعر شیعی متعهد که به شاعر مهدویت معروف است پرداخته‌ایم. و وجوه این اعتقاد را با ذکر نمونه‌های شعری این شاعر توضیح داده‌ایم. در واقع سید در سرتاسر دیوان خویش اعتقاد راسخ خود به امامت و ولایت را بیان می‌کند.

سخن از فلسفه مهدویت است با منشأ توحیدی و اسلامی آن و تأثیری که بر جهان‌بینی اسلامی و حکمت‌های سید حیدر حلی دارد. تحقق خواست درونی و عمیق بشر که در طول قرون و اعصار آگاه و ناآگاه تحت تأثیر آن پیکار کرده است. نظام‌ها و سیستم‌ها را درهم کوبیده و در جست‌وجوی عدل و حقیقت ره پوییده است.

نقش تعیین کننده‌ای که در سرنوشت بشر خواهد داشت و تحقق قطعی همه مبارزات ضداستبدادی و اعمال قدرت‌های ستمگرانه و امید به آینده است. آینده نویدبخش، آینده‌ای که از آن رنجبران و ستمدیدگان است. آینده‌ای که در آن ستمگری، امتیاز طبقاتی و به‌طور کلی طبقه ستمکار یا استثمارگر محکوم به فناست. آینده‌ای که تبعیضات نژادی، قومی، اشرافی و خانوادگی در آن جایی برای ظهور و تجلی نخواهد داشت. این امید و اطمینان به آن از مؤثرترین عوامل برانگیزنده نهضت‌ها و عامل جنبش و تحرک در جامعه انسانی است (طالقانی، ۴۱:۱۳۶۰).

در واقع فرسودگی اخلاقی که با سرعتی سرسام‌آور پیش می‌آید و مایهٔ اصلی عقب‌ماندگی فکری و انحطاط اندیشه‌ای گشته و آلودگی و ولگردی را در نسل جوان پدید آورده است و آن‌ها را به آینده‌ای درخشان و مترقی بدگمان ساخته و با حالتی پریشان و روحی پر از اضطراب و قلبی آکنده از درد عمرخود را به بطالت و بیهودگی می‌گذارنند، به دلیل نداشتن امید و امیدوار کننده است که ناامیدی آن‌ها را از اوج عزت و قدرت به حضیض ذلت و ناتوانی می‌کشاند.

ابتدا معنای لغوی و اصطلاحی حکمت را به طور خلاصه توضیح می‌دهیم، سپس رابطه حکمت با امامت را شرح می‌دهیم.

معنای حکمت

حکمت، گمشده مؤمن و مطلوب همهٔ فرهنگ‌های جهانی بوده است و تعریف و تمجید آن را در نظام‌های گوناگون فکری می‌توان یافت. واژه‌های حکمت (در فرهنگ

اسلامی)، حخمه[1] (درفرهنگ یهودی)، سوفیا (درفرهنگ یونانی)، ساپنتیا (درفرهنگ لاتین)، خرد وفرزانگی (درفرهنگ ایرانی)، چی «chih» (درفرهنگ چینی)، پراجناپارامیتا (درفرهنگ بودایی) وویزدام «wisdom» (درغالب فرهنگ‌های هندو_ اروپایی)، درهاله‌ای ازتقدس واعتبارقراردارند ومطلوب همگان به شمار می‌روند (اسلامی، hadith.net).

واژهٔ حِکمت hekmat درلغت، دارای معانی پرشماری است. در***فرهنگ فارسی معین*** در ذیل واژهٔ حکمت چنین آمده است: «عدل، داد، دانش، دانایی، حلم، بردباری، راستی، درستی، صواب، کلام موافق حق، پند واندرز، معرفت حقایق اشیاء به قدرطاقت بشری» (معین، ۱۳۶۰: ج۱، آ- خ، ذیل واژهٔ حکمت).

ابن‌منظورحکمت را ازریشهٔ «حکم»گرفته شده است و«حکم» به معنای منع است (ابن‌منظور، ۱۴۰۵: ج۱۲، ذیل ماده حکم).

ازمیان معانی متفاوتی که برای این کلمه ذکرشده است، دومعنای (استحکام ومنع) بیشترین کاربرد را دارد؛ زیرا حکم وداوری عادلانه مانع ظلم می‌شود. حکمت دراصطلاح فلسفه عبارت ازشناخت اشیاء است وآن را به دوقسم نظری وعملی تقسیم کرده‌اند.

حکمت، شناخت امام زمان

درحدیثی ازامام صادق علیه‌السلام درتفسیر آیهٔ ﴿ ولقد آتینا لقمان الحکمة أن اشکر لله ومن یشکر فإنما یشکر لنفسه ومن کفر فإن الله غنی حمید ﴾ (لقمان: ۱۲) می‌فرماید:

> حکمتی که به لقمان داده شد این است که لقمان نسبت به امام ورهبرالهی عصر خودآگاهی داشت. (حقیقی، ۱۳۸۹: ۳۳-۳۴)

یا در تفسیر ﴿ ومن یؤت الحکمة فقد أوتی خیرا کثیرا ﴾ (بقره: ۲۶۹) آمده است:

> هی طاعة الله ومعرفة الإمام. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج۲۴، ۸۶)

همچنین می‌خوانیم:

> معرفة الإمام واجتناب الکبائر التی أوجب الله علیها النار. (همو)

1. حخمه، تلفظ عبری حکمة است؛ وبا آن از یك خانواده به شمارمی رود. اصطلاح حاخام، نیزبه معنای حکیم واز حخمه مشتق شده است.

پس هر کس به فهم و حکمت دست یابد گفته می‌شود: او به اطاعت خداوند و معرفت امام دست پیدا کرده است.

بنابراین توضیحات، یکی دیگر از معانی حکمت، شناخت امام عصر است.

سید، این حکمت را درسروده‌های خود به حد اعلا خود رسانده است. یکی از اصلی‌ترین و محوری‌ترین عناصر حکمت معنوی فکر شیعه، اعتقاد به مسئله امامت به شمار می آید که تجلی آن در عصر ما، مهدویت است. وی در اکثر سروده‌هایش ـ چه به صورت مستقیم و چه غیرمستقیم ـ و در میان دیگر موضوعات شعری‌اش، به این موضوع و مسائل مربوط به آن می‌پردازد. به طوری که در دیوان ارزشمندش، اشعار فراوانی راجع به امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه سروده که عدد ابیات آن از چهارصد متجاوز است (عبداللهی، ۱۳۸۴). از این‌رو وی را «شاعر المهدویة» می‌نامند. سروده‌های سید خطاب به امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه سرشار از آموزه‌های انسانی و ارزش‌های اخلاقی است. بنابراین، این فصل بر اساس این‌که حکمت، شناخت رهبر الهی عصر، روشنی راه و عدول نکردن از مرتبه انسانیت و حق و حقیقت، عرفان است، تنظیم شده است؛ زیرا مهدویت در قله مباحث عرفانی از جمله طرح بحث حقیقت محمدیه توسط عرفا، مسئله ولایت محمدیه و مهدویه (ولایت مطلقه و مقیده) قرارگرفته و نفی این قله رفیع، به فروپاشی یا استوار نبودن همهٔ ارکان عرفان و حقیقت محمدیه می‌انجامد (موسوی گیلانی، ۱۳۸۵: ۳۵).

در واقع نسبت مهدویت با دین به منزله قلب، نسبت به بدن است که علاوه بر این‌که می‌توان به طور مستقل به تحلیل و بررسی آن پرداخت، به کارکرد و اهمیت آن با دیگر آموزه‌های دین، ادب، اجتماع و اخلاق نیز می‌پردازیم. از این منظر، مهدویت را در سروده‌های سید به عنوان رکن اساسی حکمتش بررسی می‌کنیم.

مهدویت در سروده‌های سید حیدر حلی

«مهدویت» که ختم ولایت محمدی است، اندیشه‌ای است که آثار اجتماعی فراوانی دارد. مهم‌ترین آن‌ها از بین بردن یأس و ناامیدی از پیکره اجتماع است. مهدویت یعنی امیدواری به آینده‌ای روشن و پیامی رهایی‌بخش به بشر سرخورده و ستم‌دیده و این‌که روزی مردی الهی خواهد آمد و آن‌چه مردم بدان امید دارند، تحقق خواهد بخشید.

یك مسلمان، باور قطعی دارد که تنها نظام اجتماعی که می‌تواند به خواسته‌های

مشروع او به طور کامل پاسخ دهد و نظامی را براساس حق و عدالت شکل دهد، نظام زیبای حکومتی اسلام است که شکل کامل آن در عصر ظهور ولیّ‌عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف تحقق خواهد یافت؛ این یعنی امید، نشاط و زندگی. این اندیشه و مؤلفه‌های آن در سروده‌های سید در تمام ابعاد آن خود را نشان می‌دهد. محمد کامل سلیمان، مهدویت سید را به دو دسته تقسیم می‌کند: دستهٔ اول، سروده‌های مهدوی با حزن و اندوه و دستهٔ دیگر، مهدویات وی با لباس شادی، امید و آرزو (نک: الایدیولوجیا الشیعیة فی رثاء الحسین علیه‌السلام).

سید در مهدویات خود به موضوعات مهدویت از جمله انتظار، دولت حق و برپایی عدالت، پاک‌سازی زمین از ظلم و ستم ظالمان و... سخن رانده است. وی گاه با حزن و اندوه زبان به شکایت نزد امام عصر خویش می‌پردازد و از رنج‌ها و ظلم و ستم متجاوزان می‌نالد و از درد فراق شکوه می‌کند. گاه نور امید را با تأسیس دولت کریمه امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف که از نظر تعبیر فلسفی، همان مدینهٔ فاضلهٔ سید می‌شود را به بشر خسته از ظلم و بی‌عدالتی می‌تاباند و گاه به سبب اوضاع نابسامان روزگار، به پیشگاه آن حضرت ندبه و استغاثه می‌کند.

از جملهٔ مهدویات معروف سید، قصیدهٔ عینیهٔ اوست؛ این قصیده داستان معروفی دارد. می‌گویند امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از سید خواسته این قصیده را که هیچ‌کس از سرودن آن مطلع نبوده است، برایش بخواند:

الله یاحامی الشریعة أتقر — وهی کذا مروعة

بک تستغیث و قلبها لک — عن جوی یشکو صدوعه

«خدایا ای حمایتگر شریعت! آیا آرام می‌نشینی؛ حال آن‌که [آیین خدا] چنین در بیم افتاده است؟!»

«[این دین] با دل‌تنگی، از زخم‌های خود شکوه می‌کند واز تو کمک می‌خواهد.» (حلی، ۱۴۲۹: ۱۰۰)

انتظار در لغت، مذهب و فلسفه

انتظار از نظر لغت و مذهب، معنا و مفهوم خاص دارد. از نظر لغت، انتظار به معنای چشم به راه بودن، چشم‌داشت و به عبارت دیگر، نوعی امید به آینده داشتن است. خواه، امید به آینده‌ای زیبا یا زشت و منفور. از دید مذهب، انتظار امیدی به آینده‌ای نویدبخش

و سعادت‌آفرین است که در آن به رهبری قائدی عظیم، جهان از مفاسد و بدبختی‌ها رهایی یافته و راه خیر و صلاح و آسایش و امنیت را در پیش می‌گیرد. انتظار، آرزومندی به رسیدن آینده‌ای است که در آن ستم و تبعیض، تعدی و اجحاف وجود ندارد (قائمی، ۱۳۷۵: ۱۳).

همهٔ ادیان الهی قابلیت تحقق این امر را قبول دارند؛ زیرا به باور آن‌ها اصالت با عدل و حق است و ظلم و فساد و تباهی، امری عارضی است.

این‌که اسلام دربارهٔ فرد مورد نظر چه می‌گوید، باید گفت تمام فرق اسلامی تحقق این انتظار را در وجود مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه قائم آل محمد عجل‌الله‌تعالی‌فرجه نمایان‌گر می‌دانند. اما مکاتب و فلسفه‌ها نمی‌توانند فردی را به عنوان منتظر جهان معرفی کنند. آن‌ها تنها می‌توانند بگویند منجی و رهبری خواهد آمد و سعادتمندی بشر به دست مصلحی مؤید، پایه‌گذاری خواهد شد؛ اما این‌که او که باشد و چه باشد، از چه نژاد و ملیتی، با چه زمینه‌ای از لحاظ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی نمی‌توانند درباره‌اش اظهار نظر کنند.

مکاتب و فلسفه‌ها ویژگی‌هایی را دربارهٔ آن ظهور ذکر می‌کنند، نه مصداق‌ها را. از جمله آن‌که می‌گویند منجی آیندهٔ بشر، فردی آگاه، آینده‌نگر، به دور از هرگونه لغزش و خطا و به دور از هرگونه وابستگی‌های حزبی خاص است. ضعیف در نظرش به مانند قوی است و امکانات و امتیازاتی که برای انسان‌ها قائل می‌شود، از نوعی است که همگان قادر به کسب آن هستند. او قدرتی فوق‌العاده دارد که می‌تواند قدرتمندان را تحت تسلط و سیطره خود قرارد هد و مهارشان کند و خواسته‌های بی‌حد و مرزشان را تحت کنترل درآورد. حال این‌که آیا این امر قابل تحقق است یا نه و آیا روزگار خواهد توانست چنین فرزندی را پدید آورد یا نه، جای بحث است.

برتراند راسل دربارهٔ این مسئله که فردی از میان زمامداران کنونی بشر بتواند زمام امور را به دست گیرد و حق را بر جامعه تسلط و حکومت بخشد، با تردید می‌نگرد و می‌گوید:

> گمان ندارم روزی بشر این قابلیت را بیابد که زمامداری این‌چنین بپروراند و به جامعه عرضه کند. به ناچار انتظارات از افرادی است که مؤید به تأییدات الهی باشند. (قائمی، ۱۳۷۵: ۸۸)

برنارد شاو پس از جنگ و کشتار بین‌المللی دوم گفته بود:

> امور دنیای امروز باید به دست زمامداری چون محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله افتد که به حل مشکلات

نایل آید. تنها اوست که می‌تواند پرچم زعامت آینده بشررا بر دوش کشد و آن چه را که مایه تغییر مسیر انسان از فطرت شده دوباره به جای خود برگرداند. (همو:۸۹)

مفهوم انتظار در مهدویات سید حیدر حلی

سید در مهدویاتش به مسئلهٔ انتظار اشاره می‌کند. وی به سبب بی‌عدالتی و ظلم و ستم، انتظار را کشنده معرفی می‌کند. وی در سروده‌های خود همچون حکیمی دانا نگرانی خود را از اوضاع دین که به دست گمراهان نابودمی‌شود و ظلم و ستمی که گمراهان و غاصبان حق انجام می‌دهند، به حجت حق شکایت می‌کند.

سید در قصیدهٔ عینیه که از جمله حولیاتش است، عاشورا را به مسئلهٔ انتظار متصل می‌کند و از این منظر انتظار و صبر وتحمل را دردناک می‌داند. او خطاب به امام عصر خود می‌گوید:

لا ینجع الأمهال بالعا ... تی فقم وأرق نجیعه
للصنع ما أبقی التحمل ... موضعا فدع الصنیعه
طعنا کما دفقت أفاویق ... الحیاء من سریعه[1]
یابن الترائک والبواتک ... من ضبا البیض الصنیعه
... مات التصبر بانتظا ... رك أیها المحیی الشریعه
فانهض فما أبقی التحمل ... غیر أحشاءٍ جزوعه
قد مزقت ثوب الأسی ... وشکت لواصلها القطیعه
فالسیف إن به شفاء ... قلوب شیعتک الوجیعه
فسواه منهم لیس ینعش ... هذه النفس الصریعه
طالت حبال عواتق ... فمتی تعود به قطیعه
کم ذا القعود ودینکم ... هدمت قواعده الرفیعه
تنعی الفروع أصوله ... وأصوله تنعی فروعه
فیه تحکم من أباح الـ ... یوم حرمته المنیعه
من لو بقیمة قدره ... غالیت ما ساوی رجیعه

1. فاویق: آب موجود در ابر، آب ابر مزن: باران.

فاشحذ شبا عضب له الأرواح مذعنة مطيعه

«مدارا باظالم بی‌فایده است. پس برخیز وخون ظالمان را بریز».

«چیره‌دستی و چیاول ظالمان جایی را برای صبر و تحمل باقی نگذاشته است؛ پس برخیز وکردار ناپسند آن‌ها را دفع کن».

«ضربه‌های پی‌درپی به آن‌ها وارد کن، همچنان که ابرها باران‌های سریع و سیل‌آسایی را جاری می‌کنند».

«ای فرزند دلیران، ما را دریاب از لبهٔ شمشیرهای تیز و برنده».

«ای احیاکنندهٔ شریعت، در انتظار تو، صبر ما به پایان رسیده است».

«پس قیام کن؛ چرا که تحمل [مصیبت‌های طاقت‌فرسا] غیر از اعضای نالان، چیزی باقی نگذاشته است».

«جامهٔ غم و اندوه پاره شد و قطعه‌های جامهٔ پاره شده (غم واندوه)، نزد وصل کنندهٔ آن، زبان به شکوه گشودند».

«پس همانا به وسیلهٔ شمشیر، دل‌های دردمند شیعیانت شفا می‌یابد».

«از بین ایشان، جز او، این جان شکست خورده را بلند نمی‌کند».

«ریسمان‌ها[ی حوادث و مشکلات] که بر شانه‌ها افکنده شده، طولانی شده است؛ پس چه موقع این ریسمان بریده خواهد شد [و بار سنگین مشکلات از دوش‌ها برداشته خواهد شد؟]»

«این نشستن تا کی ادامه دارد؟ در حالی که پایه‌های دین بلند شما، ویران شده».

«و فروع [دین] خبر از نابودی اصول می‌دهد و اصول، خبر از نابودی فروع می‌دهد».

«امروز افرادی بی‌ارزش که به اندازهٔ سرگین هم ارزش ندارند و حرمت منیع دین را مباح می‌شمارند، درامر دین با خودکامگی حکم می‌کنند».

«لبه‌های شمشیر بران را تیز کن؛ شمشیری که جان‌ها به آن اذعان دارند و مطیع آن‌اند». (حلی، ۱۴۲۹: ۱۰۰-۱۰۲)

أقائم بيت الهدى الطاهر كم الصبر حتى الصبر

وكم يتظلم دين الإله إليك من الفجر الجائر

يمد يداتشتكي ضعفها لطبرك في نبضها الفاتر

نرى منك ناصره غائبا وشرك العدى حاضر الناصر

«ای قائم خاندانی که هدایت‌گر و پاکیزه‌اند، چه بسیار در انتظار تو صبر درون ما را متلاشی کرد!»

«و چه بسیار که دین خداوند از گروه ظالمان نزد تو ناله و شکایت می‌کند!»

«دین، دست بیمار خود را به سوی تو دراز می‌کند، تا باعث شفای آن بشوی».

«تو که یاری کنندهٔ دین هستی، غایبی؛ و حال آن‌که دشمنان بت‌پرست حاضرند». (همو: ۸۲ - ۸۳)

او در ادامهٔ این قصیده، نور امید را تنها به امام زمان منتسب می‌پیوندد و بی‌صبرانه منتظر ظهور آن حضرت است که بشر را از گمراهی و حاکمیت ظلم و جور برهاند. وی از نبود حکومت عدل‌گستر امام اظهار تأسف می‌کند. در ابیات آخر این قسمت، دوران پر از ظلم و ستم انتظار را با روزگار امام حسین علیه‌السلام و واقعه عاشورا شبیه می‌داند، به طوری که انسان با وجود این همه ظلم و ستم، مرگ را بر زندگی ترجیح می‌دهد:

کفی أسفاأن یمر الزمان	ولست بناءٍ ولا آمر
وأن لیس أعیننا تستضیء	بمصباح طلعتک الزاهر
علی أن فینا اشتیاقاإلیک	کشوق الربی للحیا الماطر
علیک إمام الهدی عزما	غدا البر یلقی من الفاجر
لک الله حلمک غر البغاة	فأنساهم بطشة القادر
وطول انتظارک فت[1] القلوب	وأغضی الجفون علی عاثر[2]
فکم ینحت الهم أحشاءنا	وکم تستطیل یعد الجائر
وکم ضب عینیک یابن النبی	نساط بقدر البلا الفائر[3]
وکم نحن فی لهوات الخطوب	نناديک من فمها الفاغر
ولم تک منا عیون الرجاء	بغیرک معقودة الناظر
صبرا علی مثل حز الهدی	ولفحة جمر الغضا الساعر
أصبرا وهذی تیوس الضلال	قد أمنت شفرة الجازر

1. یفت الأکباد أو القلب: دل یا جگر را کباب می‌کند.
2. عاثر: مبتلا به چشم‌درد، دارای چشم‌درد.
3. نساط: ازسوط؛ شلاق، تازیانه. فائر: خروشان، جوشان.

طـبرا وسـرب العـدی راتـع | یـــروح ویغـــدو بلاذاعـــر
نـری سـیف أولهـم منتـضی | علـــی هامِنـــا بیـــد الآخـــر
بـه تعـرق اللحـم منـا وفیـه | تـشظی العظـام یـد الکاسِـر[1]
وفیـه یـسومونا خطـة بهـا | لـیس یرضـی سـوی الکـافر
وکم ضب عینیک یابن النبی | نـساط بِقـدرالبلا الفـائر[2]
فنـشکوإلـیهم ولا یعطفـون | کـشکوی العقیـرة للعـاقر
وحین التقت حلقات البطان | ولـم نرللبغـی مـن زاجـر[3]
عججنـا إلیـک مِن الظـالمین | عجـیج الجمـال مـن النـاحر
وبتنـا نـود الـردی کلنـا | لننقـل عـنهم إلـی قـابر
أجـل یومنـا لـیس بـالأجنبی | مِـن یـوم والـدک الطـاهر
فبـاطن ذاک الـضلال القـدیم | مـضمره عـین ذا الظـاهر

«مایهٔ تأسف فراوان است که روزگار می‌گذرد در حالی که تو حکم‌رانی نمی‌کنی و بر آن امر و نهی نمی‌کنی!»

«و چشمان ما با چهرهٔ دلربا و نورانی تو فروزان نمی‌شوند!»

«با وجود این‌که شوقی که در وجود مات، همچون اشتیاق دشت‌ها به ابر باران زاست».[4]

«ای امام هدایت و روشنگری، قصد و پایداری ارادهٔ ما نسبت به توست؛ زیرا فرد نیکوکار، مغلوب فرد گناهکار شده است».

«خداحافظ توست. رویای شیرین تو (انتظار فرج) ستمگران را فریب داد و باعث شده شجاعت و دلیری فرد قادر و توانا را فراموش کنند. (به دلیل طولانی شدن انتظار دشمنان جسور شده‌اند و ظهور تو را نادیده گرفته‌اند)».

«طولانی شدن مدت انتظار تو دل‌ها را کباب کرد و چشم‌ها را بیمار و رنجور کرده است».

1. عرق العظم: گوشت را از روی استخوان کند. شظه: آن را شکافت. کاسرالعظام: کرکس.
2. نساط: ازسوط؛ شلاق، تازیانه. فائر: خروشان، جوشان.
3. البطان: تنگ بالای ستور که زیرشکم ستور قرار می‌گیرد. هنگامی که کار دشوار می‌شود گفته می‌شود: أتقت حلقتا البطان.
4. او در این بیت، امام را رحمة للعالمین معرفی می‌کند. در واقع وی به مهم‌ترین رکن مکتب تشیع که امام را واسطهٔ فیض می‌داند، اشاره کرده است.

«تا کی باید غم و غصه، درون ما را متلاشی کند و ستمکاران بر ما دست‌درازی کنند؟»

«و تا چه زمانی در مقابل چشمان تو و به سبب قضا و قدرهای خروشان تازیانه بکشیم؟»

«و چه بسیار ما در سختی‌های بزرگ و در عمق و اوج حوادث تو را صدا می‌زنیم!»

«و با این وجود، چشم امید ما تنها به سوی تو دوخته شده است».

«آیا بر این‌که زمانه گوشت تن ما را می‌برد صبر نماییم؟ در حالی که زبانهٔ آتش مصیبت فراگیر و نابودکننده می‌وزد؟»[1]

«آیا صبر کنیم در حالی که چارپایان گمراهی (دشمنان)، لبهٔ کارد خود را تیز کرده‌اند و ایمن هستند؟»

«آیا صبر کنیم درحالی که گلهٔ (گروه) دشمنان بدون ترس و وحشت و آزادانه، شب را به صبح می‌رسانند، بدون این‌که کسی آن‌ها را بترساند؟»

«شمشیر دشمنان را پی‌درپی بالای سرمان از نیام کشیده می‌بینیم».

«و توسط شمشیر دشمنان، گوشت از استخوان ما کنده می‌شود و استخوان‌های ما توسط کرکس‌ها شکافته می‌شود».

«و توسط این شمشیر [با قدرت] ما را به کارهای دشوار مجبور می‌کنند؛ کاری که فقط کافر به آن راضی می‌شود».

«ما همچون قربانی هستیم که نزد پی‌کننده ناله می‌کند؛ نزد آن‌ها شکایت و فغان می‌کنیم، ولی به ما رحم نمی‌کنند».

«زمانی که کار بسیار دشوار شد و عرصه بر ما تنگ گردید و برای دفع ظلم و ستم بازدارنده‌ای نیافته‌ایم».

«از ظلم و ستم ستمکاران، نزد تو فریاد بلند برآوردیم، همچون فریاد شتران از ترس ذبح کننده‌شان».

«[به سبب ظلم و ستم] همهٔ ما آرزوی مرگ می‌کنیم، تا از آن‌ها دور شویم و به قبر کوچ کنیم».

«روزگار ما از روزگار پدر پاکت بیگانه نیست [و روزگار بد ما شبیه روز عاشوراست]».

1. در این بیت، سید از کلام حضرت زهرا علیها السلام اقتباس کرده است؛ جایی که حضرت در خطبهٔ فدک می‌فرماید: «ونصبر منکم علی مثل حز المدی، و وخز الشیطان فی الحشا؛ و ما همواره بر برندگی خنجرهای [کینهٔ] شما و بر حملات ابلیس پلید صبر نمودیم.» (احمدی جلفایی، ۱۳۹۰: ۸۱)

«در حقیقت ماهیت گمراهی قدیم را این گمراهی آشکار روزگار ما پنهان کرده است». (حلی، ۱۴۲۹: ۸۵-۸۶)

دولت کریمه امام زمان در مهدویات سید حلی

مسئله عدالت و پابرجایی آن در میان جامعه بشری، آن‌چنان ضروری و مهم است که خداوند، بعثت همه پیامبران مرسل و نازل کردن کتاب‌های آسمانی را به آنان برای اجرای عدالت در میان امت‌ها و ریشه‌کن شدن ظلم و ستم از میان آنان بوده است.

خداوند در سوره حدید می‌فرماید:

﴿لقد أرسلنا رسلنا بالبینات وأنزلنا معهم الکتاب والمیزان لیقوم الناس بالقسط...﴾؛ (حدید: ۲۵)

همانا ما رسولان خود را با ادله و معجزات فرستادیم و برای‌شان کتاب و میزان نازل نمودیم تا مردم به عدالت رفتار کنند.

بنابراین هدف از رسالت پیامبران مرسل و نازل شدن کتاب‌های آسمانی بر آنان، اقامه عدل و داد در میان جامعه بوده است که متأسفانه با کارشکنی‌های قابیلیان از همان ابتدا تاکنون و تا پیش از قیام و حکومت حضرت بقیة‌الله الأعظم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه عدل و داد بر جامعه حکومت نکرده است (مجتهدی سیستانی، ۱۳۸۵: ۳۱-۳۲).

گسترده شدن بساط عدالت در میان مردم و گرایش امت‌ها به عدل و داد، آرمان پیامبران بزرگ الهی است که دولت الهی حضرت بقیة‌الله الأعظم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه به آن جامهٔ عمل می‌پوشاند (همو: ۳۲).

سید در مهدویات خود به تأسیس حکومت کریمهٔ امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه و اجرای حق و عدالت در این دولت اشاره می‌کند.

بیدیهِ قائمه وعن غضب — سیسه لطلی ذوی الغدر
فتری به کم خدر ملحدةٍ — نهبٍ وکم دمٍ ملحدٍ هدر
حتی یعید الحق دولته — تختال بین الفتح والنصر

«امام زمان در حالی که شمشیرش در دستش است؛ آن را بر گردن پیمان‌شکنان می‌کشد».

«و به سبب وجود این شمشیر، مردان و زنان کافر نابود می‌شوند».

«تا این‌که دولت آن حق را دوباره بازمی‌گرداند و با وجود فتح و پیروزی [این دولت] به خود می‌بالد و شاد و خرامان است». (حلی، ۱۴۲۹: ۵۳)

وی در یکی از مهدویاتش در خطاب به امام و به دلیل ظلم و ستم حاکمان، وی را به تشکیل حکومت عدل‌گستر دعوت می‌کند:

فتمهد الدنيا بإمرة عادلٍ[1] وبنهى علامٍ وقسط أمين

ومضاء منصلتٍ وعزم مجربٍ وأناتِ مقتدرٍ وبطش مكين

«دنیا را با حکم‌رانی (قضاوتی) عدالت‌گستر و با امر و نهی فرد بسیاردانا و با عدل و داد فرد امین و معتمد هموار کن».

«و با شمشیری بران و دلیری و شجاعتی مقتدرانه دنیا را نجات بده». (همو: ۱۲۸)

امام واسطهٔ فیض

فیض، همواره، باید از طریق واسطه‌ای «قابل» و «مقرب» از مبدأ فیاض گرفته شود و به موجودات ایصال گردد؛ چون فیض‌رسانی خداوند به موجودات با واسطه انجام می‌شود؛ پیامبر و به نیابت از پیامبر، امامان، هم واسطهٔ فیض تکوین‌اند و هم واسطه فیض تشریع هستند.

نفس ولیّ و قلب او، بزرگ‌ترین عامل رسیدن فیض است به موجودات و مخلوقات و همان‌گونه که ولیّ واسطهٔ فیض است، مرکز تنظیمات فیض‌ها و تقدیرها نیز هست (عبداللهی، ۱۳۸۴: ۳۱۰).

بنابراین از آن‌جا که امام واسطهٔ فیض است، سید در سروده‌های خود به این مسئله اشاره می‌کند. مثلاوی در قصیده‌ای در مدح حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف هنگامی که وبا سراسر عراق را فرا گرفته بود گفته است:

يا ابن الإمام العسكري ومن رب السماءِ لدينه انتجبه

أفهكذا تمضي وأنت ترى نار الوباءِ تشب ملتهبه

لا تنطفي إلا بغاديةٍ من لطفكم تنهل منسكبه[2]

أيضيق عنا جاهكم ؟ ولقد وسع الوجود، وكنتم سببه

1. مهد: کار را اصلاح کرد، صاف و هموار کرد، آماده کرد.
2. الغادِية: ابر صبحگاهان، باران بامدادی.

الغــوث! أدركنــا! فــلا أحـد أبـداسـواک يغيـث مـن ندبـه
غـضب الإلـه، وأنـت رحمتـه يـا رحمـة الله اسـبقی غـضبه

«ای فرزند امام حسن عسکری، و ای کسی که خداوند آسمان‌ها تو را برای احیای دین خود انتخاب کرده است!»

«آیـا ایـن چنـین چـشم فـرو مـی‌داری، درحـالی کـه تـوآتـش وبـا را مـی‌بینـی کـه شعله‌ور است؟»

«این آتش شعله‌ور، خاموش نمی‌شود، مگر با باران بامدادی لطف شما که بر سر ما می‌بارد، فروکش می‌کند».

«آیا علو منزلت شما بر ما تنگ می‌شود، در حالی که تمام جهان را فرا گرفته و شما سبب وجود این جهان هستید».

«ما را یاری کن؛ زیرا هرگز کسی به غیر از شما به فریاد ما نمی‌رسد؟»

«خداوند خشمگین شد و تو رحمت خداوند هستی؛ پس ای رحمت خدا، بر خشم و غضب خداوند سبقت بگیر [و مانع خشم و غضب خدا باش!» (حلی، ۱۴۲۹: ۳۷-۳۸)

ندبه و استغاثه

استغاثه در لغت به معنای طلب یاری، استمداد و درخواست کمک است.

سید در قطعه‌ای از مهدویاتش به امام عصر استغاثه می‌کند و از حوادث ناگوار روزگار به امام پناه می‌برد؛ زیرا امام واسطهٔ فیض است، بین خدا و بندگانش و معصوم نیز هست؛ سید بنابراین عقیده امام عصر خود را خطاب می‌کند و از او یاری می‌طلبد:

یـا قائمـا بـالحق حـل بنـا مـا لانفـرجـه سـوی لطفـک
بک عنه لذنا حیث لاشرف عنـد الإلـهِ أجـل مـن شـرفک
ترضـی تعـود نفوسـنا سـلبا بیدِ الحمام و نحن فی کنفک
و یروعنـا ریـب المنـون و قـد عـذنا بجـاهِ الغـرمـن سـلفک

«ای قیام کنندهٔ به حق، مشکلات بزرگی را که جز لطف و توفیق تو کسی نمی‌تواند آن‌ها را بگشاید، برای ما رفع کن».

«ما از این کارهای سخت به تو پناه آوردیم؛ زیرا هیچ شرافتی والاتر از شرافت تو نزد

خداوند نیست».[1]

«آیا راضی می‌شوی که جان‌های ما به دست مرگ چپاول شود، در حالی که ما در سایهٔ [پناه] تو هستیم؟»

«حوادث ناگوار ما را به وحشت می‌اندازد، در حالی که ما پیش از این نیز به جایگاه رفیع پیشینیانت (امامان پیش از تو) پناه آورده‌ایم.» (حلی، ۱۴۲۹: ۵۴)

کوتاهی مردم در روزگار غیبت

یکی از وجوه حکمت غیبت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه کوتاهی کردن مردم است. براساس این دیدگاه حلی در مهدویات خود و در خطاب به امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه دست به شکایت برمی‌دارد. او در ابیات زیر، گناهان مردم و بدی‌های آنان را به امام علیه‌السلام بیان می‌کند و بدین جهت نارضایتی خود را ابراز می‌دارد. سید همچون حکیمی دانا، نگرانی خود را از نابودی آرمان‌های اعتقادی و توحیدی و دفن شدن این آرمان‌های گهربار میان شراب‌خواری دشمنان اسلام را به امام شکایت می‌کند، و مرگ را از این نقشهٔ پلید دشمنان اسلام بهتر از زندگی می‌داند. اما وی هیچ‌وقت امید خود را به خداوند جبار و حکیم از دست نمی‌دهد و چه زیبا در ابیاتی خداوند را بهترین مجازات‌کننده می‌داند.

إن ترض یا صاحب الزمان بها ... ودام للقوم فعل منکرها
ماتت شعار الإیمان واندفنت ... مابین خمر العدی و میسرها
أبعد بها خطة تراد بها ... لاقرب الله دار مؤثرها
الموت خیر من الحیاة بها ... لو تملک النفس من تخیرها
ما غر أعداءنا بربهم ... وهو ملیّ بقصم أظهرها
مهلا فلله فی بریته ... عوائد جل قدر أیسرها
فدعوة الناس إن تکن حجبت ... لأنها ساء فعل أکثرها

«ای صاحب زمان، آیا به این وضع راضی هستی، در حالی که کارهای ناپسند مردم مستمر است؟»

«آرمان‌های ناب یکتاپرستی نابودشده است و در میان شراب‌خواری و قماربازی

1. در این بیت شاعر به صراحت اعتقاد خود به این‌که امام واسطهٔ فیض است را بیان می‌کند.

دشمنان دفن شده‌اند».

«بد طرح و نقشه‌ای را دشمنان اسلام کشیده‌اند و قصد اجرای آن را دارند. خداوند خانهٔ تحریک کنندهٔ این طرح و نقشه را آباد نکند!»

«چه چیزی باعث شده دشمنان اسلام در حالی که خداوند توانگر و قادر است کمرهای آنان را بشکند، مغرور و فریفته شوند».

«آرام باشید؛ زیرا خدا را امدادهای غیبی نهفته است که به سود مردم است و کوچک‌ترین این نفع‌ها گران‌قدر و بلندمرتبه است».

«پس اگر دعاهای مردم برآورده نمی‌شود؛ به این دلیل است که کارهای ناپسند آن‌ها فزونی یافته است». (حلی، ۱۴۲۹: ۳۵۴-۳۵۵)

فیلسوف و ریاضی‌دان بزرگ مشرق، خواجه نصیرالدین طوسی نیز درجملهٔ معروف خود «موجوده لطف، وتصوره لطف آخر، وعدمه مِنا؛ بودن امام لطف خدایی است و دخالتش در امور لطفی دیگر، و غیبتش از خود ماست» به همین حقیقت‌ها نظر داشته است.

این متفکر بزرگ در جایی دیگر می‌گوید:

> حرمان خلق از امام و علت غیبت او، چون معلوم است که از جهت خدای سبحان نباشد و از جهت امام نبود، پس لابد از جهت رعیت بود و تا علت آن زایل نشود، ظاهر نگردد. (حکیمی، ۱۳۴۴: ۳۹-۴۰)

همچنان که سید به این موضوع اشاره کرده است و مردم را عامل تأخیر غیبت می‌داند.

پاک‌سازی زمین از کفر در عصر ظهور

در حکومت کریمه امام زمان ﷺ سراسر زمین از کفر و بی‌ایمانی پاک‌سازی خواهد شد و ایمان و دین‌باوری‌های راستین پهنهٔ زمین را پر خواهد کرد. مثلاً امام جواد ﷺ در حدیثی اشاره به انقلاب حضرت مهدی ﷺ و پاک‌سازی زمین می‌کند و می‌فرماید:

> **ولکن القائم الذی یطهر الله عز وجل به الأرض من اهل الکفر والجحود**؛ (حکیمی، ۱۳۸۵: ۷۰)
>
> آن قائمی که خداوند به دست او زمین را از کافران و منکران پاک می‌گرداند.

سید در مهدویات خویش نیز به این واقعیت چشم امید دارد. وی می‌گوید:

لا تطهر الارض من رجس العدی أبدا ما لم یسل فوقها سیل الدم العرم
بحیث موضع کل منهم لک فی دماه تغسله الصمصامة الخذم[1]
لم یذ سیفک أن تصدی حدیدته ولم تکن فیه تجلی هذه الغمم
قدآن أن یمطر الدنیا وساکنها دماأغر علیه النقع مرتکم
حران تدمغ همام القوم صاعقة[2] من کفه وهی السیف الذی علموا
نهضافمن بظباکم هامه فلقت ضوباعلی الدین فیه الیوم یحتکم

«هرگز زمین از ناپاکی دشمنان، پاک‌سازی نمی‌شود تازمانی که بر بالای سر دشمنان اسلام سیل خون جاری شود».

« به طوری که هر عضوی از آنان را شمشیرزنان تو، خون‌های آن عضو را پاک می‌کند».

«از این‌که لبهٔ شمشیرت کند شود و این سختی‌ها زایل نشوند، به خدا می‌سپارم».

«وقت آن رسیده که باران متراکم خون بر دنیا و ساکنان آن باریده شود».

«شایسته است که سرور قوم [ظالمان] را رعد و برقی از کف دستت بشکافد؛ کف دستی که ظالمان خود می‌دانند شمشیر است».

«ای کسی که توسط شمشیرت سرهای دشمنانی را که امروز بر دین حکم‌رانی می‌کنند را می‌شکافی، قیام کن!» (حلی، ۱۴۲۹: ۱۱۸-۱۱۹)

در واقع دربارهٔ روش ورفتار وسیرت مهدی ﷺ مطالب و مسائل بسیاری در احادیث به ما رسیده است؛ سیرت دینی، سیرت اخلاقی، سیرت عملی، سیرت انقلابی و... سیرت‌های مهدی ﷺ هستند که برای ما نمونه‌ها و سرمشق‌های خوبی باشد.

در مهدویات سید دیدیم که وی به سبب روحیهٔ حماسی و جنگ‌آوری‌اش بیشتر سیرهٔ انقلابی امام ﷺ را بیان کرده است.

نتیجه‌گیری

۱. سید حیدر حلی از بزرگ‌ترین شاعران قرن سیزدهم هجری (نوزدهم میلادی) و مورد توجه سادات عراق، به‌خصوص میرزای شیرازی بود.

۲. واژهٔ حکمت دارای معانی پرشماری است که این معانی به هم نزدیک‌اند.

1. صمصامة: شمشیرزنان. همام: سرور، مهتر
2. دمغ: سرکسی راشکستن، شکافتن.

۳. بازتاب این واژه در ادبیات به خصوص ادبیات مشرق زمین و اکثر فرهنگ‌ها و ملل، بسیار است.

۴. یکی از معانی حکمت ـ که در این پژوهش مورد نظر ما بود ـ شناخت رهبر الهی و دینی عصر است.

۵. خاستگاه اصلی حکمت‌های سید حیدر حلی، سروده‌های مهدوی اوست؛ سروده‌هایی که حلی چه زیبا و حکیمانه امام عصر خود را شناخته و اکثر اشعارش را خطاب به امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف سروده است.

۶. حلی در مهدویاتش از ظلم، بی‌عدالتی، گسستن ارزش‌های اخلاقی، انسانی و عرفانی به دست ظالمان را در طول تاریخ تشیع به خصوص و اسلام عموماً تا روزگار ما را با زبانی کوبنده و شجاعانه تشریح و توضیح می‌دهد.

منابع

- ابن‌منظور، جمال‌الدین محمد بن‌مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دارصادر، ۱۴۰۵ق.
- احمدی جلفایی، حمید، *صحیفه فاطمیه (احادیث وکرامات حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام)*، قم، انتشارات زائر، چاپ پانزدهم، ۱۳۹۰ش.
- اسلامی، سیدحسن، «دامنه معنایی حکمت در قرآن»، *اخلاق وحدیث*، منبع الکترونیکی: www. hadith. net
- حقیقی، مرضیه، *نصایحی برای جوانان؛ شرحی مختصر بر سوره لقمان*، قم، عصرجوان، چاپ اول، ۱۳۸۹ش.
- حکیمی، محمدرضا، *خورشید مغرب*، تهران، انتشارات فجر، چاپ هشتم، ۱۳۴۴ش.
- حکیمی، محمد، *جهانی‌سازی مهدوی علیه‌السلام وجهانی‌سازی غربی*، قم، انتشارات دلیل ما، چاپ اول، ۱۳۸۵ش.
- حلی، سید حیدر، *دیوان السید حیدرالحلی*، تحقیق: علی خاقانی، بیروت، منشورات مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.
- طالقانی، محمود، *مهدویت وآینده بشر*، تهران، بنیاد فرهنگی آیت‌الله طالقانی با همکاری انتشارات قلم، چاپ اول، ۱۳۶۰ش / شعبان ۱۴۰۱ق.
- عبداللهی، محمود (حسن)، *سیمای امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف درآیینه شعرعربی*، قم، انتشارات مسجدمقدس جمکران، چاپ دوم، ۱۳۸۴ش.
- قائمی، علی، *نگاهی به مسئله انتظار*، تهران، انتشارات شناخت اسلام، بی‌تا.
- مجتهدی سیستانی، سید مرتضی، *دولت کریمه امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف*، تهران، نشرالماس، چاپ دوم، ۱۳۸۵ش.
- مجلسی، محمدباقر، *بحارالأنوار*، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- معین، محمد، *فرهنگ فارسی معین*، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۶۰ش.
- موسوی گیلانی، سید رضی، *مهدویت ازدیدگاه دین پژوهان غربی*، تهران، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، چاپ اول، ۱۳۸۵ش.

فضای ظهور منجی موعود در عرصه شعر فارسی

منصور نیک‌پناه *

چکیده

شعر، بازتاب و عصاره عقیدتی و فرهنگی یک جامعه است. شعرا در سروده‌هایشان بر مواردی تأکید دارند که مکنونات قلبی یا انتظارات و آرزوهای آن‌ها را دربر می‌گیرد. ظهور مصلح جهانی به عنوان یک آرمان و وعدهٔ الهی همواره مد نظر شعرا و عرفا قرارگرفته است و در این میان تمایزی بین فرق مختلف، مذاهب مختلف و ممالک مختلف دیده نمی‌شود. البته این مورد در دوره‌های مختلف نوسان دارد و در عین حال در بین طبقات مختلف سرایندگان زبان فارسی از قبیل شاعران درباری و آیینی این تفاوت قابل رصد است، تا جایی‌که بخش درخور توجهی از شعر شاعران مذهبی را در قالب شعر انتظار یا غیبت می‌توان منفک کرد و مجموعه‌ای کامل فراهم ساخت. نویسنده در این مجال بر آن است که با سیری کلی فضای سروده‌های مهدوی و ویژگی‌های آن‌ها را به تحریر درآورد.

واژگان کلیدی

شعر فارسی، منجی، موعود، حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف.

---

* استادیار مجتمع آموزش عالی سراوان (m.nikpanah@yahoo.com)

مقدمه

اسلام با توجه به این‌که دین تعقل و تفکر و علم و دانش است و از طرف دیگر طرفدار آزادی بیان و عقیده است، دارای شقوق و فرق متعددی شده که در هیچ‌یک از ادیان دیگر چنین رویکردی را نمی‌توان دید. این نیست، مگر به دلیل آزادی اندیشه و در عین حال، اهمیتی که اسلام نسبت به سایر ادیان، برای تفکر قائل است. از این‌رو، سه هزار و پانصد فرقه مذهبی را در بین مسلمانان برشمرده‌اند که در میان همهٔ آن‌ها ظهور منجی با شاخصه‌های حضرت مهدی ﷺ با اشتراک اسم و لقب ذکر شده است؛ یعنی تفاوت مذهب در بین فرق اسلامی تفاوتی در اصل ظهور ایجاد نکرده است و این بیان‌گر آن است که همچنان که فرق اسلامی از یک مشرب مشترک بهره‌مند شده‌اند، از مقصدی مشترک نیز برخوردارند.

بازتاب تصویر دوران رسالت امام عصر در شعر فارسی شامل مبارزه بنیادی و فراگیر با بیداد و بیدادگران در عرصه جهانی، رویارویی تمام‌عیار با کفر جهانی و ایادی آن، برقراری نظام قسط و عدل واقعی در گستره جهان، تحقق جهان‌شمولی دین مقدس اسلام و احیای ارزش‌های دینی، برقراری حکومت جهانی اسلام و حاکمیت فرهنگ اصیل اسلامی و رسوایی داعیه‌داران دروغین مهدویت و تبیین زشتی و پلیدی دجالان است.

شعرای فارسی علاوه بر ترسیم تصویر جهان مصادف با ظهور، به شکوه و عظمت و جاذبه جهان آرام و سرتا پا عدل امام عصر اشاره کرده و لذت آن دوران را با ذره‌ذرهٔ وجود خود حس نموده‌اند و از یادآوری آن دوران، سرخوشی و امید را به جمع مخاطبان خود ارمغان بخشیده‌اند.

این درون‌مایهٔ غنی شعری تا جایی سایه برکتش را بر دامنه وسیع ادب فارسی می‌گستراند که مضمونی خاص موسم به شعر غیبت و انتظار را ایجاد می‌کند. این محتوا در دوران معاصر، صبغه‌ای پررنگ در شعر دارد و مشتاقان و علاقه‌مندان پرشماری اعم از سرایندگان و مخاطبان را با خود همراه کرده است. از لحاظ محتوایی و درونی در قالب اشعار توصیفی و مناقبی، غیبت، انتظار، ظهور، توسل و نیایش... را عرضه می‌دارند.

در شعر غیبت، با موضوعاتی شامل فلسفه و آثار غیبت امام زمان ﷺ، اقامه براهین عقلی و نقلی درباره طول عمر، پیدایی و ناپیدایی، حالات و نحوهٔ ارتباط، وظایف

مسلمانان در ایام غیبت و حالات شیفتگان آن حضرت در زمانه غیبت روبه‌روهستیم. شعر انتظار از مهم‌ترین زیرمجموعه‌های شعر مهدوی در زبان فارسی است. شور و حالی در شعر انتظار موج می‌زند که روایت‌گر انقلاب درونی شاعران مسلمان است. ردیف زیبای «بیا» در سروده‌های شعرا بیان‌گر شور و اشتیاق آن‌ها برای تجلی و ظهور حضرت ولیّ‌عصر رحمه‌الله است. این ردیف شعری، مشکل شاعران آیینی را برای تبیین ابعاد انتظار، برطرف می‌سازد.

دجالیان به فتنه و غوغا برآمدند　　مهد جلال مهدی دشمن‌فکن بیا

(ابن حسام، ۱۳۶۶: ۲۳۲)

درون‌مایه غنی دیگر که در شعر مهدوی قابل رؤیت است، شعر دیدار با مضامینی از قبیل توسل و نیایش است. نیاز و تمنا در این نوع از شعر مهدوی، موج می‌زند و شاعر آیینی با برقراری ارتباطی باطنی با آن کانون نور و روشنی، رهایی خود را از چنگ ظلمت‌های درونی و بیرونی آرزو می‌کند. شعر دیدار نیز خاص آن کسانی است که در عالم بیداری به فیض دیدار جمال جمیل مهدوی نایل آمده‌اند و همچنین رباعی، مثنوی، دوبیتی، قصیده، ترکیب‌بند، ترجیع‌بند، مسمط، سرود و شعر آزاد از قالب‌های مرسوم مورد استفاده شاعران است.

از دیرباز، ذکر حضرت در شعر سرایندگان فارسی‌زبان به چشم می‌خورد؛ اگرچه در دوره‌های ابتدایی و آغازین وجه اعتقادی کمتر لحاظ می‌شود و بیشتر نماد ارزشمند و معتبر برای قیاس ممدوحان با مقام جلیّ حضرت است و در عین حال، اکثر سرایندگان سنی‌مذهب هستند. افرادی همچون حسن بصری، ابوالفرج رونی و قطران تبریزی از همان آغاز در سروده‌هایشان از امام عصر رحمه‌الله یاد می‌کنند. اما انوری با گلایه از اوضاع روزگار خویش، آرزوی ظهور آن حضرت را دارد. خاقانی از جهت بسامد، نام امام را بیشتر تکرار می‌کند. از نظر این شاعر، امام سمبل عدالت و ستیز با گمراهی گمراهانی از قبیل دجال است، گرچه در نهایت، محور یادکرد این شاعر نیز به رخ کشیدن هنر ممدوح است. نظامی در ستایش ملک مظفر قزل ارسلان، نام امام را در شعرش می‌گنجاند. خواجوی کرمانی نیز در ***همای و همایون*** در ذکر ممدوح، نام حضرت را می‌برد.

شاعران آیینی توجه عمیق‌تر و اعتقادی‌تری به حضرت مهدی رحمه‌الله داشته و با ژرفای

درون به رازونیاز می‌کردند.

سنایی غزنوی (م۵۴۵ق) شاعر و عارف پرآوازهٔ اهل‌سنت، در قصیده‌ای دردناک که درباره انقلاب حال مردم و تغییر دور زمان سروده، از غیبت حضرت مهدی رحمه‌الله با حسرت بسیار می‌کند و از این‌که در جهانی پر از دجالان عالم‌سوز حضور دارد، گلایه‌مند است. مطلع شعر وی چنین است:

ای مسلمانان، خلایق حال دیگر کرده‌اند　　از سر بی‌حرمتی، معروف، منکر کرده‌اند

(سنایی غزنوی، ۱۳۸۸:۱۴۸)

این رازونیاز دردمندانه در قصاید و مقطعات دیگری نیز قابل دیده می‌شود. خاقانی هم از سرودن اشعار آیینی درباره حضرت بی‌بهره نیست. در قصیدهٔ «منطق الطیر» به این مورد توجه نشان داده شده است. عطار بارها به ذکر امام، کلامش را متحلی می‌سازد. تنها نکته‌ای که در سخن عطار علی‌حده محسوب می‌شود، یکی دانستن امام عصر رحمه‌الله با حضرت عیسی علیه‌السلام است. نکته جالب در کلام عطار، عقیده به عصمت امام همام است که با عنایت به سنی بودن شاعر، ارزش بالایی دارد:

ای گوهرکان فضل و دریای علوم　　وز رأی تو هر درج گرد ون منظوم

بر هفت فلک ندید و در هشت بهشت　　نه چرخ چو تو پیشروده معصوم

(عطار نیشابوری، ۱۳۷۵:۲۰)

در دیوان خواجوی کرمانی ترکیب‌بندی در هفده بند با نام «فی نعت الانبیاء و مناقب الائمة الاثنی‌عشر علیهم‌السلام» وجود دارد که بند شانزدهم آن به مهدی موعود رحمه‌الله تعلق گرفته است. ابن‌یمین فریومدی دو قصیدهٔ غرا در وصف حضرت دارد.

اما شاعری که ذکرش در این مقام ضروری است، ابن حسام خوسفی است که بارها به ذکر حضرت پرداخته و همچون سنایی از فساد و آشفتگی روزگار گلایه‌مند است و آرزوی قیام امام عصر رحمه‌الله را دارد:

مرحبا ای مهدی آخر زمان　　آشکارا باش، پنهان تا به کی؟

(خوسفی، ۱۳۶۶:۱۲۶)

ابن حسام خوسفی سروده‌های فراوانی در ذکر حضرت دارد؛ از جمله سه ترکیب‌بند مناقبی در ستایش حضرت ولی‌عصر رحمه‌الله که در پیشینهٔ شعر مهدوی در زبان فارسی

بی‌سابقه است: الف) مناقب هفت‌رنگ با ردیف قراردادن رنگ‌های سپید، سرخ، زرد، سبز، کبود، بنفش وسیاه؛ ب) مناقب هفت معدن با ردیف قراردادن گوهر، لعل، یاقوت، عقیق، پیروزه، مروارید ومرجان؛ ج) مناقب هفت گل با ردیف قراردادن نرگس، لاله، گل، نیلوفر، سنبل، سمن وسوسن. ابن‌حسام با ردیف ساختن هریک ازاین رنگ‌ها و سنگ‌های قیمتی وگل‌ها، دست به کاری کارستان درشعرمهدوی زده وبه خوبی از عهده آن برآمده است.

شاه قاسم، انواربشارت ظهورامام را درشعرش آورده است وبابافغانی نیزشعرمناقبی دروصف آن پیشگاه دارد. وی در ترکیب‌بند معروف خود دربند ششم به اوصاف حضرت می‌پردازد.

اهلی شیرازی (م۹۴۲ق) دربسیاری ازاشعارمناقبی خود، ازمهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه یاد می‌کند وبا عرض ارادتی بی‌شائبه، میزان ارادت قلبی خود را به آن وجود نازنین ابرازمی‌دارد:

ای جان همه جان‌ها، روح‌القدسی گویا
پنهان زنظرامـا، دردیدهٔ جان پیدا
درمکه ودریثرب، شاهنشه ذوموکب
درمشرق ودرمغرب، خورشید جهان‌آرا
عیسای فلک‌رتبت، موسای ملک‌همت
دانا به همه حکمت، درعلم نظربینا
هم مهدی وهم حارث، بی‌ثانی وبی‌ثالث
درعلم نبی وارث، عالم به همه اشیا
ای درهمه جا معروف، ازخلق وکرم موصوف
مهدی‌صفتی موقوف، ازغیب برون فرما

(اهلی شیرازی،۱۳۴۴:۴۲۱)

سروده‌های این شاعردریادکرد امام پرشماراست، به‌ویژه ترکیب پانزده بیتی.

طالب آملی (م۱۰۳۶ق) ملقب به «ملک الشعراء» درقصیدهٔ گلایه‌آمیزخود با خطاب

قرار دادن حضرت ولی‌عصر(عج) از نابسامانی‌هایی که دامن‌گیر امت اسلامی شده سخن می‌گوید:

طبعم کند در آتش معنی، سمندری وان‌گه فشاند از پر و بال، آب کوثری

(طالب آملی، بی‌تا: ۱۰۷)

آثار ملامحسن فیض کاشانی _ که سرشار از سروده‌های دل‌انگیز در وصف امام عصر است _ در قصیدهٔ آیینی ضمن به تصویر کشیدن آلامی که از مردم زمانهٔ خود دیده، راز کامیابی خویش را چنین بیان می‌کند:

بر عشق، هزار آفرین فیض کز دولت او، به حق رسیدم

(فیض کاشانی، ۱۳۷۱: ۳۸۰)

ملامحمد رفیع واعظ قزوینی _ شاعر سبک هندی _ از ارادتمندان مصلح آخر زمان است. وی چنین می‌سراید:

شد زانتظار صاحب ما، چشم ما سفید ما را به درد دوری آن مقتدا ببخش

(واعظ قزوینی، ۱۳۵۹: ۲۶۹)

شیخ محمدعلی حزین لاهیجی (م۱۱۸۱ق) قصاید مهدوی پرشوری در سبک اصفهانی دارد که از مضامین بکر و نازک خیالی‌ها سرشار است:

مهدی بگو و از شرف نام نامی‌اش طغرای فخر، بر ورق آفتاب کش

(حزین لاهیجی، ۱۳۷۴: ۶۲۸)

حضرت امام خمینی(ره) انقلاب اسلامی ایران را مقدمه نهضت جهانی امام عصر(عج) می‌داند:

> انقلاب مردم ایران، نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت _ ارواحنافداه _ است که خداوند بر همه مسلمانان و جهانیان منت نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد. (خمینی، ۱۳۷۱: ج ۲۱، ۱۰۸)

با احیای فرهنگ مهدویت، شعر پارسی نیز جانی تازه یافت و حلاوتی و حرارتی نو در آن دمیده شد و شاعران باشعور ایران زمین، در ابعاد مختلف به نشر و ترویج فرهنگ با عظمت مهدویت پرداختند. بسیاری از شعرای بنام معاصر نیز که برخی هنوز در قید

حیات‌اند، آثاری گران‌سنگ در زمینهٔ شعر مناقبی دارند که برای نمونه می‌توان از محمود شاهرخی (جذبه)، عباس کی‌منش (مشفق کاشانی)، حمید سبزواری، علی معلم، سید علی موسوی گرمارودی، قیصر امین‌پور، سید حسن حسینی، نصرالله مردانی، علی‌رضا قزوه، حسین آهی، خسرو احتشامی، غلامحسین جواهری (وجدی)، عبدالجبار کاکایی، قادر طهماسبی (فرید)، محمدجواد محبت، عباس براتی‌پور، حسین اسرافیلی، سیمین‌دخت وحیدی، محمدجواد غفورزاده (شفق)، علی انسانی، سیدرضا مؤید و غلامرضا سازگار نام برد.

در این دوره، شعرای فارسی را به دو دسته تقسیم می‌کنیم که شعر مهدوی را در آثار هر دو دسته می‌توان ملاحظه کرد: ۱. شاعران درباری، ۲. شاعران آیینی.

یکم. شاعران درباری

شاعران درباری به آن دسته از شعرایی اطلاق می‌گردد که ارتزاق آن‌ها از طریق شعر است و در واقع با تعریف و تمجید از ممدوح که همانا حاکم یا از درباریان بانفوذ و دارای مکنت و ثروت است پاداش دریافت می‌کنند. از این‌رو هم و غم چنین شعرایی، چاپلوسی و برشمردن اوصافی است که ممدوح را به ذوق آورد و این انبساط خاطر و خوش‌آمدن درونی او را به گشاده‌دستی سوق دهد. با این حال، در حین بیان فضایل ممدوح به حق یا ناحق، ذکر حضرت مهدی را به عنوان نماد عدالت، کفرستیزی، مبدع نظم نوین، دجال‌ستیز و... آن هم برای قیاس با ممدوح و به رخ کشاندن اوصافش مطرح کرده‌اند؛ به گونه‌ای که عنصری در وصف سلطان غزنوی می‌سراید:

سیاست تو به گیتی، علامت مهدی‌ست　　کجا سیاست تو، نیست فتنهٔ دجال

(عنصری بلخی، ۱۳۴۲: ۱۶۷)

عنصری در ستایش امیر ابوالمظفر نصر فرزند ناصرالدین سبکتکین می‌گوید:

یکی گوید که مهدی گشت پیدا　　یکی گوید: نبی، الله اکبر

(همو: ۴۰)

ابومنصور قطران تبریزی ملقب به امام الشعراء (م۴۶۶ق) به مناسبت زلزلهٔ شهر تبریز، ویرانی‌های ناشی از این بلای طبیعی را به تصویر کشیده و فتنهٔ دجال را فراگیر دیده است:

همی به دیده بدیدم چو روز رستاخیز　　زپیش، رایت مهدی و فتنهٔ دجال
(قطران تبریزی، بی‌تا: ۲۰۷)

سروده‌های دیگر شاعران درباری نیز از همین دست است.

دوم. مهدویت در شعر آیینی

حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در اشعار مناقبی شعرای آیینی، دارای حضوری گسترده است؛ حضوری که در قسمت اعظمی از شعر آیینی جریان دارد و مسائلی مانند غیبت، ظهور، فرج، انتظار و یاران آن حضرت در زمانهٔ غیبت، در شعر مهدوی مطرح است. در این قسمت می‌توان از سروده‌های شاعرانی همچون سنایی، عطار، حافظ، خواجو و... که تمامی آن‌ها از مشاهیر ادب فارسی و سنی مذهب هستند، نمونه‌هایی را شاهد آورد. از دورهٔ سبک هندی به بعد به‌ویژه شعر معاصر، رویکرد شاعران آیینی به موضوع غیبت و ظهور، به روی مشتاقان منجی عدالت‌گستر باز شده است.

دلایل شوق و دلدادگی

شاعران در سرایش شعر مهدوی به یک‌سری چشم‌اندازهای دلکش نظر داشته‌اند که هر لحظه نویدبخش روح جست‌وجوگر آن‌هاست که باعث رونق هرچه بیشتر این درون‌مایه شده است؛ از جمله:

۱. آرزوی عدالت‌گستری

تنگنای خفقاق‌گونه جهان، شاعران را بر آن داشته که آرزوی ظهور منجی عدالت‌گستر را همواره در قلب و جانشان مزه‌مزه کنند و در کلام سرایندگان، نماد واقعی عدالت، دوران امام عصر است.

بلقیس بانوان و سلیمان شه، اخستان　　کز عدل و دین مبشر مهدی، زمان اوست
(خاقانی، ۱۳۴۴: ۷۷)

یا الهی! مهدی‌ای از غیبت آر　　تا جهان عدل گردد آشکار
(عطار نیشابوری، ۱۳۴۵: ۷)

۲. جهان تازه

امید به برپایی جهانی با جلوه‌های پررنگ و ساختار دینی و دمیدن هوایی تازه در

جهان کلام شاعران را معطوف خود نموده است.

مانـــاکـــه بهـــرتـــاختن مرکبـــان عقـــل　　مهـدی بـه عـالم آمـد ومیـدان تـازه کـرد

(خاقانی،۱۳۴۴:۱۱۱)

۳. دجال‌سوز

ظهورامام عصردردورانی است که ظلم وستم روبه افول ونزول می‌گذارد وظالمان و فاسدان راهی دیارگمنامی وعدم می‌گردند:

به تأیید مهدی خصالی که تیغش　　روان‌سـوزدجـال طغیـان نمایـد!

(همو:۱۳۸)

۴.مغرب‌نشین است

ازدیدگاه شاعران ایرانی، حضرت درسرزمین مغرب نزول فرموده است؛ زیرا مغرب را محل غروب، یعنی پنهان شدن خورشید می‌دانستند. لذا از دیدگاه نظامی _شاعر اهل‌سنت _حضرت خورشیدی است که از نظرها غایب شده است:

چومهدی گرچه شد مغرب وثاقش　　گذشت ازسرحد مشرق، یتاقش

(نظامی گنجوی، بی‌تا:۲۵)

۵. منجی است

ظهورحضرت باعث رهایی هرآدم دربند است:

ازآن عهده که درسردارد این عهد　　بدین مهدی، توان رستن ازین مهد

اگـرتوفـان بـادی سـهمناک اسـت　　سلیمانی چنین دارد، چه باک است؟

(همو:۲۸)

این بیت همچون سرودهٔ سعدی در وصف پیامبراست:

چه غم دیوار امت را که دارد چون توپشتیبان

چه باک ازموج بحرآن را که باشد نوع کشتیبان

(سعدی،۱۳۸۲:۳۲)

۶. غیبتش معجزه است

همچنان که ظهورامام تحول وشگفتی بزرگی قلمداد می‌شود، غیبتش نیزمعجزه

است و حکمت الهی برشمرده می‌شود:

گه مهدی آرد در جهان، پنهان کند اورا چو جان

از دیـــدهٔ نامحرمـــان، مـــا العـــشق الا معجـــزه!

(فیض کاشانی،۱۳۷۱:۴۱۳)

۷. روشنگر دین است

امام عصر دین اسلام را از ابهام و آلودگی به خرافات و نحله‌ها و گرایش‌ها انحرافی رهایی می‌بخشد:

حضرت صاحب زمان، محمد هادی　　مهـــدی موعـــود و دیـــن حـــق را تبیـــان

(ادیب کرمانی،۱۳۷۶:۷۴)

ای شـــرع تـــو، مـــروج دیـــن پیمبـــری　　زیـــب از تـــو یافتـــه روش شـــرع گـــستری

فتوای او که نسخهٔ عیسای ملت است　　جـــان‌هـــا دمیـــده در تـــن شـــرع پیمبـــری

(طالب آملی، بی‌تا:۱۰۷)

۸. مجموع صفات نیک است

خواجوی کرمانی در سروده‌ای دلکش و دل‌انگیز به برشمردن اوصاف حضرت می‌پردازد. این شاعر بلند قدر و خلاق که به نخل‌بند شعرا[1] معروف است از شعرای اهل سنت به شمار می‌آید که اوصاف حضرت را به نیکی و با جزئیات دقیق برشمرده است. او چنین می‌سراید:

بـه مقـدم خلـف منتظـر، امـام همـام　　مـسیح خـضرقدوم و خلیـل کعبـه‌مقـام

شـعیب مـدین تحقیـق، حجـة القـائم　　عزیـز مـصر هـدی، مهـدی سـپهرغلام

خطیـب خطـهٔ افـلاک، منهـی ملکـوت　　ادیـب مکتـب اقطـاب، محیـی اسـلام

شه ممالک دین، صاحب‌الزمان که زمان　　به دست رایض طوعش سپرده است زمام

بـه انتظـار وصـول طلـیعش، خورشـید　　زنـد درفـش درفـشنده صـبح‌دم بـربـام

(خواجوی کرمانی، ۱۳۴۸)

1. کسی که مضامین بکر و بدیع را به زیبایی ایجاد کرده است

۹. از نسل پاک نبوت است

سرایندگان فارسی تأکید داشته‌اند که ایشان از اعقاب و فرزندان پاک نبی است:

مهدی که از نهال وجود، آخرین بر است　　او نیز، میوه‌ای ز نهال محمد است

(اهلی شیرازی، ۱۳۴۴: ۴۲۴)

۱۰. حکمش نافذ است

فرمان امیر عصر قاطع و نافذ و محکم است:

امرش همچون قضای مبرم، نافذ　　حکمش همچون قدر به کار، شتابان

(ادیب کرمانی، ۱۳۷۶: ۷۵)

ظهور مهدی قائم که چون سلیمانش　　مسخرند به رغبت، وحوش و جن و طیور

(ابن حسام، ۱۳۶۶: ۲۳۹)

۱۱. محو کننده بدعت‌هاست

عصر ظهور زمانی است که بدعت‌ها دامن دین را آلوده و آغشته کرده، امام با ظهرش بدعت‌ها را می‌زداید.

تا نیاید دامن عهدت به کف، ایام را　　کی تواند پاک شد ازگرد بدعت روی دین

(واعظ قزوینی، ۱۳۵۹: ۵۲۰)

۱۲. دوستداران روسپیدند

مهرورزان حضرتش مورد عنایت و توجهات خاص ایشان قرار می‌گیرند:

چون نباشد بر سر بازار محشر، روسفید　　هرکه چون مه گشت نور مهر او را مشتری

(مجاهدی، بی‌تا: ۳۸۸)

۱۳. جلالش جلیل است

کعبهٔ جلال و عظمت آن حضرت سخت رفیع است:

قصر جلالش چنان رفیع که هرگز　　وهم وگمان را بدان رسیدن نتوان

(ادیب کرمانی، ۱۳۷۶: ۷۵)

۱۴. راست قامت است

گـل‌عـذاری زگلـستان جهـان مـا را بـس　　زیـن چمـن سـایهٔ آن سـرو روان مـا را بـس
(حافظ شیرازی،۱۳۸۷:۳۶۳)

با توجه به روایت امام صادق علیه‌السلام این بیت را در وصف حضرت قائم پنداشته‌اند

مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه راست‌قامت است ولی نه درحد دراز، چهارشانه است وسینه فراخ و پیشانی بازدارد. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج۵۱:۳)

۱۵. مشکین‌چشم است

خـال مـشکین کـه بـرآن عـارض گنـدمگون اسـت
سـرآن دانـه کـه شـد رهـزن آدم بـا اوسـت
(حافظ شیرازی، ۱۳۸۷:۸۱)

ای روی مـاه منظـرتـونوبهـار حـسن　　خـال وخـط تـومرکـزحسن ومـدارحسن
(همو: ۵۳۶)

درحدیثی ازعلی علیه‌السلام چنین می‌خوانیم:

مهدی علیه‌السلام دیدگانی مشکی، موهایی پرپشت، چهره‌ای چون ماه تابان وخالی برگونه راست دارد. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج۵۱:۵۲)

۱۶. منتقم خون سالار شهیدان است

امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه با ظهورش انتقام جدش امام حسین علیه‌السلام را ازخاندان یزید می‌گیرد:

اینـک ظهـورمهـدی آخـرزمـان رسـید　　زیـن، رایـت یزیـد نگـون‌سـارکـرده اسـت
بعـد ازهـزارسـال، بـه شمـشیرانتقـام　　حـق، لـشکریزیـدگرفتـارکـرده اسـت
شکرخداکه شاه به خون‌خواهی حسین　　دل‌هـا زبـارغـصه، سـبکبارکـرده اسـت
(اهلی شیرازی،۱۳۴۴:۴۲۵)

۱۷. هماره ظفرمند است

قیـام حـضرت بـه‌گونـه‌ای اسـت کـه فـتح وظفـردررکـاب حـضرت حرکـت مـی‌کننـد؛ چنان‌که حزین لاهیجی در وصف حضرت می‌گوید:

دست قدر امروز در آن قبضهٔ تیغ است　　پشت ظفر امروز بر آن پشت کمان است
(حزین،۱۳۷۴:۶۲۹)

۱۸. خصایص عصر ظهور در شعر شاعران

بروز فتنه‌ها در آخرالزمان در اثر پیدا شدن دجال با ویژگی خاص خودش _ از قبیل: یک چشمی (اعور)، کریه‌المنظر بودن، خرسوار و... _ از هشدارهای ادیبان فارسی است؛ به‌ویژه شعرای اهل‌سنت بیشتر به این موضوع پرداخته‌اند:

خنجر او، چو حربهٔ مهدی‌ست　　که به دجال اعور اندازد
(خاقانی،۱۳۴۴:۱۳۸)

کجاست صوفی دجال‌چشم ملحدشکل؟　　بگو بسوز که مهدی دین‌پناه رسید
(حافظ شیرازی،۱۳۸۷:۳۲۷)

۱۹. رکاب‌دارن ظهور

در شعر فارسی از شخصیت‌های معتبری نام برده می‌شود که همراه و هم‌دوش امام به امر قیام کمک می‌کنند؛ از جمله حضرت عیسی علیه‌السلام:

در قبه: مهد مهدی، در قبله: عهد عیسی
در فرضه: روض جنت، در روضه: حوض کوثر
(خاقانی،۱۳۴۴:۱۸۷)

به مقدم خلف منتظر، امام همام　　مسیح خضرقدوم و خلیل کعبه مقام
(خواجوی کرمانی، ۱۳۴۸)

۲۰. اصفهان محل خروج دجال

در این اشعار، بارها به چاه اصفهان به عنوان محلی که دجال از آن‌جا سر برافراشته و دعوت ضلالت‌بخش خود را آشکار می‌سازد اشاره شده است:

ذات او مهدی است از مهد فلک زیر آمده　　ظلم دجالی ز چاه اصفهان انگیخته
(خاقانی،۱۳۴۴:۴۰۵)

مشابه روایاتی که درباب خروج دجال از سیستان، خراسان، فلسطین و... دیده شده

است، روایات ضعیفی مبنی بر خروج دجال از اصفهان نقل شده که قابل استناد نیستند. در عین حال، در شعر فارسی شاهد رد شدن نظریهٔ اصفهان نیز هستیم:

چاه صفاهان مدان نشیمن دجال　　مهبط مهدی شمر فنای صفاهان

(همو: ۳۵۸)

۲۱. بیرق برافراشته

حضرت مهدی ﷺ در هنگام ظهور، پرچم اسلام را به جهانیان عرضه می‌کند:

یکی، گنج محمود پرداخته　　یکی، رایت مهدی افراخته

(خواجوی کرمانی، ۱۳۴۸: ۲۳۸)

۲۲. جهان غرق در فساد

زمانی که جهان در شرایط نامطلوب فرو رفت و ساکنانش در غفلت غرق شدند زمینهٔ ظهور است. باز هم شاعران شیعه و سنی در بیان این عقیده اشتراک نظر دارند:

ای سنایی، پند کم ده، کاندر آخر زمان　　در زمین مشتی خروگاو سر و بر کرده‌اند

(سنایی، ۱۳۸۸: ۱۵۰)

عالم از جور و از ستم، پر شد　　الوحا! الوحا! جعلت فداک!

(فیض کاشانی، ۱۳۷۱: ۳۴۸)

خواجوی کرمانی در *منظومهٔ گل و نوروز* در سروده‌ای به زیبایی جهان آخر الزمان را ترسیم می‌کند:

دگر پرسید: از بحر معانی　　چو ابر بهمنی در درفشانی
مراد از فتنهٔ آخر زمان چیست؟　　به عهد آخرین، صاحب زمان کیست؟
جوابش داد کز استاد کتاب　　حدیثی کرده‌ام اصغا در این باب
که جز عیسی، فلک در آخرین عهد　　نبیند هیچ مهدی را، در این مهد!
زمانی، کآن زمان باستان بود　　نه آخر آن زمان آخر زمان بود
کنون ما خود در این ره، راندگانیم　　چه پیش آییم؟ کز پس‌ماندگانیم
نرفته، کی زمانی با خود آییم؟　　که در آخر زمان، خود فتنه مایی

(خواجوی کرمانی، ۱۳۵۰: ۲۴۷)

عالم از ظلمت، سواد شب گرفت　　آخرای خورشید تابان، تا به کی؟
(ابن‌حسام ،۱۲۵:۱۳۶۶)

۲۳. انتظار پاک و صادقانه

برای نیل به دیدارآن امام همام باید ازسرعشق وارادت، انتظاری یقینی و بی‌شائبه داشت:

صد هزاران اولیا روبرزمین　　ازخدا خواهند مهدی را یقین
(عطار، ۷:۱۳۴۵)

بعد از او،صاحب زمان کزسال‌های دیرباز　　دیده‌ها درانتظارروی آن فرخ‌لقاست
(ابن‌یمین، ۳۸:۱۳۴۴)

زاصل خاکش، زنسل پاکش، امام مهدی هادی دین
چه روزباشدکه برسرافسربه پادشاهی حشم برآرد
(خوسفی،۱۵۲:۱۳۶۶)

دوستان، درهم و پریشانند　　زاشتیاق شما، جعلت فداک!
درفراق تو، تیره شد برمن　　هم زمین، هم سما، جعلت فداک!
جای آن است کزغم تورود　　خونم ازدیده‌ها، جعلت فداک!
رحم کن برغریب خسته‌دلی　　بی‌کس وبی‌نوا، جعلت فداک!
چشم بردرگه تودوخته‌ام　　به امید لقا، جعلت فداک!
(فیض کاشانی،۳۴۹:۱۳۷۱)

۲۴. دوران شادی و نشاط است

عصرظهورحضرت زمان شادمانی وفرح بی‌سابقه‌ای است که جهان آن‌سان به خود ندیده است:

موسی به کوه طور، به نورعیان رسید　　توفیق وصل یار، عنان برعنان رسید
(انوار،۱۶۳:۱۳۳۷)

دلایل ذکرنام حضرت درکلام شاعران

اگرچه شاعران مسلمان اعم ازشیعه وسنی بنا به ارادتی که به حضرت داشته‌اند، تمایل به ذکرنام والاگهرایشان دارند، انگیزه‌هایی نیزباعث شده است بیشتربه یادکرد نام حضرت بپردازند، ازجمله:

۱. فساد زمانه شاعران

آلودگی جامعه دوران شاعران سبب شده است با ذکرنام حضرت، زمینه را برای بیان این آلودگی‌ها مناسب بدانند و با آرزوی ظهور آن حضرت امید به از بین رفتن این فتنه‌ها داشته باشند:

دجالیان به فتنه وغوغا برآمدند　　مهد جلال مهدی دشمن‌فکن بیا

(ابن‌حسام،۱۳۶۶:۲۳۲)

۲.شکایت از حاکمان وقت و اوضاع زمانه

دیوان طمع به ملک سلیمان همی‌کنند　　هان ای شهاب و صاعقهٔ تیغ‌زن بیا

(همو: ۲۳۲)

۳. آرزوی ظهور

حزین لاهیجی این‌گونه دردمندی خودش را در شوق زیارت حجت بیان می‌کند:

تا دیده ز دل، نیم‌قدم ره به میان است　　از پرده برآ! چشم جهانی نگران است

(حزین لاهیجی، ۱۳۷۴:۶۲۹)

۴. ذکر القاب و صفات حضرت

امام اممم، صاحب عصر، مهدی　　که نامش علم شد به مشکل‌گشایی

فلک، کرده هرصبح باکاسهٔ مهر　　زدربار دردی کشانش، گدایی

(همو:۶۳۱)

۵. معرفی مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه به عنوان مصلح جهانی

وجودش چراغی به فانوس دان　　جهانی ازو روشن و خود نهان

(واعظ قزوینی،۱۳۵۹:۶۲۲)

تبیین رسالت‌های جهانی امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

انعکاس این رسالت که ابعاد جهانی دارد، در شعر فارسی شامل مواردی همچون مبارزه بنیادی و فراگیر با بیداد و بیدادگران در عرصه جهانی، رویارویی تمام‌عیار با کفر جهانی و ایادی آن، برقراری نظام قسط و عدل واقعی در گسترهٔ جهان، تحقق جهان‌شمولی دین مقدس اسلام و احیای ارزش‌های دینی، برقراری حکومت جهانی اسلام، حاکمیت فرهنگ اصیل اسلامی، رسوایی داعیه‌داران دروغین مهدویت و تبیین زشتی و پلیدی دجالان است.

شاعرانی که در شعرشان به حضرت پرداخته‌اند

موضوعات مختلف شعر انتظار

در اشعار شاعران انقلاب اسلامی که به انتظار و ظهور امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف پرداخته‌اند، موضوعات ذیل به چشم می‌خورد:

۱. امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و شهدا، ۲. ارتباط عاشورا و قیام حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، ۳. تمنای وصال، ۴. شرح هجران و شکوه از ایام فراق، ۵. اظهار عشق و محبت به امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، ۶. سیمای مختلف حضرت ولی‌عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، ۷. نزدیک شدن ظهور امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، ۸. جهان قبل از ظهور، ۹. جهان پس از ظهور، ۱۰. مسجد جمکران و امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، ۱۱. رجعت و ظهور امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، ۱۳. انتقام گرفتن از دشمنان اهل‌بیت علیهم‌السلام.

نتیجه‌گیری

با سیری اجمالی بر آن‌چه نقل شد می‌توان چنین نتیجه گرفت:

_ درون‌مایه شعر غیبت و انتظار در پهنهٔ ادب فارسی از ابتدا تا انتها گسترده شده است.

_ با نگاهی عمیق می‌توان دریافت که هر چه به دوران معاصر نزدیک‌تر می‌شویم، شعر از فضای غیبت بیشتر به فضای انتظار منتقل می‌گردد. در واقع هرچه زمان غیبت امام طولانی‌تر می‌شود، چشم‌به‌راهی برای فرج نیز افزون‌تر و تشنگی ملاقات شدیدتر می‌شود.

_ نام حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در شعر فارسی به عنوان سمبل و الگویی است که شعرای مداح ستایش ممدوح آن را به کار می‌گیرند تا با نمادی کامل قیاس گردند. در کل این نوع

سنجش از جهت ادبی خلاف مذهب کلامی است.

_ سروده‌های مهدوی در ادب فارسی از قرن ششم اوج می‌گیرد و از قرن هشتم به بعد کاملا فراگیر می‌شود.

_ سیر سرایش سروده‌های مهدوی را از قرن ده و یازده می‌توان در نهایت درخشش ملاحظه کرد.

_ انقلاب اسلامی با شعارهای ویژه خود به شعر غیبت و انتظار شتاب مضاعف می‌بخشد تا جایی که انقلاب ایران را مقدمه ظهور منجی آخرالزمان قلمداد می‌کنند.

_ بخشی عمده از سروده‌های شعرای فارسی‌زبان اهل‌سنت هستند. گویی اعتقاد به نحله و مذهب خاص باعث غفلت از این اصل تشکیک‌ناپذیر اسلامی نشده است.

_ شعرای عارف و صوفی‌مسلک ایران نیز در دیوان‌های خود به شعر انتظار و غیبت توجهی ویژه نثار کرده‌اند.

_ محدودیتی در قالب‌های فارسی برای سرودن شعر مهدوی دیده نمی‌شود، به گونه‌ای که تقریبا در تمام قالب‌ها، این نوع مضامین را می‌توان یافت؛ قالب‌هایی از قبیل رباعی، مثنوی، دوبیتی، قصیده، ترکیب‌بند، ترجیع‌بند، مسمط، سرود و شعر آزاد از این دست قالب‌ها به شمار می‌روند.

_ ابن حسام خوسفی در بین شاعران فارسی در سرودن اشعاری در منقبت امام رضا علیه‌السلام جایگاهی ویژه دارد.

منابع

- انوار، قاسم، ***کلیات اشعار***، تصحیح: سعید نفیسی، تهران، انتشارات سنایی، ۱۳۳۷ش.
- اهلی شیرازی، محمد بن یوسف، ***کلیات اشعار***، به کوشش: احمد ربانی، تهران، انتشارات سنایی، ۱۳۴۴ش.
- حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد، ***دیوان اشعار***، به کوشش: خلیل خطیب رهبر، تهران، انتشارات صفی‌علیشاه، چاپ چهل و چهارم، ۱۳۸۷ش.
- حزین لاهیجی، محمدعلی بن ابوطالب، ***دیوان اشعار***، تصحیح: ذبیح الله صاحبکار، دفتر نشر میراث مکتوب، چاپ اول، ۱۳۷۴ش.
- خاقانی شروانی، بدیل بن علی، ***دیوان اشعار***، به اهتمام: محمدتقی مدرس رضوی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۴۴ش.
- خمینی، سید روح‌الله، ***صحیفه نور***، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱ش.
- خواجوی کرمانی، محمود بن علی، ***منظومهٔ گل و نوروز***، به اهتمام: کمال عینی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰ش.
- _____، ***منظومهٔ همای و همایون***، تصحیح: کمال عینی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگی ایران، ۱۳۴۸ش.
- خوسفی، ابن‌حسام، ***دیوان اشعار***، به اهتمام: احمد احمدی بیرجندی و محمدتقی سالک، مشهد، اداره کل حج و امور خیریه استان خراسان، ۱۳۶۶ش.
- دوانی، علی، ***مهدی موعود*** (ترجمه جلد سیزدهم ***بحارالانوار***) تهران، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل‌البیت، چاپ اول، ۱۳۸۰ش.
- سعدی شیرازی، مصلح الدین بن عبدالله، ***گلستان سعدی***، براساس نسخه محمدعلی فروغی، تهران، نشر سرایش، چاپ اول، ۱۳۸۲ش.
- سعدی، مصلح‌الدین بن عبدالله، ***گلستان سعدی***، به کوشش: دکتر خطیب رهبر، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۴۸ش.
- سنایی غزنوی، مجدود بن آدم، ***دیوان اشعار***، به اهتمام: مدرس رضوی، تهران، انتشارات سنایی، چاپ هفتم، ۱۳۸۸ش.
- طالب آملی، محمد، ***کلیات اشعار***، به تصحیح: محمد طاهری‌شهاب، تهران، انتشارات سنایی، بی‌تا.

- عطار نیشابوری، فریدالدین محمد بن ابوبکر، ***مختارنامه***، مقدمه و تصحیح: دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۷۵ش.
- _____، ***منظومهٔ مظهرالعجایب و مظهرالاسرار***، تصحیح: احمد خوش‌نویس (عماد)، تهران، انتشارات سنایی، ۱۳۴۵ش.
- عنصری بلخی، حسن بن احمد، ***دیوان اشعار***، به کوشش: محمد دبیرسیاقی، تهران، انتشارات سنایی، ۱۳۴۲ش.
- فریومدی، ابن‌یمین، ***دیوان اشعار***، تصحیح: حسین‌علی باستانی‌راد، تهران، انتشارات سنایی، ۱۳۴۴ش.
- فیض کاشانی، محمد محسن، ***دیوان اشعار***، تصحیح: مصطفی فیضی کاشانی، تهران، انتشارات اسوه، چاپ اول، ۱۳۷۱ش.
- قطران تبریزی، ابومنصور، ***دیوان اشعار***، تهران، انتشارات ققنوس، چاپ اول، بی‌تا.
- مجاهدی، محمدعلی، ***خوشه‌های طلایی***، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، چاپ دوم، بی‌تا.
- مجلسی، محمدباقر، ***بحارالانوار***، بیروت، مؤسسة الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
- مصاحبی نایینی، علی، ***تذکرهٔ مدینة الادب***، تهران، کتابخانه و موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۶ش.
- نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف، ***منظومهٔ خسرو و شیرین***، تصحیح: حسن وحید دستگردی، به کوشش: سعید حمیدیان، تهران، نشر قطره، بی‌تا.
- واعظ قزوینی، محمدرفیع، ***دیوان اشعار***، به کوشش: دکتر سید حسن سادات ناصری، تهران، مؤسسهٔ مطبوعاتی علی اکبر علمی، ۱۳۵۹ش.

جایگاه فضای سبز در معماری مسکونی ابنیه سنتی ایران با رویکرد به قرآن کریم و متون دینی

دکتر حسن ستاری ساربانقلی *
المیرا زاهدیان **

چکیده

ایرانیان با توجه به فرهنگ اسلامی و سیر بالندگی خود در محیطی مبتنی بر اصول اسلامی، کمتر موردی از عناصر زندگی خود را بدون لحاظ کردن فرهنگ و جهان‌بینی اسلامی بیان می‌نمایند که فضای سبز و مسکن نیز جدای از این امر نیست. این پژوهش با بررسی توصیفی ـ تحلیلی آیات قرآن و تفاسیر موجود و نیز متون معتبر اسلامی از جمله ***نهج‌البلاغه***، ***نهج‌الفصاحه*** و ***غررالحکم*** و تحلیل بیست خانه، سعی دارد زوایا و مفاهیم اسلامی مرتبط با فضای سبز در معماری مسکونی ابنیهٔ سنتی ایران را استخراج کند. در نهایت نتیجه‌ای که از این مقاله استنباط می‌شود، نشان می‌دهد ایرانیان با شناخت و درک و به‌کارگیری ابزاری آیات قرآن‌کریم و متون مذهبی تلاشی وافری را برای انطباق و بازسازی محیط زیست خود بر اساس آموزه‌های اسلامی داشته‌اند که از جمله این موارد می‌توان به طور خاص توصیفات و تصورات ارائه شده از بهشت را در فضای سبز و باغ ایرانی ملاحظه کرد. پرسش‌های اصلی تحقیق بر این قرارند که شاخصه‌های توصیفی فضای سبز در متن قرآن کریم و متون معتبر مذهبی چه بوده است و قرآن کریم و متون معتبر مذهبی درباره عناصر فضای سبز در ابنیه مسکونی چه الگویی را ارائه می‌دهند؟

واژگان کلیدی

قرآن کریم، معماری اسلامی، معماری ایرانی، فضای سبز، معماری مسکونی.

---

* استادیار گروه معماری، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی تبریز.
** دانشجوی دکتری تخصصی معماری، واحد اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی اردبیل.

مقدمه

جایگاه مسکن به عنوان رافع یکی از اولین و ابتدایی‌ترین نیازهای بشری به عنوان پناهگاه و مأمنی برای انسان انکارناپذیر است. نکته قابل توجه درکنار تأمین نیازهای اولیه بشری از باب سرپناه، ظرافت سازگاری و ارضای بعد معنوی و روحانی انسان است که این امر سبب می‌شود مسکن را با تمامی الحاقات آن تجلی‌گر باورها و اعتقادات انسانی بدانیم. از این‌رو صورت زمینی مسکن به عملکردهای مورد نیاز انسان و بعد انسانی پاسخ‌گوست و سیرت معنوی آن درصدد پاسخ‌گویی به اعتقادات و باورهای ساکنان آن است. این جنبه از مسکن باید سازگار به وجه الهی ساکنین آن باشد که بر اساس خدامحوری شکل گرفته است (مسائلی، ۱۳۸۸).

انسان دینی فطرتاً دارای خواست‌های انسانی است که او را به کمال الهی می‌رساند (مطهری، ۱۳۸۰، ۷۳).

با توجه به بعد الهی مسکن سنتی و تأکید ویژه قرآن‌کریم و حکمت اسلامی بر ارتباط انسان با طبیعت (بقره: ۲۶۶) و دستور مستقیم به نظاره انسان بر طبیعت، برای شناخت خود در عالم هستی از جمله درختان و باغات (انعام: ۹۹) است (طوفان، ۱۳۸۵). در این پژوهش سعی بر این است که با بررسی آیات قرآنی و متون مذهبی به بازخوانی توصیفات بهشتی و تأثیر آن در فضای سبز و باغ ایرانی و در مقیاسی خردتر به فضای سبز در معماری مسکونی ابنیه سنتی ایران پرداخته شود. از این‌رو ابتدا به بررسی توصیفات بهشتی و تأثیرات آن در شکل‌گیری و فرم باغات ایرانی و عناصر مهم در شکل‌گیری آن پرداخته و سپس به فضای سبز در معماری ابنیه سنتی ایران مانند حیاط، باغچه، گودال باغچه و... به عنوان گوشه‌ای هرچند کوچک و خرد از همان باغ ایرانی پرداخته می‌شود.

بیان مسئله

اعتقادات و باورهای دینی بر شکل‌گیری مسکن و فضای سبز آن تأثیرگذارده و در شکل‌گیری مفاهیم آن نقش داشته است (همو؛ مسائلی، ۱۳۸۸). افزون بر آیات قرآنی، در روایات متعددی از معصومین علیهم‌السلام از جمله در *نهج‌الفصاحه*، به جنبه‌های مختلف فضای سبز اشاره شده است (اخوت و تقوایی، ۱۳۸۸؛ پورجعفر، ۱۳۸۷). با بررسی ابنیه سنتی

ایران، مفاهیم به کاررفته درفضای سبزمعماری سنتی استخراج و آن را با آیات کلام‌الله و احادیث اسلامی و متون مذهبی مقایسه کرده و تأثیرآموزه‌های اسلامی را بر آن بررسی می‌کنیم.

اهمیت و ضرورت موضوع

در آموزه‌های اسلامی، رابطه انسان و طبیعت مورد تأکید قرارگرفته است. رابطه انسان و طبیعت نشانه‌ای ازتعادل اجزای عالم وجود وقوانین حاکم برطبیعت است. ازدیدگاه این تعالیم، بین انسان وطبیعت قرابتی خاص وجود دارد؛ چراکه ماده اولیه خلقت انسان ازطبیعت گرفته شده است (حجر: ۲۶).

امروزه نگرش کمی به مسکن وتوجه به رفع کمبود آن ازیک طرف ونگرش سودگرایانه به این مقوله از سوی دیگرسبب فراموشی بسیاری ازنیازهای انسان وزوال کیفیت‌های معماری شده است. بنابراین تفکری مجدد درچگونگی زندگی گذشتگانمان درخانه‌های سنتی با حیاط‌های دلگشا ومصفا وبا حوض‌های کاشی فیروزه‌ای، باغچه‌های منظم پرازگل وگیاه با درختان سربه آسمان برافراشته، لازم می‌نماید.

فرضیه‌های تحقیق

ـ به نظرمی‌رسد فضای سبزدرمعماری مسکونی ابنیه سنتی ایران دارای الگویی است که آن الگوها از آموزه‌های اسلامی متأثراست.

ـ درآیات کلام‌الله، فضای سبزدارای تعابیری است که درآن‌ها باغات بهشت را توصیف می‌کند وبه نظرمی‌رسد این تعابیردرشکل‌گیری فضای سبزابنیه مسکونی ایران تأثیرگذاربوده‌اند.

روش تحقیق

پژوهش حاضربه روش توصیفی ـ تحلیلی وگردآوری به روش اسنادی وکتابخانه‌ای تدوین شده که با استناد به قرآن‌کریم، ***نهج‌البلاغه***، ***نهج‌الفصاحه*** و***غررالحکم*** وبررسی بیست خانه به عنوان نمونهٔ مطالعاتی به تحلیل تأثیراسلام برشکل‌گیری فضای سبزدرمعماری مسکونی پرداخته می‌شود.

۱. برخی مطالعات انجام شده در زمینه موضوع تحقیق

جدول (۱): پیشینه نویسندگان ایرانی(فضای سبز)

محدوده زمانی	نویسنده	عنوان کارتحقیقی	منبع ، صفحه
۱۳۷۱	روحانی، غزاله	طراحی باغ واحداث فضای سبز	انتشارات فرهنگ جامع
۱۳۷۸	شاهچراغی، آزاده	بازآفرینی نظام معماری باغ ایرانی	رساله دکترمعماری دانشگاه آزاد ایلام
۱۳۸۰	-	مجموعه مقالات همایش‌های آموزشی و پژوهشی فضای سبزتهران	سازمان پارک‌ها وفضای سبزشهرتهران، دو جلد
تابستان ۱۳۸۵	ایرانی بهبهانی، هما - خسروی، فخری	باغ ایرانی، مکان همبستگی شهرطبیعت منظرمورد مطالعه تهران وباغ‌هایش	علوم محیطی، ش۱۲، ص۷۹ -۸۸
بهار۱۳۸۷	بمانیان،محمدرضا - تقوایی، علی‌اکبر- شریف شهیدی، محمد	بررسی بنیادهای فرهنگی_محیطی در عناصرکالبدی باغ‌های ایرانی (قبل وبعد ازاسلام)	علوم وتکنولوژی محیط زیست، دوره دهم، ش۱، ص۱۰۴ -۱۱۲
پاییزو زمستان ۱۳۸۸	شاهچراغی، آزاده	تحلیل فرایند ادراک محیط باغ ایرانی بر اساس نظریه روان‌شناسی بوم‌شناختی	نشریه هویت، سال سوم، ش۵، ص۷۱ -۸۳

مأخذ جدول ۱ بر مبنای پردازش و تحقیق نگارندگان

جدول (۲): پیشینه نویسندگان خارجی (فضای سبز)

محدوده زمانی	نویسنده	عنوان کارتحقیقی	منبع ، صفحه
۱۳۷۳	اسمیت جان، الکساندر	سمینارمعماری فضای سبزچرا نه؟	دانشکده هنرهای زیبا، تهران
۱۹۹۸	Khan sair et al	The Persian garden: echoes of paradise	Mage publisheres
۱۳۸۳	ویلبر،دونالد	باغ‌های ایران وکوشک‌های آن	انتشارات علمی و فرهنگی،چاپ ۵

مأخذ جدول ۲ بر مبنای پردازش و تحقیق نگارنده

جدول (۳): پیشینه نویسندگان ایرانی (ابنیه مسکونی)

محدوده زمانی	نویسنده	عنوان کارتحقیقی	منبع، صفحه
۱۳۶۴	قزلباش، محمدرضا - ابوالضیاء	الفبای کالبد خانه سنتی یزد	انتشارات سازمان برنامه وبودجه معاونت دفترتحقیقات و معیارهای فنی
۱۳۷۱	اهری، زهرا _امینی، شیلا	الگوی ساخت مسکن درشهرهای خوزستان	مرکزتحقیقات ساختمان و مسکن

محدوده زمانی	نویسنده	عنوان کار تحقیقی	منبع، صفحه
۱۳۷۳	معماریان، غلام‌حسین	آشنایی با معماری مسکونی ایران گونه‌شناسی برون‌گرا	دانشگاه علم و صنعت ایران
۱۳۷۴	صارمی، علی‌اکبر	عناصر پایدار و متغیر در معماری حیاط	مجموعه مقالات کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران ارگ بم، سازمان میراث فرهنگی کشور
۱۳۷۴	مرادی، محمد	تحلیل موردی از خانه‌های قدیمی نایین و محمدیه و اصول جانه حاکم بر نحوه طراحی آن‌ها	مجموعه مقالات کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران ارگ بم، سازمان میراث فرهنگی کشور
۱۳۷۸	امینیان‌آرای، سیف‌الله	حوض‌خانه‌های کاشان	دومین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران سازمان میراث فرهنگی کشور، ج۲
۱۳۸۱	نایبی، فرشته	حیات در حیاط	نزهت، تهران
بهار ۱۳۸۲	عینی‌فر، علیرضا	الگویی برای تحلیل انعطاف‌پذیری در مسکن سنتی ایران	نشریه هنرهای زیبا، ش۱۳، ص۶۴ -۷۷
-	طوفان، سحر	بازشناسی نقش آب در حیاط خانه‌های سنتی ایران	باغ نظر، ش۶، ص۷۲ -۸۱
زمستان ۱۳۸۵	طوفان، سحر	بازشناسی الگوهای منظر در معماری مسکونی ایران (حیاط خانه سنتی)	پایان‌نامه دانشگاه شهید بهشتی

مأخذ جدول ۳ بر مبنای پردازش و تحقیق نگارندگان

جدول (۴): پیشینه نویسندگان خارجی(ابنیه مسکونی)

محدوده زمانی	نویسنده	عنوان کار تحقیقی	منبع، صفحه
۱۳۷۹	کوپر، کلیر	خانه همچون نمادی از خود	نشر خاک، اصفهان
۱۳۸۱	نوربری شولتز، کریستیان	مفهوم سکونت به سوی معماری تمثیلی	انتشارات آگه، تهران
۱۳۸۷	Elmagalfta, Aymen	Rediscovering the design concept of traditional house at costal region	اولین کنفرانس بین‌المللی سکونتگاه‌های زاگرس

مأخذ جدول ۴ بر مبنای پردازش و تحقیق نگارندگان

جدول (۵): پیشینه نویسندگان ایرانی (متون مذهبی مرتبط با فضای سبز و معماری)

محدوده زمانی	نویسنده	عنوان کار تحقیقی	منبع ، صفحه
بهار ۱۳۸۶	پورجعفر، حمیدرضا - محمودی‌نژاد، هادی	باغ ایرانی تمثیلی از بهشت با تأکید بر ارزش‌های باغ ایرانی دوران صفوی	نشریه هنرهای زیبا، ش۲۹، صص۳۹ -۴۸
۱۳۸۷/۸/۲۹	پورجعفر، محمدرضا - وثیق، بهزاد	بررسی حکمت عناصر منظر در بهشت قرآنی با تأکید بر سوره الرحمن	فصل‌نامه تخصصی پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآن کریم، سال اول، ش۱، ص۸۳ -۹۷

محدوده زمانی	نویسنده	عنوان کارتحقیقی	منبع ، صفحه
بهاروتابستان ۱۳۸۸	منصوری، سیما	باغ‌های چهارگانه ترجمان باورهای مقدس، نمونه موردی فین	دوفصل‌نامه صفه، سال ۱۸، ش۴۸، ص۱۳ -۱۷
پاییز۱۳۸۸	انصاری، مجتبی - پورجعفر، حمیدرضا - قوایی، علی‌اکبر- علیزاده، امین - محمودی‌نژاد، هادی	احیای باغ‌های ایرانی با استفاده ازمبانی حکمی فرهنگ اسلامی	علوم وتکنولوژی محیط زیست، دوره یازدهم، ش۳، ص۱۰۳ -۱۱۲
-	اخوت، هانیه - تقوایی، علی‌اکبر	بررسی مفهوم وموارد استفاده ازدرخت درقرآن	بینات، سال شانزدهم، ش۶۳، ص۱۲ -۲۳
بهار۱۳۸۸	مسائلی، صدیقه	نقشه پنهان به مثابه دستاورد باورهای دینی درمسکن سنتی کویری ایران	نشریه هنرهای زیبا، ش۳۷، ص۲۷ -۳۸
تابستان ۱۳۸۹	معماریان، غلام‌حسین - کمالی‌پور، حسام - هاشمی طغرالبحری، مجید	تأثیرفرهنگ دینی برشکل‌گیری خانه: مقایسه تطبیقی خانه درمحله مسلمانان، زرتشتیان ویهودیان کرمان	فصل‌نامه تحقیقات فرهنگی، دوره سوم، ش۲، ص۱ -۲۵

مأخذ جدول ۵ بر مبنای پردازش و تحقیق نگارندگان

جدول (۶): پیشینه نویسندگان خارجی(متون مذهبی مرتبط با فضای سبز و معماری)

محدوده زمانی	نویسنده	عنوان کارتحقیقی	
پاییزوزمستان ۱۳۸۴	گرابر، الگ ترجمه: رضایی هفتادر، حسن	هنرومعماری وقرآنی	دو فصل‌نامه اسلام پژوهشی، ش۱، ص۵۱ - ۸۰
۲۰۰۶/ ۴/ ۲۶	گوییدولیچاردی	پیشنهاد یونسکوجهت احیای باغ‌های گیاه شناسی کشورهای عربی تحت تأثیر مبانی زیباشناسی وعلمی فرهنگ اسلامی باغ‌های قرآن کریم	سخنرانی درتهران
-	Brooks, John Weidenfeld and Nicolson	Garden of paradise, the history and design of the Grate Islamic	-

مأخذ جدول ۶ بر مبنای پردازش و تحقیق نگارندگان

۲. بهشت از دیدگاه ادیان الهی

بهشت مکانی است که ارواح نیکوکار درآن به سعادت جاوید می‌رسند. این دیدگاه از ابتدای تاریخ با بشربوده و مهم‌ترین تفکرات وی درباره حیات پس ازمرگ را به خود اختصاص داده است. بهشت درادیان الهی به صورت زیرتعریف شده است:

۱. بهشت آدم: همه ادیان الهی، انسان را موجودی رانده شده ازبهشت (بهشت

امتحان) می‌دانند و او را به بهشت موعود وعده داده‌اند. بهشت آدم را در اعتقاد اسلامی غیر از بهشت موعود (آخرت) می‌دانند و معتقدند در آسمان بوده و نه در قسمتی از کره زمین و در حقیقت نوعی بهشت برزخی بوده است.

۲. بهشت در دین یهود: در دین یهود تنها از بهشت آدم نام برده است؛ چنان‌که آورده شده است: بهشت زمینی از دیدگاه یهود جایی است که خدا انسان را در آن آفرید و پس از خوردن میوه ممنوعه توسط انسان از این باغ عدن اثری نماند (لیگیری، ۱۳۳۵).

۳. بهشت در دین مسیحی: مسیحیت معتقد است خداوند انسان را معصوم و کامل آفرید، ولی بر اثر خوردن میوه ممنوعه توسط آدم و حوا، دروازه ملکوت آسمان بر روی همه فرزندان آدم بسته ماند و حتی پیغمبران بنی‌اسرائیل پس از مرگ تا ظهور عیسی مسیح در قسمتی از برزخ یا اعراف[1] قرار داشتند و به ملکوت آسمان راه نیافتند. با حلول عیسی به قالب انسانی، او با تحمل رنج و شکنجه و شهادت، گناه اصلی یا گناه آدم را واخرید[2] کرد و پس از این است که ارواح بشری به بهشت یا جهنم راه خواهند یافت. در *انجیل* در دو جا از آسمان به صورت فردوس نام برده شده و با این ترتیب این نظر که بهشت در آسمان است، تأیید شده؛ اما به‌رغم این مطلب در عالم مسیحیت تصویر روشنی از بهشت ارائه نشده است.

۴. بهشت در دین اسلام: قرآن کریم در ۳۸۶ آیه با به‌کارگیری کلمات مترادف بهشت (جنة، الجنة، جنات، جنتین، حدائق) و اجزای آن (النهار، العیون و...) به معرفی بهشت پرداخته است که در ۸۱ مورد بهشت‌های زمینی و ۳۶ مورد بهشت در دنیای آخرت را توصیف کرده است و ۴ مورد از توصیفات بهشت‌های زمینی و اخروی با هم مشترک‌اند. ذکر این نکته نیز لازم است در بیشتر آیاتی که باغ و بهشت دنیوی توصیف شده، به قدرت و حکمت خدای متعال و دل نبستن به جهان مادی اشاره شده است. (پورجعفر، ۱۳۸۸، ۳۰۷).

در بیشتر این آیات، بهشت باغی مصفا با نهرهای جاری عنوان شده است. در ادامه به ذکر نام‌های بهشت در قرآن کریم پرداخته می‌شود تا امکان بررسی تطبیقی تشابه اسمی میان باغ‌های ایرانی و بهشت در قرآن کریم فراهم گردد.

1. Limbo
2. Rendition

۳. نام‌های بهشت در قرآن

درباره نام‌های بهشت در قرآن کریم می‌توان به اسامی خاص و عام اشاره کرد که در بیشتر تفاسیر از هفت یا هشت بستان بهشتی نام برده شده که عبارت‌اند از جنت فردوس، جنت عدن، جنت نعیم، دارالخلد، جنت المأوی، دارالسلام و علیون (علیین) که هرکدام مراتب و درجات متفاوت دارند و به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

الف) باغ ارم

در آیات ۷ و ۸ سوره فجر آمده است:

﴿ إِرَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ * الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ ﴾؛

صاحب [بناهایی چون] تیرک‌های بلند، که مانندش در شهرها ساخته نشده بود.

در تفاسیر، داستان بهشت ارم را ـ که یکی از افسانه‌های معروف قدیمی عرب است ـ روایت کرده‌اند.

در *تاریخ مازندران* نیز در این باره آمده است:

گویند واضح باغی است مشهور به ارم و برخی برآن‌اند که ارم، باغ شداد است که چون هود پیغمبر توصیف بهشت الله تعالی کرد، وی در عوض بساخت. بنابراین که شداد از احفا ارم است این باغ را اضافت بدو کرده، ارم می‌گویند. (گیلانی، ۱۳۵۲)

ب) دارالسلام

در قرآن کریم این نام دوبار تکرار شده که عمدتا دو معنا برای آن ذکر گردیده است:

الف) سلام نام خداست و «دارالسلام» به معنای خانه یا سرای بهشت است.

ب) سلام از نظر معنوی دور بودن از آفات ظاهری و باطنی و دارالسلام به معنای محلی است که در آن هیچ آفتی از قبیل مرگ، مرض، فقر، غم و اندوه ساکنان را تهدید نمی‌کند.

ج) جنات الفردوس

در روایتی از حضرت علی علیه‌السلام نقل شده است:

برای هر چیز اعلایی است و اعلای بهشت فردوس است.

در بیشتر تفاسیر در مأخذ کلمه فردوس اختلاف نظر هست و گاه آن را «رومی»، «سریانی»، «نبطی» و «عربی» دانسته‌اند. اصل آن، کلمه فارسی «پردیس» است و معرب آن

«فردوس»، فردیس و جمع آن را «فرادیس» می‌گویند و به معنای باغ و بستانی است که دارای انواع گوناگون میوه و خاصه، انگور باشد. این تعابیر با باغ ایرانی و عناصر آن مانند کوشک و فراز و فرود باغ ایرانی هماهنگی کامل دارد.

د) روضات الجنات

روضه را به معنای چمنزار، باغ‌های سرسبز، باغ با طراوت و مرغزار پر از ریاحین و چشمه‌های روان دانسته‌اند که بر این اساس در مجموع «روضه» به معنای زمین سبز و خرمی است که درختان و گیاهان در آن می‌رویند و کلمه «جنت» زمینی درختکاری شده است و درختانش بر زمین سایه گسترده‌اند. بر این اساس به نظر می‌رسد «روضات الجنات» باغ‌های مشجری است که در وسط زمین سبز و خرمی را فراگرفته باشند. این تعبیر در «باغ ارم شیراز» دیده می‌شود (انصاری، ۱۳۶۷)؛ چنان‌که زمین چمنی در آن قرار دارد که ارتفاع آن پایین‌تر از پیاده‌روهای اطراف است و اطراف آن را درختان فراگرفته است و دارای آلاچیق‌های ورودی زیبایی است که محلی برای استراحت در هنگام شب‌های تابستان است.

هـ) جنات عدن

«عدن» در قرآن یازده بار تکرار شده است که «جنات عدن» را جایگاه پیامبران، شهدا و صدیقین و حکمای عادل دانسته‌اند. همچنین جنات عدن را «وسط حقیقی بهشت» دانسته‌اند که حصار آن یاقوت سرخ است. بر این اساس این تفاسیر از بهشت و باغ‌های بهشتی یادآور بادگیرها در مناطق کویری و انتقال باد به حوضخانه کوشک و تمثیل آنها از این تصاویر بهشتی از زبان قرآن است (پورجعفر، ۱۳۸۸: ۳۰۸-۳۰۹).

با غور و دقت در مطالب پیش‌گفته چنین نتیجه‌گیری می‌شود که باغ ایرانی مجرایی به درونی‌ترین لایه اندیشه و خیال و تعبیری حکیمانه از جهان‌بینی ایرانی قلمداد می‌شود. در جهان‌بینی اسلامی، طبیعت مرتبه‌ای از سلسله‌مراتب کلی وجود است و سیر در آن مرحله‌ای از سلوک در راه معرفت است. بر این اساس بوده است که ایرانیان تصور ذهنی خویش از بهشت را که در ازای اعمال نیک به آن‌ها بخشیده می‌شده است، در باغ‌های سرسبز و خرم به تصویر کشیده‌اند؛ چنان‌که به قول زنده‌یاد استاد محمدکریم پیرنیا در بهشت کوثر هست و درختان و گل‌ها و جویبارها و در باغ نیز آب روان خوش و گل‌های زیبا

و درخت‌هایی که می‌توان در سایه آن‌ها آرمیده وجود دارد و این همه محصور در دیواری که مانع ورود جهنمیان به آن می‌شود که این مفاهیم در باغ‌سازی ایرانی تأثیرگذار بوده است (همو: ۳۰۹).

جدول (۷): بررسی تعداد واژه‌های «فضای سبز» در قرآن کریم

	مفهوم	تعداد
۱	باغ	۸۷ بار
۲	باغچه	۱ بار
۳	بوته	۱ بار
۴	بوستان	۴ بار
۵	چمن	۲ بار
۶	درخت	۷۵ بار
۷	گیاه	۱۰ بار

مأخذ جدول ۷ بر مبنای پردازش و تحقیق نگارندگان

۴. طبیعت از دیدگاه حکمت اسلامی

با توجه به آن‌که برداشت و موضع هر تمدن درباره حقایق ملکوتی از دیدگاه آن تمدن نسبت به طبیعت برداشت می‌شود، می‌توان با بررسی مفاهیمی که در این‌باره در قرآن پیش‌تر گفته شد و احادیث و گفتار عرفانی اسلامی‌ای که وجود دارد به چارچوبی قابل اطمینان برای اصلاح و ارتقا طبیعت در قالب‌هایی مانند باغ و طراحی منظر دست یافت. مجموعه این منابع در کنار هم دانشی معرفی می‌کند که از منبعی قدسی مشروب شده و آن را تحت نام «حکمت اسلامی» می‌شناسیم. حکمت، چهار چیز یعنی «جوهر، ماده، منشأ حرکت و علت نهایی» را بررسی و بحث می‌کند (پورجعفر، ۱۳۸۷: ۸۵).

خداوند متعال در قرآن بارها انسان را دعوت به اندیشیدن در طبیعت و عناصر آن کرده و راه سعادت او را در فهم قدسی از این عناصر و رابطه آن می‌داند (ذاریات: ۲۰ - ۲۳). در باغ اسلامی عناصر و آیات خدا از آب، باد، خاک و آتش تا آسمان، زمین، درخت و ستارگان که در قرآن از آن‌ها به عنوان آیات الهی نام برده شده، گرد هم آمده‌اند. با تفکر در این نشانه‌ها، آدمی به تکامل انسانی می‌رسد و باغ با گرد آوردن آن در محیطی محصور، به جایی مناسب برای اندیشیدن درباب عالم کبیر و عالم صغیر مبدل می‌شود. از این منظر باغ اسلامی در حکمت، تمثیلی از بهشت ابدی تلقی می‌شده که در قرآن سی‌بار از آن با

توصیف «باغ‌هایی با نهرهای روان»که درزیردرختان آن چهارروخانه آب وشیروشراب پاک وعسل ناب روان است نام برده شده است (پورجعفر، ۱۳۸۷: ۸۶).

۵. عناصرباغ از دیدگاه حکمت اسلامی

باغ با طبیعت خود وتسلط عناصرتلطیف کننده مانند آب ودرخت وآسمان که در روایات به این خصیصه آنان اشاره شده است، انسان را ازتحجردنیوی رهایی بخشیده و اورا به نهاد وفطرت خود نزدیک می‌کند.

از این‌رو آن‌چه درباغ انسان‌سازدیده می‌شود، نشانه قدرتی است که خدا به اوداده است ولذا با نشاندن درخت ونظاره آسمان وآیینه آن درآب است که می‌توان به قادر متعال توجه داشت واین همه انسان را ازکبربه خضوع می‌رساند (نصر، ۱۳۸۹).

نشانه بودن عناصرتنها به کالبد آنان خلاصه نشده وروابط بین درختان وآب وخاک و گل، میان آب وآسمان وباد، تناظروتناسب بین کوشک، حوض، محورآبی وسردر، خود ازنظم هستی ونسبت مخلوقات وخالق حکایت می‌کند. ازدیدگاه عرفان اسلامی، ترکیب، تناسب، تقارن وتسلسل درطبیعت وبه تبع آن درباغ تعالی روحانی، آرامش و رشد استعدادهای انسانی را به بارمی‌آورد (پورجعفر، ۱۳۸۷: ۸۶)

جدول (۷): بررسی موارد استفاده ازکلمه «باغ» درقرآن کریم، تعداد تکرارکلمه ۸۷ بار

مفهوم	نتایج	نمونه
باغ	توصیف ویژگی‌های مادی بهشت	نساء: ۱۳؛ مائده: ۱۲؛ سبأ: ۱۶؛ رحمن: ۵۴ -۶۲؛ زمر: ۷۴؛ رعد: ۴
	توصیف داستان حضرت آدم	اعراف: ۱۹؛ بقره: ۳۵
	توصیف داستان	کهف: ۴۰ -۳۹ -۳۵ -۳۳ -۳؛ سبأ: ۲۴؛ رحمن، ۴۶؛ نمل: ۶۰
	توصیف نعمت‌های زمینی	ق: ۹؛ انعام: ۹۹

مأخذ جدول ۷ بر مبنای پردازش و تحقیق نگارندگان

جدول (۷): بررسی موارد استفاده ازکلمه «باغچه» درقرآن کریم، تعداد تکرارکلمه ۱ بار

مفهوم	نتایج	نمونه
باغچه	توصیف ویژگی‌های مادی بهشت	نبأ: ۳۲

مأخذ جدول ۷ بر مبنای پردازش و تحقیق نگارندگان

جدول (۷): بررسی موارد استفاده از کلمه «بوستان» در قرآن کریم، تعداد تکرار کلمه ۴ بار

مفهوم	نتایج	نمونه
بوستان	توصیف ویژگی‌های مادی بهشت	آل عمران: ۱۳۶؛ نساء: ۱۲۲؛ مائده: ۶۵؛ دخان: ۵۲

مأخذ جدول ۷ بر مبنای پردازش و تحقیق نگارندگان

۶. درخت از دیدگاه حکمت اسلامی

خاک در خود جوهری دارد که می‌تواند بذری خرد را به درختی تنومند مبدل سازد و این درخت با آن‌که پای بستهٔ خاک است، سر بر آسمان دارد و هر لحظه به تکامل می‌رسد و سرانجام باز به خاک برمی‌گردد. در این مطلب، درخت، هم معاد را در دنیای خاکی نشان می‌دهد و هم نشانه معاد حقیقی آخرت است (از خاک برآمدیم و در خاک شدیم). در همین‌باره درخت سبز، نماد بی‌مرگی و ابدی بودن و درخت برگ ریز نشانه تجدید حیات و چرخه مرگ و زندگی دنیوی است. از این دست در حکمت باغ‌سازی اسلامی طوبی نمونهٔ ازلی است از درخت و درخت سرو نیز نمایان‌گر شعله جاودانی هستی است. درخت نمونه کاملی از تجمیع وحدت و کثرت است؛ چنان‌که از دانه‌ای درختی می‌روید با شاخه‌ها و ریشه‌های فراوان که در پایان چرخه دوباره به وسیله دانه، میوه خود به زمین برمی‌گردد:

درختی گرد و از آب و از خاک که شاخش بگذرد از جمله افلاک

(پورجعفر، ۱۳۸۷، ۸۶)

جدول (۷): بررسی موارد استفاده از کلمه «بوته» در قرآن کریم، تعداد تکرار کلمه ۱ بار

مفهوم	نتایج	نمونه
بوته	توصیف ویژگی‌های مادی	رحمن: ۶

مأخذ جدول ۷ بر مبنای پردازش و تحقیق نگارندگان

جدول (۷): بررسی موارد استفاده از کلمه «چمن» در قرآن کریم، تعداد تکرار کلمه ۲بار

مفهوم	نتایج	نمونه
چمنزار	یادآوری قدرت خدا و آفریده‌های او	اعلی: ۴
چمن	توصیف داستان	یوسف: ۱۲

مأخذ جدول ۷ بر مبنای پردازش و تحقیق نگارندگان

جدول (۷): بررسی موارد استفاده از کلمه «درخت» در قرآن کریم، تعداد تکرار کلمه ۷۵ بار

مفهوم	نتایج	نمونه
درخت	توصیف ویژگی‌های مادی بهشت	بقره: ۲۵؛ آل‌عمران: ۱۵؛ حج: ۱۴؛ ابراهیم: ۲۳
	توصیف داستان حضرت آدم	اعراف: ۲۲ -۲۰ -۱۹؛ بقره: ۳۵؛ طه: ۷۱
	توصیف داستان	قصص: ۳۰؛ اسراء: ۶۰
	توصیف ویژگی‌های مادی جهنم	دخان: ۴۳؛ صافات: ۶۲
	یادآوری قدرت خدا وآفریده‌های او	لقمان: ۲۷؛ واقعه: ۷۲؛ ابراهیم: ۲۴
	توصیف نعمت‌های زمینی	رحمن: ۶؛ رعد: ۴؛ نحل: ۱۱

مأخذ جدول ۷ بر مبنای پردازش و تحقیق نگارندگان

جدول (۷): بررسی موارد استفاده از کلمه «گیاه» در قرآن کریم، تعداد تکرار کلمه ۱۰ بار

مفهوم	نتایج	نمونه
گیاه	توصیف ویژگی‌های مادی بهشت	رحمن: ۱۲
	توصیف داستان	قمر: ۳۱
	یادآوری قدرت خدا وآفریده‌های او	انعام: ۹۹؛ اعراف: ۱۰
	توصیف نعمت‌های زمینی	یونس: ۲۴؛ نوح: ۱۷؛ نبأ: ۱۷

مأخذ جدول ۷ بر مبنای پردازش و تحقیق نگارندگان

۷. هندسه در باغ از دیدگاه حکمت اسلامی

هندسه باغ اسلامی مشتمل بر دو محور عمود برهم است. در اندیشه کهن، عالم وجود به چهار بخش که چهار رود آن را از هم جدا می‌کردند، تقسیم می‌شد. قالب هندسی باغ از تسلط تقارن هندسی و تقارن جوی آن حکایت می‌کند. این خردورزی ریاضی از دیرباز در معماری منظر بین‌النهرین و ایران جای خود را بازکرده است. تضاد بین رشد ارگانیک درختان، بوته‌ها وگل‌ها با هندسه راست گوشه باغ، هندسه طبیعت را خاطرنشان می‌سازد. این نسبت‌ها به‌گونه‌ای است که با نشان دادن تسلط عمدی انسان (خلیفة الله) بر طبیعت هندسه‌ای راست گوشه را ارائه می‌کند. این مطلب نشانه توجه به انسان درطرح بندی‌ها و نمادپردازی هندسی آن است. این ترکیب را می‌توان به گونه‌ای دیگر در نقش گیاهان کاشی‌کاری‌ها و زمینه هندسی آنان دید. هندسه ارگانیک گیاهان و اقلیدسی محورها، نشانه هندسه حاکم بر عالم کبیر و انعکاسی از ذات خداوند و عدالت وی در جهان است. هندسه اسلامی علاوه بر بیانی ریاضی و ترکیبات پیچیده جبری با

حس شهودی نیزآمیخته است و نه‌تنها از خصوصیات اقلیمی تأثیرپذیرفته است که با ملزومات فرهنگی و حکمی نیز یگانه شده است (پورجعفر، ۸۷:۱۳۸۷).

۸. باغ در متن سوره رحمن

سوره رحمن از متشکل‌ترین سوره‌هایی است که در باب توصیف باغ اخروی، توصیفاتی را در خود دارد. از این‌رو شناخت معنای آیات و تفاسیر آن از مهم‌ترین منابع برای شناسایی چگونگی بهشت است. در این سوره به طور مشخص از آیه ۴۶ تا پایان توجهی ویژه بر شرح بهشت دارد. لذا از باقی آیات صرف‌نظر شده و تعدادی از آیات به صورت برگزیده مورد تحلیل قرار می‌گیرد (همو: ۸۹).

در آیه ۶۴ کلمه ﴿مدهامتان﴾ از واژه دهمه به معنای سبز پررنگ است؛ به طوری که از شدت سبزی رنگش متمایل به سیاهی شده باشد. در این جمله در وصف دو بهشت مذکور در آیات اولیه می‌فرماید:

> آن‌قدر سبز است که سبزی و غرور درختانش به نهایت رسیده است و برگ‌ها متمایل به سیاهی شد.

این رنگ نشانه طراوت و خرمی گیاهان و درختان بهشت است.

در آیه ۶۶ به دو چشمه که دارای فواره‌هایی که آب آن‌ها به شدت می‌جوشد، اشاره شده است. این آب هیچ‌گاه قطع نشده و آبی که می‌ریزد هرگز راکد نمی‌شود. ابن‌سعود می‌گوید: این آب می‌جوشد بر اولیای خدا با «مشک» و «کافور». سعید بن جبیر نیز آن را آبی از الوان الفاکهه (رنگ‌های میوه‌جات) می‌داند. همچنین انس بن مالک می‌گوید: این آب چون بارانی از مشک و عنبر بر گرداگرد بهشتیان می‌ریزد.

مراد از درخت میوه در آیه ۶۸، درخت خرما و درخت انار است. سعید بن جبیر از ابن‌عباس نقل می‌کند که این درخت خرما جذوعش از زمرد سبز و برگش «ذهب سرخ» و «سعف» آن کوه بهشتیان است. میوه‌هایش هسته ندارد و آبی که پای درخت می‌آید در شکاف‌هایی در زمین روان می‌شود. انتخاب انار و خرما در این آیه به سبب تفاوت‌های زیاد اقلیمی، دارویی و شکل نهایی آن‌هاست.

در کتاب ***صحاح*** درباره آیه ۷۶ می‌گوید:

> کلمه رفرف به معنای برگ‌های گسترده درختان و نیز پارچه سبز رنگارنگی است که با

آن مجلس آذین درست می‌کنند.

بعضی هم گفته‌اند مراد از این کلمه بالش یا متکاست. کلمه خضر جمع اخضر (سبز) است که صفت رفرف قرارگرفته وکلمه عنصری به گفته بعضی جامدهای بافت جیره و به گفته بعضی دیگر، معنای طنفسه (نوع جامعه) و به گفته جمعی دیگر به معنای جامه‌های بافته از مخلوط پشم و نخ، و به گفته عده‌ای دیگر، به معنای دیباست. همچنین به معنای شهرپریان نیزآمده است (همو:۹۱).

در جایی دیگر از سوره رحمن به جنس آن نیز اشاره شده است. ترسندگان را چهار بهشت است: دو بهشت زرین و دو بهشت سیمین، پروفسور آنه‌ماری شیمل در ذیل شرح مفهوم چهارباغ، به سوره رحمن اشاره می‌کند:

> امروزه هنگامی که در سوره رحمن از دو نوع باغ، دو آبشار جاری و میوه‌هایی که از هر نوع دوگونه وجود دارد و الهاماتی این چنینی که از کلمات آغازین سوره اقتباس می‌شود، قوه تخیل ما به ندرت دچار حیرت می‌شود. (Schimmel, 1994)

این ممکن است پربیراه نباشد که طرح مربعی و چهارگوشه کوشک باغ‌های شاهی ـ که چهارباغ نامیده شده‌اند ـ را تقلیدی از باغ‌های بهشت‌گونه بدانیم. این تقسیم‌بندی چهارخانه‌ای اکثرا در حول کوشک یا آرامگاهی ساخته می‌شد که چهار آبراهه به آن منتهی می‌شد و با گذر جریان آب از زیر آرامگاه چنان می‌نمود که باغی بهشتی بر رودخانه‌ای بنا شده است (پورجعفر، ۱۳۸۷:۹۰).

۹. درختان خاص نام برده شده در قرآن

بسیاری از درختان به طور خاص در قرآن نامبرده شده‌اند و بر آن‌ها تأکید شده است. درخت نخل خرما یکی از آن‌هاست که بیست مرتبه در قرآن تکرار شده است. درخت انگور با معادل «عنب» ۱۱ بار در قرآن تکرار شده است. درخت انار نیز سه مرتبه در قرآن آمده است. درخت زیتون، درخت مهم دیگری است که شش‌بار از آن در قرآن نام برده شده و درخت سدر، درختی است که از آن چهار مرتبه در قرآن یاد شده است (اخوت و تقوایی، ۱۳۸۸:۲۲).

۱۰. اهمیت آب در فرهنگ خاورمیانه و اسلام

درمیان سومریان اولیه، باریدن باران وسیلی که پس از آن جاری می‌شد، به دو خدای

انلیل (خدای خدایان) وانکی (خدای آب و حکمت) منسوب بود. در ایران باستان نیز آب پس از آسمان دومین آفریده از آفریدگان هفت‌گانه‌ای است که اورمزد خلق کرده، اصل همه آفریدگان به‌جز تخمه مردم و چارپایان مفید از آب پنداشته می‌شد. مصریان با احترام از رود نیل به عنوان خدای «هپی» یاد می‌کنند و او را به شکل انسانی که مشغول شیردادن است تجسم می‌کردند. در گسترش آیین کنعانی نیز آب و هوای سوریه و فلسطین نقش پراهمیتی بازی می‌کند. تقریباً همه آیین کنعانی در حول این تشویش و ناامیدی ساخته شده است؛ یعنی آرزویی دور و دراز برای داشتن زمینی همواره حاصلخیز و دارای آب که همین نمود را می‌توان در محل نزول وحی نیز دید.

در فرهنگ اسلامی نیز با توجه به محیط خشک عربستان و حوادث مهم تاریخ اسلام به‌ویژه شیعی که با این عنصر گره خورده است، می‌توان حضور برجسته آب را در ایجاد نشان‌شناسی فرهنگ اسلامی دریافت. با توجه به نوشته‌های بالا می‌توان به روشنی دید که ارزشی معنوی آب در میراث بشری چنان است که آن را به خدا یا خدایانی بلندمرتبه مربوط می‌ساختند و خلقت جهان و حیات دنیوی و اخروی نیز ابتدا با آب گره می‌خورد (پورجعفر، ۱۳۸۷: ۸۵).

در کتب مذهبی موارد استفاده از کلمات «فضای سبز» بیشتر برای توصیفات و تشبیهات است و هیچ عبارت مستقیم و روشنی درباره طراحی فضای سبز مسکونی وجود ندارد؛ ولی تأثیرات غیرمستقیم بسیاری دارد که در معماران و ساکنان خانه‌ها تأثیر گذاشته است.

۱۱. بررسی نقش آب در باغ ایرانی و حیاط خانه‌های سنتی

نقش آب در باغ‌های ایرانی و حیاط خانه‌های سنتی در سه وجه مورد بررسی قرار می‌گیرد:

الف) بررسی نقش کالبدی آب

هر بنا و فضا به عنوان جزئی از فرهنگ، وظیفه دارد یک اندیشه ذهنی را از طریق فرم عینیت بخشد و این عینیت حامل پیامی به نام «هویت» است. معمار سنتی در جست‌وجوی نظمی بر اساس بهره‌وری از مواهب طبیعی و هماهنگ با نظم حاکم بر طبیعت بوده، به دنبال آماده‌سازی مکانی است که هر آن‌چه از مواهب طبیعی است در

محدوده زیست فراهم آورد، بدون آن‌که خلوت زندگی برهم بخورد.

یکی ازعناصرمهم تشکیل دهندهٔ باغ‌ها وحیاط‌های ابنیه سنتی، وجود آب وحوض است. حوض‌ها ازنظرفرم وشکل بسیارمتنوع، گاه شش‌ضلعی واغلب مستطیل‌شکل بوده‌اند. غالبا حوض را دریکی ازمحورهای اصلی باغ یا فضای خانه احداث می‌کردند، به طوری که طول حوض درامتداد محوراصلی باغ یا درامتداد طول فضای منزل قرارگیرد (روحانی، ۱۳۷۱: ۲۶). وجود حوض درمرکزباغ یا حیاط اشاره براهمیت ومرکزیت آب در هستی دارد.

ب) بررسی نقش کاربردی آب

اهمیت آب _که درحیات‌بخشی وپاکیزه‌سازی است _انسان سنتی را ناگزیرازتلاش برای دسترسی همیشگی به آب روان وپاک می‌کرد. برخلاف تصورعده‌ای، آب حوض‌ها به مصرف آشامیدن نمی‌رسد، بلکه ذخیره‌ای است برای آب‌پاشی وخوابانیدن گرد وغبار باغ، حیاط وایوان و... (ویبلر، ۱۳۸۳، ۳۶).

آب‌پاشی درختان اطراف کوشک وحیاط دربعد ازظهرتابستان که پیش‌ترمرسوم بود، به تبخیرآب وخنک کردن محیط وکاهش خشکی هواکمک می‌کرد. آب درتعدیل درجه حرارت مؤثراست وهرچه سطح آب وسیع‌ترباشد تأثیرآن برخود اقلیم، بیشتر خواهد بود. به طورکلی حوض درباغ وحیاط به دلیل تلطیف هوا، محلی برای وضو، همچنین شست‌وشو وذخیره آب برای آبیاری باغ وباغچه‌ها درنظرگرفته می‌شد. در فرهنگ اسلامی حضورآب درحوض ودردل حیاط وباغ به عنوان نماد زندگی، بهشت، پاکی ونشانه زیبایی وآبادانی است وآب گذشته ازجنبه مصرفی آن، بیشتربه دلیل جنبه‌های نمادین آن مورد استفاده قرارگرفته است. حوض آب، نماد بهشت وزندگانی است. آموزه‌های اسلامی آب را به صفت طهور (پاک وپاک کننده) ومبارک وخجسته توصیف می‌نماید. درقرآن کریم می‌خوانیم:

﴿ ونزلنا من السماء ماء مبارکا ﴾؛ (ق: ۹)

ازآسمان آبی خجسته ومایه برکت نازل کردیم.

دراسلام آب زمینه‌ساز ارتباط با معبود بوده وشرط دخول دربسیاری ازعبادات، وضو داشتن است. حضورآب درحوض حیاط‌های خانه‌های سنتی وباغ‌های ایرانی فرصت

مناسبی را برای انجام فرایض دینی فراهم می‌آورد.

ج) بررسی نقش منظری آب

از نظر تعالیم اسلامی ـ چنان‌که پیش‌تر گفته شد ـ طبیعت ضمن آن‌که محل زندگی انسان است، سراسر آیات الهی بوده و به عنوان منبع مهم شناخت مطرح است و آب نیز به عنوان عنصری طبیعی و از جلمه عناصری است که کیفیت حسی مکانی با مشخصات باغ یا حیاط را تشدید می‌کند. کمتر مکانی را می‌توان تصور کرد که کیفیت فضایی و مکانی با اضافه شدن آب افزایش نیابد و بنا به گفته افلاطون «آب مایعی است که همه چیز را محقق می‌سازد» (طوفان، ۱۳۸۲: ۱۲).

وجود حوض در مرکز باغ و حیاط، به اهمیت و مرکزیت آب در هستی اشاره دارد و به خصوص با انعکاس آبی آسمان در دل خود، آینه تمام‌نمای هستی را به نمایش می‌گذارد و گذشته از جنبه تزئینی و مورد استفاده آن خود، مرکزی است که به تناسب و تقارن عناصر اطراف خود دامن می‌زند.

صدای آب نیز همیشه برای ایرانیان مطبوع و دل‌پذیر بوده است. نیروی جادویی آب، بیشتر از طریق منظره و صدای آن خود را بیان می‌کند. به همین دلیل معمولا در دل حوض‌های مستطیل شکل، فواره‌ای وجود داشت که به دلیل اختلاف سطح آب، به طور طبیعی آب از آن فواره می‌زد و منظره و آوای دل‌پذیر آن مایه شادی و انبساط خاطر بود (همو، ۱۳۸۵: ۷۹).

۱۲. تعریفی از مسکن سنتی

در تفکر اسلامی اصل، رسیدن به کمال مطلوب الهی است که در نهاد انسان فطرتا وجود دارد. مسکن سنتی به علت جوابگویی به این نهاد با انسان انس دارد. از این‌رو مسکن سنتی را نمی‌توان تنها به لحاظ کالبدی، هندسی و فرمی توصیف کرد، بلکه معانی ورای آن‌ها از اهمیت بیشتری برخوردارند. معماران سنتی با در نظر آوردن معانی بی‌شکل و تجسم بخشیدن به آن‌ها در قالب اشکال معماری تصورات خود را از عالم و در نتیجه مشیت الهی در بناها و دست ساخته‌های خود، به منصه ظهور رسانده‌اند. تک‌تک عنصر عناصر سازنده مسکن سنتی در هماهنگی کامل با هم و همه خود در خدمت ارضای ویژگی‌های درونی و فطری انسان هستند (مسائلی، ۱۳۸۸: ۲۷).

حیاط و باغچه علاوه بر نقش حیاتی و کاربردی آن در مسکن سنتی، جلوه‌ای از بهشت الهی را به درون خانه می‌کشاند. ساکنان خانه به سبب نظاره بر حیاط و رستاخیز سالانه درختان آن، معاد حقیقی و آخرت را فراموش نمی‌کنند و زیبایی و طراوت درختان و گل‌های باغچه گرایش انسان به جمال و زیبایی را ارضا می‌کند و حوض درون حیاط، گویی آسمان را به زمین می‌کشاند و انعکاس آبی آسمان را به زمین می‌کشاند و انعکاس آبی آسمان در آب حوض و سبزی درختان در آن، گویی رقص رنگ و نور را برای ساکنان به ارمغان می‌آورد. همه این مسائل ما را به پژوهش درباره سیرت درونی مسکن سنتی می‌کشاند تا از ورای احجام و اشکال آن به معنویت درونی که در آن موج می‌زند پی ببریم و راه‌هایی را که معماران سنتی با توجه به فطرت انسانی برای ارضا این نیازهای درونی بکار بسته‌اند را مورد بررسی قرار دهیم.

۱۳. سیرت مسکن سنتی

انسان از دید ادیان الهی به گونه‌ای خاص آفریده شده است و دارای فطرتی است که او را به سوی تکمیل نواقص و کمال هدایت می‌کند، انسان به سبب فطرت‌هایی که در ناحیه خواست‌های انسانی اوست به کمال می‌رسد. خواست‌های فطری انسان در ناحیه امور روحی و احساسی است که تأثیر مستقیم بر رفتارهای انسانی در رسیدن به کمال او دارد (مطهری، ۱۳۸۰: ۶۰).

انسان با این مشخصات و ویژگی‌ها نیاز به مسکن دارد، نه به عنوان سرپناه، بلکه به عنوان مکانی که در راه رسیدن به فطرت پاک نهفته درونی به او کمک کند. لذا این سکونتگاه باید دارای ویژگی‌های هماهنگ با ویژگی‌های فطری انسان باشد تا بتواند او را به آرامش قلبی برساند. این مکان در صورتی می‌تواند متصف به این صفات باشد که خود متخلق به این صفات گردد و انسان و خانواده را در این جهت هدایت کند. خانه به عنوان ظرف زندگی انسان و خود زندگی، باید خود دارای ویژگی‌های فطری باشد تا بتواند انسان را به تأمل کردن و اندیشیدن وادارد.

در ادامه تحلیل سیرت پنهان و درونی مسکن سنتی به مهم‌ترین ویژگی‌های درونی و فطری انسان که عبارت‌اند از: گرایش به حقیقت جویی و رسیدن به کمال، گرایش به خلاقیت و ابداع، گرایش به خیر و فضیلت، گرایش به جمال و زیبایی و گرایش به عشق

روحانی و پرستش پرداخته می‌شود (مسائلی، ۱۳۸۸: ۳۰-۳۱).

الف) گرایش به حقیقت‌جویی و رسیدن به کمال

به تعبیر وساس، سکنیٰ گزیدن یعنی «در آن واحد تعلق خاطر یافتن به مکانی خاص که می‌تواند مزرعه‌ای سبز یا خیابانی خاکستری باشد و تصرف خانه‌ای که در آن قلب شکوفا شده و مغز به اندیشه درمی‌آید.» وی در ادامه می‌گوید:

> هنگامی که به واسطه مکان هویت می‌یابیم، خود را پیشکش طریقی از هستی در جهان می‌کنیم. بدین ترتیب سکونت از ما و از امکنه ما خواسته‌هایی دارد، از ما ذهنی بازطلبیده و از مکان‌ها می‌خواهد، تا امکانات قابل ملاحظه‌ای را برای هویت بخشیدن ارائه نماید. (شوارتز، ۱۳۸۱: ۱۶)

اما از دید این مقاله، انسان از مکان هویت نمی‌یابد، بلکه درون او یک هویت الهی و روحانی مستتر است و معمار سنتی با شناخت این هویت درونی سعی در ساختن بنا دارد. او کوشیده است به طور مستقیم اشاره‌ای به سوی مبدأ و مقصد انسان داشته باشد و بنایی بسازد که بیش از طبیعت تفکر برانگیزد و در این راه الگوهای مختلفی ارائه کرده است (مسائلی، ۱۳۸۸: ۲۷).

یکم. ایجاد مرکزیت

معماران سنتی در ضمیر خود به نقطه‌ای واحد چشم دوخته بودند و مطلوبی یگانه داشتند. این مطلوب را در مرکز و قلب خانه با ایجاد یک بدنه منظم و متقارن به منصه ظهور رسانده‌اند. مرکز در خانه سنتی از اهمیت زیادی برخوردار است. از نظر دین اسلام مرکز، کعبه است، خانه خداست، مرکز حقیقت است؛ حقیقت الهی که از راه طریقت و تمسک به شریعت می‌توان به آن مرکز نایل شد. از این‌رو معمار سنتی سعی داشته الگوی مثالی را که مقدس هم باشد بیان کند. حیاط را به عنوان مرکز انتخاب کرده که از یک قاعده مربع یا مستطیل نزدیک به مربع (نماد زمین) تشکیل شده و بالای آن باز به سوی آسمان یا به تعبیر دیگر سقف آن گنبد آسمان (نماد رسیدن به عرش الهی) است. در زیر گنبد آسمان، بهشت را بر اساس آن‌چه در اعتقاداتش به او وعده داده شده: ﴿جنّاتٍ تجري مِن تحتِها الأنهار خالِدِين فِيها أبدا﴾ (نساء: ۵۷) می‌ساخته است. در این بهشت، از درخت (نماد زندگی و شادابی) و آب (نماد پاکیزگی و طهارت) استفاده شده؛ آب که

مظهر پاکیزگی و آیینه آسمان به شمار می‌رود، در مرکز و اطراف آن فضای سبز قرار گرفته است (همو: ۳۰).

دوم. ایجاد نظم در اطراف مرکز

با وجود این مرکز، اجزای به ظاهر متفاوت و پراکنده، هم‌سو و هم‌ساز و اجرای واحد می‌گردند و به کمال متعالی نزدیک می‌شوند. حیاط در مرکز خانه بیان رمزگونه آن حقیقت ازلی است و در اطراف آن اجزای خانه با نظمی خاص و متعالی قرار گرفته‌اند. بزرگ‌ترین و مهم‌ترین دامنه مجموعه بر روی محور مرکزی حیاط (محور متقارن) قرار داشته و وحدت بین اجزا را به نمایش می‌گذارد. برای هر جزء در این جبهه، معادلی در جبههٔ دیگر وجود دارد و این نظم و تقارن نما را به سکون و آرامش می‌رساند که القاکنندهٔ کمال متعادل است (همو).

در عین حال، این حیاط و فضاهای اطراف آن به مرکز نظر می‌کنند و چشم خود را به پاکیزگی و پاکی و همچنین به زندگی در فضای سبز بهشتی روشن می‌کند. نظم حیاط خانه سنتی نمادی است از کمال و با حرکت و گردش خود در جهت کعبه، کمال نمادین را تبدیل به کمال الهی و دینی می‌گرداند و نمادی از عالم با جهت دین می‌شود. از این‌رو هماهنگی جهت‌گیری خانه‌های سنتی با خواست‌های فطری انسان باعث به وجود آمدن معماری سازنده و بالنده می‌شود (همو: ۳۱).

ب) گرایش به خلاقیت و ابداع

هر انسان بر اساس فطرت اولیهٔ خود تا اندازه‌ای توانایی خلاقیت و ابداع دارد. خلاقیت مانند قوای عقل و منطق جزئی از «احسن تقویم» یا «نیکوترین صورت» که انسان بر اساس آن آفریده شده است (لویی مشیون، ۱۳۸۰: ۶۱). در سوره نمل خداوند ویژگی صنع خود را با کلمه «اتقان» آورده است؛ آن‌جا که می‌فرماید:

﴿صنع الله الذي اتقن كل شيء﴾. (نمل: ۸۸)

بنابراین صنعت‌گر یا معمار باید به پیروی از خدای خود خلق کند، جان بخشد و صورت دهد و همچنین خلاقیت و هنر خود را با اتقان به کمال برساند. به تعبیر دیگر، باید ماحصل کار او با صفات خداوندی هماهنگی داشته باشد تا همانند «احسن تقویم» یا مثال نیکوترین صورت که انسان است شود. زمانی هنر به کمال می‌رسد که در راه خدا و

خلق او به کاربرده شود و نیز زمانی «فی سبیل الله» است که معانی نهفته در آن برگرفته از تعالیم و قوانین الهی باشد. یکی از این تعالیم اسلامی، ایجاد محرمیت و بستن دید نامحرمان است. معمار سنتی نیز با توجه به این اصل به طراحی مسکن سنتی اقدام می‌کند. از این رو مسکن سنتی محرمیت را با خلق فضای جدید به نام هشتی در ورودی خانه و بر اساس ایجاد حرمت برای ساکنان و واردشوندگان ایجاد می‌کند. او ویژگی تفکیک بیرونی و اندرونی و همچنین انحراف دید در ورودی را برای ایجاد مفهوم حجاب و محرمیت برمی‌گزیند و خلق می‌کند. او با طراحی هشتی در ابتدای ورود عرصه عمومی بیرون خانه را از عرصه خصوصی درون خانه، با رعایت بسته بودن دید نامحرمان، کاملا مجزا می‌کند در این فضا با ایجاد سکوهایی در بدنه هشتی، مهمانان غریبه و نامحرمان، پذیرایی اولیه می‌گردند و در صورت تمایل دعوت به بخش بیرونی از طریق راهروی شکسته، با حفظ حریم اندرونی، می‌شوند.

یکی دیگر از مصداق‌های محرمیت و ایجاد آرامش روانی، طرح خانه‌ها به صورت درون‌گرو روبه درون است. در این‌گونه خانه‌ها امکان اشراف و احاطه از بیرون خانه به درون آن منتفی می‌گردد و همچنین مرکز خانه و حیاط مرکزی از سر و صدای کوچه و فضاهای عمومی اطراف در امان می‌ماند. این نوع تفکیک و استقلال خانه از محیط پیرامون، خود باعث به ارمغان آوردن آرامش به درونی می‌گردد (مسائلی، ۱۳۸۸: ۳۱-۳۲).

ج) گرایش به جمال و زیبایی

یکی دیگر از اصول و مبانی مسکن سنتی حب جمال و زیبایی است که فطرتا در وجود انسان نهفته است. انسان مظهر صفات و اسماء الهی است: ﴿ ولله الأسماء الحسنی ﴾ (اعراف: ۱۸۰) و همه حقایق اسماء و صفت الهی به حکم آیهٔ ﴿ وعلم آدم الأسماء کلها ﴾ (بقره: ۳۱) به او تعلیم داده شده است. بنابراین زیبایی که یکی از صفات خداوندی است جزو صفات فطری انسان می‌شود و می‌توان ادعا کرد که انسان زیباست و فطرتا دوست‌دار زیبایی است. انسان همچنین دوست دارد نمود زیبایی را در آن‌چه خلق می‌کند ببیند. انسان ساخته‌های خالق را در طبیعت می‌بیند و بر اساس توصیه خدای خود در آن به تفحص و کاوش می‌پردازد و سپس به حکم خواست‌های فطری خود زیبایی‌های طبیعت را می‌گیرد و در معانی نهفته در ساخته خود به منصه ظهور می‌رساند (همو: ۳۴)

معمارسنتی به زیبایی ظاهری بسنده نمی‌کند، بلکه باگذرازآن به سوی مراحل عالی‌ترزیبایی که زیبایی‌های معنوی است سیرمی‌نماید؛ از این‌رو زیبایی در این‌گونه معماری ازنوعی معرفت معنوی برخورداراست که درمخاطب خود اثرروحانی ومعنوی پدید می‌آورد. زیبایی درمسکن سنتی منتج ازعوامل گوناگون است که یکی از آن‌ها هندسه وتناسب است.

هندسه و تناسب: معماران سنتی با توسل به هندسه وبا درک وتجسم فضایی ونیز آگاهی ازکم وکیف آن، تناسبات وابعاد را تعیین وساختاراصلی خانه سنتی را ایجاد می‌کردند. این هندسه درساختارآشکاربنا به صورت خطوط وتناسبات صورت بنا را ترسیم می‌کرد، ولی درباطن اشاره ورمزآن حقیقت معنوی پنهان بود.

زیبایی درمسکن سنتی درشیوه بیان وصورت وشکل آن با استفاده ازخطوط، رنگ و طرح‌های هندسی به منصه ظهورمی‌رسد ودرورای این شکل‌ها وهندسه، معانی باطنی مستتراست که موجب سیرورسیدن به حقیقت نهفته درآن می‌شود. معمارسنتی بهشت وزیبایی بهشت را با استفاده ازهندسه وارد اندرون وقلب خانه می‌کند تا مورد شهود وتعقل انسان ساکن شود. برروی دیوارهای اطراف این بهشت روزنه‌هایی، به مثابه تابلویی که بیننده حق انتخاب تصویررا دارد ایجاد می‌کند. به تعبیردیگر، انسان ساکن خود دید ومنظروزیبایی درون خانه را با انتخاب نوع درخت ومحل کاشت آن وارتباط هندسی باغچه با آب وحوض خلق می‌نماید. این بهشت زمینی نشانی اززیبایی بهشت آسمانی دارد. طراحی آن با مدد ازهندسه نقش‌آفرینی می‌کند وبهشت زمینی را با نظم و انضباط، الهی می‌سازد. در این‌جا برحسب قدروبضاعت خود صورت هندسی خانه را با معنای باطن مورد نظرهماهنگ می‌سازد واین هم‌سازی است که زیبایی را خلق می‌کند (همو: ۳۴-۳۵).

۱۴. بررسی حیاط به عنوان مقیاسی خردتراز باغ

حیاط مرکزوقلب خانه است ووجود حیاط مرکزی درخانه‌های سنتی ایران نمودی ازدرون‌گرایی است. درون‌گرایی یکی ازویژگی‌هایی است که درجه اهمیت به باطن را درمقابل توجه به ظاهرمتجلی می‌سازد ودراصل برعالم غیب تأکید دارد وتفسیری بریکی ازصفات الهی (باطن) است (نایبی، ۱۳۸۱: ۴۶). دراین میان آن‌چه مهم است این‌که: درزندگی فرد مسلمان تأکید بیشتربه ابعاد درونی و

معنوی درمقایسه با ابعاد بیرونی ومادی صورت می‌گیرد. تأکید برشخصیت فرد دراسلام اعضای خانواده اورا منزل یا حرم ومنسوبان مقدس اومحسوب کرده واین مفهوم نمادین درخصوصی‌ترین عرصه زندگی اودرحیاط یا قلب خانه سنتی ظاهرمی‌شود. این ویژگی خانه سنتی، حیاط را درمرتبه‌ای بالاترازمفهوم فضای باز، قرارمی‌دهد. (قزلباش، ابوالضیاء، ۱۳۶۴: ۲۴).

حیاط، مکانی مناسب برای ارتباط با عناصرطبیعی وازجمله آب است. آب به صورت پنهان وآشکار مهم‌ترین نقش را درشکل‌دهی بافت سنتی به عهده دارد. هنگامی که آب روان قنوات ازاعماق بسیارپایین نمی‌گذرد، راه حل دیگری مورد استفاده می‌گیرد. دراین حالت، صورت آشکارمی‌گیرد ودرمرکزصحن حیاط اصلی ظاهر می‌شود (همو: ۲۸).

حوض وآب‌نما درحیاط خانه‌های ایران اهمیتی بسزا داشته ودارد. یکی از عناصرمهم تشکیل دهنده حیاط‌ها، وجود آب وحوض است. حوض‌های حیاط‌های سنتی ازنظرشکل وفرم بسیارمتنوع، گاه شش‌ضلعی، دوازده‌ضلعی و اغلب مستطیل شکل بوده‌اند. غالبا حوض را دریکی ازمحورهای اصلی فضای خانه احداث می‌کردند، به طوری که طول حوض درامتداد طول فضای منزل قرارگیرد (روحانی، ۱۳۷۱: ۲۶).

حیاط مرکزی که پیش ازاسلام به دلایل گوناگون مورد استفاده بود بعدها به عنوان بیانی ازاحساس مسلمانان نسبت به فضا وبه‌خصوص فضای معنوی معنا یافته وبعدها درفرهنگ معماری اسلامی ازنظرکاربردی وازلحاظ سمبلیک به اوج خود رسیده است. مرکزیت دراسلام، نمادی از«وحدت وجود» بوده وپایه واساس بازتاب کیفیتی است که دربطن آن «وحدت» نهفته است. بنابراین دربیان وحدت وانعکاس آن ازطریق مرکزیت، فضاهای پروخالی هریک به گونه‌ای به کیفیات فرمی فضایی، مجهز می‌شوند ودراین میان حیاط‌های مربع ومستطیل شکل، سمبلی ازثبات وپایداری می‌شوند وزمانی که درمرکزقرارمی‌گیرند به عنوان عنصری نظم دهنده به معماری ومکان عمل کرده وقطبی می‌شوند که فضاهای اطراف را تحت تأثیرخود قرارمی‌دهند (طوفان، ۱۳۸۵: ۷۷).

درحیاط‌های مرکزی خانه‌های سنتی، وجود حوض آب و پوشش گیاهی باغچه به

نحوی است که رطوبت هوا را داخل منزل بالا می‌برد. آب موجود در حوض حیاط، رطوبت و عطر حاصل از گیاهان و گل‌های باغچه، در مجموع منظومه‌ای هماهنگ از کاربری‌های زیست‌محیطی را فراهم می‌آورند. در معماری سنتی ایران، حیاط، هسته مرکزی، فضایی با نظم هندسی، درون‌نگر، مستقل، مرکزمحور، سرگشوده و باز به آسمان است (همو، ۱۲:۱۳۸۲).

در حیاط خانه‌ها از حوض برای انعکاس زیبایی محیط و نمایش مضاعف زیبایی آفریده شده توسط معمار استفاده می‌شده است. به طور کلی آب در استخرهای بزرگ، به دلیل تیرگی و انعکاس آن مورد پسند و تحسین ایرانیان بوده است. سطوح حوض‌های ایرانی اغلب قدری بالاتر از سطح حیاط قرار داشت و نوعی آب‌رو در اطراف آن تعبیه می‌کردند که مقدار اضافی آب را به خارج می‌ریخت؛ چون این حوض‌ها همواره لبریز بود؛ از فاصله کوتاه، پهنه‌ای از آب را مشاهده می‌کرد که به نظر نامحدود می‌آمد؛ چرا که آب ساکن به دلیل سطح منعکس کننده‌اش، انسان را به تأمل وادار می‌کند. چنین آبی، آرام اما شکننده است و کوچک‌ترین نسیمی می‌تواند مفهوم بصری آن را درهم بریزد. آب ساکن اشاره به ثبات، آرامش، صلح و آشتی دارد (همو: ۱۳).

معمار سنتی‌گرا با عشق، الگوهای آسمانی را در حیاط خانه به منصه بروز می‌رساند؛ آن‌جا که حیاط با چشمهٔ آب در میانش به مانند باغ محصوری که چارچوبی از مرکزش جاری است، تمثیل بهشت است؛ زیرا قرآن از باغ‌های نعیم و سعادت سرمدی (جنات نعیم) که در آن چشمه‌ها می‌جوشند و یک یا دو چشمه در هر باغی که اقامتگاه حوریان بهشتی (ارواح مطهره، حورعین) است سخن می‌گوید. اقتضای جنت این است که مستور و سری باشد؛ چون با دنیای باطنی و مقرروان مطابقت دارد. خانه مسلمان با حیاط داخلی محصورش از چهار جانب یا باغ محصورش که در آن چاهی یا چشمه‌ای هست باید مشابه این جهان باشد (بورکهات، ۱۴۷:۱۳۷۶).

نتیجه‌گیری

ایرانی هرگز تعامل خود با محیط زیست را جدای از فرهنگ و دین خود ندیده است و بر همین اساس است که محیط زیست را جلوه‌ای از جمال خداوندی و ابزاری برای تزکیه

نفس وتعالی روحانی قرارداده است. نتایج تحقیق حاضر بر این نکته تصریح دارد که ایرانی در طول تاریخ، باغ را تمثیلی از بهشت و باغ‌های بهشتی دانسته است و در حیاط نیز که مقیاس خردتر از باغ ایرانی است از همین اصول و مفاهیم استفاده کرده است. در عصر حاضر نیز لازم به نظر می‌رسد در طرح‌ریزی واحداث فضای سبز در ابنیه مسکونی ایرانی این مفاهیم علوی مورد استفاده قرار گیرد و از تقلیدهای بی‌منطق از فضای سبز غربی که هیچ‌گونه هم‌خوانی با ساختار فکری و فرهنگی ایران ندارد پرهیز شود.

منابع

- اخوت، هانیه، علی‌اکبر تقوایی، «بررسی مفهوم و موارد استفاده از درخت در قرآن»، ***بینات***، سال شانزدهم، ش۶۳، پاییز ۱۳۸۸ش.
- امینیان‌آرای، سیف‌الله، «خانه‌های قدیمی کاشان»، ***مجموعه مقالات کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران*** (ج۳)، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۴ش.
- انصاری، مجتبی، ***اصول طراحی معماری اسلامی سنتی*** (پایان‌نامه کارشناسی ارشد معماری)، تهران، دانشکده هنر دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۶۷ش.
- انصاری، مجتبی؛ محمدرضا پورجعفر، علی‌اکبر قوایی، امین علی‌زاده، هادی محمودی‌نژاد، «احیای باغ‌های ایرانی با استفاده از مبانی حکمی فرهنگ اسلامی»، ***علوم و تکنولوژی محیط زیست***، دوره یازدهم، ش۳، پاییز ۱۳۸۸ش.
- ایزدی، شهریار؛ نصرالله کسراییان، ***زندگی جدید_کالبد قدیم (گزیده‌ای از بناهای با ارزش تاریخی)***، تهران، وزرات مسکن و شهرسازی، ۱۳۷۲ش.
- بورکهات، تیتوس، ***هنر مقدس***، ترجمه: جلال ستاری، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۶ش.
- پاینده، ابوالقاسم، ***نهج الفصاحه***، تصحیح، ترجمه و شرح: علی‌اکبر میرزایی، قم، نشر صالحان، ۱۳۸۷ش.
- پورجعفر، حمیدرضا؛ هادی محمودی‌نژاد، «باغ ایرانی تمثیلی از بهشت با تأکید بر ارزش‌های باغ ایرانی دوران صفوی»، نشریه ***هنرهای زیبا***، ش۲۹، تهران، بهار۱۳۸۶ش.
- پورجعفر، محمدرضا؛ بهزاد وثیق، «بررسی حکمت عناصر منظر در بهشت قرآنی با تأکید بر سوره الرحمن»، فصل‌نامه تخصصی ***پژوهشی‌های میان‌رشته‌ای قرآن کریم***، سال اول، ش۱، ۱۳۸۷ش.
- خوانساری، جمال‌الدین، ***شرح غرر الحکم***، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
- روحانی، غزاله، ***طراحی باغ و احداث فضای سبز***، تهران، انتشارات فرهنگ جامع، ۱۳۷۱ش.
- شریف رضی، محمد بن حسین، ***نهج البلاغه***، ترجمه: محمد دشتی، قم، انتشارات سید جمال‌الدین اسدآبادی، ۱۳۷۹ش.
- شوارتز، نوربرگ، ***مفهوم سکونت به معماری تمثیلی***، ترجمه: محمود امیریاراحمدی، تهران،

انتشارات آگاه، ۱۳۸۱ش.
- طوفان، سحر، «بازشناسی نقش آب در حیاط خانه‌های سنتی ایران»، ***باغ نظر***، ش۶، تهران، پاییز ۱۳۸۸ش.
- _____ ، ***بازشناسی الگوهای منظر در معماری مسکونی ایران (حیاط خانه سنتی)*** (کارشناسی ارشد)، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۵ش.
- قزلباش، محمدرضا؛ فرهاد ابوالضیاء، ***الفبای کالبدخانه سنتی یزد***، تهران، انتشارات سازمان برنامه و بودجه معاونت دفتر تحقیقات و معیارهای فنی، ۱۳۶۴ش.
- گیلانی، علی، ***تاریخ مازندران***، تصحیح و تحشیه: منوچهر ستوده، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲ش.
- لویی مشیون، ژان، «هنر، طریق ذکر»، ***مقالات اولین کنفرانس بین‌المللی هنر دینی***، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۸۰ش.
- لیگیری، دانته، ***بهشت (کمدی الهی)***، ترجمه: شجاع الدین شفا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۵ش.
- مرکز اسناد و تحقیقات دانشکده معماری و شهرسازی شهید بهشتی، ***گنجنامه، دفتر چهارم: «خانه‌های اصفهان»***، تهران، انتشارات میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۷ش.
- مسائلی، صدیقه، «نقشه پنهان به مثابه دستاورد باورهای دینی در مسکن سنتی کویری ایران»، نشریه ***هنرهای زیبا***، ش۳۷، تهران، بهار ۱۳۸۸ش.
- مطهری، مرتضی، ***فطرت***، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۰ش.
- معماریان، غلامحسین؛ حسام کمالی‌پور؛ مجید هاشمی طغرالبحری، «تأثیر فرهنگ دینی بر شکل‌گیری خانه: مقایسه تطبیقی خانه در محله مسلمانان، زرتشتیان و یهودیان کرمان»، فصل‌نامه ***تحقیقات فرهنگی***، دوره سوم، ش۱۰، تابستان ۱۳۸۹ش.
- نایبی، فرشته، ***حیات در حیاط***، تهران، انتشارات نزهت، ۱۳۸۱ش.
- نصر، طاهره، ***تجلی حکمت در باغ ایرانی***، شیراز، نشر رخشید، ۱۳۸۹ش.
- ویلبر، دونالد، ***باغ‌های ایران و کوشک‌های آن***، ترجمه: مهین‌دخت صبا، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم، ۱۳۸۳ش.
- Schimmel, Annemarie, *the Empire of Great Mughals: History, Art and Culyure*, reaction books, 1994.